

فهرست مقالات سال سیزدهم شماره ۴۰-۴۱ مجله آذرآران

یادداشت سردبیر

روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان با تأکید بر نقش روسیه در مناقشه قره‌باغ / حسین صوراناری

تبیین هویت ملی در جمهوری آذربایجان از دیدگاه ابزارگرایی / محمدرضا مجیدی و شیوا علی زاده

چالش‌های تاریخ‌نگاری وارونه؛ نقدی بر مکتب تاریخ‌نگاری قفقاز / سالار (حسین) سیف‌الدینی

نقش بازدارندگی ساختار قدرت در توسعه سیاسی جمهوری آذربایجان / مهدی نعلبندی

تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران / تقی کاظمی تاری

تحلیل اوضاع اقتصادی قفقاز جنوبی / دکتر بهرام امیراحمدیان

فرصت‌ها و تهدیدهای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی طرفین منازعه قره‌باغ برای اقتصاد ایران / رضا رنجپور

و زهرا کریمی تکانلو

گزارش ویژه / نشست علمی: «ترکیه، داعش و خطرات آن در منطقه»

مصاحبه / انتقاد از سیاست رنگ باخته تحریف تاریخ از سوی مقامات باکو

معرفی کتاب / «برگزیده اشعار حاج مایل علی اف»

چکیده انگلیسی

چکیده فارسی

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله باید دستاورد پژوهشی نگارنده، برخوردار از مختصات روش‌شناختی و محتوایی نو و سامان‌یافته، و در ارتباط با محورهای پژوهشی فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و ... منطقه قفقاز) باشد.
- ۲- مقاله ارسالی تکراری نبوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۳- پذیرش مقاله به عهده کمیته علمی فصلنامه است که بعد از داوری و تایید همکاران علمی فصلنامه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله برعهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال کمیته علمی فصلنامه در ویرایش مندرجات مقاله مختار است.
- ۴- متن مقاله باید در محیط نرم افزاری Word با فونت نوع میترا، سایز ۱۱ و در ۱۵ تا ۲۰ صفحه تدوین و ارسال گردد. در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میترا ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میترا ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۶/ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پایین تایپ گردد.
- ۵- مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده، کلید واژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه ارائه مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات ذیل، باشد.
 - مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی و تلفن تماس و آدرس پست الکترونیکی با فونت ۱۰ میترا در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
 - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا، مختصر و گویای محتوای نوشتار باشد.
 - چکیده مقاله باید حداکثر در یک صفحه (حداکثر ۳۰۰ کلمه) شامل بیان مسئله، اهداف، ضرورت و اهمیت موضوع، سوال اصلی، روش تحقیق و نتایج و یافته‌های تحقیق باشد.
 - مقدمه مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتظار آن و چگونگی انجام پژوهش است.
 - متن مقاله بایستی اجمالاً بیانگر روش و روند کار به شکل توصیفی باشد. در مقاله‌هایی که حاصل پروژه تحقیقاتی است با رعایت مطالب بالا می‌بایست در صورت ضرورت، فرضیه پژوهش، جامعه آماری، نحوه نمونه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات را به نحوی قابل درک برای عموم مخاطبین ارائه دهند.
 - در پایان مقاله، نتیجه‌گیری باید به گونه‌ای منطقی و مفید که روشنگر مباحث و حاوی نتایج و دستاوردهای پژوهش همراه با ارائه راهکارها و پیشنهادات باشد، ارائه گردد.

ب) شرایط استناد

- ۱- تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفباء با شماره‌گذاری آورده شود.
- ۲- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیر مستقیم از منابع مختلف، نام و نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پارانترز آورده می شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

- در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پارانترز و بعد از سال انتشار آورده می شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۸۰)

- در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: (الف): ۱۸۰)

- ۳- معانی اصطلاحات و اسم های خاص و نیز معادل واژه ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند با درج اعداد مشخص گردند.

- ۴- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شوند.

کتاب:

- نام خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می شود) شماره چاپ، محل نشر، نام ناشر.

مقالات:

- نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله.

مقالات الکترونیکی:

- نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

پایان نامه:

- نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی ورشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان نامه
- توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.
- ۴- منابع خارجی نیز به شیوه گفته شده در بالا آورده شوند.

یادداشت سردبیر

پس از فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز که قبل از آن یک منطقه خفته ژئوپلیتیکی به حساب می آمد به یک منطقه بیدار و فعال ژئوپلیتیکی تغییر وضعیت داده و به تبع آن جایگاه آن نیز در نظام بین الملل به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. در شرایطی که خلا قدرت ناشی از فروپاشی شوروی فرصت ها و چالش های زیادی را در منطقه فراهم کرده است، قدرت های جهانی و منطقه ای جهت تامین منافع خود توجه ویژه ای را به این منطقه داشته اند و شاهد رقابت های شدیدی در سطوح و عرصه های مختلف بوده ایم. از این رو، در حالی که منطقه قفقاز توجه بازیگران مهم دنیا را به سوی خود جلب کرده است، شاهد تحولات و رویدادهای بسیار مهمی است که در تعیین سرنوشت و جهت گیری آینده آن بسیار تاثیرگذار خواهد بود. موضوعات و مسائل مهم و تعیین کننده ای مانند معادله قدرت، نفوذ و ایفای نقش بازیگران سیاسی فرامنطقه ای و منطقه ای، تنش های مربوط به عضویت کشورها در سازمان های بین المللی، امنیت، توسعه سیاسی، مناقشات مزمن و تداوم بحران های ناشی از آن، هویت ملی، چالش های تاریخی و مسائل اقتصادی از جمله مهم ترین این موضوعات به شمار می آیند. از آنجا که منطقه قفقاز به دلایل تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی و دینی از جمله مناطقی است که جزء عرصه های بسیار مهم جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود و تحولات و رویدادهای آن تاثیر مستقیمی بر منافع ملی آن دارد، موضوعات یاد شده در این شماره فصلنامه آذرآران به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

اولین نکته قابل تامل در بررسی روابط کشورهای منطقه حاکی از آن است که سطح و میزان روابط کشورهای منطقه قفقاز به دلیل وجود مناقشات فعال میان آن ها و نقش مخرب و غیر سازنده سایر بازیگران سیاسی در قالب یک سیستم منطقه ای قالب تعریف نیست و روندهای واگرایی بر روندهای واگرایی غلبه دارد. در این میان بازیگران سیاسی مانند آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، ترکیه و رژیم صهیونیستی از منافع، فوریت ها و الویت های بسیار متضاد و متفاوتی برخوردار بوده و رویکردهای خاص خود را در راستای تامین منافع خود دنبال می کنند. بی تردید وجود مناقشات فعال مانند قره باغ، چین، آبخازیا منطقه را مستعد بازیگری و ایفای نقش بازیگران مختلف می نماید. در این راستا اولین مقاله فصلنامه با عنوان " روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان با تأکید بر نقش روسیه در مناقشه قره باغ " نقش تعیین کننده روسیه را به عنوان یک بازیگر مهم در مناقشه قره باغ و روابط دو کشور آذربایجان و ارمنستان تبیین کرده و چرایی تطویل و پایداری مناقشه قره باغ را مورد توجه قرار داده است.

هویت ملی در منطقه قفقاز جنوبی به ویژه در جمهوری آذربایجان یک موضوع بسیار مهم و حساسیت برانگیز به شمار می آید. این جمهوری پس از استقلال با مشکلات زیادی در این خصوص روبه رو بود و روایت رسمی از هویت ملی باید به کمک حل مشکلات داخلی و خارجی کشور می آمد. به همین منظور مقاله "تبیین هویت ملی در جمهوری آذربایجان از دیدگاه ابزارگرایی" اهداف نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان در استفاده از ابزارهای گوناگون برای ساخت هویت ملی را مورد بررسی و کنکاش علمی قرار داده است.

بر اساس مدارک و منابع مستند ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی در قفقاز بسیار شناخته شده است. به طوری که اسناد و شواهد معتبر تاریخی به روشنی نشان می دهد، منطقه قفقاز در مقاطع طولانی بخشی از خاک ایران بوده و آن را دروازه ایران می نامیدند. بدیهی است این اشتراکات تاریخی می تواند به همگرایی ملت ها و کشورهای منطقه کمک شایانی نماید. با این حال، گفتمان تاریخی در جمهوری آذربایجان در تقابل با این حقایق و واقعیت های مستند تاریخی شکل گرفته است. بر همین اساس، تحریف تاریخ و رواج وارونه نویسی تاریخی از جمله مشکلات اصلی تاریخ نویسی در جمهوری آذربایجان محسوب می شود که پس از استقلال آن با شدت بیشتری از سوی نهادها و مقامات دولتی دنبال می شود. آخرین مورد از این نوع اقدامات

انتشار کتاب "نادر شاه ، مکتوبات دیپلماتیک" به قلم رامیز مهدی اف دبیر شورای امنیت ملی و رئیس نهاد ریاست جمهوری آذربایجان است. اتخاذ چنین گفتمانی نیازمند پاسخگویی به شبهات تاریخی برای تنویر افکار عمومی است که هنوز به شکل مناسبی به آن پرداخته نشده است. مقاله "چالش‌های تاریخ‌نگاری وارونه؛ نقدی بر مکتب تاریخ‌نگاری قفقاز" تلاش می‌کند بخشی از این رسالت مهم را به انجام رساند. در این مقاله اتخاذ راه کارها و رویکردهای سیاسی برای تاریخ سازی و باز نویسی تاریخ در جمهوری آذربایجان مورد ارزیابی قرار گرفته است.

تمام کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق از موانع و چالش‌های زیادی در زمینه توسعه سیاسی و مردم سالاری رنج می‌برند و در بیشتر این کشورها حکومت‌های موروثی شکل گرفته است. در منطقه قفقاز نیز این موانع و چالش‌ها وجود دارد. مقاله "نقش بازدارندگی ساختار قدرت در توسعه سیاسی جمهوری آذربایجان" عنوان مقاله ای است که نقش ساختار قدرت سیاسی را در این جمهوری در سه مقطع ۱- جمهوری اول: جمهوری دموکراتیک آذربایجان، از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰؛ ۲- جمهوری دوم: جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱ و ۳- جمهوری سوم: جمهوری آذربایجان، از سال ۱۹۹۱ تاکنون بررسی می‌کند.

نگاهی گذرا به تاریخ و رویدادهای منطقه قفقاز نشان می‌دهد، این منطقه یک حوزه بحران خیز و چالش پذیر بوده و مسائل امنیتی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص می‌دهند. به طوری هنوز فاز امنیتی در محیط درون قفقازی به پایان نرسیده و آرایش و ترتیبات امنیتی ایجاد نشده است. بررسی فرآیندهای امنیتی نشان می‌دهد سه کشور منطقه قفقاز جنوبی پس از استقلال، سیاست‌های امنیتی خود را بر مبنای وابستگی و گرایش به سازمان‌های غربی و روسیه تنظیم کرده اند که این موضوع پیامدهای خاص خود را بر امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران بر جای می‌گذارد. "تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران" عنوان مقاله ای است که با این نگاه تالیف شده است. در این مقاله غرب محوری دولت گرجستان و تلاش آن جهت پیوستن به سازمان ناتو و همراهی این کشور با کشورهای غربی برای حذف نقش جمهوری اسلامی ایران از ترتیبات امنیتی منطقه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به افزایش اهمیت و جایگاه کلیدی مسائل اقتصادی در دنیای کنونی ضرورت آشنایی با اوضاع و روند اقتصادی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای همسایه از اولویت زیادی برخوردار شده است. بر این اساس در مقاله "تحلیل اوضاع اقتصادی قفقاز جنوبی" سعی شده بر اساس شاخص‌های اقتصادی، شرایط و روند اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی تشریح شده و روابط تجاری آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در همین راستا مقاله بعدی با عنوان "فرصتها و تهدیدهای ویژگیهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی طرفین منازعه قره‌باغ برای اقتصاد ایران" در پی آن است تا با بررسی ویژگی-های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی، ظرفیتهای بالقوه این کشورها را در قالب فرصتها و تهدیدات پیش رو، در جهت تامین و یا احیانا تضعیف منافع اقتصادی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد.

روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان با تأکید بر نقش روسیه در مناقشه قره‌باغ

حسین صوراناری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱۲/۲۶

چکیده

مناقشه ناگورنو-قره‌باغ میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، با ترکیبی از جدایی‌طلبی و الحاق‌گرایی و باهم پیوندی عناصر سرزمینی، قومی و مذهبی یکی از غیر منعطف‌ترین مناقشات منطقه قفقاز جنوبی به شمار می‌آید. مناقشه‌ای که روابط دو کشور را به پرچالش‌ترین رابطه در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل کرده و بزرگ‌ترین مانع عادی‌سازی روابط آذربایجان و ارمنستان به شمار می‌آید. رویکردهای ناسازگار دو کشور نسبت به حل‌وفصل این مناقشه، خشونت‌های کلامی در ادبیات سیاستمداران و نخبگان دو طرف نسبت به یکدیگر، جاگیری نفرت از یکدیگر در ذهنیت افکار عمومی آنان، سیر صعودی هزینه‌های نظامی و حالت تهاجمی نیروها، روند فزاینده نقض آتش‌بس از جانب هر دو طرف، فرایندهای تکرار شده و تثبیت یافته در بیش از دو دهه گذشته هستند که موجب استمرار حالت ستیز و تقویت پندارهای دشمن‌بینی در روابط دو کشور شده‌اند. همه تلاش‌ها برای حل‌وفصل این مناقشه شامل میانجیگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و نیز طرح‌ها و مدل‌های گوناگون ارائه‌شده برای صلح، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند منازعه را به فرجام برسانند. با این توصیف، پژوهش حاضر در صدد مشارکت در تبیین چرایی دیرپایی مناقشه قره‌باغ و در نتیجه زیست پای ستیز در روابط دو کشور ارمنستان و آذربایجان است. بررسی این موضوع با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی از مسیر بازخوانی مدیریت روسی مناقشه قره‌باغ مبنی بر وابسته‌سازی روند حل‌وفصل مناقشه به آن کشور و تلاش برای برقراری و حفظ موازنه راهبردی در روابط دو طرف انجام خواهد گرفت. این بازخوانی بیانگر مشروط‌سازی پایان منازعه به تأمین امنیت و منافع روسیه بوده و تا تحقق این امر، هرگونه میانجیگری و طرح صلحی که با امنیت و منافع روسیه ناهمخوان باشد و آن کشور را بدون پیشینه‌سازی منافع از اهرم مناقشه قره‌باغ محروم سازد، با شکست روبرو شده و در نتیجه تداوم وضعیت انجماد در مناقشه و استمرار حالت صلح مسلح را در روابط آذربایجان و ارمنستان شاهد خواهیم بود.

واژگان کلیدی: آذربایجان، ارمنستان، روسیه، واقع‌گرایی، مناقشه قره‌باغ، مذاکرات صلح، قفقاز جنوبی، خارج نزدیک

^۱ - دانشجوی دکتری مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران - آدرس الکترونیکی: HS_۸۴۴۷@Yahoo.com، تلفن: ۰۹۱۴۱۰۹۳۸۸۲

قفقاز و حوزه جنوبی آن از دیرباز یکی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و درعین حال بحران‌خیزترین مناطق جهان به شمار می‌رفته است. پیچیدگی و درهم تنیدگی بافت قومی- جمعیتی این منطقه که از آن به‌عنوان موزاییک اقوام یاد می‌شود، باعث به وجود آمدن مناقشات فراوانی در طول قرن‌ها شده است. آذری‌ها، ارمنی‌ها، کردها، گرجی‌ها، چچن‌ها، اینگوش‌ها، آبخازی‌ها، تالش‌ها و روس‌ها از جمله اقوام ریشه‌دار موجود در منطقه هستند که فروپاشی اتحاد شوروی، با خاتمه دادن به ملت مندی جعلی و فراهم‌سازی زمینه باز ظهور روحیات اصیل ملی‌گرایانه، فرصت هویت طلبی را برای آنان فراهم آورد؛ و بدین ترتیب منطقه قفقاز در سلسله‌ای از خشونت‌ها و مناقشات سخت درگیر شد. در این میان، مناقشه ناگورنو- قره‌باغ میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان یکی از غیر منعطف‌ترین این مناقشات به شمار می‌آید. مناقشه‌ای که روابط دو کشور را به پر چالش‌ترین رابطه در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل کرده است. همه تلاش‌ها برای حل و فصل این مناقشه شامل میانجیگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از جمله روسیه، ایران، قزاقستان، گروه مینسک و دیگران، تاکنون ناکام مانده است. هر سناریوی ممکن تا به حال جهت حل و فصل این مناقشه از اشکال گوناگون خودمختاری، کنفدراسیون، استقلال، تقسیم قدرت و حتی مبادله سرزمین در قالب راه‌حل‌های مختلفی چون؛ راه‌حل نظامی، راه‌حل بسته‌ای، راه‌حل مرحله‌ای و مدل‌های متعدد پیشنهادی برای صلح مانند رویکردهای ائتلافی، اجبار خارجی یا طرح دیتون، برنامه پشتیبان، شیوه دارتموس، مدل چچن، طرح مبادله سرزمین «پل گوبل»، اصل دولت مشترک، اصول مادرید و طرح‌های مختلف دیگر، مطرح شده‌اند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند، خاتمه مناقشه را به همراه داشته باشند. شکست مستمر مذاکرات صلح، یک احساس یأس آلودی را در طرفین مناقشه و میانجی‌گران بین‌المللی به وجود آورده است، به‌نحوی که تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی از جمله کروکر، همپسون و آل، ترجیح داده‌اند، در طبقه‌بندی انواع مناقشات از این مناقشه به‌عنوان «مناقشه در بند»^۲ نام ببرند (Gamaghelyan, ۲۰۰۵: ۱۱). مناقشه در اغماء، رام نشدنی و لجوج، منجمد و یخ‌زده از دیگر عناوینی است که در توصیف وضعیت این مناقشه بکار برده می‌شوند.

مناقشه قره‌باغ با برجا گذاشتن بیش از ۳۰/۰۰۰ کشته و بالای یک میلیون آواره و پناهنده و وارد آوردن میلیاردها دلار آسیب به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی طرفین مخاصمه، اینک بزرگ‌ترین مانع عادی‌سازی روابط دو کشور آذربایجان و ارمنستان به شمار می‌آید. فقدان روابط بین دو کشور، عدم اعتماد و در نتیجه فاصله بیشتر بین دو ملت را موجب شده است. موافقت‌نامه آتش‌بس در سال ۱۹۹۴ در شرایطی به برقراری وضعیت «نه صلح نه جنگ» در روابط دو کشور انجامید که حدود ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان از سوی ارمنستان مورد اشغال قرار گرفته بود. ارمنستان همچنان به اشغال این مناطق آذری ادامه می‌دهد و از آن‌ها به‌عنوان ابزار چانه‌زنی در مذاکرات استفاده می‌کند. این در حالی است که آذربایجان تنها در عوض عقب‌نشینی نیروهای نظامی ارمنستان و آزادسازی مناطق اشغالی، حاضر به پذیرش سطح بالاتری از خودمختاری برای ناگورنو- قره‌باغ است. این رویکردهای ناسازگار، با تعمیق بی‌اعتمادی و تشدید ناامیدی، روند نقض آتش‌بس از جانب هر دو طرف را افزایش داده و استمرار حالت ستیز و تقویت پندارهای دشمن‌بینی را در روابط دو کشور فراهم آورده است. با این توصیف، پژوهش حاضر در پی چرایی دیرپایی مناقشه قره‌باغ و در نتیجه زیست پایی ستیز در روابط دو کشور ارمنستان و آذربایجان است. در پاسخ به این سؤال، سیاست روسیه در مناقشه قره‌باغ و نقش آن در پایایی تخاصم در روابط آذربایجان و ارمنستان مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و با برجسته‌سازی این موضوع به بررسی این فرضیه خواهیم پرداخت که: «سیاست

^۲. Captive Conflict

روسیه در مناقشه قره‌باغ مبنی بر وابسته سازی روند حل و فصل منازعه به آن کشور و تلاش برای برقراری و حفظ موازنه استراتژیک در روابط دو طرف، باعث دیرپایی مناقشه و در نتیجه پایایی ستیز در روابط آذربایجان و ارمنستان گردیده است». بنابراین با نگاهی اجمالی به رویکرد کلی روسیه به مدیریت بحران‌های بین‌المللی و تحلیل آن بر اساس پارادایم واقع‌گرایی، گشتاری بر پیشینه مناقشه قره‌باغ داشته و سپس عوامل مهم تأثیرگذار بر رفتار روسیه در این مناقشه را بررسی خواهیم کرد. آنگاه با ارزیابی تأثیر مناقشه قره‌باغ بر امنیت و منافع روسیه و مرور سیاست این کشور در قبال آن، ضمن تبیین تأثیر آن بر تطویل مناقشه و پایداری ستیز در روابط آذربایجان و ارمنستان، در نهایت سناریوهای احتمالی آینده در خصوص سیاست روسیه در مناقشه قره‌باغ را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲- چهارچوب نظری: رویکرد روسیه به مدیریت بحران‌های بین‌المللی

مدیریت روسی بحران‌های بین‌المللی متأثر از سنت تاریخی رفتار روس‌ها در سطح بین‌المللی است. این نوع مدیریت قدمت تاریخی و سرزمینی از روس‌های تزاری، روس‌های شوروی و روسیه فعلی دارد؛ و برآیند آن‌ها یک رفتار مشترک سیاسی از زمان تزارها تاکنون است. می‌توان این رفتار مشترک سیاسی را «استراتژی رفتار بین‌المللی» روس‌ها نامید. این استراتژی خطرناک و تهاجمی بوده و جالب آنکه برای مدت‌های طولانی می‌توان بازتاب فرضیات رئالیسم کلاسیک را در آن مشاهده کرد؛ بنابراین باوجود دشوار بودن موضوع تحلیل رویکرد روسیه در قبال بحران‌های بین‌المللی و در کل سیاست خارجی این کشور و علیرغم تکامل پویای روابط بین‌الملل در سال‌های پس از جنگ سرد و ظهور روندهای کنونی جهانی‌شدن و همگرایی، در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، همچنان پارادایم واقع‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی روسیه از اعتبار بالایی برخوردار است (Wiclawski, ۲۰۱۱: ۱۷۷). باین حال نگاه انحصاری از چشم‌انداز هر یک از رویکردهای پارادایم واقع‌گرایی به مدیریت روسی در بحران‌های بین‌المللی، ناکافی خواهد بود. در کنار قدرت تبیین‌کنندگی بالای رویکرد واقع‌گرایی کلاسیک از مدیریت روسی بحران‌های بین‌المللی، باید تأکید کرد که تکامل سیاست خارجی روسیه اگرچه آهسته و با اکراه، بهر حال به پذیرش محدودیت‌های تحمیلی ناشی از بازتوزیع قدرت در دوران پس از جنگ سرد، مجبور شده است؛ بنابراین واقع‌گرایی ساختاری که بر تأثیر نظام بین‌الملل تمرکز دارد، باوجود نارسایی در تبیین ماهیت پیچیده سیاست خارجی روسیه، می‌تواند برای توضیح تغییرات راهگشا باشد. همچنین با توجه به فقدان تأثیر پیشین ابزارهای نظامی و سیاسی روسیه همانند دوران اتحاد شوروی، استفاده از منابع دیگر قدرت مانند انرژی و ظرفیت‌های اقتصادی نیز در دستور کار روسیه برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی قرار گرفته است؛ بنابراین بهره‌گیری از نظریه‌های نئورئالیستی رقابت هژمونیک می‌تواند برای تحلیل ماهیت تغییرپذیر قدرت دولت و نگرش منعطف به نظام بین‌الملل سودمند باشد (Ibid). درعین حال واقع‌گرایی نوکلاسیک با توجه به اهتمام ویژه آن به برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹) می‌تواند در فهم تأثیر مؤلفه‌هایی چون نظام سیاسی روسیه، دیدگاه نخبگان روسی، نقش گروه‌های نفوذ، ذهنیت ایدئولوژی‌گرای ناسیونالیسم روسی و ایده‌هایی چون احیای قدرت تاریخی روسیه، در رویکرد روسی به مدیریت بحران‌های بین‌المللی کمک قابل‌توجهی داشته و پیوند تاریخی بین فناوری نظامی، انرژی و ایدئولوژی در مدیریت روسی بحران‌های بین‌المللی را بهتر توضیح دهد.

باین‌وجود در تحلیل سیاست خارجی فدراسیون روسیه، نباید فراموش کرد که رویکرد روسیه هنوز عمیقاً با سنت واقع‌گرایی کلاسیک در پیوند است. روسیه در رویکردهای سیاست خارجی خود به‌طور چشمگیری بر عناصر مورد تأکید واقع‌گرایی کلاسیک مانند اصل منافع ملی، قدرت و به‌ویژه توانمندی بالقوه نظامی، متمرکز است. البته مدیریت روسی بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد تا حد زیادی متأثر از تفکیک دو سطح «خارج نزدیک» و «خارج دور» بوده است. به‌طور کلی در بحث خارج نزدیک، پاسخ به بحران‌هایی که کمترین تهدید را برای امنیت ملی روسیه و یا منافع استراتژیک این

کشور به دنبال داشته‌اند، در وهله نخست از طریق به‌کارگیری قدرت نظامی و یا تهدید به آن صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر واکنش اولیه روس‌ها به بحران در خارج نزدیک، همواره سخت‌افزاری و مقابله‌جویانه بوده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۳). نحوه برخورد این کشور با بحران گرجستان، ملاحظات انرژی مسکو در ارتباط با اوکراین، مخالفت با استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا و مقاومت در برابر گسترش ناتو در جمهوری‌های شوروی سابق، نشان می‌دهد که روس‌ها در این مناطق، چنانچه مقاومت بین‌المللی جدی نباشد، از همه ابزارهای خود، از تهدید به اقدام نظامی تا انجام اقدامات نظامی استفاده می‌کنند. خروج یک‌جانبه از پیمان نیروهای متعارف اروپا، نشانه‌روی موشک‌ها به سمت اروپای شرقی، تهدید به استقرار موشک‌های اسکندر در شهر لنینگراد و درنهایت حمله نظامی به خاک گرجستان در آگوست ۲۰۰۸، نمونه‌هایی از پاسخ روس‌ها بر پایه اصل «خودیاری» مورد تأکید واقع‌گرایی کلاسیک به شمار می‌آیند.

در مورد مدیریت مناقشه قره‌باغ نیز روسیه از همان ابتدا رویکردی سخت‌افزارانه داشته است. سرکوب خونین تظاهرات مردمی باکو در بیستم ژانویه ۱۹۹۰ از سوی ارتش سرخ شوروی، ورود علنی به جنگ قره‌باغ، تسلیح و حمایت آشکار از ارمنستان، ممانعت از موفقیت رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در حل‌وفصل مناقشه، تلاش برای برقراری موازنه استراتژیک در روابط دو طرف مخاصمه و در نتیجه خنثی‌سازی افزایش توانمندی نظامی آذربایجان در مقابل ارمنستان و تهدید به پاسخ‌گویی متقابل به هرگونه عملیات نظامی احتمالی آذربایجان علیه ارمنستان، بیانگر فهم واقع‌گرایانه روس‌ها از مناقشه قره‌باغ و نگاه سخت‌گیرانه آن‌ها بر مبنای حاصل جمع صفر و بازی برد-باخت به مدیریت آن است. در مدیریت روسی مناقشه قره‌باغ استفاده از زنجیره‌های پیوندیافته توانمندی نظامی، دیپلماسی انرژی و ایدئولوژی احیاگرایانه امپراتوری روسی به‌طور همزمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. تا روسیه بتواند با داشتن کارت‌های برنده بیشتری با وابسته سازی روند حل‌وفصل مناقشه به خود، آن را به سمتی سوق دهد که تنها در صورت انطباق با دیدگاه روسیه و پیشینه‌سازی امنیت و منافع این کشور به حل‌وفصل نهایی برسد.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- مروری بر مناقشه ناگورنو-قره‌باغ

قره‌باغ، زنگه زور و نخجوان مناطقی بودند که پس از تأسیس اتحاد شوروی، تحت فشار مقامات مرکزی با صدور بیانیه‌ای از جانب کمیته انقلابی آذربایجان شوروی در دسامبر ۱۹۲۰ تحت حاکمیت ارمنستان قرار گرفتند؛ اما مدتی بعد این مناطق با فرمان استالین به حاکمیت آذربایجان برگردانده شدند. این اتفاق پس از انعقاد معاهده «دوستی و مودت» بین ترکیه و شوروی صورت گرفت (E.Cornell, ۱۹۹۹: ۱۵). بدین ترتیب در تابستان ۱۹۲۱ قره‌باغ و نخجوان رسماً به‌عنوان جزئی از جمهوری آذربایجان قلمداد شدند. سپس در سال ۱۹۲۳ به ناگورنو-قره‌باغ در چارچوب جمهوری آذربایجان، خودمختاری اعطاء گردید. (شه‌وری، ۱۳۷۵: ۲۱۰) ارامنه معتقدند که استالین باهدف خارجی خشنود ساختن ترکیه و بسط روابط با این کشور و صدور انقلاب بلشویکی به شرق و برقراری ارتباط نزدیک‌تر با مسلمانان از طریق آذربایجان، قره‌باغ را به این کشور واگذار نمود (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). باوجوداین اعتقاد، با توجه به اقتدار استالینی، در دوره زمامداری وی، ارامنه جرأت اعتراض به نحوه تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی را پیدا نکردند.

در سال ۱۹۸۵ به دنبال اعلام سیاست‌های «تجدید ساختار» (پروستوریکا) و «فضای باز سیاسی» (گلاسنوست) از طرف میخائیل گورباچف رهبر شوروی، ارامنه قره‌باغ خواستار الحاق به ارمنستان شدند. در ماه ژوئن ۱۹۸۵ شورای عالی ارمنستان الحاق قره‌باغ به ارمنستان را اعلام کرد که از طرف مجلس آذربایجان مردود اعلام شد. در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ مجلس نمایندگان قره‌باغ، طی قطعنامه‌ای به جدایی این منطقه از آذربایجان و الحاق آن به ارمنستان رأی داد. بلافاصله مجلس

آذربایجان این تصمیم را مردود خواند. (شه وری، ۱۳۷۵: ۲۱۰) تنش‌ها به تدریج بالا گرفت. طرفین شروع به اخراج اتباع یکدیگر کردند. بسیاری از ارامنه که در اقتصاد نفتی باکو مشغول کار بودند، مجبور به ترک کار شدند. حدود ۱۶۰ هزار نفر از ارامنه، آذربایجان را به سمت ارمنستان و یا روسیه ترک گفتند (۲: Wadlow, ۲۰۰۶). اقدامات مشابهی نیز از جانب ارمنستان صورت گرفت. راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز نیز به نحو غیرمنتظره‌ای به خشونت گرائیدند. به‌طور همزمان در استپاناکرت قره‌باغ و سومگائیت -شهر صنعتی نزدیک باکو- کشتارهایی از اقلیت‌های آذری و ارمنی به وقوع پیوست. مسکو در این زمینه در ظاهر و در اوایل کار، ادعای بی‌طرفی داشت که به‌مرور جانب ارامنه را گرفت و این مسئله باعث تظاهرات مردمی در بیستم ژانویه ۱۹۹۰ در باکو شد که از طرف ارتش سرخ شوروی به خاک و خون کشیده شد (واحدی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). بیش از ۱۳۰ نفر کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و صدها نفر دستگیر شدند. در جریان قتل‌عام مردم غیرنظامی باکو در این روز تعداد زیادی از ارامنه نیز در ترکیب نیروهای نظامی سرکوبگر اعزامی از مسکو قرار داشتند که این افراد سهم عمده‌ای در کشتار مردم باکو داشتند (واحدی، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مسئله قره‌باغ برای هر دو جمهوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. ارامنه قره‌باغ که موقع را برای حمله به نیروهای آذربایجان و آغاز یک جنگ تمام‌عیار مناسب تشخیص داده بودند، از دو جبهه به لاچین حمله کردند و از این طریق با ایجاد یک گذرگاه، قره‌باغ را به‌طور مستقیم به ارمنستان وصل نمودند. متعاقباً نبردها ادامه یافت و شوشی نیز به دست ارامنه افتاد (شه وری، ۱۳۷۵: ۲۱۰). درحالی‌که ارتش ارمنستان و نیروهای داوطلب مردمی از این کشور، ارامنه قره‌باغ را یاری می‌دادند، جمهوری آذربایجان مدام با بحران‌های سیاسی داخلی دست‌به‌گریبان بود؛ و درگیری داخلی بین طرفداران ابوالفضل ایلچی بیگ و نیروهایی به فرماندهی سرهنگ "صورت حسن اف" در جریان بود. مقارن با این ایام، ارامنه در نتیجه یک جنگ تهاجمی، مناطق دیگری از آذربایجان را به تصرف خود درآوردند. در مجموع علاوه بر قره‌باغ تا ماه می سال ۱۹۹۴ میلادی، هفت ناحیه در همسایگی قره‌باغ شامل فضولی، لاچین، زنگیلان، آق‌دام، قبادلی، جبرائیل و کلبجر به اشغال نیروهای ارمنی درآمدند. این مناقشه در نهایت با آتش‌بسی که در ۹ می ۱۹۹۴ با میانجیگری گروه مینسک و حمایت روسیه بین طرفین درگیر برقرار شد، به حالت تعلیق درآمد.

۳-۲- عوامل مهم تأثیرگذار بر رفتار روسیه در مناقشه قره‌باغ

مؤلفه‌های مختلفی با میزان تأثیرگذاری گوناگون، رفتار روسیه در مناقشه قره‌باغ را شکل می‌دهند؛ و از برآیند تأثیرگذاری این مؤلفه‌هاست که سیاست روسیه در مناقشه قره‌باغ شکل می‌گیرد. برخی از مؤثرترین این عوامل به شرح زیر قابل اشاره‌اند:

۳-۲-۱- تفکر خارج نزدیک و آئین مونروئه روسی

با فروپاشی اتحاد شوروی، روابط فدراسیون روسیه و جمهوری‌های پیرامون آن وارد مرحله جدیدی گردید. توسعه بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و گسترش درگیری‌های منطقه‌ای که به‌نوبه خود نفوذ قدرت‌های خارجی را در پیرامون فدراسیون روسیه افزایش داد، سبب پیدایش نگرش‌های جدید در روسیه شد. با مداخله نیروهای نظامی روسیه در مولداوی، گرجستان و آذربایجان به تدریج مفهوم جدیدی در روابط روسیه و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت. پیوندهای امنیتی در میان مجموعه جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی مفهوم جدیدی را در سیاست امنیتی روسیه به وجود آورد: دکترین مونروئه روسی. (Russian Monroe Doctrine) این مفهوم دربردارنده حق مداخله انحصاری روسیه در جمهوری‌های دیگر بر اساس منافع ویژه آن است. روسیه با ارائه این مفهوم کوشید، س حضور نظامی خود را در مناطق پیرامون توجیه کند. مداخله نظامی روسیه در گرجستان و تاجیکستان بر اساس این سیاست طراحی و اجرا گردید. در مسکو

یک گرایش قوی در حال توسعه بوده که جمهوری‌ها نباید در پی ایجاد نیروهای نظامی مستقل خود برآیند. همچنین توسعه روابط نظامی و دفاعی جمهوری‌های "خارج نزدیک" با غرب برای روسیه نامطلوب تلقی شده است (کولای، ۱۳۸۵: ۱۶۸). ناگفته پیداست که این نگرش تا چه میزان می‌تواند بر مدیریت روسی در مناقشه قره‌باغ تأثیر جدی داشته باشد. این مناقشه در ذات خود امکان تبدیل شدن به یک منازعه بین‌المللی و در نتیجه فراهم‌سازی زمینه حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را داراست. موضوعی که بر اساس تفکر "خارج نزدیک" روسیه، متناقض با امنیت و منافع این کشور بوده و روسیه برای بازدارندگی از آن دارای "مسئولیت امنیتی ویژه" است. ما در ادامه پژوهش و در بخش مربوط به تأثیر مناقشه قره‌باغ بر امنیت و منافع روسیه دوباره بر تبیین بیشتر این تفکر بازخواهیم گشت.

۳-۲-۲- غرب‌گرایی جمهوری آذربایجان

هرچند در اوضاع کنونی، جمهوری آذربایجان با فدراسیون روسیه روابط سیاسی-اقتصادی گسترده و عمیقی دارد و حتی همکاری نظامی نیز بین دو کشور جریان دارد، ولی با این حال روسیه به خاطر پیشینه دخالت نظامی و لشکرکشی‌های گسترده به سرزمین فعلی آذربایجان، از جایگاه نامطلوبی در ذهنیت آذری‌ها برخوردار است. تهاجم نظامی روس‌ها به سرزمین آذربایجان هم در حاکمیت تزارها و هم در حاکمیت شوروی صورت گرفته است که آخرین آن‌ها در ژانویه سال ۱۹۹۰ معروف به ژانویه سیاه بود که ارتش سرخ شوروی تظاهرات مردمی باکو در حمایت از قره‌باغ را به خاک و خون کشید. این ذهنیت منفی از روس‌ها در سال‌های پس از استقلال آذربایجان، به خاطر نحوه عملکرد روسیه در مناقشه قره‌باغ تقویت شده است. جمهوری آذربایجان با ملاحظه همکاری گسترده روسیه-ارمنستان، همواره آن را به عنوان یک تهدید علیه امنیت و ثبات خودارزیابی کرده است؛ بنابراین همیشه با نگرانی و تردید به نیت و توانایی روسیه به عنوان یک میانجی بی‌طرف در مناقشه قره‌باغ نگریسته است. در جمهوری آذربایجان این عقیده حاکم است که منازعه قره‌باغ مادامی که روسیه منافع خود را در بهره‌برداری از آن در راستای اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» در منطقه قفقاز جنوبی ارزیابی می‌کند، حل نشدنی است؛ بنابراین نسبت به انگیزه‌های روسیه در روند صلح، بدبینی عمیقی وجود دارد. باور بر این است که روس‌ها بی‌طرف نیستند و نباید آن‌ها را در وساطت در حل مناقشات منطقه قفقاز جنوبی بی‌طرف فرض کرد. شناسایی یک‌جانبه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی روسیه در سال ۲۰۰۸ به عنوان دولت‌های مستقل به‌خوبی بیانگر این موضوع است (Kjaernet, ۲۰۰۹: ۲-۳). واقعیت موجود در صحنه مناقشه قره‌باغ این است که جمهوری آذربایجان، با همه اقداماتی که در جهت متوازن‌سازی موضع روسیه در این مناقشه انجام داده، اما باز هم از قطع کمک‌های مسکو به ایروان ناتوان بوده است. از این رو باکو تلاش کرده است تا با غرب‌گرایی بتواند از خارج از منطقه قفقاز یارگیری سیاسی کند؛ بنابراین جمهوری آذربایجان که عضویت در سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را از دریچه حل مناقشه قره‌باغ می‌نگریست، (اشرفی، ۱۳۹۱: ۹۲) با بی‌نتیجه دیدن عضویت در سازمان‌های تحت سیطره مسکو، عضویت خود را در پیمان امنیت دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با این دلیل که نظام امنیت جمعی در پیمانی که یک عضو آن (روسیه) از عضو دیگر آن (ارمنستان) در جنگ با طرف سوم (آذربایجان) حمایت نظامی به عمل می‌آورد، نمی‌تواند عملی گردد، به حال تعلیق درآورد (Migdalovitz, ۲۰۰۱: ۱۳). بر همین اساس گسترش روابط با آمریکا به عنوان منبع تضمین امنیت فرا منطقه‌ای، حامی دیپلماتیک، تأمین‌کننده تسلیحات و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و رشد اقتصادی آذربایجان (H.Cordesman, Gold, Shelala, ۲۰۱۳: ۸ and Gibbs) در دستور کار این کشور قرار گرفت. در همین راستا، آذربایجان در سال ۱۹۹۴ به عنوان عضو افتخاری وارد برنامه «همکاری برای صلح» شد و از این طریق، همیاری نظامی با ناتو را شروع کرد (محسنی و نایب پور، ۱۳۹۱: ۵۵-۶).

قابل ذکر است که سنگینی وزنه تمایل ایالات متحده آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی نیز به ارتباط نزدیک تر با جمهوری آذربایجان قرار دارد. موقعیت برتر راهبردی آذربایجان در قیاس با ارمنستان و گرجستان و قرار داشتن تمامی منابع نفت و گاز منطقه قفقاز در قلمرو جغرافیایی آذربایجان، این تمایل را به آمریکا دیکته می کند. به گونه ای که " برژینسکی " در سال ۱۹۹۵ تأکید می کند که ما در قفقاز باید آذربایجان را تکیه گاه خود قرار دهیم. (سیاست های آمریکا در منطقه قفقاز، ۱۳۸۲) طبیعی است که جمهوری آذربایجان نیز از چنین تمایلی استقبال می کند. در حقیقت روابط آذربایجان و غرب بر پایه نیازهای ژئوپلیتیکی متقابلی قرار دارد. نگرانی مشترک در خصوص امنیت منطقه و تضمین جریان انرژی و جوه کلیدی روابط دو طرف را شکل می دهد (۸: ۲۰۱۳، H.Cordesman, Gold, Shelala and Gibbs). ضمن اینکه جمهوری آذربایجان تلاش می کند تا با وابسته سازی منافع غرب به منابع انرژی خود، در خصوص حل و فصل مناقشه قره باغ از توان حمایتی غرب بهره مند شود.

۳-۲-۳- روابط راهبردی روسیه و ارمنستان

روابط کنونی ارمنستان و روسیه را می توان در تاریخ رقابت بین دو امپراتوری روسیه و عثمانی ریشه یابی کرد. بسیاری از ارامنه رابطه کشورشان با روسیه را نتیجه طبیعی یک وابستگی تاریخی اجتناب ناپذیر می دانند. آن ها واقعه نسل کشی ۱۹۱۵ ارامنه و تهدیدی که از ناحیه ترک ها برای امنیت وجودی شان، وجود دارد را مهم ترین عامل در این زمینه به شمار می آورند. ارامنه حتی به دنبال فروپاشی شوروی، از تهاجم ترکیه علیه این کشور هراسان بودند. برخی شواهد نیز حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۳ دولت ترکیه طرح هایی را به منظور تهاجم نظامی علیه ارمنستان در دست بررسی داشته است؛ بنابراین ارمنستان با نزدیک شدن هر چه بیشتر به روسیه در حالی که تمرکز خود را به پیروزی در جنگ با آذربایجان قرار داده بود، تلاش کرد تا خطر هرگونه حمله نظامی از جانب ترکیه را مرتفع سازد. واگذاری پایگاه نظامی گیومری در نزدیکی مرزهای ترکیه در ۱۹۹۵ به روسیه و استقرار حدود ۴۳۰۰ سرباز روسی، ۸۰ تانک و بیش از ۱۰۰ توپخانه در ارمنستان تا آگوست همان سال به سبب رفع نگرانی از تهدیدات ترکیه انجام پذیرفت (۲۴-۲۵: ۲۰۱۰، J. McGinnity). روابط روسیه-ارمنستان در سرتاسر دوران پس از فروپاشی شوروی از ثبات قابل توجهی برخوردار بوده است؛ و مهم ترین دلیل آن را می توان در نیاز متقابل آن ها به یکدیگر دانست. ارمنستان به تسلیحات و سرمایه گذاری های روسیه نیاز دارد و روسیه نیز به حضور سیاسی-نظامی در منطقه قفقاز جنوبی که از رهگذر ارمنستان امکان پذیر می شود، نیازمند است (۵: ۲۰۱۳، Minasyan). روسیه، ارمنستان را به عنوان حافظ نفوذ خود در منطقه به شمار می آورد و ارمنستان، روسیه را به عنوان یک متحد قابل اتکاء برای تضمین امنیت خود در یک محیط خصمانه ارزیابی می کند (۴: ۲۰۰۸، Minassian). بر اساس معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل که در ۱۹۹۷ بین دو کشور به امضا رسیده، حمایت نظامی متقابل پیش بینی شده است. بدین معنا که در صورت تهاجم طرف سومی به هر یک از دو کشور، طرف دیگر به حمایت نظامی از آن یکی خواهد پرداخت. چنین موضوعی در سازمان پیمان امنیت جمعی نیز که ارمنستان تنها عضو قفقازی آن است، خاطرنشان شده است و یکی از اهداف پیمان، دفاع از دولت های عضو علیه تهاجم خارجی عنوان گردیده است (۶: ۲۰۱۰، Mikhelidze). ارمنستان تسلیحات روسی را به قیمت داخلی روسیه یعنی به همان قیمتی که ارتش روسیه می خرد، دریافت می کند. در سال ۱۹۹۹ میلادی روسیه اقدام به استقرار موشک های زمین به هوای S-۳۰۰ و ۱۸ الی ۲۰ جنگنده میگ-۲۹ در سه پایگاه نظامی خود در ارمنستان، شامل پایگاه ۱۰۲ در گیومری در مرز ترکیه، پایگاه ۴۲۶ در اریبونی و پایگاه مغری، کرده است. از قرار معلوم این کشور موشک های بالستیک اسکاد B و پرتابگرهای مربوط به آن را نیز به ارمنستان منتقل کرده است (Ibid). روسیه همچنین سرمایه گذار اصلی در اقتصاد ارمنستان به شمار می آید. مبادلات بین دو کشور به طور مداوم در حال افزایش بوده است. بین سال های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ روسیه ۴۰۵ میلیون دلار در

اقتصاد ارمنستان سرمایه‌گذاری کرده است (۸: ۲۰۰۸, Minassian)؛ و مجموع سرمایه‌گذاری‌های روسیه در این کشور در ۲۰۱۲ از ۳ میلیارد دلار فراتر رفته است که عمدتاً در بخش انرژی و ارتباطات انجام گرفته است (۱: ۲۰۱۳, Minasyan).

۳-۲-۴- ژئوپلیتیک انرژی منطقه و خطوط انتقال آن

روسیه با داشتن بیش از ۳۳ درصد گاز طبیعی، ۱ درصد نفت خام، ۲۰ درصد زغال‌سنگ و ۱۴ درصد اورانیوم، در مجموع مالک نزدیک به یک‌پنجم منابع انرژی در جهان است و به این واسطه از جایگاه کاملاً ممتازی برخوردار است. بسیاری از کارشناسان انرژی این کشور را «برقدرت انرژی» در قرن ۲۱ خوانده‌اند. به همین سبب نیز روسیه برای حفظ و کنترل روابط خود با طرف‌های دیگر، حساب زیادی روی موضوع انرژی باز کرده و راه کارهای خاصی را در نظر گرفته است. بر این اساس می‌توان حفظ انحصاری و گسترش بازار اروپا را مهم‌ترین راهبرد کنونی روسیه در حوزه انرژی دانست. در این راستا روسیه در راهبرد انرژی خود، دو رویکرد را به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌کند: ۱. تأمین امنیت و متنوع سازی مسیرهای انتقال انرژی؛ ۲. از بین بردن امکان صادرات گاز از هر منبع دیگر به قاره اروپا (اطهری، بهمن و علیپور، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۰). این در حالی است که متباین با سیاست انرژی روسیه، جمهوری آذربایجان با دارا بودن ذخایر غنی انرژی، دیپلماسی انرژی و خط لوله خود را در راستای کسب سه هدف عمده طرح‌ریزی کرده است: ۱. حفظ استقلال؛ ۲. بازگرداندن تمامیت ارضی؛ ۳. تأمین خودکفایی و توان یابی اقتصادی (۲: ۱۹۹۹, Ismayilov). در این میان می‌توان هدف دوم را عمده‌ترین هدف دیپلماسی انرژی آذربایجان معرفی کرد. چراکه بدون وجود قره‌باغ در ترکیب سرزمینی و سیاسی آذربایجان و بازپس‌گیری مناطق اشغالی این کشور، استقلال و یکپارچگی سرزمینی و فراتر از آن مفهوم ملت برای مردم و کارگزاران جمهوری آذربایجان قابل تصور نیست؛ بنابراین با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز، این کشور در طی دو دهه گذشته تلاش کرده تا به بازیگری فعال در عرصه همکاری‌های بین‌المللی و به کشوری موفق در زمینه جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و مشارکت شرکت‌های نفتی در طرح‌های اکتشاف منابع نفتی و خطوط انتقال انرژی تبدیل شود؛ و از عهده این نقش هم به‌خوبی برآمده است، به‌گونه‌ای که امروزه به بیان کمیسیونر انرژی اتحادیه اروپا، برای این اتحادیه، جمهوری آذربایجان یک شریک حیاتی در پروژه کریدور جنوبی و طرح‌های انرژی به حساب می‌آید (۲: ۲۰۱۱, Paul and Rzayeva).

از دیگر نتایج سیاست انرژی جمهوری آذربایجان به‌ویژه از سال ۲۰۰۴ این بوده که توانسته به‌طور روزافزونی این کشور را از واردات انرژی از روسیه، مستقل کند. پیش از آن، این کشور به ترانزیت انرژی از خطوط لوله روسی وابسته بود و این مسئله در مذاکرات مربوط به قیمت انرژی و هزینه ترانزیت، جمهوری آذربایجان را در موقعیت ضعیفی قرار می‌داد. به‌ویژه در مورد مناقشه قره‌باغ با توجه به روابط راهبردی روسیه-ارمنستان و حمایت‌های علنی این کشور از ارمنستان، وابستگی به روسیه، جمهوری آذربایجان را از هرگونه مخاطره بازداشته و هراس از انتقام احتمالی روس‌ها، ابتکار عمل را از دست آذربایجان خارج می‌ساخت. روند وابستگی صادرات انرژی آذربایجان به خطوط لوله روسی تا بهره‌برداری خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان ادامه داشت. عملیاتی شدن این خط لوله در سال ۲۰۰۵ انحصار روسیه بر ترانزیت نفت دریای خزر را شکست. همچنین با اتمام خط لوله گازی قفقاز جنوبی در سال ۲۰۰۶ آذربایجان در صادرات گاز استقلال بیشتری پیدا کرد. این رویداد بدین معنا بود که جمهوری آذربایجان زین پس قادر است تا بدون هراس از فشارهای روسیه برای افزایش قیمت‌های انرژی، قطع صادرات گاز طبیعی به باکو و منع ترانزیت انرژی این جمهوری به بازارهای جهانی، تصمیم سازی مستقل‌تری در سیاست خارجی خود انجام دهد. برای روسیه اما این مسأله در حکم محروم شدن از ابزاری بنام انرژی برای تأثیرگذاری بر رفتار دولتمردان باکو است و اکنون کرملین سایر روش‌ها را برای حفظ نفوذ خود در جمهوری آذربایجان می‌آزماید (۳: ۲۰۰۹, Kjaernet).

نکته مهم دیگری که باید خاطرنشان کرد، وابستگی شدید طرف دیگر منازعه قره‌باغ یعنی ارمنستان به واردات انرژی از مسکو است. اگر به یادآوریم که مسیر انتقال انرژی روسیه به ارمنستان از خاک گرجستان عبور می‌کند می‌توان سناریویی را در نظر گرفت که جمهوری آذربایجان با توجه به کنترل خود به بخش‌هایی از شبکه توزیع گاز گرجستان، در موقع ضرورت می‌تواند از اهرم تهدید به انسداد مسیر ترانزیت گاز روسیه به ارمنستان از خاک گرجستان استفاده نماید (Kjaernet, ۲۰۰۹: ۴). مجموع این موارد اهمیت تأثیرگذاری ژئوپلیتیک انرژی و خطوط انتقال آن بر تکاپوی روسیه در بهره‌گیری از اهرم مناقشه قره‌باغ برای متوازن‌سازی سیاست انرژی آذربایجان و جلوگیری از توسعه حضور دولت‌ها و شرکت‌های غربی در قفقاز جنوبی را، نشان می‌دهد.

۳-۲-۵- تمایل غرب به گسترش حضور در منطقه

پس از فروپاشی شوروی، کشورهای عضو بلوک غرب در دوران جنگ سرد به برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با کشورهای استقلال‌یافته از سلطه شوروی در مناطق اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی پرداختند. این روابط به دو شکل انفرادی و جمعی (در قالب اتحادیه اروپا و ناتو) با جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز قابل تشخیص است. دیدگاه غرب نسبت به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بسیار متفاوت و برخلاف دیدگاه روسیه است. غرب این منطقه را بسیار مهم‌تر از آن می‌داند که زیر سلطه و کنترل دولت غیرقابل‌اعتمادی چون روسیه باشد. هدف اساسی و اول غرب، این است که این دو منطقه از نفوذ روسیه خارج شود و یا حداقل نفوذ این کشور کاهش یابد و در مقابل زمینه نفوذ همه‌جانبه غرب در این مناطق فراهم شود. هدف دوم، غرب این است که به انحصار و تسلط روسیه بر منابع انرژی منطقه پایان دهد و از این روش با توجه به وابستگی که به انرژی منطقه و روسیه دارند، آینده امنیت انرژی خود را در مقابل استفاده‌های احتمالی روسیه از انرژی به‌عنوان یک ابزار، تضمین کنند. هدف سوم، رفع تهدید روسیه در آینده است. واقعیت این است که نگرانی آمریکا و غرب، از رشد قدرت روسیه و گسترش نفوذ این کشور در منطقه است. تسلط روسیه بر این مناطق، می‌تواند پیامدهای تلخی برای آمریکا به بار آورد (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸).

منطقه قفقاز نه تنها به این دلیل که منابع نفتی آن، حوزه جدیدی از انرژی را پیش روی آمریکا قرار می‌داد. بلکه به این دلیل که به لحاظ ژئواستراتژیکی منطقه حایلی میان ایران و روسیه به شمار می‌رفت (سیاست‌های آمریکا در منطقه قفقاز، ۱۳۸۲)؛ و نیز امکان کنترل این دو کشور را فراهم می‌ساخت، مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت. ایالات‌متحده با ساماندهی و راهبری انقلاب رنگی در گرجستان و تشویق و کمک به کشورهای این منطقه برای بیرون رفتن از مدار روسیه و پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی، ازجمله «سازمان امنیت و همکاری در اروپا»، «شورای اروپا»، تشکیل اتحادیه «گوام»، «اینوگیت»، «تراسیکا» و حضور در ساختارهای «مشارکت برای صلح ناتو» و سپس «ناتو»، سیاست محصورسازی تدریجی روسیه را پیگیری می‌کند. گفته می‌شود که واشنگتن در طول دو دهه گذشته به‌منظور تجزیه قدرت سیاسی و اقتصادی روسیه و اختلال در وحدت آن، همواره آرزوی تجزیه روسیه به حداقل سه جمهوری (روسیه اروپایی، سیبری و شرق دور) را در ذهن می‌پرورانده است (قالیباف و جنیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

اتحادیه اروپا نیز برای منطقه قفقاز اهمیت بالایی قائل است تا جایی که در سال ۱۹۹۵ میلادی، اقدام به تدوین استراتژی خاصی برای قفقاز کرد که در آن راهکارهای عملی برای پیشبرد اهداف کشورهای اروپایی ارائه شده است. این اتحادیه همچنین در سال ۲۰۰۰ میلادی با عضویت رسمی دو کشور آذربایجان و ارمنستان در شورای امنیت و همکاری اروپا موافقت کرد. به نظر می‌رسد با توجه به اهدافی چون توسعه حوزه امنیتی توسط سازمان‌های ناتو و امنیت و همکاری اروپا و نیز دسترسی به ذخایر انرژی منطقه و کنترل آن‌ها، اتحادیه اروپا خواهان حل‌وفصل مناقشات منطقه‌ای از مجاری مسالمت‌آمیز

باشد. چراکه چنین مسیری با برقراری ثبات و امنیت منطقه‌ای، کشورهای منطقه را با توجه به تمایل غرب گرایانه آن‌ها در مسیر همگرایی هرچه بیشتر با اتحادیه اروپا قرار خواهد داد (Gamaghelyan, ۲۰۰۵: ۷). بر این اساس اتحادیه اروپا علاوه بر تأثیرگذاری از طریق فرانسه به‌عنوان یکی از اعضای خود بر تدابیر و خط‌مشی‌های گروه مینسک، از دو طریق دیگر نیز سعی بر اعمال نفوذ بر مناقشه قره‌باغ دارد: الف) سیاست هم‌جواری اروپایی که از سوی کمیسیون اروپا تدوین و اجرا می‌گردد. ب) نمایندگی ویژه اتحادیه اروپا برای قفقاز جنوبی که تحت قیمومیت شورای اروپا عمل می‌کند. برای نمونه بر اساس سیاست اول و مطابق سند منتشره در ۲۰۰۶ میلادی، بر تداوم تعهد راسخ به حل‌وفصل مناقشه قره‌باغ تأکید شده است (Wolff, ۲۰۰۷: ۲).

۳-۳- مناقشه ناگورنو-قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت و منافع روسیه

چنانچه در بالا اشاره شد، در این بخش بازگشت به مفهوم «خارج نزدیک» می‌تواند ما را در فهم رفتار روسیه در مناقشه قره‌باغ یاری کند. این نگرش که بر اساس آموزه‌های «واقع‌گرایی و سیاست قدرت» مورد تأکید این پژوهش، مفهوم بندی شده است، به دنبال بیشینه‌سازی امنیت و منافع روسیه با توسعه عمق استراتژیک این کشور به مرزهای شوروی سابق است. کوزیرف به‌خوبی به این نکته اشاره می‌کند که «منافع حیاتی روسیه در این منطقه متمرکز شده و از این ناحیه نیز تهدید می‌شود». در سوم مارس ۱۹۹۳، شورای امنیت روسیه، اصولی را به تصویب رساند که بر منافع امنیتی روسیه در حفظ صلح در مرزهای اتحاد شوروی سابق تأکید می‌کرد. این اصول تأکید ویژه و فوق‌العاده‌ای بر دفاع از مرز خارجی اتحاد شوروی سابق داشت و هشدار می‌داد که روسیه جداً مخالف هر نوع تلاش و اقدامی خواهد بود که برای افزایش حضور نظامی-سیاسی کشورهای ثالث در کشورهای مجاور روسیه، صورت می‌گیرد. (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۳۱۰) اهمیت راهبردی «خارج نزدیک» همواره در سیاست خارجی روسیه جایگاه خود را حفظ کرده است. برای پوتین نیز حفظ ثبات و امنیت در پیرامون روسیه و مقابله با افزایش نفوذ بیگانگان در «خارج نزدیک» از اولویت ویژه برخوردار است (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۹۸).

سیاست‌های روسیه در «خارج نزدیک» به‌طور غیرقابل‌اجتناب با نیازهای امنیتی این کشور مرتبط می‌باشد تا بتواند از بروز تحولاتی که به فروپاشی فدراسیون روسیه منجر شود، جلوگیری کند. از دیدگاه روسیه، رهبران غربی باید منافع مشروع روسیه را در این منطقه به رسمیت بشناسند. در پی این امر روسیه باید ضامن امنیت نظامی و ثبات سیاسی این کشورها باشد، بنابراین روسیه دارای «مسئولیت ویژه امنیتی» تلقی می‌شود که باید اقدامات خود را برای حفظ و تأمین صلح انجام دهد. استراتژیست‌های روسی، معتقد به امتداد کمان بی‌ثباتی^۳ از گرجستان تا چین هستند که دارای پیامدهای جدی امنیتی برای روسیه می‌باشد. به نظر آنان مداخله سریع روسیه در نواحی درگیری، سبب عدم توسعه حضور و نفوذ قدرت‌های بیگانه در این منطقه خواهد گردید (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۰-۳۱۹).

بر اساس همین رویکرد، روسیه تلاش کرده تا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، از مناقشات جدایی‌طلبانه در مجاورت خود مانند ترانزنیستریا^۴ در مولداوی، کریمه در اوکراین، آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان و ناگورنو-قره‌باغ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، به‌منظور حفظ نفوذ در خارج نزدیک بهره‌برداری کند. هدف اصلی مسکو محدود کردن مداخله خارجی در فضای شوروی سابق بوده است. (Minassian, ۲۰۰۸: ۷) روسیه تلاش کرده تا با اعمال مدیریت روسی بر این مناقشات، وضعیت «بی‌ثباتی ثابت»^۵ را در مناطق هم‌جوار خود برقرار سازد. این وضعیت می‌تواند حضور همه‌جانبه روسیه را در منطقه توجیه کرده و امکان بهره‌برداری از ضعف‌های سیاسی و اقتصادی طرفین مناقشات را فراهم آورد (Mikheleldze, ۲۰۱۰: ۲).

^۳ Arch of Instability

^۴ Transnistria

^۵ Stable Instability

بر اساس تفکر «خارج نزدیک» مناقشه قره‌باغ، از دو منظر داخلی و خارجی برای روسیه اهمیت دارد: از منظر داخلی هم‌جواری، پیوستگی و تأثیراتی که این مناقشه در قفقاز شمالی می‌تواند بر جای بگذارد؛ و از منظر خارجی، مناقشه قره‌باغ باعث حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در قفقاز می‌شود (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹۹)؛ بنابراین مطابق آیین مونروئه روسی تمامی مناقشات «خارج نزدیک» از جمله مناقشه قره‌باغ در مرحله اول با تمامیت ارضی و بقاء فدراسیون روسیه ارتباط دارد. درواقع مدیریت مناقشه قره‌باغ برای روسیه به جهت قابلیت انتقال آن و شبیه‌سازی احتمالی آن در قفقاز شمالی اهمیت اساسی دارد. حدود ۱۰۰ قوم در فدراسیون روسیه زندگی می‌کنند. در میان مناطق مختلف این کشور، در قفقاز جنوبی تجمع اقوام بیش از بقیه مناطق است و استمرار بحران چچن و حوادث داغستان باعث حساسیت بیشتر روسیه به این منطقه شده است. تحولات در قفقاز جنوبی و به‌طور مشخص مناقشه قره‌باغ روی شرایط و تمایل جدایی‌طلبی برخی از اقوام قفقاز تأثیر خواهد گذاشت (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹۷). مشارکت جنگجویان داوطلب چچنی در جنگ قره‌باغ و تلافی جمهوری آذربایجان در حمایت گسترده از آن‌ها در جنگ داخلی میان جدایی‌طلبان چچن و روسیه، گواهی بر هم پیوندی تحولات قره‌باغ و قفقاز شمالی است. روسیه به‌خوبی آگاه است که ثبات منطقه قفقاز شمالی در پیوند باثبات جمهوری آذربایجان قرار دارد. به‌ویژه ثبات و امنیت جمهوری داغستان به خاطر هم‌جواری با جمهوری آذربایجان، حضور اقلیت آذری در داغستان و نیز حضور اقلیت‌های «لگزی» و «آوار» در جمهوری آذربایجان به‌شدت به ثبات و امنیت این کشور بستگی دارد (Valiyev, ۲۰۱۱: ۱۳۵-۳۶). بر این اساس مدیریت و کنترل خیزش‌های قومی- مذهبی و جلوگیری از گسترش آن به داخل روسیه جهت حفظ امنیت داخلی و تمامیت ارضی و به شکل ویژه دربند نگه‌داشتن مناقشه قره‌باغ به‌عنوان اهرم فشار بر جمهوری آذربایجان، در دستور کار دولتمردان روسیه قرار دارد.

نگرانی اساسی دیگری که مناقشه قره‌باغ علیه امنیت و منافع روسیه در «خارج نزدیک» تولید می‌کند، امکان آفرینی حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. روسیه به‌خوبی می‌داند که مناقشه قره‌باغ تنها عاملی است که آذربایجان را از تشدید طرح‌های هم‌گرایی یوروآتلانتیکی بازداشته است؛ و چنانچه این منازعه خاتمه یابد این کشور به‌سرعت در مدار ناتو و ائتلاف‌های ضد روسی قرار خواهد گرفت (Valiyev, ۲۰۱۱: ۱۴۳). به‌ویژه چنانچه در قبل اشاره شد، در عمل نیز در واکنش به حمایت راهبردی روسیه از یک‌طرف مناقشه، جمهوری آذربایجان تلاش کرده تا با به‌کارگیری ذخایر نفت و گاز خود به یارگیری سیاسی از میان بازیگران غربی و پاگشایی آنان به منطقه قفقاز جنوبی بپردازد. مشارکت جمهوری آذربایجان در فعالیت‌ها و برنامه‌های ناتو در همین راستا قابل اشاره است. این مشارکت باهدف تأثیرگذاری بر سیاست روسیه در مناقشه قره‌باغ و اجبار آن به متوازن‌سازی حمایت از طرفین مناقشه و جبهه‌گیری به نفع جمهوری آذربایجان در مذاکرات صلح، انجام می‌گیرد. بر این اساس جمهوری آذربایجان، حتی پیوستن و عضویت مستقیم و دائمی در ناتو را نیز به‌مثابه یک اولویت دنبال می‌کند (واحدی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۴۱).

پرواضح است که حضور قدرت‌های غربی و به‌ویژه نهادهای نظامی آن‌ها مانند ناتو در منطقه «خارج نزدیک» با محدودسازی عمق استراتژیک روسیه به چارچوب مرزهای سرزمینی خود، بلامنازع بودن قدرت این کشور در فضای سرزمینی اتحاد شوروی سابق را خدشه‌دار می‌سازد. این موضوع در کنار اهمیت ویژه و حیاتی منطقه قفقاز جنوبی و تمایل غرب گرایانه دولت‌های این منطقه حساسیت مضاعفی را بر دولتمردان روسیه نسبت به مدیریت مناقشه قره‌باغ تحمیل می‌کند. این مناقشه از آن جهت اهمیت وافر دارد که منطقه وقوع آن یعنی قفقاز جنوبی، مهم‌ترین کانال ارتباطی روسیه با دریای آزاد و به‌طور طبیعی، شاهراه ارتباطی استراتژیکی روسیه است که دفاع از آن اولویت روسیه و نفوذ در آن، هدف رقبای روسیه است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۸). قفقاز جنوبی منطقه حائلی را بین قفقاز شمالی و جهان اسلام ایجاد می‌کند. این منطقه با ترکیه و ایران هم‌جوار است، دو دولتی که روسیه نفوذ آن‌ها را به‌عنوان بازیگران منطقه‌ای، چالشی علیه نفوذ خودارزیابی می‌کند. ترکیه با

گرایش آتلانتیک گرایانه و نگاه پان ترکیستی و ایران با اسلام گستری سیاسی، هر دو برای امنیت و منافع روسیه در «خارج نزدیک» بازیگران نامطلوبی به شمار می‌آیند. قفقاز جنوبی همچنین برای روسیه می‌تواند نقش پل یا سد را در دسترسی به منطقه راهبردی خاورمیانه بازی کند. بدین ترتیب که اگر این منطقه تحت نفوذ روسیه باشد دروازه روسیه به خاورمیانه خواهد بود؛ اما زیر نفوذ دولت‌های دیگر، به‌عنوان مانعی برای پی‌گیری اهداف خاورمیانه‌ای روسیه عمل خواهد کرد. قفقاز جنوبی از نظر دارا بودن منافع اقتصادی نیز برای روسیه پراهمیت است. منابع انرژی در جمهوری آذربایجان و امکان ترانزیت نفت آسیای مرکزی از مسیر قفقاز به سمت غرب، بر اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه می‌افزاید. قفقاز جنوبی همچنین مجرای حیاتی غرب برای دسترسی به آسیای مرکزی به حساب می‌آید. کنترل آن از سوی مسکو، روسیه را نسبت به محدودسازی نفوذ غرب در منطقه آسیای مرکزی توانمند خواهد ساخت (E.Cornell, ۱۹۹۹: ۵۰).

موضوع دیگری که روسیه را به تمرکز بیشتر بر مناقشه قره‌باغ وادار می‌سازد، تمایل غرب گرایانه هر سه جمهوری منطقه قفقاز جنوبی است. هرچند در مورد جمهوری آذربایجان با توجه به حمایت روسیه از ارمنستان و نیز در مورد گرجستان با توجه به جنگ دو کشور بر سر آبخازیا و اوستیای جنوبی این گرایش طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما آنچه برای روسیه بیشتر نگران‌کننده است، وجود این تمایل در جمهوری ارمنستان است. واقعیت این است که روابط روسیه و ارمنستان یک رابطه نامتقارن است که در آن ارمنستان وابستگی شدیدی به روسیه در زمینه انرژی، ارتباطات ریلی و مخابراتی دارد. باوجود منافع، این نوع ارتباط به‌شدت ارمنستان را محدود ساخته است؛ بنابراین ارمنستان با اتخاذ «سیاست خارجی تکمیلی»^۶ تلاش می‌کند تا حد امکان به متوازن‌سازی رابطه با روسیه و غرب بپردازد. از این‌رو این کشور به‌طور فعال در نهادهای ناتو و اتحادیه اروپا مشارکت داشته و در حوزه‌های دفاعی، مبارزه با تروریسم، توسعه دموکراسی و نوسازی اقتصادی با ایالات متحده همکاری می‌کند (Galstyan, ۲۰۱۳: ۳). این در حالی است که اهمیت ارمنستان برای روسیه حتی بیش‌تر از گذشته شده است. سردی روابط مسکو و باکو در پی عدم توافق بر سر تمدید اجاره ایستگاه راداری قبله به روسیه در دسامبر ۲۰۱۲ و نیز رابطه پرتنش روسیه و گرجستان بعد از جنگ آگوست ۲۰۰۸، اهمیت ارمنستان را برای روسیه دوچندان کرده است. چراکه روسیه می‌داند اگر ارمنستان را هم از دست بدهد، این به معنای پایان حضور نظامی و سیاسی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی خواهد بود (Minasyan, ۲۰۱۲: ۲-۴).

وجود سه پایگاه نظامی روسیه در ارمنستان، شامل پایگاه ۱۰۲ در گیومری در مرز ترکیه، پایگاه ۴۲۶ در اریبونی و پایگاه مغری، (۱۱: ۲۰۰۸) Minassian به‌وضوح ارمنستان را به «پاسگاه مرزی» روسیه در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل کرده است. اتحاد استراتژیک بین دو کشور به مسکو این امکان را می‌دهد تا بتواند سه دریای خزر، سیاه و بالتیک را کنترل کرده و با قرار گرفتن در قلب استراتژی‌های منطقه‌ای انرژی، بتواند در بازتعریف نقشه جهانی انرژی، نقش مؤثری ایفا کند (۷: ۲۰۰۸) Minassian. تردیدی نیست که چنین امکانی برای روسیه تنها از طریق در اختیار گرفتن مدیریت مناقشه قره‌باغ و با نیازمندسازی طرف ارمنی به حمایت روسیه در این مناقشه فراهم می‌آید. بدیهی است فرجام مسالمت‌آمیز مناقشه قره‌باغ، ارمنستان را با بی‌نیازسازی به حمایت‌های روسیه به سمت غرب و رهایی از وابستگی مفرط به این کشور، سوق داده و در نتیجه روسیه را از داشته‌های مورد اشاره بی‌بهره خواهد ساخت.

۳-۴- سیاست روسیه در مدیریت مناقشه ناگورنو- قره‌باغ

مجموع شرایط پیش‌گفته، روسیه را به اتخاذ یک سیاست دووجهی در قبال مناقشه قره‌باغ واداشته است: اول اینکه، روسیه علاقه‌مند است که مناقشه قره‌باغ را به‌تنهایی در راستای منافع منطقه‌ای خود مدیریت کرده و آن را مشروط به تأمین

^۶ Complementary

امنیت و منافع روسیه به فرجام مسالمت‌آمیز برساند. دوم اینکه، در صورت عدم تأمین امنیت و منافع روسیه از قبال حل‌وفصل مناقشه قره‌باغ، به تثبیت وضعیت انجماد و استمرار حالت صلح مسلح در روابط آذربایجان و ارمنستان بپردازد.

در راستای این اهداف، روسیه در مذاکرات صلح منطقه قره‌باغ کوهستانی از همان ابتدا نقش مهمی داشته و همواره عنصر ثابت مذاکرات بوده است. این کشور در دو سطح از تلاش‌های بین‌المللی برای میانجیگری در حل‌وفصل مناقشه قره‌باغ درگیر بوده است: همراه با آمریکا و فرانسه در چارچوب گروه مینسک، سازمان همکاری و امنیت اروپا که با این هدف در سال ۱۹۹۲ پایه‌گذاری شده است؛ و همزمان با آن روسیه نشست‌های گوناگونی را بین رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان برای رسیدن به یک راهکار مرضی‌الطرفین ترتیب داده است (Fuller, ۲۰۱۳: ۵). این کشور از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد مناقشه قره‌باغ حمایت کرده و در مقایسه با دیگر اعضای گروه مینسک، میزبان بیشتر نشست‌ها و ارائه‌دهنده اکثر دستور کارها بوده است (Jarosiewicz and Strachota, ۲۰۱۱: ۴).

بر اساس سیاست‌های دووجهی مورد اشاره، روسیه همواره دو رویکرد اساسی مبتنی بر واقع‌گرایی را در مدیریت مناقشه قره‌باغ دنبال کرده است: تلاش برای وابسته سازی روند حل‌وفصل مناقشه به روسیه و برقراری توازن استراتژیک بین طرفین مناقشه. البته سیاست اعلامی روسیه حمایت از حل‌وفصل مناقشه است و مایل نیست به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار منفی در این روند معرفی شود (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). با این حال سیاست اعمالی این کشور بر پایه رویکردهای مورد اشاره بوده است، بر این اساس روسیه تلاش کرده تا تمامی میانجیگری‌ها و مذاکراتی که بدون حضور این کشور برگزار گردیده را با شکست روبرو سازد. یکی از نمونه‌های این نوع میانجیگری ناکام، وساطت ایران میان آذربایجان و ارمنستان در فوریه و می ۱۹۹۲ است. این میانجیگری‌ها که هر دو با امضای موافقت‌نامه آتش‌بس از سوی رؤسای جمهوری دو کشور همراه بودند، با کارشکنی روس‌ها با شکست روبرو شدند. میانجیگری نخست در پی قتل‌عام خوجالی از سوی ارمنه و میانجیگری دوم به دنبال تسخیر شهر استراتژیکی شوشا از سوی ارمنستان، علی‌رغم امضای توافقنامه بی‌نتیجه باقی ماندند. اعتقاد بر این است که روسیه پشت سر هر دو واقعه یعنی قتل‌عام خوجالی و تصرف شوشا قرار داشته است. درواقع روسیه با درگیر سازی فعالانه واحدهای نظامی خود در مناقشه، جمهوری آذربایجان را به خاطر توسل به دیگران جهت پایان مناقشه، تنبیه نمود، همچنین به بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نشان داد که حتی به قیمت مشارکت مستقیم در جنگ قره‌باغ، اجازه نفوذ افزایی در «خارج نزدیک» را به دیگر بازیگران از رهگذر مناقشه قره‌باغ نخواهد داد (Nassibli, ۱۹۹۹: ۱۴-۱۵).

روسیه همچنین با هرگونه طرح صلحی که منافع آن کشور در آن لحاظ نشده باشد، مخالفت کرده است. ازجمله این طرح‌ها، طرح «تعویض سرزمینی گوبل» است. «پل گوبل» اندیشمند سیاسی آمریکایی ارائه‌دهنده طرح، شرایط چنین مبادله‌ای را این گونه برمی‌شمارد: ۱. بخشی از قره‌باغ با مناطقی از رودخانه‌های جاری در سمت آذربایجان به ارمنستان واگذار شود؛ ۲. بخشی از سرزمین ارمنستان که مابین دولت آذربایجان و ایالت خودمختار نخجوان قرار گرفته است به جمهوری آذربایجان واگذار شود. با توجه به معضلات این طرح ازجمله بند دوم آن که در صورت عملیاتی شدن، به قطع ارتباط ارمنستان با ایران می‌انجامید و در نتیجه مخالفت ارمنستان با آن بدیهی می‌نمود، «گوبل» تلاش کرد برخی اصلاحات را در طرحش ایجاد کند. ازجمله وی پیشنهاد نمود بخشی از قره‌باغ در عوض بخشی از ارمنستان، ظاهراً منطقه مغری - که می‌تواند آذربایجان را بی‌واسطه به نخجوان متصل نماید - به ارمنستان واگذار گردد (Abasov and Khachatrian, ۲۰۰۶: ۴۰). طرح اصلاح‌شده به طرح دوم گوبل معروف شده است.

روسیه با این طرح‌ها به علت اینکه ایجاد هر نوع ارتباط شرقی - غربی در قفقاز را باعث کاهش نفوذ و حضور خود می‌داند، مخالفت کرده است. اول اینکه، اجرای این طرح به منزله پایان مناقشه قره‌باغ یعنی اهرم فشار روسیه بر آذربایجان و ارمنستان است. دوم اینکه، تقویت محور باکو - آنکارا پس از اجرای آن، باعث نفوذ ترکیه و ترویج پان‌ترکیسم در منطقه «خارج

نزدیک» خواهد شد که این موضوع با امنیت و منافع روسیه در منطقه تعارض دارد. (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۷۱) و سوم اینکه، موفقیت این طرح درواقع موفقیت آمریکا و غرب است؛ و این موضوع مطلوب روسیه نیست که کلید حل و فصل مناقشه در دست آمریکا و غرب قرار گرفته و مناقشه به دست آنان گره‌گشایی شود. چراکه این اتفاق در هم‌آوردی با غرب به‌عنوان یک شکست تلقی شده و تضعیف نفوذ و حضور روسیه را در پی خواهد داشت (صوراناری، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

در حقیقت روسیه آن‌گونه که «ولادیمیر پوتین» در ابتدای سال ۲۰۰۲ اعلام کرد: «آماده است تا امنیت توافقنامه صلحی که بین طرفین امضاء خواهد شد را تضمین نماید.» در سال ۲۰۰۶ نیز وزیر دفاع روسیه «اس. ایوانف» همین مضمون را در قالب این الفاظ تکرار می‌کند که «مسکو آماده است در صورتی که طرفین مناقشه بر سر راه‌حل‌های سیاسی-دیپلماتیک به توافق برسند، نیروهای حافظ صلح به منطقه اعزام کند» (Hovhannisyan, ۲۰۱۱: ۷۴). بدیهی است آن موافقت‌نامه‌ای در این جملات مورد تأکید است که چنین امکانی را در خود تدارک دیده باشد؛ به عبارت دیگر آن موافقت‌نامه صلحی مورد تأیید روسیه قرار خواهد گرفت که در مفاد خود، کار تضمین امنیت اجرایی آن را به صلح بانان روسی بسپارد؛ و حضور روسیه را در منطقه حتی در مراحل بعد از صلح و پایان مناقشه نیز تضمین کند. مدل استقرار صلح بانان روسی در منطقه مورد مناقشه که از آن با عنوان «صلح تحمیلی روسی»^۷ یاد می‌شود، همان استراتژی بکار رفته در اوستیا و آبخازیا است؛ و در مورد قره‌باغ نیز کاربرد آن می‌تواند سربازان روسی را به جمهوری آذربایجان بازگردانده و فرایند حضور قدرتمند روسیه در قفقاز جنوبی را تکمیل کند (Valiyev, ۲۰۱۱: ۱۳۵-۳۶).

بدین ترتیب روسیه سرنوشت اکثر میانجیگری‌های انجام‌شده و طرح‌های صلح ارائه‌شده را به علت ناهمخوانی با منافع این کشور به نحوی به‌سوی ناکامی سوق داده است. به‌گونه‌ای که حتی ارمنستان نیز که در سایه چتر حمایتی روسیه تاکنون طرف پیروز جنگ قره‌باغ بوده، به مانع بودن روسیه در مسیر صلح قره‌باغ اذعان می‌کند. «لئون تر پتروسیان»، رئیس‌جمهور سابق ارمنستان بر این باور است که: «عدم توافق بین روسیه و سازمان همکاری و امنیت اروپا، مانع اصلی و عمده پایان بخشیدن به این بحران درازمدت شده است. امروز برقراری صلح، دیگر به‌هیچ‌وجه به طرف‌های درگیر بستگی ندارد. بلکه به‌طور کامل به میانجی گران بستگی دارد. جنگ اکنون از میدان نبرد به میدان مبارزه دو میانجی نقل مکان کرده است» (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). چنانچه در قبل اشاره شد، این نگرش در میان نخبگان، دولتمردان و افکار عمومی جمهوری آذربایجان نسبت به انگیزه‌های روسیه در روند صلح، در مقایسه با ارمنستان، به مراتب با بدبینی عمیق‌تری همراه است.

رویکرد دیگر روسیه برای عملیاتی سازی سیاست دوجبهی خود در مناقشه قره‌باغ، برقراری و حفظ توازن استراتژیک میان طرفین مناقشه است. در سال ۲۰۰۲ «ولادیمیر پوتین» این رویکرد را چنین توصیف می‌کند: «مقامات روسی به دنبال آنند که در مناقشه قره‌باغ نه کسی برنده باشد و نه بازنده و این تنها راه‌حل است» (Minassian, ۲۰۰۸: ۱۵). مطابق اصول واقع‌گرایی برهم خوردن موازنه قوا، خطر وقوع جنگ را به همراه خواهد داشت. «مورگنتا» معتقد است در نظام مبتنی بر موازنه قدرت، همیشه باید یک قدرت سوم متوازن کننده برای تضمین ثبات وجود داشته باشد. وظیفه قدرت متوازن کننده، تضمین موازنه قدرت است. این قدرت سوم بنا به مقتضیاتی که پیش می‌آید از نیرویی که مورد تهدید قرار گرفته، چنان حمایت می‌کند که قادر باشد خطر مزبور را دفع کند (سیف زاده، ۱۳۷۴: ۶۲). مقامات روسی با چنین اندیشه‌ای سعی در متوازن سازی قدرت بین طرفین منازعه و در نتیجه اعمال بازدارندگی در برابر وقوع هر نوع جنگ جدیدی میان آذربایجان و ارمنستان دارند. اول اینکه، بروز جنگ جدید، از آن جهت برای روسیه نگران کننده است که این جنگ می‌تواند موجب حضور نیروهای خارجی در منطقه شده و در حمایت از یکی از طرف‌های درگیر، آرایش جدیدی در ترتیبات امنیتی منطقه ایجاد کند. دوم اینکه، هرگونه جنگ

^۷ Pax Russica

جدیدی در منطقه قره‌باغ، روسیه را با انتخاب‌های سختی روبرو خواهد ساخت. انتخاب بین مداخله یا عدم‌مداخله به نفع ارمنستان به‌ویژه در ارتباط با تعهداتی که بر مبنای پیمان امنیت دسته‌جمعی بر عهده روسیه است، یکی از این انتخاب‌های سخت می‌باشد. مداخله به نفع ارمنستان، خطر حمایت نظامی ترکیه از جمهوری آذربایجان را در پی خواهد داشت؛ و بدین ترتیب روابط ترکیه و روسیه به‌صورت جدی به مخاطره خواهد افتاد. عدم‌حمایت از ارمنستان نیز با به چالش کشیدن فلسفه بازدارندگی پیمان امنیت دسته‌جمعی، اعتبار روسیه را زیر سؤال خواهد برد (Fuller, ۲۰۱۳: ۵-۶).

بر اساس رویکرد حفظ توازن، روسیه علیرغم حمایت آشکار از ارمنستان تلاش نموده تا رابطه مناسبی با جمهوری آذربایجان برقرار کند تا بتواند اثرگذاری دلخواه خود را در حد توان بر لایه‌های تصمیم‌گیری آن در زمینه منازعه قره‌باغ داشته باشد. ضمن آنکه باید به این نکته توجه داشت که روسیه در جدال بین امنیت و دیگر پیوندهایش با ارمنستان و منافع اقتصادی در نفت آذربایجان درگیر است (Migdalovitz, ۲۰۰۱: ۱۳)؛ بنابراین از رهگذر مناقشه قره‌باغ و برقراری توازن قوا در روابط طرفین، روسیه قادر خواهد بود تا هر دو کشور را به درجات مختلفی در مدار نفوذ خود حفظ کرده و از هر دو نوع منافع مورد اشاره منتفع گردد (Kogan, ۲۰۱۳: ۱). بر همین اساس روسیه ضمن برقراری اتحاد استراتژیک با ارمنستان، همکاری با جمهوری آذربایجان را نیز از نظر دور نداشته است. در ۴ جولای ۱۹۹۷ آذربایجان و روسیه یک معاهده دوستی، همکاری و امنیت متقابل امضا کردند. در این معاهده بر حمایت از ترتیبات امنیت بین‌المللی، محکومیت جدایی‌طلبی و احترام به تمامیت ارضی دو کشور تأکید شده است. درست در همان سال، یعنی ۲۹ آگوست ۱۹۹۷ روسیه یک معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل را با ارمنستان به امضا رساند که در آن حمایت نظامی متقابل نیز پیش‌بینی شده بود (Migdalovitz, ۲۰۰۱: ۱۳). با روی کار آمدن پوتین در روسیه رابطه با جمهوری آذربایجان اهمیت بیشتری یافت. وی نمی‌توانست جمهوری آذربایجان را به‌عنوان مهم‌ترین کشور منطقه قفقاز که توانمندی بی‌ثبات‌سازی مناطق قفقاز شمالی روسیه را داراست، نادیده بگیرد؛ بنابراین دیدار پوتین از باکو در ۹ ژانویه ۲۰۰۱ نخستین سفر یک رئیس‌جمهور از روسیه به جمهوری آذربایجان نام گرفت. قبل از آن، در بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ هیچ‌یک از رهبران روسیه از جمهوری آذربایجان دیدار نکرده بودند. دو طرف در این سفر بر سر ایجاد یک نیروی مشترک امنیتی به‌منظور حفظ امنیت آب‌های دریای خزر به توافق رسیدند. همچنین از جمله قراردادهای بسیار مهم دو کشور که در زمان ریاست جمهوری «دیمیتری مدودیف» بین دو کشور امضا شد، قرارداد تحویل سامانه ضد موشکی اس-۳۰۰ از نوع ۱۱-Favorite میان «روس آبارون اکسپورت» و وزارت دفاع جمهوری آذربایجان بوده است (اشرفی، ۱۳۹۱: ۹۷-۸۸).

اما در این میان آنچه مسلم است اینکه روس‌ها علی‌رغم همکاری با جمهوری آذربایجان، تاکنون هیچ‌وقت حاضر به برهم زدن موازنه قوا در منطقه قره‌باغ به سود این کشور نشده‌اند. بلکه برعکس هرچه توانمندی نظامی آذربایجان با اتکا به درآمدهای نفتی خود افزایش یافته، تلاش روسیه نیز برای متعادل کردن و حتی سنگین‌تر کردن وزنه توانایی‌های نظامی ارمنستان، بیشتر شده است. برای نمونه در همین راستا بود که روسیه حضور خود در پایگاه نظامی گیومری ارمنستان را با ۵۰۰۰ هزار سرباز، طی موافقت‌نامه‌ای با آن کشور که در سال ۲۰۱۰ امضا شد تا سال ۲۰۴۴ تثبیت کرد. (Mikhelelidze, ۲۰۱۰: ۶) این حضور درازمدت به این معنا است که هرچه توانمندی جمهوری آذربایجان از نظر نظامی افزایش یابد، صرفاً می‌تواند در راستای توازن با ارمنستان حرکت کند و نه بیش از آن؛ بنابراین با این رویکرد، تداوم وضعیت موجود در مناقشه ناگورنو-قره‌باغ تا برآورده سازی اهداف و منافع روسیه تضمین خواهد شد.

موازنه قوا در ابتدای دهه ۱۹۹۰ باعث شد تا ایالات متحده، اروپا و ترکیه با وجود جاه‌طلبی‌ها و منافعی که در منطقه دنبال می‌کردند، مجبور به پذیرش برتری سیاسی و نظامی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی شوند. از آن پس تلاش‌های صورت گرفته برای تضعیف برتری روسیه یا ممکن نبوده و یا در عمل با شکست مواجه شده است. شکست همگرایی گرجستان با ناتو در جنگ سال ۲۰۰۸، عدم موفقیت تلاش‌های میانجیگرانه اشخاص، سازمان‌ها و کشورهای مختلف در منازعه قره‌باغ از جمله طرح ترکیه برای همکاری و ثبات در قفقاز که پس از جنگ آگوست ۲۰۰۸ ارائه شد و یا ناکامی تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان در ۲۰۰۹-۲۰۰۸ که می‌توانست تأثیر سازنده‌ای بر پایان مناقشه قره‌باغ داشته باشد، همه بیانگر وابستگی مناقشات منطقه و مشروط بودن حل آن‌ها به تأمین منافع روسیه است.

جنگ روسیه و گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ ثابت کرد که روسیه تغییرات یک‌جانبه در منازعات منطقه‌ای را بدون لحاظ منافع این کشور، نخواهد پذیرفت؛ و در غیر این صورت به‌منظور اعاده منافع خود حتی به اقدام نظامی متوسل خواهد شد. این جنگ یک پیام آشکاری را به همه طرف‌های درگیر در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی ارسال کرد. به‌ویژه به جمهوری آذربایجان حامل این پیام بود که هرگونه چالش مسلحانه با هم‌پیمان روسیه چقدر ممکن است از نظر نظامی مخرب بوده و به رویارویی مستقیم با روسیه بینجامد. درست است که ناگورنو-قره‌باغ همانند آبخازیا و اوستیای جنوبی با روسیه مرز مشترکی نداشته و هیچ حافظ صلح روسی در آنجا مستقر نیست، اما با درس‌آموزی از این واقعه به احتمال قوی الهام‌علی‌اف مانند میکائیل ساکاشویلی، رئیس‌جمهور گرجستان دچار اشتباه محاسباتی نخواهد شد؛ بنابراین می‌توان گفت ایده «جنگ کوتاه و پیروزمندانه» که هراز چندی از سوی مقامات آذری تکرار می‌شود، دیگر جذابیت خود را تا حدودی ازدست‌داده باشد؛ بنابراین تداوم وضعیت موجود در مناقشه قره‌باغ، محتمل‌ترین سناریو در آینده نزدیک خواهد بود.

در این میان به نظر می‌رسد، عامل انرژی تنها مؤلفه‌ای است که می‌تواند برخلاف خواست روسیه تا حدودی موازنه نسبی قدرت در منازعه قره‌باغ را به نفع جمهوری آذربایجان تغییر دهد. کاهش نقش روسیه در جریان انرژی منطقه و افزایش وابستگی منافع اقتصادی غرب به‌ویژه ترکیه و اتحادیه اروپا به منابع انرژی جمهوری آذربایجان، وضعیت موجود منازعه قره‌باغ را می‌تواند در آینده دستخوش تغییرات بنیادین سازد. از یک‌طرف روسیه درصدد است تا انحصار خرید انرژی از دریای خزر و همه مسیرهای ترانزیتی موجود یا در دست طراحی را در اختیار بگیرد. از طرف دیگر دیپلماسی پیچیده انرژی آذربایجان به‌طور آشکاری در ایجاد یک اثر تضمینی که منجر به راه‌حل سریعی برای حل مناقشه قره‌باغ و جلب حمایت قدرت‌های غربی به نفع باکو گردد، ناکام مانده است؛ بنابراین عدم کسب نتایج مطلوب از سیاست انرژی غرب گرایانه، جمهوری آذربایجان را به تغییر سیاست انرژی با هدف تنوع‌بخشی بیشتر در ارتباطش با جهان خارج رهنمون ساخته است. تکوین سیاست انرژی آذربایجان را بر اساس رویکرد جدید، می‌توان نسبت به روسیه ملاحظه کرد. در نتیجه این رویکرد، روسیه اجازه یافته است تا در محاسبات صدور انرژی آذربایجان نقش پررنگ‌تری پیدا کند. درواقع رهبران جمهوری آذربایجان برای حفظ توان چانه‌زنی خود با ترکیه و اروپا در زمینه انرژی، همکاری‌های خود را با روسیه تقویت کرده‌اند.

با توجه به این رویکرد جدید آذربایجان و اهمیت سلاح انرژی برای روسیه که پوتین آن را با نیروهای تزار برای فتح غرب مقایسه می‌کند. یک سناریوی قابل طرح این است که روسیه به‌منظور حفظ اهرم انرژی به انجام معامله‌ای با آذربایجان و سپس ترکیه در مورد صدور گاز طبیعی بپردازد تا بتواند کنترل مسیرهای ترانزیت انرژی از آسیای مرکزی و دریای خزر به غرب را در دست بگیرد. در این مسیر باکو می‌تواند در عوض عرضه تمام حجم منابع گازی خود از فاز دوم حوزه شاه دنیز به روسیه، حمایت این کشور را در منازعه با ارمنستان به دست آورد. این حمایت می‌تواند شامل تضمین روسیه به اتخاذ بی‌طرفی در قبال تلاش جمهوری آذربایجان در بازپس‌گیری سرزمین‌های تحت اشغال خود و یا دیپلماسی روسی برای اعمال فشار به ارمنستان در جهت رسیدن به یک توافق باشد.

به هر حال حقیقت این است که منازعه ناگورنو- قره‌باغ یکی از پیچیده‌ترین منازعات است که می‌توان آن را در گذشته ریشه‌یابی کرد؛ اما چنانچه مورد بررسی قرار گرفت، در شرایط کنونی، مدیریت روسی وابسته سازی روند صلح منازعه قره‌باغ به آن کشور و برقراری توازن قوا بین طرفین درگیر، مهم‌ترین عامل دیرپایی این مناقشه و در نتیجه زیست پایبی ستیز، تهدید انگاری و دشمن بینی در روابط دو کشور آذربایجان و ارمنستان به شمار می‌آید. با این حال نکته قابل تأمل این است که وضعیت حاکم بر منازعه قره‌باغ با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی رخ داده در قفقاز جنوبی از ۱۹۹۴ به‌ویژه تحولات حاصل از رهگذر ژئوپلیتیک انرژی و خطوط انتقال آن، با مدل کنونی مدیریت روسی مناقشه که مبتنی بر انجماد آن تا آینده‌ای مبهم است، تناسب نداشته و ضرورت تغییر آن چه از راه مسالمت‌آمیز و چه با ابزار زور، امری است که دیر یا زود خود را بر معادلات منطقه‌ای و بازیگران آن تحمیل خواهد کرد. به نظر می‌رسد روسیه نیز متأثر از این شرایط، در نهایت به الزامات ژئوپلیتیک تن خواهد داد.

منابع و مآخذ:

الف. فارسی

کتاب:

۱. دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین*، ترجمه: سید جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۴)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین الملل*، تهران: قومس.
۳. شه‌وری، احمد (۱۳۷۵)، *دیپلماسی بحران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۳)، *روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز*، تهران: نشر دادگستر.
۵. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: سمت.
۷. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. واحدی، الیاس (۱۳۸۵)، *برآورد استراتژیک آذربایجان*، جلد دوم، تهران: ابرار معاصر تهران.

مقالات:

۱. اشرفی، حسین (۱۳۹۱)، «ایستایی و پویایی پیوندها در روابط دو سویه جمهوری آذربایجان و روسیه»، *فصلنامه آران*، سال یازدهم، شماره ۳۳ و ۳۲، پاییز و زمستان، صص ۸۱-۱۰۰.
۲. احمدیان، قدرت‌ا... و غلامی، طهمورث (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز؛ عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز، صص ۱-۲۰.
۳. اطهری، سید اسد...، بهمن، شعیب و علیپور، محمدرضا (۱۳۹۱)، «نقش انرژی در توسعه روابط روسیه و ترکیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال پنجم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۰.
۴. صوراناری، حسین (۱۳۹۱)، «بازی قدرت در مناقشه قره‌باغ و پایایی تخاصم در روابط آذربایجان و ارمنستان»، *فصلنامه آران*، سال یازدهم، شماره ۳۳ و ۳۲، پاییز و زمستان، صص ۱۷۱-۱۴۳.
۵. قالیباف، محمد باقر و جنیدی، رضا (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر ماهیت رفتارهای متناقض روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه آران*، سال هفتم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان، صص ۱۵۶-۱۲۷.
۶. واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز، صص ۴۲-۷.

ب. منابع انگلیسی:

کتاب:

۱. Abasov, Ali and Khachatryan, Haroutiun (۲۰۰۶), **The Karabakh Conflict (Variants of settlement: Concepts and reality)**, Third edition, Baku-Yerevan.

مقالات:

۱. Fuller, Elizabeth (۲۰۱۳), "Azerbaijan's Foreign Policy and the Nagorno-Karabakh Conflict", Istituto Affari Internazionali, Rome, Italy, **IAI Documents and Working Papers**, Volume. ۱۳, Issue. ۱۲, ۸ April.
۲. Hovhannisyan, Vazgen (۲۰۱۱), "Major Development Trends of the Russian-Armenian Relations at the Beginning of the ۲۱st Century", **۲۱st CENTURY**, No ۲ (۱۰), pp. ۶۶-۷۶.
۳. Ismailzade, Fariz (۲۰۱۱), "The Nagorno-Karabakh Conflict: Current Trends and Future Scenarios", Istituto Affari Internazionali, **IAI Working Papers** ۱۱/۲۹, November.
۴. Ismayilov, Morad (۲۰۱۰), "Continuity and Change in Azerbaijan's Energy Diplomacy", **Caucasus Analytical Digest**, No. ۱۶, ۲۶ April, pp. ۲-۵.
۵. Kogan, Eugene (۲۰۱۳), "The South Caucasus Countries and Their Security Dimension", The Black Sea Trust for Regional Cooperation, **Neighbourhood Policy Paper**, No ۱۱, March.
۶. Kjaernet, Heidi (۲۰۰۹), "The Energy Dimension of Azerbaijani- Russian Relations; Maneuvering for Nagorno- Karabakh", **Russian Analytical Digest**, No. ۵۶, ۲ March, pp. ۲-۶.
۷. Minasyan, Sergey (۲۰۱۳), "Russian- Armenian Relations: Affection or Pragmatism?", **PONARS Eurasia Policy Memo**, No. ۲۶۹, July, pp. ۱-۵.
۸. Valiyev, Anar (۲۰۱۱), "Azerbaijan-Russia Relations After the Five-Day War: Friendship, Enmity or Pragmatism?", **Turkish Policy Quarterly**, Volume ۱۰, Number ۳, Fall, PP. ۱۳۳-۱۴۳.
۹. Wieclawski, Jacek (۲۰۱۱), "Contemporary Realism and the Foreign Policy of the Russian Federation", **International Journal of Business and Social Science**, Vol. ۲, No. ۱, January, pp. ۱۷۰-۱۷۹.

منابع الکترونیکی:

فارسی:

۱. سیاست های آمریکا در منطقه قفقاز (۲۵ اسفند ۱۳۸۲)، قابل دسترسی در:

www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=۰۱&depid=۴۴&semid=۱۴۷، (تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۹/۵).

انگلیسی:

۱. E. Cornell, Svante (۱۹۹۹), The Nagorno-Karabakh Conflict, Report no. ۴۶, **Department of East European studies**, Uppsala University, Available at: http://edoc.bibliothek.uni-halle.de/servlets/MCRFileNodeServlet/HALCoRe_derivate_۰۰۰۳۰۷۹/Nagorno-Karabakh/۲۰Conflict.pdf;jsessionid=qre۷y۵۷dclf۰?hosts=local, (Accessed on: ۱۳/۰۴/۲۰۱۴).
۲. Gamaghelyan, Philip (۲۰۰۵), "Intractability of the Nagorno-Karabakh Conflict: A Myth or a Reality?", **Peace and Conflict Monitor**, Available at: <https://www.zotero.org/joanna-lee/items/itemKey/۹GKDDIPK>, (Accessed on: ۱۰/۱۱/۲۰۱۳).
۳. Galstyan, Narek (۲۰۱۳), "The Main Dimensions of Armenia's Foreign and Security Policy", **Norwegian Peacebuilding Resource Center**, NOREF Policy Brief, March, Available at: <http://www.peacebuilding.no/Themes/Norway-and-emerging-powers/Publications/The-main-dimensions-of-Armenia-s-foreign-and-security-policy> (Accessed on: ۱۳/۱۱/۲۰۱۳).
۴. H. Cordesman, Anthony, Gold, Bryan, Shelala, Robert and Gibbs, Michael (۲۰۱۳), "U.S and Iranian Strategic Competition: Turkey and the South Caucasus", **Center for Strategic and International Studies**, ۶ Jun, Available at: <http://csis.org/publication/us-and-iranian-strategic-competition-turkey-and-south-caucasus> (Accessed on: ۰۳/۰۱/۲۰۱۴).

5. Jarosiewicz, Aleksandra and Strachota, Krzysztof (2011), "Nagorno-Karabakh Conflict Unfreezing", **Center for Eastern Studies**, 26 Oct, OSW Commentary, Available at: <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?id=134013&lng=en>, (Accessed on: 13/11/2013).

6. J. McGinnity, Ian (2010), "Selling its Future Short: Armenia's Economic and Security Relations with Russia", **CMC Senior Theses**, Paper 04, Available at: http://scholarship.clarumont.edu/cmc_theses104, (Accessed on: 10/10/2013).

7. Mikhelelidze, Nona (2010), "The Azerbaijan-Russia- Turkey Energy Triangle and its Impact on the Future of Nagorno- Karabakh", **Instituto Affari Internazionali**, Documenti 1014, September, Available at: www.iai.it/pdf/DocIAI/iai1014.pdf, (Accessed on: 03/12/2013).

8. Minassian, Gaidz (2008), "Armenia a Russian Outpost in the Caucasus?", **Russia/NIS Center, Paris**, February, Available at: http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=RussiaArmeniaOutpostintheCaucasus&source=web&cd=1&cad=rja&ved=CCUQFjAA&url=http://www.ifri.org/downloads/Fifri_RNV_minassian_Armenie_Russie_ANG_fevr2008.pdf&ei=RDzOUpjHLcnfygOUuICwBA&usq=AFQjCNFFvKfmbpGBISEKJf_gg7rFDbbg, (Accessed on: 13/11/2013).

9. Migdalovitz, Carol (2001), "Armenia- Azerbaijan Conflict", **Congressional Research Service, Issue Brief for Congress**, 26 December, Available at: www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/ib92109.pdf (Accessed on: 14/10/2013).

10. Nassibli, Nasib (1999), "Azerbaijan-Iran Relations: Past and Present", **Journal of Azerbaijan Studies**, pp. 3-23. Available at: <http://dSPACE.khazar.org/jspui/bitstream/123456789/122/3/N.%20Nasibli.pdf>, (Accessed on: 10/10/2013).

11. Paul, Amanda and Rzayeva, Gulmira (2011), "Azerbaijan; The Key to EU Energy Security", **European Policy Center**, 24 October, Available at: http://www.epc.eu/pub_details.php?cat_id=4&pub_id=1307 (Accessed on: 14/10/2013).

12. Wolff, Stefan (2007), The European Union and The Conflict Over The Nagorno-Karabakh Territory, **Report Prepared for the Committee on Member States' Obligations Parliamentary Assembly of the Council of Europe**, Berlin, 4-5 November, Available at: https://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/224476/evidence-stefan-wolff-nagorno-karabakh-territory.pdf. (Accessed on: 03/01/2014).

تبیین هویت ملی در جمهوری آذربایجان از دیدگاه ابزارگرایی

محمدرضا مجیدی^۱

شیوا علی زاده^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱۲/۲۴

چکیده

هویت ملی در جمهوری های پیشین شوروی به ویژه کشورهایی که اشتراکات فرهنگی و تاریخی زیادی با همسایگان خود دارند، مسئله ای حساسیت برانگیز است و دولت ها به منظور تحکیم استقلال کشور، پررنگ کردن تمایز با دیگر کشورها و ایجاد وحدت در داخل کشورشان از آن بهره می جویند. اتحاد شوروی تحت تأثیر مجموعه ای از نیازها و ملاحظات عملگرایی، با خلق هویت های ملی برای ملل تابعه تجربه ای آفرید که هیچ کشور استعمارگری به آن دست نزده بود. پس از استقلال جمهوری آذربایجان نیز روایت رسمی از هویت ملی باید به کمک حل مشکلات داخلی و خارجی کشور می آمد. در این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از نظریه ابزارگرایی تلاش کرده ایم به این پرسش پاسخ دهیم: هویت ملی در جمهوری آذربایجان ریشه در کدام عوامل دارد؟ فرضیه ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می شود چنین است: نخبگان سیاسی اتحاد شوروی و جمهوری آذربایجان به منظور تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود به ساخت هویت ملی با تکیه بر مؤلفه هایی مانند قومیت، روایت های تاریخی و زبان دست زده اند. خواهیم دید که هویت ملی در جمهوری آذربایجان در دوران کوتاه استقلال پیش از سیطره بلشویک ها، در دوران اتحاد شوروی و نیز پس از فروپاشی، تحت تأثیر دغدغه های فوری و یا اهداف بلندمدت حکومت ها بوده است. استقلال در برابر روس ها و سایر اقوام قفقازی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰، فراهم کردن توجیهی برای توسعه طلبی امپریالیستی و شکاف انداختن میان مسلمانان و ترک زبانان در دوران شوروی، و حفظ وحدت ملی، تخفیف تنش های قومی و جلوگیری از ایفای نقش برادر بزرگتر از سوی همسایگان در دوران استقلال، شماری از اهدافی بوده اند که نخبگان سیاسی در این برهه های متفاوت زمانی، خوانش رسمی از هویت ملی را ابزار تحقق آن ها ساخته اند.

کلیدواژه ها: هویت ملی، جمهوری آذربایجان، اتحاد شوروی، ابزارگرایی.

۱- دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران- آدرس الکترونیکی: mmajidi@ut.ac.ir -تلفن: ۰۹۱۲۱۳۲۷۱۲۸

۲- دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران- آدرس الکترونیکی: shiva_alizadeh@ut.ac.ir - تلفن: ۰۹۱۲۳۹۹۶۰۱۰

با فروپاشی شوروی پیامدهای سیاست های آن دوران خاتمه نیافت. آثار برخی از این سیاست ها چنان نهادینه و تعمیق شده اند که کماکان گفتمان سیاسی و عملکرد جمهوری های پیشین این امپراتوری را تحت تأثیر قرار می دهند و بر روابط آنان با همسایگان تأثیر می گذارند. هویت ملی و تاریخ ملی از مهم ترین حوزه هایی بود که بلشویک ها تلاش می کردند به خلق روایت برای آن بپردازند. هویت ملی در جمهوری آذربایجان کنونی محصول یک فرآیند طولانی هویت سازی از دوران بلشویک ها و حتی پیش از آن تا امروز است. تاریخ جمهوری آذربایجان به دلیل پیوندهای عمیق با آن سوی مرزهای شوروی دستخوش دستکاری های بسیاری شد تا منافع مسکو تأمین شود. همان گونه که دکتر عنایت الله رضا گفته است: «تاریخ اقوام ترک به شدت با خواست های سیاسی آمیخته شده است. کمتر قومی تا این حد دستاویز مسائل سیاسی شده اند. از دوران جنگ اول جهانی و پس از آن موضوع ترکان دستاویزی برای توسعه طلبی های سیاسی شد. گروهی از مؤلفان که در خدمت خواست های سیاسی قرار داشته اند به تاریخ سازی پرداخته اند و در این رهگذر از جعل و تحریف واقعیات بازنیستاده اند و به ذکر مطالبی پرداخته اند که در تاریخ به اثبات نرسیده است» (رضا، ۱۳۸۶: ۴۹۳).

پرسش اصلی نوشتار پیش رو چنین است: «هویت ملی در جمهوری آذربایجان ریشه در کدام عوامل دارد؟». در پاسخ به سؤال اصلی مقاله، این فرضیه را مطرح کرده ایم: «نخبگان سیاسی اتحاد شوروی و جمهوری آذربایجان مستقل به منظور تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود به ساخت هویت ملی با تکیه بر مؤلفه هایی مانند قومیت، روایت های تاریخی و زبان دست زده اند.» برای پاسخ به پرسش اصلی از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده ایم. در این نوشتار ابتدا به طرح چارچوب نظری می پردازیم. چارچوب نظری انتخاب شده برای تبیین هویت ملی در جمهوری آذربایجان، ابزارگرایی است. در بخش های بعدی مقاله، نخست با محتوای هویت ملی که در دو دهه نخست قرن بیستم پیش از سلطه بلشویک ها شکل گرفته بود آشنا می شویم، سپس چگونگی تاریخ سازی و هویت سازی شوروی را برای جمهوری آذربایجان موشکافی کنیم و سرانجام با تعریف هویت ملی از دیدگاه گفتمان حاکم در دوران استقلال آشنا می شویم. خواهیم دید چگونه نخبگان سیاسی در هر دوره به منظور تحقق اهدافشان تلاش کرده اند قرائتی خاص از هویت ملی را حاکم کنند.

۲- چارچوب نظری

هویت ملی سازه ای پیچیده و انتزاعی است که از مؤلفه های فرهنگی، سرزمینی، اقتصادی و حقوقی-سیاسی تشکیل شده است. ملت عبارت است از گروهی از مردم که در یک محدوده سرزمینی مشخص از قوانین یکسان پیروی می کنند و نهادهای سیاسی مشترک دارند. هویت ملی به شرط وجود دو مؤلفه سرزمینی و سیاسی می تواند شکل بگیرد. دولت ها می توانند در مورد عنصر فرهنگی هویت ملی دست به مداخله بزنند و آن را از طریق نهادهای آموزشی و رسانه ها که در جامعه پذیری مردم نقش دارند تقویت کنند. در مدل غیرغربی عنصر قومیت نیز پررنگ شده است (Smith, ۱۹۹۱: ۸-۱۵). قومیت از نظر ابزارگرایان ذخیره گاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محسوب می شود که در موقع مقتضی می توان از آن برای بسیج احساسات گروهی عناصری را بیرون کشید و مورد استفاده قرار داد. طرح گسترده مسائل قومی و پررنگ شدن هویت قومی معمولاً در زمانی صورت می گیرد که نخبگان قومی برای پیشبرد خواسته های سیاسی بخواهند از این منبع استفاده کنند؛ بنابراین، قومیت اساساً ابزاری است برای بسیج اجتماعی و سیاسی گروهی خاص جهت تأمین خواسته های سیاسی مشخص. در رویکرد ابزارگرا تأکید بر اهدافی است که از سوی گروه های قومی یا بهتر است بگوییم از سوی رهبران و نخبگان آن ها دنبال می شود، و موضوع پیدایش گروه های قومی یا منشاء آن ها در کانون توجه قرار ندارد. قومیت را می توان به طبقه تشبیه کرد. طبقات اجتماعی به طور عینی وجود دارند و تا هنگامی که اعضای یک طبقه بر محور منافع مشترک و برای

پیشبرد هدف خاصی سازمان نیافته اند، اهمیت آن در زندگی اجتماعی و سیاسی چندان مشهود نیست. در دیدگاه ابزارگرا تأکید زیادی بر رهبری گروه های قومی و نقش آنان در بسیج و سازماندهی هویت های قومی می شود. قومیت همواره محمل بسیار خوبی برای بسیج سیاسی مردم و پیشبرد اهداف سیاسی خاص برای گروه یا نخبگان یا هر دو به شمار می آید. برای اغلب مردم قومیت به عنوان یک گروه خودی که به هر حال انواع تفاوت های فرهنگی و زبانی با گروه های دیگر دارد به سهولت قابل فهم و تشخیص است و می تواند ابزاری پر قدرت در برانگیختن مردم به عمل سیاسی باشد (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۱). هویت قومی به شکل پیشینی و یک بار برای همیشه به فرد داده نمی شود، بلکه در طول زندگی ساخته و متحول می شود. هویت قومی یکی از انواع هویت هایی است که فرد می تواند در جهان مدرن داشته باشد و اهمیت آن در زمان ها و موقعیت های مختلف یکسان نیست. قومیت، ابزاری راهبردی است که یک جامعه برای تحقق منافعش در اختیار دارد؛ بنابراین قومیت به عنوان تعریفی برای گروه خاصی از مردم بر اساس معیارهای گوناگون ساخته و یا بهتر بگوییم اختراع می شود. البته بر ساختگی این هویت به معنای تأثیر نداشتن آن بر افراد و جامعه نیست. همین جوامع قومی هستند که می توانند به یک ملت تبدیل شوند. نظریه ابزارگرا بر جنبه های موقعیتی و عملگرایی هویت ملی تأکید می کند (Bacova, ۱۹۹۸: ۲۹, ۳۶ & ۳۷). ابزارگرایی بر این باور است که نخبگان برای تحقق دستاوردهای مادی به کنترل و دستکاری عمدی هویت مردم و برانگیختن هویت قومی یا ملی آنان دست می زنند (Weir, ۲۰۱۲: ۴).

۱-۲- هویت ملی در دوران پیش از کمونیسم

در سال ۱۹۰۵ هویت گروهی ساکنین جایی که امروز جمهوری آذربایجان نامیده می شود تنها با مسلمان بودن بیان می شد؛ اما تا سال ۱۹۲۰ یک جمهوری مستقل که «ملت آذربایجان» را در خود جای می داد نیز در این منطقه شکل گرفت و با ورود بلشویک ها به باکو عمرش پایان یافت. به نظر می رسد پانزده سال زمان اندکی برای تحولی با این مقیاس باشد، اما در واقع حدود یک قرن سیطره روسیه جامعه را برای چنین تغییری آماده کرده بود. پایان یافتن شکاف میان خانات و شکل گیری اقتصاد واحد مهم ترین نتیجه حضور روس ها به شمار می رفت (Swietochowski, ۱۹۸۵: ۱۹۱). رونق اقتصادی ناشی از بهره برداری از ثروت های عظیم زیرزمینی با کمک سرمایه های روسی و خارجی موجب دگرگونی ساختار اجتماعی-اقتصادی قفقاز و پیدایش یک طبقه بورژوازی و یک طبقه پرولتاریای جدید در شهرهایی شد که صنایع جدید در آن ها پس از احداث شبکه راه آهن گسترش یافته بود. شرایط زندگی و امکاناتی که به جوانان برای ادامه تحصیل در دانشگاه های امپراتوری عرضه می شد به پیشرفت فعالیت های اجتماعی و فرهنگی منطقه قفقاز کمک کرد. با نفوذ اندیشه های سیاسی جدید در میان قشر کوچکی از افراد تحصیلکرده، نخستین احزاب سیاسی منطقه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تأسیس شدند و برخی از آن ها مثل حزب مساوات و داشناک تسوتیون در جریان استقلال کوتاه مدت این کشورها پیش از استقرار رژیم شوروی نقش مهمی ایفا کردند (آفاناسیان، ۱۳۷۰). ظهور قشر فرهیخته و متفکری که باید جمهوری مستقل آذربایجان را رهبری می کرد پیامد فرهنگی-اجتماعی تماس با روس ها بود. آن ها نماینده تلاش های بومی برای همگرایی بودند و به ارتقای سطح آموزش و بهره گیری از اشکال جدید ارتباطات کمک کردند. فرسایش خودآگاهی مردم به عنوان بخشی از امت اسلام و پررنگ شدن ایده های قوم محور و مسئله «ملت آذربایجانی» نتیجه دیگر فعالیت های آنان بود. از ۱۹۰۵ تا پایان جنگ اول جهانی مجموعه ای از حوادث نظیر انقلاب مشروطه در روسیه، ایران و عثمانی و حضور اشغالگران عثمانی و بریتانیا، توسعه سیاسی سرزمین های شمالی رود ارس یا «جمهوری آذربایجان» فعلی را تسریع کرد. در حالی که دوران ثبات و تغییرات تدریجی قرن نوزدهم به پایان رسیده بود، نخبگان جامعه در صدد برآمدن سخنگوی خواست های «آذربایجانی ها» شوند. این جنبش تا اندازه ای به تلاش های سایر مردم امپراتوری روسیه برای آزادسازی ملی شباهت داشت اما واجد ویژگی های

متمایزی بود که در بستر اسلامی ریشه داشت. ایده یک هویت گروهی در قالب «ملت» به معنای مدرن آن، در جهان اسلام نسبتاً تازه بود و تحت تأثیر اروپایی ها و به واسطه روس ها به قفقاز رسیده بود؛ بنابراین ذاتاً ضد روس به شمار نمی رفت. نگرش اهالی منطقه به روس ها همواره مبهم بود. به گفته آخوندزاده آن ها از یک سو دلبستگی عمیقی به میراث فرهنگی بومی داشتند و از سوی دیگر به دلیل ایجاد تغییرات بسیار لازم، سپاسگزار روس ها بودند. مهم ترین این تغییرات شکوفایی نفتی به منظور تأمین نیازهای بازارهای روسیه بود. احساس وحدت با جهان اسلام، خویشاوندی قومی با عثمانی ها و نزدیکی هویتی با ایرانیان، دیگر آثار برخورد با روس ها و اروپایی ها بود. البته آنان احتیاط می کردند بر ویژگی های خاص و متمایز بومی تأکید کنند تا زیر مجموعه پان-اسلامیسم، پان ترکسیم و فدرالیسم قفقازی نشوند. با این حال، برنامه های سیاسی آنان همواره با یک جهت گیری به سوی خارج برای جلب حمایت همراه بود. در سال ۱۹۰۵، خواست خودمختاری سیاسی منعکس کننده هم سویی با انقلاب مشروطه روسیه بود. تا سال ۱۹۰۷ آشکار شد آبی از این انقلاب گرم نمی شود. در سال ۱۹۱۸ امیدها به ترکیه عثمانی دوخته شد. ایدئولوژی پان ترکسیم به رشد خودآگاهی ملی کمک کرد و به برجسته شدن عنصر ترک بودن در هویت آنان انجامید؛ اما جهت گیری به سوی عثمانی با خواست استقلال سیاسی و به دست گرفتن اداره امور خود در تضاد قرار داشت. ایده تشکیل دولت مستقل آذربایجان سرانجام بر همه برنامه های سیاسی اولویت یافت. توسعه سیاسی آذربایجان در آن زمان با یک دشواری عمده روبرو بود. شکاف بزرگی، توده های سنتی را از نخبگان اروپایی شده با وجود انعطاف پذیری و اعتدال آنان جدا می کرد. خودآگاهی توده ها به ندرت از سطح امت فراتر رفته بود و بخش عمده جمعیت با ایده «دولت - ملت مستقل آذربایجان» بیگانه بودند و ملی گرایی در آنان ریشه ندوانده بود. کمونیست ها از این واقعیت هنگام تبلیغاتشان علیه جمهوری آذربایجان مستقل بهره گرفتند. این جمهوری نوپا به آسانی سقوط کرد (Swietochowski, Ibid: ۱۹۱-۱۹۳). با وجود تحولات اجتماعی- فرهنگی بسیاری که رخ داده بود، برای مردم محلی، هویت مذهبی و محلی در درجه نخست اهمیت قرار داشت. آنان راه درازی در پیش داشتند تا به یک ملت تبدیل شوند و هویت ملی آذربایجانی موضوع ابهام و مناقشه بود. آخوند زاده در تفلیس خویشان خود را ترک و ایران را سرزمین پدری خود می دانست. مسئله هویت ترکی هنوز ایده اقلیت بود. در سال ۱۹۱۸ رهبران جمهوری آذربایجان نمی خواستند خود را تاتار بنامند چون آن را واژه مورد علاقه استعمارگران روس می دانستند. ایران از نام این جمهوری جدید استقبال نکرد. به همین دلیل تا مدتی مقامات باکو، صفت ماوراءقفقازی را به آن می افزودند. هنگامی که ارتش سرخ وارد باکو شد نام آذربایجان را حفظ کرد (Yilmaz, ۲۰۱۳: ۵۱۳ & ۵۱۴). کمونیست هایی که به قدرت رسیدند نیز دیدگاهی نزدیک به نخبگان ملی گرا داشتند تا توده مردم. آن ها در واقع شاخه چپ یک جنبش اجتماعی ملی گرا بودند که از ملی گرایی بورژوازی ضد انقلاب ابراز تنفر می کردند. آنها می دانستند یک آذربایجان مستقل نمی تواند دوام بیاورد و تسخیر باکو برای روسیه شوروی از گرجستان و ارمنستان مهم تر است (Swietochowski, Ibid: ۱۹۴).

۲-۲- تاریخ سازی و هویت سازی شوروی برای جمهوری آذربایجان

معمولاً استدلال می شود که ناسیونالیسم در دوران پس از شوروی، محصول سیاست های مربوط به ملیت ها در دوران کمونیسم است که قومیت، ملیت و ملت بودن را نهادینه کرد و به ناسیونالیزه شدن فضای سیاسی انجامید (Haugen, ۱۱۱-۱۱۰). لنین هر چند با فدرالیسم مخالف بود اما تصور می کرد به صلاح است یک فدراسیون قومی- سرزمینی به منظور مماشات با مرزنشینان و جلب وفاداری آنان به مرکز ایجاد شود. اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که فدرالیسم غیرسرزمینی را ایجاد کرد و به طبقه بندی شهروندان بر اساس قومیت پرداخت، و به نوعی ملیت و ملی گرایی را در سطح فروملی نهادینه کرد (Torbakov, ۲۰۰۳: ۳۷-۳۹). هرچند بلشویک ها در واقع احساسی نسبت به ایده ملت و جامعه ملی نداشتند و جامعه ملی

را سازه ای بورژوازی تلقی می کردند که توجه پرولتاریا را از منافع واقعی و عینی این طبقه منحرف می کند اما در عمل واحدهای سیاسی را بر پایه قومیت بنا کردند. در اتحاد شوروی، هویت ملی، اصل اساسی سازماندهی سیاسی و سرزمینی بود (Haugen, ۲۰۰۳: ۲۳۳). هر چند آذربایجان شوروی ترک زبان بود و پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با ایران داشت اما رژیم شوروی برای آن هویتی ملی ساخت که از هر دوی این ها جدا شود، هویتی مصنوعی که می توان آن را بخشی از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن شوروی دانست؛ اما مجموعه ای دیگر از تحولات در داخل شوروی و خارج نیز در دهه ۱۹۳۰ در آن نقش داشت. تا سال ۱۹۳۷، مردم جمهوری آذربایجان در اسناد رسمی شوروی، ترک خوانده می شدند. در دوران روسیه تزاری هم مردم این منطقه، تاتار، تاتارهای قفقازی و تاتارهای ایرانی نامیده می شدند تا از سایر ترک زبانان امپراتوری جدا شوند. تنها در سال ۱۹۳۷ بود که صحبت از آذربایجانی ها آغاز شد. تحولات سیاسی و ایدئولوژیک در طول سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷ واژه آذربایجانی را جایگزین ترک کرد (Yilmaz, ۲۰۱۳: ۵۱۱-۵۱۳). بلشویک ها می-خواستند از رشد جنبش های پان ترکستی و پان اسلامیتی جلوگیری، هویت تاتارها را به عنوان مسلمانان پیشرو، خدشه دار و ایده ترکستان بزرگ را نابود کنند. هرگونه نفوذ احتمالی ایران هم باید سد می شد (Roy, ۲۰۰۷). در دهه ۱۹۲۰، از نظر شوروی، آذربایجان مدل توسعه برای ایران و ترکیه بود. اهمیتی که اوکراین در مرزهای غربی داشت، آذربایجان در مرزهای جنوبی داشت. باکو در سال ۱۹۲۰ میزبان کنگره ملل شرق بود. در سال ۱۹۲۶ اولین کنگره ترک شناسی در باکو برگزار شد. بلشویک های آذربایجان از مدرنیزاسیون شوروی در مقایسه با ایران و ترکیه راضی بودند. در پانزده سال نخست حکومت شوروی، روابط با ایران و ترکیه خوب بود. در سال ۱۹۳۴ شوروی سفیری ارمنی به آنکارا فرستاد که نشانه ای منفی برای دولت ترکیه بود. در حالی که تقابل نظامی در اروپا محتمل به نظر می رسید استالین اتحاد با ترکیه را مسئولیتی غیر لازم می دانست. با پیوستن ترکیه به جامعه ملل اهمیت شوروی در سیاست خارجی ترکیه کاهش یافت و در طول سه سال بعد رابطه آنها بدتر شد. در سال ۱۹۳۷ مقامات آذربایجان شوروی اعلام کردند ترکیه از استقلال ملل ترک زبان شوروی حمایت کرده و می خواسته یک دولت پان ترکی به رهبری خود تشکیل دهد. در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ هزاران شهروند شوروی به پان ترکست بودن یا جاسوسی برای ترکیه متهم شدند. روابط ایران با شوروی در دهه ۱۹۲۰ خوب بود، اما از سال ۱۹۲۷ روابط اقتصادی با آلمان عمیق تر شد. در دوره جمهوری وایمار این مسئله برای شوروی مهم نبود؛ اما در نیمه دهه ۱۹۳۰ خطر جنگ با آلمان مطرح بود. در سال ۱۹۳۸ همه اتباع ایرانی از شوروی اخراج شدند. هم زمان با این تحولات، ایران و ترکیه به هم نزدیک شدند. پیمان سعدآباد هم در سال ۱۹۳۷ منعقد شده بود. بدتر شدن روابط شوروی با ایران و ترکیه آذربایجان را از ویتترین خارج و به سنگر تبدیل کرد. این مسئله یکی از دلایل تغییر هویت ترکی به آذری بود (Yilmaz, ۲۰۱۳: ۵۱۵-۵۱۷).

تاریخ نگاری شوروی در دهه ۱۹۲۰ تحت تأثیر شرق شناس و زبان شناس برجسته، نیکلای مار^۱ بود. مار اعتقاد داشت زبان ها و اقوام امروزی نتیجه روابط میان مردم گوناگون در طول دوره های طولانی تاریخی هستند و هویت ها محصول شرایط اقتصادی و شیوه های تولید هستند. آنچه هویت قومی-زبانی را تغییر می دهد تحولات اجتماعی-اقتصادی است؛ اما در دهه ۱۹۳۰ تاریخ نگاری شوروی از تأثیر مار رها شد و مسیری دیگر در پیش گرفت. از آن پس ریشه های قومی اهمیت یافت و جست و جوی ریشه های قومی به مطالعات پیشاتاریخی نیز اضافه شد. قومیت در این تفسیر جدید پدیده ای پایدار و ایستا در طول زمان تلقی می شد که فرهنگ های باستانی را به گروه های قومی امروزی پیوند می دهد. مورخان، باستان شناسان و قوم نگاران شوروی وظیفه داشتند ثابت کنند ساکنین امروزی هر یک از جمهوری ها بازماندگان مردم بومی این سرزمین ها هستند. تحول دیگر در تاریخ نگاری شوروی، انکار مکتب پاکروسکی^۲ بود. پاکروسکی قبل از سال ۱۹۱۷ به دلیل تفسیر

^۱ Nikolai Marr

^۲ Pakrovskii

مارکسیستی خود از تاریخ روسیه فرد برجسته ای بود و در دهه ۱۹۲۰ مورخ اصلی رژیم بلشویک به شمار می رفت. او روایت مارکسیستی را جایگزین روایت های ملی و امپریالیستی کرده بود و مبارزه طبقاتی در کانون تحلیلش قرار داشت؛ اما از سال ۱۹۳۶ برای هر یک از جمهوری ها باید تاریخی ملی تدوین می شد که ریشه های باستانی، دوران طلایی و قهرمانان ملی آنان را مشخص کند. اگر ریشه های قومی مردم آذربایجان بر اساس هویت ترکی تعیین می شد، مشکل آفرین بود. چون مردم منطقه در قرون یازده تا سیزده ترک زبان شده بودند (Yilmaz, ۲۰۱۳: ۵۲۱-۵۲۳). در واقع، پس از هجوم اقوام ترک زبان به قفقاز در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی، زبان ترکی، عرصه را بر زبانهای محلی تنگ کرد. در اران و شروان و داغستان مدتی زبانهای محلی در کنار زبان ترکی باقی بودند. در روزگار فرمانروایی سلجوقیان و اتابکان ایلدگز، زبان ترکی وسعت فراوان یافت. در قرن سیزدهم میلادی زبان ارانی به عنوان وسیله ارتباط در منطقه اران و شروان رفته رفته اهمیت خود را از دست داد و در اواخر عهد مغول زبان ترکی جای زبان ارانی را گرفت. در نتیجه زبان ترکی به زبان همگانی فهم برای دارندگان زبان ها و گویش های مختلف بدل گشت. پیروزی زبان ترکی در قفقاز را باید حاصل قرن ها رابطه میان مردم قفقاز با ترکان دانست که از سده های یازده تا سیزده میلادی تحت فرمانروایی سیاسی اقوام ترک پدید آمده و گسترش یافته بود. شیوه اقتصاد مبتنی بر گله داری ترکان، سبب می شد که آن ها به نواحی مختلف حرکت کنند و شرایط مساعدی برای ایجاد ارتباط میان کوچندگان و اهالی بومی، به ویژه در دامنه کوه ها فراهم آورند. در ضمن سادگی و آسانی زبان صحراگردان، آن را به زبانی قابل دسترسی و همگانی بدل کرد (رضا، ۱۳۸۶: ۵۳۲ و ۵۴۴).

بنابراین ریشه های قومی ترک تنها می توانست به دعای سکنه امروزی از قرن یازدهم مشروعیت ببخشد، نه این که قدمت حضور آنان را به دوران باستان برساند. گرجستان و ارمنستان نیز هم زمان مشغول خلق هویت های ملی بودند؛ اما آن ها بر خلاف ترک های آذری به سادگی می توانستند هویت های ملی معاصر خود را به مردم ایبریای باستانی یا اورارتو نسبت دهند. چون هر دو گذشته طولانی ثبت شده و اسطوره ها و حوادث ثبت شده داشتند و سنت با دوام نهادهای مذهبی آنها از قرن پنجم، نبود مداوم حکومت و دربار مستقل را جبران می کرد. این ویژگی های خاص ارامنه و گرجی ها نوعی عدم توازن در قفقاز ایجاد می کرد. به نظر می رسید مردم ترک آذری دیر به منطقه آمده اند و اشغالگر هستند در حالی که همسایگان آن ها بومی قفقاز بوده اند. در دهه نخست قرن بیستم قفقاز پر از منازعه قومی بود و چنین روایتی خاطره این دوره خونین را زنده و تنش ها را احیا می کرد. در حالی که پیشبرد مدرنیزاسیون مورد نظر شوروی بدون ثبات و آرامش ممکن نبود؛ بنابراین روایت دیگری باید خلق می شد تا ترک ها هم مانند ارامنه و گرجی ها، بومی قفقاز تلقی شوند. تا سال ۱۹۳۷ دو روایت در محافل آکادمیک آذربایجان رایج بود. گروهی با حمایت از تفسیر قومی- زبانی واحد از تاریخ ملی مبتنی بر تداوم زبان ترکی می پذیرفتند نیاکانشان تقریباً دیر و از قرن یازده به بعد در منطقه ساکن شده اند و بنابراین آذربایجانی ها در گذشته ترکی ریشه دارند. هواداران روایت دوم بر ماهیت بومی مردم آذربایجان تأکید می کردند. آن ها می پذیرفتند تغییر زبان اتفاق افتاده است اما پیوند با میراث ترکی را رد می کردند و جمعیت معاصر را ترکیبی از اقوام و فرهنگ های گوناگون می دانستند. از نظر آنان ربط دادن آذری ها به سلجوقیان برای برادری خونی آن ها با عثمانیان پایه تاریخی فراهم می کرد، در حالی که آنها هویت آذری غیر ترکی را ترجیح می دادند. بعد از سال ۱۹۳۷ این هویت ترکی زدایی شده رسمیت یافت؛ اما ترکی زدایی، هویت آذری را به سرعت ذیل هویت ایرانی قرار می داد که برای آن نیز چاره اندیشی شده بود. روایت رسمی از تاریخ آذربایجان تا پایان دوران شوروی به این شرح بود: مردم ساکن در آذربایجان شوروی، ترکیب اقوام بومی هستند که در دوره های متأخر تاریخی، ترک زبان شده اند؛ و قبل تر به همان زبان ارامنه، گرجی- ها و داغستانی ها صحبت می کرده اند. هیچ پیوندی میان آن ها و سایر مردم ترک زبان وجود ندارد. هویت آذربایجانی در طول قرن ها تغییر نکرده است. همیشه تعداد مهاجران اندک و ساختار اجتماعی- اقتصادی آنان عقب مانده بود و تأثیر مهمی بر مردم بومی نداشت. استالین آذری ها را

بازماندگان تمدن بزرگ ماد خوانند. بر اساس تفسیر او مادها اجداد غیرآریایی آذری ها بودند. فصولی از تاریخ آذربایجان به دولت ماد، جنگ ها و فرهنگ آن و مهم تر از همه جنگ مادها با پارس ها که بخشی از مبارزه طولانی آذری ها برای آزادی از یوغ ایران تصویر می شد اختصاص یافت. ملی کردن امپراتوری ماد به موضع ضد ایرانی انجامید. برای اثبات ادعا بر هر دو سوی رود ارس، اجداد آذربایجانی ها، ترکیبی از مادها، آلبانیاییهای قفقاز و کاس ها تصویر شدند (۵۳۲ - ۵۲۴: ۲۰۱۳: Yilmaz).

تقسیم آذربایجان واحد به دو بخش جنوبی و شمالی در جنگ های ایران و روس، بخش دیگری از تاریخ رسمی آذربایجان شوروی بود، این دو روایت به پیدایش «پان آذربایجانیسم» انجامید. شوروی در زمان اشغال ایران در هنگام جنگ دوم جهانی از این ایده بهره برداری کرد. حیدر علیف زمانی که دبیر کل حزب کمونیست بود یک بار از امید به اتحاد دوباره آذربایجان صحبت کرد. این مضمون در برهه های مختلف تاریخی از سوی برخی نیروهای سیاسی تکرار شده است (Swietochowski, ۱۹۹۹: ۴۲۴ & ۴۲۵). در واقع، روس ها نخستین بار پس از قراردادهای ترکمنچای و گلستان برای سرکوب گرایش مردم قفقاز به ایران تبلیغات ایران ستیزانه را پایه گذاری کرده بودند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۵۴). در تابستان ۱۹۴۵ استالین با اشاره به مرز ایران و شوروی در نقشه گفته بود ما کاری کرده ایم که اوکراینی ها، بلاروسی ها و مولداویایی ها در کنار هم زندگی کنند، اما مرز ما را در اینجا دوست ندارم. در طول یک سال بعد، اشغال ایران، نخستین رویارویی شرق و غرب را پس از جنگ دوم جهانی در خارج از اروپا رقم زد و نقطه آغاز جنگ سرد شد (۱: ۲۰۰۱: Raine). به هنگام تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان با حمایت استالین، مأموران شرق شناس اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ وارد آذربایجان ایران شدند و همان زمان مسئله به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی و ستم ملی فارس بر آذری های ایران را مطرح کردند. همزمان یک واحد ویژه در اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ مرکب از عوامل آذربایجان شوروی تأسیس شد که مسئله ایجاد و گسترش تماس با مردم محلی آذربایجان ایران و طرح مسئله به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی را در دستور کار قرار داده بود. بر اساس تصمیم این واحد روزنامه «در راه وطن» به ترکی آذری و با الفبای فارسی در تبریز منتشر شد. در این نشریه به طور گسترده واژه های مجعول آذربایجان شمالی و جنوبی مطرح شدند. این نشریه نخستین گام های جدی را در تحریف گذشته تاریخی آذربایجان ایران به منظور تجزیه ایران در راه اهداف شوروی برداشت. در این مقطع نشریه دیگری به نام آذربایجان زیر نظر مقامات شوروی به منظور توجیه حضور نظامی شوروی منتشر می شد. اگر چه نیروهای شوروی در نهایت ایران را ترک کردند و فرقه دموکرات سقوط کرد؛ اما تبلیغ ایده آذربایجان شمالی و جنوبی در چارچوب ادبیات موسوم به «اشتیاق» و تبلیغ برای اتحاد ملی آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران پی گیری شد. شاعران و نویسندگان وابسته که پس از سقوط فرقه به شوروی گریختند به این مسئله دامن زدند. شوروی مسئله آذربایجان جنوبی را در پوشش شعر و ادبیات پی گیری کرد تا افکار عمومی را در دراز مدت آماده کند. البته در آن زمان مسئله به شکل الحاق به اصطلاح آذربایجان جنوبی به شوروی مطرح می شد. گستردگی طرح این مسئله در ادبیات به اندازه ای بود که جعفر خندان، جانشین میرزا ابراهیم اف، اولین سردبیر نشریه در راه وطن، عنوان پایان نامه اش را که در سال ۱۹۴۹ در دانشگاه دولتی آذربایجان از آن دفاع کرد، «اندیشه های جنبش (به اصطلاح) آزادیبخش ملی در ادبیات جنوب آذربایجان» گذاشت. او در این رساله مدعی شد پیشینه به اصطلاح جنبش جنوب به ستارخان و شیخ محمد خیابانی می رسد (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۶۶ - ۱۶۷).

جمهوری های قفقاز جنوبی هنگامی که میخائیل گورباچف پرسترویکا را آغاز کرد، با رکود اقتصادی و فساد مقامات دست و پنجه نرم می کردند. حزب سالاران تندرو در قفقاز به مقاصد گورباچف مشکوک بودند و از دست دادن امتیازات دهه های گذشته نگرانیشان می کرد؛ اما مردم عادی منطقه با اشتیاق و به امید بهبود استانداردهای زندگی، فضای سیاسی بازتر و خودمختاری ملی بیشتر از اصلاحات استقبال کردند. با وجود حمایت مردمی و به دلیل مقاومت محافظه کاران، تحولات در قفقاز آهسته تر از مسکو به وقوع پیوست. بی میلی نخبگان حاکم به تعقیب اصلاحات گورباچف، گرایش به آزادسازی از پایین

را در جامعه افزایش داد. شماری از سازمان های غیر رسمی در قفقاز با هدف تعقیب یک مسیر سیاسی جدید شکل گرفت. به دلیل فضای مطبوع سیاسی در زمان گلاسنوست، گروه های مخالف قدیمی از حالت زیرزمینی خارج شدند و به فعالیت سیاسی قانونی روی آوردند. در حالی که در روسیه گروه های غیررسمی تنها اصلاحات سیاسی و اقتصادی را تشویق می کردند، گروه های قفقازی مسائل مربوط به ملیت را نیز در دستور کار خود قرار داده بودند. در قفقاز هم مانند جمهوری های بالتیک، نخستین بار ملی گرایی به شکل اعتراضات اکولوژیک و زیست محیطی بروز یافت. سازمان های غیررسمی در آذربایجان، ابتدا خواستار تعطیل شدن صنایع شیمیایی و تأسیسات آلومینیوم در سومقائیت شدند. سومقائیت به یکی از آلوده ترین شهرهای آذربایجان تبدیل شده بود. یکی از نمونه های مهم بیداری ملی به جنبش اکولوژیک در اعتراضات آذری ها به ساخت کارخانه آلومینیوم در قره باغ توسط ارامنه بروز یافت. این پروژه، جنگل تاریخی توپخانه و غار توپخانه را نابود می کرد. هنگامی که خبر به باکو رسید، اعتراضات سه هفته ای به پروژه آغاز شد و مقیاسی سیاسی یافت. مردم آذربایجان دعاوی ارامنه در قره باغ را به چالش کشیدند و خواهان خودمختاری برابر برای آذری های ارمنستان شدند. اخراج دویست هزار آذری از ارمنستان، جنبش را تندروتر کرد. مقامات آذربایجان از ترس از دست دادن کنترل اوضاع، از مسکو کمک خواستند و ارتش به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت. مداخله ارتش به نقطه عطفی در خیزش ناسیونالیسم آذری تبدیل شد. ناسیونالیسم، جای اعتراضات زیست محیطی را گرفت. ناسیونالیسم آذری که با شکل گیری جبهه خلق آذربایجان شکوفا شده بود، با حادثه توپخانه به اوج رسید (Seidov, ۲۰۱۲: ۲۰۶ & ۲۰۷).

بیرون آمدن کشورهای مستقل از دل یک دولت چند ملیتی، شرایط خاصی را پدید آورد که رویکرد «قومی» به ملت ویژگی بارز آن بود. این ویژگی، پیامد طبیعی نگاه قومی- ملی به کشور و دولت در دوران شوروی به شمار می آمد. بروبیکر^۳، دولتهای پسا شوروی را دولتهایی «ملی ساز» می داند که در آن ها، زبان، فرهنگ، موقعیت دموگرافیک، رفاه اقتصادی و هژمونی سیاسی یک قومیت خاص باید حفظ شود. این مدل در تعارض با مدل های دولت مدنی، دو ملیتی یا چندملیتی قرار می گیرد که حقوق اقلیتها را حفظ می کنند (Headley, ۲۰۱۲: ۲۵۶-۲۵۸). با وجود این که مقامات شوروی در دهه ۱۹۷۰ مدعی ظهور خلق شوروی با یک هویت ملی جدید شدند، اما در واقع کمونیسم نتوانسته بود تمایزهای ملی را در اتحاد شوروی از بین ببرد. تنوع قومی در شوروی باقی ماند و توسعه نابرابر و سطوح مختلف آگاهی ملی به آن دامن زد؛ بنابراین شگفت انگیز نبود که چگونگی استقبال از گلاسنوست و پرسترویکا در هر یک از جمهوری ها به میزان توسعه آنها وابسته باشد: هر چه میزان توسعه یافتگی بیشتر بود، از ایده های جدید بیشتر استقبال می شد (Seidov, ۲۰۱۲: ۱۹۶). پس از استقلال، هر یک از جمهوری ها باز هم نیاز به خلق روایت ملی و ایدئولوژی ملی داشتند. با فروپاشی شوروی ناسیونالیسم در منطقه رونق گرفت و به یکی از نیروهای سیاسی عمده تبدیل شد (Kirchanov, ۲۰۱۰: ۵۲).

۲-۳- ایدئولوژی ملی و هویت ملی در جمهوری آذربایجان پس از استقلال

مفهوم سازی هویت و فرهنگ ملی آذربایجان تحت تأثیر ذهنیت حکمرانی شوروی است. تعاریف شوروی از ملی گرایی و قومیت عمیقاً در ذهن نخبگان آذربایجانی که نقش آفرینان اصلی فرآیند ملت سازی هستند درونی شده است. تمایز هویت آذربایجانی از ترکی بخشی از میراث شوروی است (Tokluoglu, ۲۰۰۵: ۷۴۹). جبهه خلق آذربایجان در زمان به قدرت رسیدن ادعا می کرد می خواهد جامعه ای بر اساس شهروندی فارغ از قومیت، زبان و مذهب بسازد. تحقق آزادی های مدنی و حقوق فرهنگی کامل گروه های قومی و گذار به اقتصاد بازار، حل مسئله قره باغ و احیای تمامیت ارضی آذربایجان، دیگر اهداف

اعلامی جبهه خلق بودند. نقش جبهه خلق را در سازماندهی سیاسی و اجتماعی با حزب مساوات در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ مقایسه می کنند. شیرین هانتر سه دوره را در تاریخ جدید آذربایجان از هم جدا می کند. دوره اول یعنی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، زمان گرایش های استقلال طلبانه و اوج گیری احساس ترکیسم فرهنگی و هواداری از ترکیه بود. دوره دوم یعنی یک سال مابین ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ (زمان ایلچی بیگ) ملی گرایی افراطی، پان ترکیسم و گرایش به ترکیه بیشتر افزایش یافت و با غربگرایی و جهت گیری ضدایرانی و ضد روسی همراه شد؛ اما سرانجام نوعی یأس عمومی از سیاست های ملی گرایانه پدید آمد و در دوره سوم یعنی از هنگام روی کار آمدن علیف جهت گیری خارجی متوازن تری در پیش گرفته شد. سیاست فرهنگی جبهه خلق، ضد روس و ضد ایرانی بود. به نظر دولت وقت، این سیاست برای نزدیک شدن به غرب مناسب بود چون غربی ها ترجیح می دادند ترکیه شریک اصلی جمهوری های پیشین شوروی باشد. ضد روس بودن بیشتر ترجیح ایلچی بیگ بود تا همه اعضای جبهه خلق. در عوض علیف، رابطه با روسیه را ترمیم کرد و روابط با ایران را گسترش داد. او متعهد شد حقوق اقلیتهای لزگی، تالشی، کرد و روس را رعایت کند. در آذربایجان دهه ۱۹۹۰ می توان به رقابت دو ایدئولوژی ترکیسم و آذربایجانیسم پی برد. جبهه خلق از ایدئولوژی قوم محور ترکیسم حمایت می کرد. حزب مساوات، ملی گرایی لیبرال هویت کثرت گرا را ترجیح می داد و حزب آذربایجان جدید علیف، آذربایجانیسم را با کثرت گرایی قومی آن پذیرفته بود (Tokluoglu, ۲۰۰۵: ۷۲۶-۷۲۸). آنچه مسلم است آذری بودن و ترک بودن دو مقوله جدا از یکدیگر هستند و نمی توان این دو را یکسان تلقی کرد؛ اما پس از فروپاشی شوروی، ترکیه تلاش کرده است این دو را یکی نشان دهد و در این راستا تأکید برخی محافل جمهوری آذربایجان بر مسئله آذری به جای ترکی، با ناخرسندی ترکیه مواجه شده است. حتی برخی محافل جمهوری آذربایجان معتقدند ترکیه دو بار تلاش کرد در جمهوری آذربایجان کودتا کند و حیدر علیف را بکشد؛ چرا که به آذری های جهان نه ترکهای جهان معتقد بود. به ویژه که در سال ۱۹۹۵ پارلمان جمهوری آذربایجان بر جدا بودن ترکی از آذری تأکید کرد. البته علاوه بر احزاب و گروه ها، نهادهای رسمی مرتبط با ایده پان آدریسم هم در جمهوری آذربایجان فعال هستند، مانند کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری های خارج، کنگره آذریهای جهان و کنگره آذربایجان بزرگ. کمیته دولتی در امور آذریها به فرمان علیف در سال ۲۰۰۵ تشکیل شده و هدف آن برقراری رابطه با تشکل های آذری جهان و تشکیل لابی قدرتمند آذری در مقابل لابی ارمنی است. کمیته برای ایجاد لابی های آذری از لابی های یهودی تقلید می کند این کمیته در کشورهای مختلف با گروه های فشار یهودی روابط گسترده ای دارد و از تجربه آن ها سود می برد. با توجه به حساسیت های ایران رئیس کمیته بارها تأکید کرده است آذربایجانی های مقیم ایران را اتباع آن کشور می دانیم اما با آن دسته از آذری های جنوب که از ایران مهاجرت کرده اند همکاری فعالی داریم. ناظم ابراهیم اف همچنین گفته است آذربایجان جنوبی یک اصطلاح جغرافیایی است و ما قصد دخالت در امور ایران را نداریم. با این حال او از دین مدار بودن ایرانی های آذری به جای زبان مدار بودن ابراز ناخرسندی کرده است. فعالیت کنگره آذری های جهان بیشتر روی ایران متمرکز است و رسماً مورد تأیید آمریکا قرار گرفته است. اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور در این نهاد فعال هستند. دولت باکو رسماً اعلام کرده است ارتباطی با کنگره ندارد اما برخی نمایندگان مجلس عضو آن هستند. حمایت ترکیه از کنگره با توجه به روابطش با ایران شدت و ضعف دارد؛ اما کنگره آذربایجان بزرگ هدف آزادسازی قره باغ را دنبال می کند (کاظمی، ۱۳۸۵، صص. ۴۷ و ۷۶-۸۷).

فرهنگ آذربایجان امروز سنتزی از عناصر ترکی، ایرانی، روسی و حتی غربی است. می توان از میراث قومی- فرهنگی ترکیبی جمهوری آذربایجان سخن گفت. البته دانشگاهیان و روشنفکرانی که به خوبی از تأثیر تاریخ و فرهنگ ایرانی آگاه هستند چه در دوران شوروی و چه بعد از آن به بیان آرای خود تشویق نمی شوند و معمولاً تأثیر فرهنگ روسی و ترکی مورد بحث قرار می گیرد (Tokluoglu, ۲۰۰۵: ۷۳۱ & ۷۳۲). دولت و اپوزیسیون آذربایجان ترکیبی بودن فرهنگشان را پذیرفته اند.

دولتی‌ها بر تأثیر مثبت فرهنگ روسی تأکید می‌کند و مخالفان بر فرهنگ ترکی. ایدئولوژی دولت، آذربایجانیسم است یعنی تأکید بر هویتی کثرتگرا و دربرگیرنده گروه‌های قومی متنوع، چون آذربایجان جامعه‌ای متشکل از اقوام گوناگون است. ترک‌ها، تالشی‌ها، لزگی‌ها، روس‌ها و حتی ارمنی‌ها، آذربایجانی تلقی می‌شوند. علیف می‌خواهد با این ایدئولوژی از تنش‌های قومی پیش‌گیری کند. بر این اساس ملت آذربایجان دربرگیرنده مردمی است که در خاک کنونی آذربایجان زندگی می‌کنند. این تعریف بنیانی سیاسی و سرزمینی دارد و از ریشه‌های قومی جدا است. در دوره پس از ایلچی بیگ حتی زبان رسمی کشور به جای ترکی، آذربایجانی نام گرفته است (Tokluoglu, ۲۰۰۵, pp. ۷۴۵-۷۳۵). علیف، ترکی خواندن زبان آذربایجانی را یک خیانت بزرگ می‌داند. مقامات دولتی این موضع را تا امروز حفظ کرده‌اند. این مواضع علیف او را حامی هویت منحصر به فرد آذربایجانی جلوه می‌داد. تمایز قائل شدن میان آذربایجانی و ترکی با کاهش نگرانی‌های روسیه در سیاست خارجی به او کمک می‌کرد. دولت آذربایجان پیوند با خانواده بزرگ ترک‌زبانان را انکار نمی‌کند اما آن را با گفتمان منحصر به فرد بودن آذربایجانی محدود می‌کند (Marquardt, ۲۰۱۱: ۱۸۴ & ۱۸۶).

جریان پان‌آدریسم، رهبری و حرکت مستقلی برای خود ندارد، بلکه توسط پان‌ترکیست‌ها و محافل ملی‌گرای ترکیه هدایت می‌شود. ترکیه کوشیده با ساخت برنامه‌های تلویزیونی و انتشار کتب در راستای ترویج ایده‌های پان‌آدریسم گام بردارد. در این راستا کتاب تحریف‌آمیز یکی از مورخان جمهوری آذربایجان به نام جمیل حسنی با عنوان «نخستین شعله جنگ سرد: آذربایجان ایران» از سوی انتشارات بقلام ترکیه منتشر شد. این کتاب در سال ۲۰۰۳ به زبان روسی با عنوان «آذربایجان جنوبی: شروع جنگ سرد» در باکو منتشر شد. جمیل حسنی نماینده دور دوم مجلس و عضو جبهه خلق به عنوان یکی از ایدئولوگ‌های قومگرایی آذری مشهور است و در شبکه‌های تلویزیونی به تبلیغ پان‌آدریسم می‌پردازد. جمهوری آذربایجان با حمایت ترکیه و با هدف تحت فشار گذاشتن ایران و دریافت امتیاز از ایران مسئله اتحاد آذربایجانی‌ها را مطرح می‌کند. باکو، فی‌نفسه و به تنهایی توانایی پیشبرد سیاست تنش‌زای پان‌آدریسم را ندارد و حمایت ترکیه باعث شده است تبلیغات پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی ادامه یابد (کاظمی، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۴).

گرایش به منحصر به فرد نشان دادن فرهنگ آذری در سیاست مذهبی دولت هم منعکس شده است. نود و سه درصد آذربایجانی‌ها مسلمان و هفتاد و پنج درصد آنان شیعه دوازده امامی هستند. با وجود آگاهی مذهبی اندک، هشتاد و هفت تا نود و دو درصد مردم خود را مسلمان می‌دانند. مردم در شبه جزیره آپشرون و جنوب آذربایجان در مقایسه با مناطق سنی نشین و در شهرها از روستاها مذهبی‌تر هستند. در حالی که بیشتر آذربایجانی‌ها اسلام را بخشی از هویت ملی خود می‌دانند اما ورود آن به قلمروی سیاسی را نمی‌پذیرند. با این حال، باورها و سنت‌های اسلامی به عنوان سنت‌های ملی بخش لاینفک زندگی روزمره مردم آذربایجان است و زیارت هنوز هم رسم نیرومندی در میان آنان است. در سال ۱۹۸۹، «اداره روحانی مسلمانان ماوراء قفقاز» به اداره مسلمانان قفقاز تبدیل شد. الله شکور پاشازاده، شیخ الاسلام شیعه، در رأس این اداره قرار دارد و معاون سنی او جمعیت حدوداً سی درصدی اهل سنت را نمایندگی می‌کند. در سال ۱۹۹۲، دولت جمهوری آذربایجان، دانشگاه اسلام را با هدف تربیت نسل جدید روحانیون و کاهش نیاز به اعزام دانشجویان به منظور تحصیلات مذهبی به خارج از کشور تأسیس کرد. این دانشگاه می‌کوشد نوعی از اسلام را با ویژگی ملی آذری ترویج کند، تفاوت‌های تشیع و تسنن را کاهش دهد و به بهانه همزیستی مسالمت‌آمیز آنها مانع فعالیت میسیونرهای خارجی شود. شاید آذربایجان تنها کشور اسلامی باشد که در آن پیروان هر دو فرقه در یک مسجد نماز می‌خوانند و حتی به یک پیش‌نماز اقتدا می‌کنند (Motika: ۲۰۰۱).

نخستین تلاش ها برای خلق هویت ملی آذربایجانی با فروپاشی امپراتوری تزاری در پایان جنگ جهانی اول شدت گرفت و جمهوری مستقل آذربایجان تا هنگام اسقرار بلشویک ها در ۱۹۲۰ محل بروز آن بود. آنچه برای نخبگان سیاسی در این برهه اهمیت داشت، تثبیت هویت ملی به گونه ای بود که بقا را در مقابل روس ها و اقوام قفقازی ممکن کند و در عین حال میان مردم جمهوری تازه تأسیس آذربایجان و مردم کشورهای همسایه تمایز ایجاد کند و هویت آذربایجانی را در هویت اسلامی و یا ایرانی ذوب نکند و مبنایی برای دعاوی آن ها پیرامون تشکیل یک کشور مستقل باشد.

تاریخ نگاری شوروی، هویت آذربایجانی را در معرض «ایران زدایی» قرار داد و روایت هایی برای آن آفرید که هنوز هم گاه به گاه دردسرهایی می آفریند. در دوران شوروی، هویتی برای ملت جمهوری آذربایجان بر ساخته شد که در خدمت تحقق اهداف داخلی و خارجی این دولت امپریالیست قرار بگیرد و در صورت لزوم مبنایی برای توسعه طلبی شوروی فراهم کند. ایران زدایی بخش مهمی از اهداف سیاست های شوروی در هنگام خلق هویت ملی آذربایجانی بود. تلاش برای تمایز قائل شدن میان مردم جمهوری آذربایجان شوروی با همسایگان ایرانی و حتی ایجاد دشمنی میان آن ها از طریق خلق روایت های جعلی تاریخی، و در نهایت جدا کردن آنان از قلمرو فرهنگ و تمدن ایرانی، ایجاد تفرقه میان ترک زبانان و مسلمانان اتحاد شوروی، و در دست داشتن اهرمی همیشگی برای فشار بر همسایه جنوبی، بخشی از اهدافی بود که باید از طریق ساخت هویت ملی برای جمهوری آذربایجان تأمین می شد. گاهی هم اهداف فوری تر و کوتاه مدت تر، سیاست هویت سازی را تحت تأثیر قرار می داد. با این حال، پس از آشوب های سال های نخست استقلال، به قدرت رسیدن علیف در جمهوری آذربایجان مانع از راه یافتن ادعاهای ناشی از روایت های جعلی به سیاست خارجی این کشور شد، هرچند دولت آذربایجان برای هواداران پان آذربایجانیسم و وحدت با به اصطلاح آذربایجان جنوبی مشکلی ایجاد نمی کند و آن ها حداقل به شکل یک جریان فرهنگی به کار خود ادامه می دهند. ایده پان آدریسم به عنوان اهرم فشار همواره مورد توجه مقامات جمهوری آذربایجان خواهد بود. با این حال، در سیاست های شوروی نکته مثبتی نیز برای ایران وجود داشته است و آن دور کردن هویت آذربایجانی از جریان های پان ترکیستی است. این گرایش در گفتمان دولت جمهوری آذربایجان کاملاً آشکار است. چنان که گفتیم ایدئولوژی رسمی این دولت یعنی آذربایجانیسم بر هویت منحصر به فرد آذربایجان و تمایز آن با سایر اعضای خانواده ترک زبانان مبتنی است. حکومت آذربایجان با طرح ایده آذربایجانیسم می خواهد از بروز تنش های قومی و مذهبی در داخل جلوگیری کند و در عین حال استقلالش را در برابر کشورهای همسایه نظیر ایران و ترکیه که قدرت های مهم منطقه ای به شمار می روند حفظ کند. حتی در حوزه مذهب هم دولت آذربایجان تلاش می کند قرائتی ملی و منحصر به فرد را رواج دهد که به تقویت بیشتر تفسیر رسمی از هویت ملی آذربایجانی بینجامد. در واقع، هویت ملی آذربایجانی از سال ۱۹۱۸ تا امروز، هویتی بر ساخته بوده است که نخبگان سیاسی به عنوان ابزاری راهبردی برای تحقق اهدافشان از آن بهره برده اند و روایت خاص خود را از آن به مردم القا کرده اند؛ بنابراین می توان مشاهده کرد این هویت پدیده ای ثابت و ایستا نبوده است و با توجه به منافع و اهداف گفتمان حاکم در هر زمان دچار تحول شده است.

منابع و مآخذ

منابع فارسی:

کتاب:

۱. آفاناسیان، سرژ (۱۳۷۰)، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان: از استقلال تا استقرار رژیم شوروی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران: انتشارات معین.
۲. رضا، عنایت الله (۱۳۸۶)، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، چاپ سوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقالات:

۳. سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷)، «هویت های قومی از کجا برمی خیزند؟: مروری بر نظریه های اصلی»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۷، صص. ۱۵-۲۳.
۴. کاظمی، احمد (۱۳۸۵)، *پان ترکیسم و پان آدریسم: مبانی، اهداف و نتایج*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

منابع لاتین:

۵. Bacova, Viera (۱۹۹۸), "The Construction of National Identity- On Primordialism and Instrumentalism", **Human Affairs**, Vol. ۸, No. ۱, pp. ۲۹-۴۳.
۶. Haugen, Arne (۲۰۰۳), **The Establishment of National Republics in Soviet Central Asia**, New York & Hampshire: Palgrave Macmillan.
۷. Headley, James (۲۰۱۲), "National and Transnational Challenges in the Former Soviet Union and Former Yugoslavia", **Global Change, Peace & Security**, Vol. ۲۴, No. ۲, pp. ۲۵۱-۲۶۹.
۸. Kirchanov, Maxim (۲۰۱۰), "Turkmen Nationalism Today: Political and Intellectual Mythologemes", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. ۱۱, Issue ۱, pp. ۵۲-۶۳.
۹. Marquardt, Kyle L. (۲۰۱۱), "Framing Language Policy in Post-Soviet Azerbaijan: Political Symbolism and Interethnic Harmony", **Central Asian Survey**, Vol. ۳۰, No. ۲, pp. ۱۸۱-۱۹۶.
۱۰. Motika, Raoul (۲۰۰۱), "Islam in Post-Soviet Azerbaijan", **Archives de Sciences Sociales des Religions**, Vol. ۴۶, No. ۱۱۵, pp. ۱۱۱-۱۲۴.
۱۱. Raine, Fernande (۲۰۰۱), "Stalin and the Creation of Azerbaijan Democratic Party in Iran, ۱۹۴۵", **Cold War History**, Vol. ۲, No. ۱, pp. ۱-۳۸.
۱۲. Roy, Olivier (۲۰۰۷), **The New Central Asia: Geopolitics and the Birth of Nations**, London: I.B.Tauris & Co Ltd.
۱۳. Seiov, Vugar (۲۰۱۲), "Nationalism and Ethnic Conflict in Transcaucasia and Its Role in the Dissolution of the Soviet Union: A Comparative Perspective", **Journal of Muslim Minority Affairs**, Vol. ۳۲, No. ۲, pp. ۱۹۶-۲۱۵.
۱۴. Shaffer, Brenda (۲۰۰۰), "The Formation of Azerbaijani Collective Identity in Iran", **Nationalities Papers: The Journal of Nationalism and Ethnicity**, Vol. ۲۸, No. ۳, pp. ۴۴۹-۴۷۷.
۱۵. Smith, Anthony D. (۱۹۹۱), **National Identity**, London: Penguin Books.
۱۶. Swietochowski, Tadeusz (۱۹۸۵), **Russian Azerbaijan, ۱۹۰۵-۱۹۲۰**, New York: Cambridge University Press.
۱۷. Swietochowski, Tadeusz (۱۹۹۹), "Azerbaijan: Perspectives from the Crossroads", **Central Asian Survey**, Vol. ۱۸, No. ۴, pp. ۴۱۹-۴۳۴.
۱۸. Tokluoglu, Ceylan (۲۰۰۵), "Definitions of National Identity, Nationalism and Ethnicity in Post-Soviet Azerbaijan in the ۱۹۹۰s", **Ethnic and Racial Studies**, Vol. ۲۸, No. ۴, pp. ۷۲۲-۷۵۸.
۱۹. Torbakov, Igor (۲۰۰۳), "From the Other Shore: Reflections of Russian Émigré Thinkers on Soviet Nationality Policies, ۱۹۲۰s-۱۹۳۰s", **Slavic & East European Information Resources**, Vol. ۴, No. ۴, pp. ۳۳-۴۸.
۲۰. Weir, Naomi (۲۰۱۲), available at: https://www.academia.edu/۱۵۲۶۵۹۷/Primordialism_Constructivism_Instrumentalism_and_Rwanda (Accessed on: March ۲۰۱۵).
۲۱. Yilmaz, Harun (۲۰۱۳), "The Soviet Union and the Construction of Azerbaijani National Identity in the ۱۹۳۰s", **Iranian Studies**, Vol. ۴۶, No. ۴, pp. ۵۱۱-۵۳۳.

چالش‌های تاریخ‌نگاری وارونه؛ نقدی بر مکتب تاریخ‌نگاری قفقاز

سالار (حسین) سیف‌الدینی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۱/۲۸

چکیده

بیش از دو دهه است که مسئله تحریف تاریخ در قفقاز و فهم متفاوت از آن ذهن بخش‌هایی از جامعه ایرانی را متوجه خود کرده است. این مسئله هنگامی که وجوه بین‌المللی یافته و در عرصه‌هایی مانند یونسکو و سایر سازمان‌های بین‌المللی مطرح می‌شود، ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند؛ اما حقیقت این است که این شیوه از تاریخ‌نویسی ریشه در تاریخ دهه‌های گذشته به‌ویژه دهه چهل میلادی دارد. مقاله حاضر از طریق مطالعه برخی کتاب‌های تاریخی در جمهوری آذربایجان سعی دارد ضمن مقایسه آن‌ها با منابع دست اول تاریخی به این پرسش پاسخ دهد که درک متضاد از یک تاریخ مشترک از کجا نشأت می‌گیرد و با چه اهدافی صورت می‌پذیرد؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اتخاذ راه کارها و رویکردهای سیاسی برای ملت‌سازی که از طریق بازنویسی تاریخ و تحریف وقایع تاریخی صورت می‌گیرد، مهم‌ترین عاملی است که درک متفاوت و متناقض را از مسائل تاریخی به وجود می‌آورد. در این میان تغییر الفبا از فارسی به کریل و سپس از کریل به لاتین نیز ارتباط مردم جمهوری آذربایجان با گذشته خود را قطع کرده و بسترها و فرصت‌های لازم را برای دستگاه وارونه‌نگاری تاریخ در جمهوری آذربایجان فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری وارونه، قفقاز، جمهوری آذربایجان، دولت صفوی، گرائم ویلسون

^۱- پژوهشگر مسائل قومی - آدرس الکترونیکی: seyf.salar@gmail.com - تلفن: ۰۹۱۴۸۰۵۷۰۲۳

۱- مقدمه

غرب آسیا نزدیک به سه دهه است که در معرض خیزش گفتارهای برآمده از قومیت^۲ قرار دارد که متضمن برتری جویی و زیاده‌خواهی بر اساس آمال بلندمدت جغرافیایی و سیاسی است. به دست آوردن موقعیت استراتژیک بهتر، دسترسی آسان‌تر به منابع انرژی و غیره اهداف سیاستی است که با پرده‌ای از گفتمان‌های مختلف از جمله هیجان‌های قومی پوشانده می‌شوند. با فروپاشی شوروی و انفجار اطلاعات که روند جهانی‌سازی را سرعت بخشید، گفتارهای قومی نیز از انزوا برآمده و بلکه قادر به تشکیل دولت‌های مستقل یا نیمه‌رسمی در منطقه شدند. جنگ خلیج فارس و فروپاشی عراق در عمل بخشی از وضعیت آنارشیکی بود که می‌توانست در منطقه ظهور پیدا کند. پان‌ترکیسم، پان‌آذربایم و از همه مهم‌تر پان‌کردیسم مجال تازه‌ای برای تبیین و عرض‌انداز در روابط انسانی پیدا کردند و کشور ایران نیز در جوار این تهدیدات خطرناک که قابلیت ائتلاف با سایر دشمنان و تهدیدات ملی را دارند، قرار گرفته است. در این بین مرزهای غرب و شمال غرب ایران آسیب‌پذیری بیشتر نسبت به سایر مناطق دارد. این مرزها با سه کشور خارجی (کردستان عراق، کردستان ترکیه، جمهوری آذربایجان) همسایه است که هر سه هم محل تولید افکار قومی و هم کانون اصلی کشمکش‌های قومی‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی تأثیرات تدریجی بر اثر کشاکش‌های درونی در نواحی شمال غرب پدید می‌آید و بستر فکری این کشمکش‌های بالقوه نیز از سوی همان کانون‌های بحران قومی تأمین و تهیه می‌شود.

آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، مسئله تحریف متون تاریخی در قفقاز بر اساس سیاست‌های ضد ایرانی و انضمام طلبانه سیاست‌مداران در مسکو و باکو است. این تجربه تاریخی تلخ سابقه‌ای نزدیک به هفتاد دهه دارد و می‌تواند تا عصر میر جعفر باقرواف دبیر اول حزب کمونیست جمهوری سوسیالیستی شوروی مورد کاوش قرار گیرد.

پس از فروپاشی شوروی آنچه در نزد رهبران جمهوری آذربایجان تغییر نکرد سیاست‌های ملت‌سازانه ولی این بار منهای سوسیالیسم بود. سیستم اداری و دوایر دولتی این کشور از طریق کتاب‌های درسی تاریخ مانند آتایوردو در مقطع پایانی ابتدایی، آذربایجان تاریخی در مقطع ۱۱ تحصیلی و کتاب دیگری با همین نام اخیر در سطح دانشگاه به تحریف سیستماتیک تاریخ و پرورش نسلی جدید که از ایران «طلب» دارند دست‌زده‌اند. اهمیت کار زمانی مشخص خواهد شد که توجه داشته باشیم درس تاریخ در مقاطع متوسطه تحصیلی در این جمهوری نوپا هفته‌ای ۲۱ ساعت و سالانه ۷۳۱ ساعت تدریس می‌شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۹۷). علاوه بر کتب درسی کتاب‌های پایه علوم انسانی مانند دایره المعارف‌ها و سایر کتب مرجع نیز با همین رویکرد تهیه و تنظیم شده است که مورد توجه برخی از پژوهشگران ایرانی از جمله حسین احمدی^۳ و بهرام امیراحمدیان نیز بوده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴).

کتاب «الهام سیمای یک رئیس‌جمهور»^۴ که از سوی سفارت جمهوری آذربایجان در ایران به زبان فارسی و در ۵۱۲ صفحه کاغذ نفیس گلاسه منتشر شده است، از جمله آثار و کتاب‌هایی است که ممکن است دستگاه دیپلماسی هر کشوری در چارچوب دیپلماسی عمومی و شناساندن بیشتر کشور به سایر جوامع (تبلیغات مثبت) منتشر شود. این کتاب آن‌گونه که از

^۲ - Ethnic Discourse

^۳ - نگاه کنید به: احمدی، حسین (۱۳۹۰) بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان با تأکید بر کتاب‌های تاریخی، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۹۰، شماره ۲، سال ۱۲

^۴ - Ilham Portrait of a President

توضیح نخست آن برمی‌آید به شرح حال رئیس‌جمهوری آذربایجان و تلاش‌های او در راه صلح و دورنمای او برای آینده در ۳۶ فصل نوشته‌شده است.

کتاب فاقد هرگونه شناسنامه و شماره ثبت یا فیپا در ایران یا هر کشور دیگری است و حتی تاریخ انتشار آن نیز ذکر نشده است. تنها عبارت روشنگرانه در صفحه نخست آن مربوط به انتشارش از سوی سفارت جمهوری آذربایجان در جمهوری اسلامی ایران است. نویسنده کتاب گرائم ویلسون^۵ است که قبلاً نیز کتابی مشابه به نام حیدر از وی منتشر شده است. فصول نخست کتاب درواقع درآمدی بر تاریخ منطقه قفقاز جنوبی و واحد سیاسی است که پس از فروپاشی شوروی به نام جمهوری آذربایجان ظهور کرد. در فصل‌های نخست تلاش می‌شود تاریخ ناحیه از دوره باستان تا به امروز به‌صورت فشرده روایت شود که چیزی حدود ۵۰ صفحه از کتاب را شامل می‌شود. بخش‌های دیگر کتاب عموماً به مباحثی در تاریخ معاصر، سرنوشت منطقه در دوران شوروی، فروپاشی شوروی، تکاپو برای استقلال، جنگ قره‌باغ و پیشرفت‌های جدید این جمهوری می‌پردازد. زندگی و دوره حیدرعلی اف و به‌ویژه الهام علی اف بخش غالب کتاب به‌ویژه نیمه دوم آن را شامل می‌شود.

پذیرش ادعاهای تاریخ‌نگاری قفقاز و استفاده از آن در این کتاب که توسط وزارت خارجه جمهوری آذربایجان تهیه و منتشر شده است، هنگامی که در تعارض با تاریخ مسلم و منافع کشور ما قرار می‌گیرد این حق را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند که نسبت به آن بخش به‌خصوص ورود کرده و تقاضای بازنگری داشته باشد. علاوه بر این کتاب که شاید تنها گوشه‌ای از تلاش‌های رسمی برای تاریخ‌سازی و یا تاریخ زدایی با استفاده از دیپلماسی عمومی است، تکاپوهای دیگری نیز از طریق مجاری رسمی و نیمه‌رسمی همسایه شمالی صورت می‌گیرد که مستقیماً تاریخ و فرهنگ ایران را هدف قرار گرفته است. چیزی که در ایران از سوی برخی پژوهشگران «تاریخ‌نگاری وارونه» نام گرفته است (بیات، ۱۳۷۹: ۲۰).

نسل جدید شهروندان و مردم آذری‌زبان در جمهوری آذربایجان با مشکل ساختاری مهم دیگری نیز روبرو هستند. تغییر مکرر الفبا در این کشور ضربه مهلکی بر آگاهی تاریخی این مردم وارد کرده است. روس‌ها با تغییر خط از الفبای سنتی به الفبای روسی و سپس گذار از الفبای کریل به الفبای لاتین پس از فروپاشی سبب گسست چندین نسل از گذشته خود شد. با این وصف، امروزه مردم جمهوری آذربایجان نه تنها قادر به مطالعه تاریخ گذشته و دست‌اول خود نیستند بلکه حتی قادر به مطالعه کتاب‌هایی که در ۳ دهه گذشته در کشورشان به چاپ رسیده است، نیز نمی‌باشند. چنین شرایطی دست تاریخ‌نگاری وارونه را تا اندازه زیادی باز می‌گذارد تا بدون توجه به منابع دست‌اول به تاریخ‌نگاری سیاسی دست بزند. به‌طوری‌که علیرغم همه ادعاهای این شیوه از تاریخ‌نگاری در خصوص دو پاره شدن آذربایجان بزرگ توسط دولت‌های خارجی، متن معاهده گلستان در تمامی سال‌های گذشته به‌ویژه دوره تزاری و شوروی مکتوم ماند و هرگز به خط و زبان ترکی قفقازی ترجمه و منتشر نشد. متن این معاهده فقط پس از گذشته بیش از ۱۸۰ سال یعنی در ۱۹۹۶ هنگامی که پروسه تحریف تاریخ و تحکیم تاریخ جدید محقق شده بود در باکو ترجمه و منتشر گردید. این پژوهش سعی دارد از طریق نقد برخی آثار عمده که عمده‌تاً در جمهوری باکو به طبع رسیده‌اند، به نقد و بررسی ادعاهای سیاسی-تاریخی جریان پان ترکسیم-پان آدریسم بپردازد. روش تحقیق پژوهش حاضر روش پژوهش تاریخی است که از شاخه‌های فرعی روش تحقیق در علوم انسانی است و از شیوه تحلیلی استفاده می‌کند. در این روش جستجو در اجزای یک کل و توضیح روابط متقابل میان آن‌ها موردتوجه است. شیوه گردآوری اطلاعات در این تحقیق، روش کتابخانه‌ای هست.

۲- چارچوب نظری

نظریه‌پردازان حوزه ملت‌سازی بر این باورند که جوامع در مرحله ملت‌سازی یا بازسازی ملت^۶، به بازخوانی تاریخ و گذشته خود دست‌زده و با حذف یا برجسته کردن برخی روایت‌ها و مقاطع تاریخی سعی می‌کنند خمیره مایه‌ای کمابیش دلخواه از گذشته جامعه و مردم، به‌عنوان تاریخ ملی ارائه دهند. این تلاش‌ها معمولاً در دو سطح عمودی و افقی یعنی: دولت و نخبگان یا روشنفکران صورت می‌گیرد. نخبگان و دولتمردان جمهوری آذربایجان از دوران شوروی تا امروز تلاش‌های زیادی برای تدوین چنین تاریخی که با «ملی‌سازی» میراث‌های مشترک فرهنگی و تاریخی منطقه همراه بوده است، انجام داده‌اند. این‌گونه از تاریخ‌نویسی رایج، تنها به عالم سیاست محدود نشده و پس از مدتی در حوزه‌های دیگر نیز موردتوجه واقع می‌شود، زیرا پشتوانه دولتی را در کنار خود می‌بینید. تدوین کتاب‌های درسی، دایره المعارف‌ها و غیره در جمهوری آذربایجان تاکنون با چنین رویکرد صورت گرفته است که با عنوان تاریخ‌نویسی وارنه در این مقاله تنها از منظر هویتی موردنقد قرار می‌گیرد. نقد و بررسی این رویکرد حائز اهمیت است زیرا متون، مضامین و محتوای تولیدشده توسط این دستگاه تاریخ‌نویسی در حوزه نظر محدود نمانده و خواسته و ناخواسته به حوزه «سیاست»^۷ نیز وارد می‌شود. هم‌اکنون رو است که هر از چندی چالش‌هایی در حوزه یونسکو و ثبت میراث مشترک میان دو کشور پدید می‌آید.

سیاستمداران هیچ‌گاه نتوانسته‌اند علاقه خود را به تاریخ کتمان کنند. به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول جناح‌های چپ و راست به تفسیرها و حتی بازنویسی‌های مصرانه‌ای دست زدند که آمال مارکسیستی یا فاشیستی را تأمین می‌کرد. این شیوه هرچند در گذشته نیز قابل‌رویت بود اما جنبه سلبی آن در سال‌های نزدیک به جنگ جهانی غلبه یافت و به اوج رسید. به‌طوری بسیار از انسان‌ها قربانی همین دست‌کاری‌های تاریخ شدند که جناح‌های چپ و راست به وجود می‌آوردند تا بستر ایدئولوژیک خود را محکم کنند. گذشت زمان نشان داد که روایت حقایق تاریخ به‌صورت مطلق و هر آنچه هست بیشتر به نفع جوامع، دولت‌ها و انسان‌ها است. تاریخ‌نویسی رمانتیک شاید در قرن گذشته (حتی در ایران) کارکردهای مثبتی برای انگیزش به‌سوی توسعه داشته است، اما در عصر جدید اطلاعات، کارکرد سنتی خود را ازدست‌داده است. هرچند قابل‌درک است که جمهوری تازه استقلال‌یافته نیازمند ملت‌سازی و تحکیم مبانی ملی خود است، اما ملازمه‌ای بین این امر و هویت‌سازی مصنوعی نیست. کما اینکه بسیاری از کشورها و واحدهای ملی متأخر بدون توسل به چنین شیوه‌هایی در حال تداوم حیات و واجد میزان قابل قبولی از همبستگی ملی هستند.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- اصول و گزاره‌های تاریخ‌نگاری وارونه:

گزاره‌ها و مضمون‌های کلی موردادعای تاریخ‌نویسی وارونه را که در کتاب الهام، سیمای یک رئیس‌جمهوری نیز تکرار شده است، می‌توان به‌صورت تمثیلی چنین بیان کرد:

- حضور و تشکیل کشور و واحدی سیاسی به نام «آذربایجان» از دوران باستان که واجد شانیت دولت^۸ بود

- تقابل واحد سیاسی مزبور با ایران از دوران باستان (غیریت سازی تاریخی)

- تلاش برای ریشه‌یابی تقابل آذری-ارمنی در دوره وسطی

- دیرینگی حضور زبان و فرهنگ ترکی در منطقه و انکار یا کتمان فرهنگ ایرانی و زبان فارسی

- مصادره سلسله‌های پادشاهی فراملی مانند سلجوقیان و حکومت‌های ملی مانند صفوی‌ها

^۶ - Nation-Restoring

^۷ -Policy

^۸ - state

- ارتقای حکومت‌های محلی زودگذر و فاقد قلمرو مشخص به جایگاه دولت ملی، مانند آق قویونلو و... (با هدف استناد به حاکمیت ملی در گذشته)

- درآمیختن تعمدی مفهوم آذربایجان در قلمرو دو سوی ارس

- کتمان و یا حتی انکار حضور منطقه قفقاز در صلاحیت سیاسی دولت ایران از صفویه تا قاجار و قرائتی وارونه از جنگ‌های ایران و روس

مفهوم روایت^۹ اشاره به چارچوب داستانی دارد که فضای یک رویداد تاریخی را «بازنمایی» می‌کند. بازنمایی‌ها لزوماً، نه بازتاب معنای پدیده‌ها در فضای واقعیت بلکه تولید و ساخت معنا بر اساس چارچوب‌های تصویری و گفتمانی است. این که بازنمایی روایت جنگ‌های ایران و روس امروزه توسط چه کسانی در جمهوری شمال ارس صورت می‌گیرد و بستر اساسی این روایت گری چیست اهمیت زیادی دارد. ایدئولوژی‌های سیاسی از طریق روایت سازی تاریخ را به خدمت خود گرفته و به بازنمایی تاریخ به گونه‌ای که مشروعیت سیاسی مدت‌دار برایشان ایجاد کند دست می‌زنند. پیرامون تفاوت بین پان‌ترکیسم و پان آدریسم مباحث زیادی صورت گرفته است. عده‌ای این تفاوت را در آرمان انضمام طلبی جغرافی می‌بینند و گروهی دیگر فهم مرحله‌ای و گام‌به‌گام از این دو دارند؛ اما در کنار این تفاوت‌های شکلی، تفاوت ماهوی بزرگی بین این دو ایدئولوژی برادر اما بیگانه وجود دارد. پان آدریسم به لحاظ گفتمانی محصول آمیختگی اندیشه چپ سوسیالیستی با ناسیونالیسم قومی در قفقاز است که محصول عصر شورویایی است. حال آنکه پان‌ترکیسم اندیشه‌ای در انتها علیه راست و دشمن سرسخت کمونیسم به شمار می‌رود. از این رو پان آدریسم از «مسئله ملی» در چارچوب لنینیسم صحبت می‌کند و پان‌ترکیسم از جهان ترک در چارچوب‌های راست افراطی.

نصیب نصیب زاده سفیر جمهوری آذربایجان در ایران (۱۹۹۲-۱۹۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان مسئله آذربایجان مساله ای برای ایران، به تئوری مشابهی در خصوص پیشینه دولت داری در جنوب قفقاز نائل آمده است: «در اوایل قرن نوزدهم امپراطوری روسیه خانات آذربایجان شمالی را که به صورت دوزوره بخشی از ایران بود اما به لحاظ دوفاکتور مستقل بود تحت اشغال خود درآورد...» (نصیب زاده، ۱۳۸۱: ۷۲).

همین شیوه از طریق دوایر دولتی نیز پیش برده می‌شود. «شیوه‌نامه تدریس تاریخ در مدارس جمهوری آذربایجان» به معلمان تأکید می‌کند که تاریخچه مشخصی در خصوص استقلال کشور آذربایجان برای دانش آموزان تصویر کنند. بر اساس این تاریخچه:

«وجود کشوری مستقل به نام آذربایجان که در جریان جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه به دوتکه شمالی و جنوبی تقسیم شده و تکه شمالی آن به سرعت استقلال خود را کسب کرده و تکه جنوبی آن کماکان در زیر سیطره می‌باشد» الزامی است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۹۷)؛ بنابراین تحریف سیستماتیک تاریخ از طریق دوایر دولتی مانند وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان یک شیوه بسیار مهم به حساب می‌آید.

در این میان انتشار دانشنامه‌ها نیز یکی از روش‌های تاریخ‌نگاری وارونه جهت بسط و تحکیم ادعاهای خود است. دائره المعارف شوروی آذربایجان که در ۱۹۹۶ در باکو و با القبای کریل پس از سال‌ها نگارش منتشر شد، یکی از همین نمونه‌ها است. این دانشنامه در حوزه‌های مختلف چهره‌های نام‌آور، جغرافیا و تاریخ به روایت‌های کژتابانه گسترده‌ای دست‌زده است. برای مثال در مدخل «بیگلربیگی تبریز» در صفحه ۲۳۱ از این بیگلربیگی به عنوان یکی از تقسیمات دولت صفوی نام برده

^۹ -Narrative

می‌شود که با چخور سعد، قره‌باغ، شیروان و ایالات ایران (!) هم مرز بوده است. در جلد دهم در ذیل مدخل خوی (صفحه ۹۶) آمده است: «دولت فتودالی کوچکی که در آذربایجان (!) در اوایل قره هیجدهم تشکیل شده بود» (امیراحمدیان: ۱۳۸۴، ۲۰۷).

۳-۲- آران یا آذربایجان؛ از بی نامی تا ناکامی

پیشینه بحث در خصوص انتخاب نام «جمهوری آذربایجان» به ناحیه ای که پیش از آن قفقاز، آران، آلبانیا، خانان شکی، شیروان، قره‌باغ، نخجوان نامیده می‌شد، به تاسیس جمهوری مستعجلی باز می‌گردد که که محمد امین رسول زاده پایه گذار آن بود. از همان روزهای نخست انتخاب نام یکی از استان های ایران به عنوان نام یک کشور مستقل در شمال ارس اعتراض های متعددی از سوی روشنفکران و سیاسیون این عنوان شد. ایرانی ها در آن دوره از استقلال برادران تاریخی خود استقبال می کردند اما آنچه که مورد اعتراض قرار می گرفت صرفا نام انتخابی بود. حتی شیخ محمد خیابانی در اثنای مبارزات خود و با در نظر گرفتن پیشینه مبارزات وطنخواهانه و ایران گرایانه اش در قفقاز، تصمیم می گیرد نام ایالت آذربایجان را موقتا به آزادستان تغییر دهد زیرا وی از ذهنیت و هدف حزب مساوات به لحظ تجربه زندگی در قفقاز اطلاع دقیق داشت؛ اما به لحاظ آشنایی و صمیمیتی که رسول زاده با روشنفکران و سیاسیون ایرانی داشت بحث های دوستانه اما جدی در همان سالها بین وی و ارباب جراید بر سر این موضوع شکل گرفت. بعدها عنایت الله رضا از اعضای توده ای فرقه دموکرات، پژوهش های جدی و دامنه داری در این خصوص انجام داد که با نام *آذربایجان و آران (۱۳۶۰)* و *آران از باستان تا آغاز عهده مغول (۱۳۸۰)* منتشر شد. علاوه بر این منابع، اثری گمنام اما دقیق دیگری به کمک دیدگاهی می آید که قائل به تمیز آران و آذربایجان از یکدیگر است. کتاب عربی *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء* تالیف قلقشندی جغرافیدان و مورخ مصری در چهارده جلد به شرح جغرافیای بخش هایی از جهان در دوران ممالیک مصری پرداخته است. بخش مربوط به ایران این کتاب در کشور با نام *جغرافیای تاریخی ایران در قرن نهم هجری* منتشر شده است.

وی در معرفی ایران آن را به دو بخش کلی جنوبی و شمالی تقسیم می کند. اقلیم آذربایجان در بخش شمالی معرفی می شود که شامل سه مرکز یعنی اردبیل، تبریز و زنجان و شهرهای پیرامون است. اقلیم دوم آران است که در این کتاب به دو مرکز بردعه و تغلیس تقسیم شده است (قلقشندی، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۴). تفکیک بین آذربایجان و آران در این تقسیم بندی به خوبی روشن است.

به هر حال فهم و برداشت رسول زاده در مباحثه با جراید ایران (ارشاد، ایران، نوبهار و هم چنین ملک الشعرا بهار) در خصوص «آذربایجان» مورد ادعایش و نسبت آن با ایران، حاوی نکات مهم و برجسته ای است نشان گر رویکرد ملایم تر و تا حدودی دوستانه وی نسبت به ایران است، روشی که در دوران باقراف به خشونت کلامی و خصومت زاید الوصفی انجامید که میراثش نسل به نسل تا امروز باقی مانده است. مضمون های کلی آرای رسول زاده در این خصوص چند خط کلی را پیگیر است.^{۱۰}

۳-۲-۱- برداشت رسول زاده از کلمه آذربایجان قومی است نه جغرافی

رسول زاده علاقه ای به درگیر شدن در مباحث تاریخی و جغرافی که اثبات می کند، شمال رود ارس در گذشته آذربایجان نامیده نمی شد، ندارد و به تعریف قومی و زبانی آذربایجان و در نتیجه قابلیت تعمیم آن به بخش های دیگر علاقه نشان می دهد. وی در مقاله «ایران و ما» که در ۱۲۹۸ در روزنامه «ایران» چاپ شد، چنین می گوید:

^{۱۰} - مجموع مباحثات دو طرف در مجموعه ای به نام: آذربایجان در موج خیز تاریخ، نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام آران به آذربایجان ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی منتشر شده است.

«مقصود ما از آذربایجان شمالی تا آذربایجان قفقاز است که شامل اران قدیم و شیروان و مغان است. اسم آذربایجان زیاده از یک اصطلاح جغرافیایی یک معنای ملی را نیز افاده می کند. ما خودمان را یک قوم مخصوص می شماریم که به زبان آذربایجان متکلم است» (رسولزاده در بیات، ۱۳۷۹: ۷۵). وی در مقاله ای دیگری که در همان سال در «ایران» منتشر می کند یکبار دیگر تاکید می کند:

«ما می خواهیم مطبوعات ایران در این خصوص دقت کنند که آذربایجان قفقاز از کلمه آذربایجان بیش از یک معنای جغرافیایی یک معنای ملی را اراده کرده است و زیاده تر کلمه را برای این معنی و مقصود استعمال می کند... کلمه آذربایجان که به تعبیر دیگر اتراک مسلمان قفقازی گفته می شود، اگر ممکن باشد از نقطه نظر جغرافیایی آن را جرح و تعدیل کرد از نقطه نظر ملیت و نژادی انکار آن ممکن نیست» (پیشین: ۷۹).

رسول زاده به سوی این پاسخ رهنمون نمی شود که در چه دوره آذربایجان مدلول نژادی و ملیتی داشته است، و اگر چنین بود این مدلول مستندا در کدام ادوار و با چه ویژگی های پدید آمده است و از سوی دیگر معترف است که ممکن است مفهوم آذربایجان از نقطه نظر جغرافیایی قابل حرج و تعدیل باشد. به این ترتیب وی به صورت ضمنی و محتاطانه بر حقایق تاریخی یعنی عدم رواج نام آذربایجان بر شمال رود ارس صحنه می گذارد و تاکید دارد که بیشتر از معنای جغرافیایی مفهومی قومی از این نام استنباط می کند. گذشته از قابل بحث بودن وحدت قومی در قفقاز جنوبی و حضور چنین حسی به ویژه در آن سال ها، صراحت و شجاعت بناینگذار جمهوری آذربایجان در عدم استعمال تاریخی و جغرافیایی آذربایجان بر شمال رود ارس قابل توجه است.

۳-۲-۲- پرهیز از تعمیم جمهوری مستعجل به جنوب ارس

وی مکررا تاکید دارد که سوء نیتی نسبت به قلمرو ارضی ایران نداشته و منظور وی از جمهوری آذربایجان مناطق مسلمان نشین قفقازیه است. مقاله *مختاریت آذربایجان در /چپق سوز صراحت* در این موضوع دارد:

«لازم است به تمام ایرانی ها خاطر نشان نماییم که ما وقتی که آذربایجان می گوئیم مقصود ما آذربایجانی است که در قلمرو دولت روسیه است نه دولت ایران و به مقدرات آذربایجان ایران حق و حد دخالت نداریم» (پیشین: ۳۵)؛ و در مقاله *آذربایجان و /ایران اظهار می کند*: «از ما چرا ظنین هستید؟ باید تصور کنیم که چنین گمان کرده اند که از گرفتن نام آذربایجان که اسم یک ولایت ایران است به مسمای آن نیز چشم داریم. جمهوری ما قبل از جمهوریت، مکرر و به دفعات این معنی را اعلام کرد که دعوی مختاریت آذربایجان به هیچ وجه به جنوب ارس راجع نیست. باز بالفعل هم این را اثبات می کنیم» (پیشین: ۸۰). او علاوه بر این که سعی دارد حسن نیت خود را نسبت به حاکمیت ایران اعلام کند، به منافع مشترک نیز اشاره کرده و مجددا توضیح می دهد که تشکیل یک حکومت /اسلامی در شمال به سود ایران نیز خواهد بود. وی در مقاله ای که در رجب ۱۲۹۸ در *روزنامه /ایران* چاپ شده است می گوید: «تشکیل یک جمهوری مدنی اسلامی در قسمت اعلائی رود ارس مفید و نافع است» (پیشین: ۷۲)؛ و در مقاله دیگری که در شعبان ۱۲۹۸ خورشیدی در همان روزنامه به نام *آذربایجان و /ایران* نوشته است یکبار دیگر به سودمندی تشکیل یک حکومت جمهوری و /اسلامی در شمال ارس پافشاری کرده و از درخواست هیئت نمایندگی ایران در ورسای نسبت به اعاده حاکمیت ایران بر قفقاز انتقاد می کند:

«به نظر ما چنین می آید که پایدار بودن یک حکومت اسلامی مستقل که آذربایجانیان شمالی نهر ارس آن را تشکیل داده باشند، برای ایران دارای منافع است. اگر نشریاتی که شایع شده که هیئت نمایندگان ایران در پاریس از زاقفقاز^{۱۱} اراضی می

^{۱۱} - تزارها کل منطقه را ماوراءقفقاز (زا قفقاز) می نامیدند که تفلیس پایتخت اداری آن بود.

خواهند، صحیح باشد، آن وقت ما حق خواهیم داشت تصور کنیم حکومت ایران طریقه دیگر غیر از آن چه ما می پیمائیم، در نظر دارد» (پیشین: ۸۱). رسول زاده در ادامه مقاله با اشاره به فایده حکومت اسلامی آذربایجان برای ایران می نویسد: «مادام که یک حکومت جدید اسلامی برای ایرانی ها مطبوع است در آن حال گمان می کنیم اگر رفقای تهرانی ما مباحث راجع به اسم را به متخصصین جغرافیا و ملیت واگذار کرده از معنای بحث کرده بهتر می توانستند به حسن مناسباتی که بین ما هست خدمت کنند» (پیشین: ۸۴).

۳-۲-۳- تاکید بر پیوندهای فرهنگی ایران و آذری های قفقاز و ماهیت ایرانی

بر خلاف سیاست هایی که از دوره شوروی به ویژه دوران باقراف تا به امروز در حوزه فرهنگی و زبانی منطقه پیگیری شد و ایران زدایی متن اصلی آن را تشکیل می داد، رسول زاده نه تنها قائل به جدایی فرهنگی دو منطقه نبود بلکه بسیاری از جنبه های فرهنگی کشوری که آن را جمهوری آذربایجان نامید، مرهون ایران یا محصول تعامل می دانست و بر این عقیده استوار بود که فرهنگ و سنت های ایران، اساس آموزش و فرهنگ مسلمان های قفقاز را تشکیل می دهد. وی خطاب به همکاران ایرانی خود در روزنامه ها و جراید ایران می نویسد:

«ادبیات ما، ادباء ما، شعراء ما و بالخاصه متاخرین از مکاتب قدیمه با فیض و برکت ایران پرورش یافته اند. فردوسی، سعدی، حافظ، عمر خیام، ملای روم و سایر ایرانیان سخن گو و سرآمد سخن عاداتا از طرف ما پیشوا و مقتدا محسوب گشته و در میانه ما اصول و عادات ایران اساس تربیت اتخاذ شده و آشنایان ما به زبان فارسی و دستداران آن در میانه ما کم نیستند و ما می توانیم به شعرای نامدار دوره اخیر ایران از قبیل نظامی، خاقانی و مهستی افتخار کنیم ... آذربایجان قفقاز حدالامکان باید صبر کند قرضی را که از ایران گرفته، اعاده کند. موسیقی دان های ما اگر چه خصوصیت خود را محفوظ داشته اند، ولی اساس اعتبار آنها موسیقی ایران است که ما به توسط اپرا و اپردان های خودمان تا حدی قرض خویش را به ایران اداء می نمائیم» (پیشین: ۷۲-۷۳).

در جمع بندی این بخش به نظر می رسد رویکرد رسول زاده نسبت به ایران و ناخرسندی که در میان ایرانیان آن دوره در خصوص استفاده از نام و اعتبار یکی از ولایات آن در خارج، رویکردی اقلانعی و از در دوستی بود. از لحن و روش کلام وی چنین بر می آید که خود وی نیز اعتقاد زیادی به سندیت اسناد نام آذربایجان به شمال رود ارس نداشت ولی اعتبار و آوازه آن را آغازی مناسب در تولد یک کشور جدید می پنداشت؛ بنابراین در بخش پایانی مقاله *آذربایجان و ایران* تمام تلاش خود را برای قانع ساختن طرف ایرانی به کار برده است:

«برادران ایرانی ما اگر از اسم جمهوری ما که به روی اساسات ملیه و دموکراتیکی تشکیل شده است راضی نبوده و این نام به سامعه آنها خوش نمی آید به معنای ما نظر کنند. بعد از آن که مسمای ما را قبول و از نقطه نظر خودشان آن را مطلوب دیدند، تقدیر خواهند کرد که اسم آنقدرها اهمیت ندارد. ما از مطبوعات ایران که ادعی محق برادری بزرگ می نمایند انتظار نشریاتی داریم که بیش از شکل به معنی عابده بوده باشد. چون اشتغال به ظواهر از شئون بزرگ تری نیست» (پیشین: ۸۶). این شیوه از تفکر و برخورد با ایران مختص رسول زاده نبود، سایر سیاست مداران و نخبگانی که درگیر دولت سازی در آذربایجان قفقاز بودند چنین روشی داشتند و سعی میکردند علاوه بر رفع سوء تفاهم ها به ویژه در مورد نام کشور به تصور منفعت مشترک با ایران برسند. برخی از نخبگان این ناحیه به قطع همسایگی ایران و روسیه از طریق قفقاز در صورت تشکیل یک کشور مستقل در جنوب این ناحیه اشاره داشته و حاضر بودند نقش سپر بلا را در برابر روس ها بر عهده گیرند. یوسف وزیر چمن زمینی در همین چارچوب به رهایی ایران از مصیبت همسایگی با روس اشاره کرده و در روزنامه آذربایجان نوشت:

«یکی از نقاطی که همواره از توفان بزرگ روس صدمه پذیرفته، ایران بوده است. گرچه مدتها است این مملکت در اندیشه اصلاحات دولتی بوده اما از دخالت روس ها در امان نبوده است. ایران بیچاره در اثر ضربات روس نمی توانست چشم باز کند و برای راحتی و پیشرفت تلاش نماید. روس سرنگون شد. در فاصله مابین ایران و روس دولت آذربایجان تشکیل شد. در برابر واهمه روس ها ارتش های قفقاز سینه سپر کرده و ایستادند و خواهند ایستاد. ایران نیز نفس آسوده ای کشید. از هر نظر که بنگریم استقلال و سعادت ایران برای ما سودمند خواهند بود» (حسنی، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

۳-۳- بابک خرم‌دین، اسطوره‌ای قومی یا سردار ایرانی

نظریه‌پردازانی که قائل به رویکرد نمادپردازی قومی^{۱۲} در ملت‌سازی هستند، مؤلفه‌هایی را برای عبور از یک گروه قومی فاقد هویت ملی به گروه ملی واجد دانایی تاریخی مشخص کرده‌اند. ازجمله این مؤلفه‌ها یک نام قومی مشترک، سرزمین مشخص، اسطوره‌های قومی و نیاکانی هستند. جمهوری قفقازی آذربایجان از دوران شوروی تا به امروز روند قابل‌ملاحظه و محسوسی برای تولید اسطوره‌های تباری و نیاکانی آغاز کرده است که بیشتر زائیده تخیل آفرینندگان و منطبق با نیازهای ناسیونالیسم قومی مورد نظر نخبگان بود تا واقعیات تاریخی. اسطوره دده قورقورد که ریشه در فلکورهای آسیای میانه دارد و اسطوره بابک خرم‌دین دو نمونه بارز از چنین نمادپردازی‌ها هستند. در روایت قفقازی و متأخر از بابک خرم‌دین که در کتاب *الهام سیمای* یک رئیس‌جمهور نیز بدان اشاره شده است، بابک قهرمان ملی بود که در برابر متجاوزین خارجی به آذربایجان پامردی کرد و در اثر خیانت فارس‌ها و ارامنه (که بعدها در گفتار رسمی تبدیل به دشمنان ذاتی این خلق می‌شوند) شکست خورد. این روایت قوم مدارانه از جنبش خرم‌دین که با فروکاست یک جنبش که محصول فرقه خرم‌دینان در ولایات مختلف ایران ازجمله فارس، اصفهان و آذربایجان بود، به جنبشی محلی و چشم‌پوشی بر حقایقی که در تواریخ متقدم و دست‌اول دیده می‌شود، دقیقاً باهدف نمادسازی قومی و اسطوره پروری نیاکانی انجام‌شده است و روایتی آزاد از واقعیت را با وام‌گیری از نام بابک خرم‌دین به دست می‌دهد. مراجعه به دو اثر دست‌اول و تطبیق روایت رسمی باکو با روایت اصیل تاریخی کمک زیادی به بسط بحث و روشن شدن زوایای متناقض آن خواهد داشت. البته ناگفته پیداست که تغییرات مکرر خط و الفبا در جامعه آذری‌های قفقاز امکان هرگونه مطالعه متون دست‌اول تاریخی را برای مردم و پژوهشگران آن کشور به‌غایت دشوار کرده است و فی‌الواقع در چنین فقر ادبی و تاریخ است که رواج تاریخ‌نگاری وارونه سهل و ممکن می‌شود. در فصل سوم کتاب «الهام سیمای یک رئیس‌جمهور که جنگی برای استقلال» نامیده می‌شود، جان‌مایه روایت قفقازی از بابک خرم‌دین به‌طور اجمال چنین بیان می‌شود:

«مقاومت لایه‌های زیرین در برابر سلطه اعراب صدسال بعد و در قرن نهم دوباره شعله‌ور شد. بخش‌های بزرگی از نواحی جنوبی آذربایجان تحت رهبری یک وطن‌پرست پرشور به نام بابک خرم‌دین قیام کردند. بابک جنبشی را آغاز کرد که تا دهه‌ها بعد از آن به‌مواجهه با اعراب ادامه داد و اشغالگران را دچار التهاب و اضطرابی وصف‌ناپذیر کرد. نیروهای بابک در نهضتی که به جنبش خرم‌دینان معروف شد، در برابر سلطه اعراب مقاومت می‌کردند... در سال ۸۳۵ بابک که اکنون قهرمان ملی و نامش قرین آزادی دین و سنت‌های فرهنگی بود به همراه برادرش عبدالله در دام اعراب گرفتار آمد. دامی که توسط افشین یکی از اشراف فارس و در تبانی با فردی ارمنی به نام سهل ابن اسنباط گذاشته شده بود. هر دو ... نامشان در تاریخ آذربایجان به‌عنوان نمادهای آزادی ملی ماندگار شد» (ویلسون: بی تا، ۲۶).

اگر از ادعای نماد آزادی دین و وجدان بودن بابک را که به لحاظ تبلیغی بودن ماهیت کتاب، چندان شگفت‌آور نیست بگذریم، در تحلیل گفتمان پاراگراف بالا می‌توان به سه کلیدواژه «فارس، ارمنی و اشغال، تبانی» توجه داد. روشی که سال‌ها

^{۱۲} - Ethno-symbloism

است پس از جنگ قره‌باغ با هدف عمومیت سازی از سوی رسانه‌ها و تریبون‌های متعدد در باکو دنبال می‌شود. در دوران شوروی بابک شخصیت مهمی بود که پیش از هر چیز در برابر فتودالیسم و سپس از خلافت اسلامی و ضمناً فارس‌ها ایستادگی می‌کرد. رستم علیف تاریخ‌نگار باکوئی در نقدی که بر کتاب بابک خرم‌دین سعید نفیسی نوشته است پس از آنکه تلاش می‌کند برابری حقوق زن و مرد را در جامعه مترقی خرم‌دینان به اثبات رساند (!) قیام بابک را جنبشی ضد فتودالی ارزیابی می‌کند و می‌نویسد:

«به گواهی خود تاریخ‌نگاران مسلمان بابک اراضی و املاک فقط اعراب و مسلمانان را نمی‌گرفته بلکه از سایر مالکان هم مثلاً در ارمنستان می‌گرفته است. مالکان مذکور همان فتودال‌های تازه به دوران رسیده بوده‌اند. به این ترتیب قیام ملی در سده نهم میلادی نه فقط نهضت آزادیخواهی و ضد عرب بوده است بلکه بر ضد مناسبت فتودالی نیز بوده است (علیف در سعید نفیسی: ۲۲۲). پس از فروپاشی شوروی روند چهره‌سازی از بابک به عنوان سرداری که قصد تشکیل دولت آذربایجان بر بستر نهضتی کاملاً آذربایجانی- ترکی داشت، شدت گرفت و بر ریشه‌های ضد فتودالی و... قبلی افزوده شد. تاریخ‌نگاران باکوئی چنان از ویژگی‌های ملی، ضد فتودالی و فمینیستی بابک صحبت می‌کنند که گویی اخبار دقیقی از وضعیت مردم و جامعه وقت باقی‌مانده است و از طرف دیگر بی‌علاقه نیستند که از نهضت خرم‌دین به جامعه خرم‌دین و سپس «کشور» حرکت کنند.

پی‌جویی برای منازعه قومی جدید در مرگ تراژیک سرداری است که قهرمان «ملی» نام‌گذاری شده است، قهرمان ملی که هزینه مرگ آن با کنار گذاشتن عنصر عرب به دو «دگر» یا خصم بالقوه و بالفعل یعنی ارمنی و فارس تحمیل می‌شود تا ریشه‌ای عمیق در درازای تاریخی برای دشمنی در ضمیر شهروندان جمهوری نوپای آذربایجان کاشته شود. صدا البته که آثار و نوشته‌های غیررسمی تندتر و مبالغه‌آمیزتر از متن رسمی وزارت خارجه است. نگارنده معتقد نیست که تفسیر قومی رخدادها و تعمیم آن به کل یک گروه قومی و ملی در دورانی که هنوز هویت‌های ملی و دیگری‌ها به شکل امروزی شکل نگرفته بود، روش درستی در تاریخ‌نویسی است؛ اما اگر به تواریخ سنتی و دست‌اول مانند تاریخ طبری و سیاست‌نامه خواجه نظام الملک طوسی رجوع کنیم و قبلاً نیز روش تحلیل تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری آذربایجان را اتخاذ کرده باشیم، می‌توانیم بگوییم اتفاقاً ترکان متهم ردیف اول شکست بابک هستند. به علاوه اگر نفوذ ترکان در دربار معتصم (ممتحن: ۱۳۷۰، ۳۰۰) که از طرف مادری ترک بود را در نظر آوریم تمام روایت‌های پان آدریستی از داستان بابک متزلزل خواهد شد.

۳-۴- ماهیت فرا منطقه‌ای جنبش بابک

خواجه نظام الملک طوسی وزیر مقتدر دربار سلجوقی در فصل چهل و هفتم سیاست‌نامه در چند صفحه روایتی کلی از جنبش خرم‌دینان ارائه می‌دهد. مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از این روایت تقریباً دست‌اول به دست آورد ناحیه‌ای نبودن جنبش خرم‌دین است:

«دیگر پس در سال دویست و دوازده در ایام مأمون خرمه دینان خروج کردند از ناحیت پارس و پریدن و کاپله و کره و باطنیان به ایشان پیوستند و فسادها کردند و به آذربایگان شدند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۱۳)؛ و در ادامه می‌نویسد: «و کار بابک بالا گرفت و خرمه دینان سپاهیان را به سپاهان باز فرستاد... دیگر چون سال دویست و هجده درآمد دیگر باره خرمه دینان پارس و سپاهان و جمله کوهستان و آذربایجان خروج کردند... در پارس مسلمانان جمع شدند و بر ایشان ظفر یافتند و بسیار بکشتند و اسیر گرفتند؛ اما در سپاهان خرمه دینان جمع شدند... و سر ایشان مردی بود علی بن مزدک... و علی ابن مزدک کره بگرفت و غارت کرد و ببرد و از آنجابه آذربایگان شد تا به بابک پیوندد و از همه‌جایی خرمه دینان روی به بابک نهادند. ده هزار و بیست هزار و پنج هزار می‌شدند و میان کوهستانی و آذربایجان به شهرکی که را شارستانه خوانند گرد آمدند و بابک به ایشان پیوست» (همان: ۳۱۴-۳۱۵).

خواجه نظام اشاره دارد که تا سی سال پس از مرگ بابک هنوز جنبش خرمدینان در اصفهان ادامه داشت و باطنیان با آن‌ها همکاری می‌کردند: «در ایام واثق دیگر بار خروج کردند خرمه دینان در ناحیت سپاهان و تا سنه ثلاثیه (۳۰۰) هجری هنوز خروج می‌کردند... و باریزدشاه خروج کرد و در کوه‌های سپاهان ماوی گرفت و خرمه دینان و باطنیان با او گرد آمدند... سی و اندی سال فتنه او برداشت... و هر که خواهد بر همه خروج‌ها و فسادهای باطنیان و خرمه دینان واقف شود، تاریخ طبری و تاریخ اصفاهان و تاریخ خلفای بنی عباس برخواند تا معلوم شود» (پیشین: ۳۱۹). مؤلف مجمل فصیحی هم عباراتی مشابه خواجه نظام در مورد بابک دارد و می‌نویسد: «ابتدای خرم دینان در اصفهان بود و باطنیان با ایشان یکی شدند و از این تاریخ تا ثلاثیه بسیار مردم به قتل آوردند». سعید نفسی از این عبارت به درستی چنین نتیجه می‌گیرد که سال ۱۶۲ نخستین سالی است که خرمدینان در ایران قیام کرده‌اند و در حدود اصفهان ظاهر شده‌اند، سی سال پس از این تاریخ است که خرمدینان آذربایجان ظهور می‌کنند و ۹ سال بعد بابک به پیشوایی آن‌ها می‌رسد و پیش از آن فرماندهی خرمدینان با جاویدان پسر شهرک بود. این که طبری مدت کامروایی ایشان را ۳۰ سال می‌نویسد از آغاز سال آغاز خروج خرمدینان محاسبه کرده و اینکه مورخان دیگر ۲۰ سال نوشته‌اند مدت پیشوایی بابک را به شمار آورده‌اند (نفیسی: ۱۳۸۴، ۴۵).

از این تأکیدات مکرر خواجه نظام آشکار است که جنبش خرمدین قابل تقلیل به یک جنبش محلی نیست بلکه در نواحی دیگر ایران مانند است فارس و اصفهان حضور داشته است و تا سال‌ها پس از بابک تداوم یافته است. در خصوص عقاید آن‌ها خواجه توضیح زیادی نمی‌دهد اما همان مختصر نیز که آورده است نافی روایت پان آذری و قومی از بابک است زیرا:

«ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم صاحب الدولت دریغ خوردند و پیوسته لعنت کنند بر کشته ابومسلم و صلوات دهند بر مهدی بن فیروز پسر فاطمه دختر ابومسلم» (همان: ۳۲۰). کتاب الفهرست نوشته ابن ندیم که در سال ۳۷۷ قمری تألیف شده است، قدیمی‌ترین منبعی است که به تبار بابک خرمدین پرداخته است. در این کتاب تیسفون محل تولد بابک عنوان شده از پدری به نام عبدالله و یا در روایتی دیگر از پدری به نام مرداس و شاید مادری به نام برومند و به روایتی دیگر فرزند مطهر ابن فاطمه دختر ابومسلم (همان، ۱۳۸۴: ۱۵۲). باید توجه داشت که بررسی نهضت خرمدین به صورت مجرد و مجزا از سایر جنبش‌های ملی و ضد خلافت در پهنه ایران ره به جایی نخواهد برد. ابومسلم خراسانی که پیروانش وی را «مهدی» می‌دانستند، پس از مرگ ابومسلم به دودسته تقسیم شدند. عده‌ای واقعیت مرگ او را نپذیرفتند و عده‌ای دیگر پذیرفتند. گروه اخیر فاطمه دختر ابومسلم را جانشین وی دانستند. همین فرقه بعدها خود دو قسمت شدند و عده‌ای هارون پسر فیروز و نوه فاطمه را جانشین (مهدی) دانستند. این گروه «خذاقیه» نام داشتند و توسعه افکارشان از سایر فرق بیشتر بود و از جمله به آذربایجان نیز رسیده بود (رستم علیف؛ در نفیسی، ۲۲۸). ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال که به ذکر وقایع سیاسی سده‌های دوم و سوم هجرت می‌پردازد، نسب بابک را به ابومسلم خراسانی می‌رساند و می‌نویسد وی از فرزندان مطهر ابن فاطمه دختر ابومسلم بود (ممتحن: ۳۰۱) چنین احتمالی با روایت سیاست‌نامه در خصوص تکریم نوادگان فاطمه دختر ابومسلم که در بالا آمد نیز مطابقت دارد. حتی اگر بابک در واقعیت نسبتی با ابومسلم نداشته باشد، این روایت نشانگر پیوند جنبش خرمدین با سایر بلاد ایران و نافی محلی بودن آن است.

۳-۵- سرداران و غلامان ترک در سپاه خلیفه و افشین

ابن اثیر تاریخ‌نویس سده هفتم قمری در کتاب الکامل مشتمل بر سیزده جلد (در ترجمه فارسی) به شرح رخدادهای دوران معتصم، بابک و بنیاد شهر سامرا می‌پردازد. تعداد ترکان در دوران معتصم به قدری رو به ازدیاد نهاد که وی مجبور شد شهر نظامی سامرا را برای اسکان دادن ترکان و دور ساختن آن‌ها از شهرها بنا نهد. ابن اثیر در بیان بنای سامرا می‌نویسد:

«گفته شده علت این بود که عده غلامان ترک بسیار شده بود و همیشه باعث قتل می شدند زیرا سوار بر اسب و استر می شدند و در کوی و برزن و خیابان تاخت می کردند و زن و مرد و پیر را زیر می گرفتند و می کشتند. غلامان را از مرکب پیاده می کردند و می زدند و گاهی می کشتند. مردم از رفتار غلامان به ستوه آمدند. روز عید معتصم سوار شد. پیر مردی برخاست و گفت ای ابا اسحاق... خداوند تو را جزای نیک ندهد که همسایه بدی هستی. تو با این بیگانگان سنگین دل در جوار ما زیست می کنی. تو غلامان ترک را میان ما جا دادی. کودکان ما را یتیم و زنان را بیوه کردی و مردان ما را کشتی... ابتدای بنای شهر سامرا در سینه دویست و بیست یک بود» (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۸۶).

اما روایت تاریخ طبری از جنبش بابک که - سیاست نامه نیز توصیه به مطالعه آن کرده است - شاید برای فهم روش و روندشناسی از تاریخ نگاری وارونه مفیدتر باشد. نام ها و اسامی جغرافیایی آذربایجان و سرداران وابسته به بابک در تمام روایت تاریخ طبری فارسی است. از آن جمله می توان به ناحیه «هشتاد سر» (هشته سر در گویش محلی) اشاره کرد که در دوران قدیم شامل نواحی کلبر و اطراف واکناف آن بود. اسامی مانند شهرک «شارستانه» که سیاست نامه از آن نام می برد و دهکده «بذ» و قلعه ای بنام «نهر» در نزدیکی اردبیل (طبری: ۵۸۰۶، ۱۳۶۴)، ناحیت مغان (همان: ۵۸۱۰)، منطقه «دو رود» و «رود رود» و «کوهبانیه» که ابن اثیر نام می برد (ابن اثیر: ۹۱ - ۹۷) و سرداری بنام «آذین» (طبری: ۵۸۲۵، ۵۸۱۰، ابن اثیر: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵) که از یاران بابک بود. بسیاری از منابع نام پدر بابک را مرداس گرفته و نام سلف وی را جاوید/ن که هر دو نام های پارسی اند. هیچ از این نام ها خارج از دایره فرهنگ و واژگان ایرانی نیست. نگاهی به جلد هیجدهم تاریخ طبری از صفحات ۵۸۰۴ تا ۵۸۶۲ روایتی نسبتاً جامع و توأم با جزئیات کار بابک را به دست می دهد. از جمله سرداران ترکی که به دلیل نفوذ ترکان در دربار معتصم به مقابله با بابک روانه شده بودند می توان به «بغای بزرگ، ایتاخ و اسحاق ابن ابراهیم» اشاره کرد، این سه به عنوان نمایندگان خلیفه تا دستگیری بابک توسط افشین از سوی خلیفه وظیفه همکاری با او را بر عهده داشتند. نام بغای بزرگ (طبری، ۱۳۶۴ ۵۸۲۳، ۵۸۲۱، ۵۸۲۰، ۵۸۱۹، ۵۸۱۸، ۵۸۰۸، ۵۸۰۷) و ایتاخ (همان: ۵۸۲۴) در سراسر این صفحات و دیگر وقایع مربوط به خلافت معتصم دیده می شود. دیگر آثار نیز از بغای کوچک، اشناس و... نام می برند.

طبری در جزئیات ترور یکی از سرداران اصلی بابک هنگامی که به دیدن خانواده و به دور از قلعه بذ رفته بود چنین می گوید: «به دهکده خویش رفت برکنار هشتاد سر که قشلاق کند. افشین به ترک وابسته [بنام] اسحاق بن ابراهیم که در مراغه بود نوشت و دستورش داد شبانه سوی آن دهکده رود... و ترک در دل شب به سوی وی رسید، بکشت و سرش را به نزد افشین فرستاد» (طبری، ۱۳۶۴: ۵۸۲۴).

همین داستان یکبار دیگر با اندکی تفصیل در الکامل این اثیر ذکر می شود:

«او از بابک اجازه خواست مدت زمستان را در یکی از قصبات خود بسر برد که آن محل نزدیک شهر مراغه بود. افشین مراقب و مترصد او بود. چون دانست که او حرکت کرده، غلام اسحاق ابن ابراهیم را که نامش ترک بود و در آن هنگام در مراغه بود امر داد که برود به جنگ طرخان و کار او را زنده یا مرده بسازد که اگر بتواند او را اسیر کند و گرنه بکشد. ترک شبانه رفت و طرخان را کشت و سرش را برید و نزد افشین فرستاد» (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۹۴). از این روایت و روایت های دیگر علاوه بر حضور ترکان در برابر سپاه بابک می توان استنباط دیگری کرد و آن این که حکومت بابک در آذربایجان فراگیر نبود و بابک بیشتر از قلعه بذ و اطراف آن حکمرانی نمی کرد. برای مثال حاکم مراغه تابع خلیفه و افشین است. این اثیر می نویسد: «... افشین دچار قحط گردید. افشین به حاکم مراغه نوشت که خواروبار بفرستند و تعجیل کند. حاکم مراغه یک قافله عظیم فرستاد که هزار گاؤنر علاوه بر چهارپایان دیگر با آن قافله بود که ناگاه لشکریان بابک بر آن تاخت و همه را برد تا آخرین چیز» (همان: ۸۵)؛ و می نویسد «افشین به بغا نوشت که با سپاه خود به سوی مراغه برود و در آنجا بماند» (همان: ۹۳). تاریخ نگاری وارونه در قفقاز چنین وانمود می کند که بابک سرداری آذربایجان بود که موفق به تأسیس دولتی کوچک و

مستقل از خلیفه شد. حال آنکه با مطالعه تواریخ دست‌اول به حقایق متفاوتی می‌توان رسید. خیانت سرداران بی‌تدبیر بابک نیز در دستیابی نیروهای خلیفه و افشین به راه‌ها و شرایع حساس ارسباران و نفوذ به کوه‌های صعب‌العبور کم تأثیر نبوده است. چنانچه ابن اثیر روایت می‌کند:

«روزی بابک یکی از سپهبدان خود را به نام عصمت با عده فرستاد که مهمان ابن بعیث ادرّبان یک قلعه استوار به نام شاهی در نزدیکی تبریز شدند و آن بر حسب عادت و اعتماد بود. ابن بعیث سران سپاه را به ناهار دعوت کرد و پس از صرف طعام، شراب بسیار به آن‌ها داد تا مست و بی‌خود شدند. او جست اول عصمت را گرفت و بند کرد و تمام سالاران را کشت. به عصمت که گرفتار بود دستور داد که بقیه پهلوانان و سران سپاه را یک‌یک نام ببرد و بخواند او چنین کرد و هر که می‌رسید سر می‌برد... این بعیث عصمت را نزد معتصم روانه کرد. معتصم از چگونگی وضع بلاد و سنگر و استعداد بابک پرسید و او تمام راه‌های پیروزی را نشان داد» (همان: ۸۱). در کتاب الکامل به شرح مفصلی از جنگ بابک با سرداران تُرک خلیفه از جمله بُغای بزرگ نیز می‌توان برخورد (همان: ۹۰-۹۴). الکامل از سرداری ترک‌تبار دیگری به نام بشیر نام می‌برد که از پیش‌تازان اشغال قلعه بد بود: «چون پاسی از شب گذشت افشین به سپاه خود فرمان داد تا آماده کارزار باشند. شبانه بشیر تُرک را با جمعی از سرداران فرغانه که همراه او بودند فرستاد تا زیر تل قرار گیرند» (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

پرسش اینجا است که اگر افشین به دلیل همکاری با خلیفه و ایفای نقش در شکست بابک نماد فارس‌ها یا ایرانی‌ها است، پس ایتاخ و بُغای بزرگ و اسحاق ابن ابراهیم به‌عنوان سرداران تُرک خلیفه و خود خلیفه به‌عنوان حاکمی تُرک‌زاده نماد چه کسانی هستند؟ فراموش نکنیم که افشین از مردم اشروسنه و فرغانه در آسیای میانه بود که سال‌ها از سوی همین تاریخ‌نگاری وارونه ترک‌نشین معرفی شده‌اند و سال‌ها است که مشاهیر برخاسته از آن ناحیه مصادره و ترک معرفی می‌شوند و البته برخی منابع معدود نیز افشین را تُرک معرفی کرده‌اند (Lambton, and Bernard Lewis, ۱۹۷۰: ۱۲۵).

اما به اعتبار نام و محل تولد و گسترش مرزهای سیاسی ایران تا آن نواحی (در دوره ساسانی) و همین‌طور مرزهای فرهنگی، زبانی و دینی می‌توان وی را ایرانی محسوب کرد؛ اما اصرار تاریخ‌نگاری وارونه به فارس نامیدن کسی که در منطقه تاجیک نشین متولد شده است، امری قابل تأمل است که می‌بایست در راستای نظریه توطئه دائمی فارس‌ها بر ضد ترکان قفقازی در گفتمان پان آذریستی مورد تحلیل قرار گیرد. از سوی دیگر چگونه است که سایر مشاهیر برخاسته از فرغانه و آسیای میانه در تاریخ‌نگاری پان ترکی تُرک محسوب می‌شوند ولی در این مورد بخصوص اصرار مокدی بر ایرانی بودن افشین می‌رود؟ بنابراین، کشیدن پرده قومی به روندهای تاریخی در دورانی که مسائل هویتی و قومیتی هنوز به شکل امروزی خود مطرح نبود، روش درستی در تفسیر و قرائت تاریخ نیست و افتادن در این چرخه گنگ چالش‌های نامعلومی مانند همین مورد اخیر در بر خواهد داشت.

۳-۶- دولت صفوی در چرخه وارونه نگاری

پادشاهی صفوی از جمله اهدافی است که تاریخ‌نگاری وارونه قفقاز، علاقه‌مند به مصادره آن است. ادعای عمده در خصوص صفویان در چند پیش‌فرض ساده بیان شده است، صفوی‌ها از آذربایجان (اردبیل) برخاسته‌اند، پایتخت آن‌ها تبریز بود، آن‌ها یک امپراتوری بزرگ تُرک و نخستین کشور واحد آذربایجانی را تشکیل دادند که ترکی زبان رسمی آن بود و ایران نیز بخشی از متصرفات آن بود.

ادعای مهم کتاب حاضر «الهام سیمای یک رئیس‌جمهور» در خصوص صفویان این بار نیز خارج از عینک تاریخ‌نگاری قومی و دولتی در باکو نیست:

«در سال ۱۵۰۱ اسماعیل اول تجدید قوا کرد و تمام سرزمین‌های آذربایجان در شمال و جنوب را تحت رهبری خود درآورد و دولت مرکزی و متحد صفوی را به پایتختی تبریز ایجاد کرد و زبان ترکی آذربایجانی را رسمیت بخشید» (ویلسون، بی تا، ۴۲). در سال‌های اخیر تلاش‌ها و تکاپوهای جدیدتری برای بازنمایی صفویان به‌عنوان دولتی غیر ایرانی از سوی تاریخ‌نگاران ایدئولوژیک و سیاست زده صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به آثار و دیدگاه‌های رامیز مهدی/اف مورخ و رئیس فعلی نهاد ریاست جمهوری آذربایجان اشاره کرد. ادعای رسمیت زبان ترکی در دولت صفوی، ادعای بی‌پشتوانه است که با بررسی فرمان‌های دولتی و دستورهای دیوانی به‌راحتی قابل‌سنجش است. بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان سال‌ها است که میزبان بسیاری از دستورهای پادشاهان صفوی خطاب به مامورانی در خانات شکی و شروان است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فرمان شاه طهماسب اول درباره منطقه شکی، به شماره ثبت: h-۷/۸۹۲۵ که با جمله معروف شاهان صفوی در ابتدای دستور «فرمان همایون شد آنکه» آغاز می‌شود.

- فرمان شاه عباس دوم درباره واگذاری تیول روستاهای کیش، نوخو و شکرد از توابع ولایت شکی، به شمار ثبت: h-۲۳/۵۴۲۷ با جمله معروف «حکم جهان مطاع شد آنکه» در آغاز دستور.

و چندین سند دیگر که در آکادمی علوم باکو یا به‌ندرت در موزه بریتانیا یا گرجستان موجود است و مجموع آن‌ها دست‌کم در ایران از سوی مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی به‌صورت مستند همراه با رونوشتی از اصل سند به نام «چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان» از روسی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

نباید پنداشت این رویه در کاربرد زبان فارسی یک‌طرفه بوده است. نامه‌ها و عریضه‌هایی از رعایا در دست است که نشان می‌دهد مردم و اتباع قفقازیه دولت صفوی نیز مکتوبات و نامه‌های خود را به زبان فارسی به دیوان ارسال می‌کردند. نمونه آن عریضه رعایای شکی به شاه‌عباس دوم است که در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان اصل آن موجود است. این نامه با این عبارات آغاز می‌شود: «عرضه داشت شاه، کم‌ترین، دعاگویان رعایا الکاء شکی، بذوره عرض می‌رسانند که امارت پناه عباسقلی خان حاکم شکی قشلاقی که ملک ایران فقیران است به جماعت اطرافی به اجاره داده قشلاق باشی آن را خود تصرف می‌نماید» (مناف اوغلی، ۱۳۸۶: ۷۱). می‌توان به این نامه‌ها نیز اکتفاء نکرد و در مقام پژوهش به کنکاش فرهنگ مردم پرداخت و در عادت زبانی آن‌ها جستجو کرد. این روش صدا البته معتبرتر از منطبق کردن تاریخ با ذهنیات ایدئولوژیک خواهد بود و پایداری و اعتبار بیشتری دارد. برای نمونه نامه‌نویسی سلطان سلیم عثمانی به مردم تبریز پس از پیروزی در چالدران قابل‌تأمل است. سلطان سلیم پس از فتح چالدران سه نامه به مردم تبریز با عنوان «نامه به اعیان تبریز»، «استمالت نامه برای مردم تبریز»، «نامه به مردم تبریز در باب انتصاب احمد پاشا به حکمرانی شهر» می‌نویسد. هر سه این نامه‌ها به زبان فارسی تنظیم شده است. سؤال این است اگر زبان مردم تبریز و آذربایجان در آن دوران ترکی بود، چرا سلطان ترک‌زبان عثمانی به مردم ترک‌زبان مغلوب با زبان فارسی نامه‌نگاری می‌کند. برای نمونه در نامه به اعیان می‌گوید: «بدانند که پیشوای ملاعین و سرلشکر جنود شیاطین، اسماعیل بی دین در روز چهارشنبه اولین ماه رجب المرجب در صحرای چالدران بعد از ضحوة کبری، عساکر آهن‌پوش دریا خروش ما را مقابل آمد و کوشش‌های بی‌فایده نمود. عاقبت نسیم فتح و فیروزی» (نوابی، ۱۳۴۷: ۱۸۶).

عبدالحسین نوابی با جمع‌آوری اسناد و مکاتبات تاریخی شاه اسماعیل صفوی و نقل این سه نامه از کتاب منشآت فریدون بیگ چاپ استانبول کمک بزرگی به شناخت ما از فرهنگ و زبان آن دوره کرده است و می‌تواند مرجعی مناسب برای پژوهشگران و علاقه‌مندان این دوره باشد. منشآت السلاطین مجموعه‌ای از ۱۸۸۰ نامه تاریخی سلاطین عثمانی است که از سوی فریدون بیگ منشی جمع‌آوری شده است. وی به تفضیل لشکرکشی سلطان سلیم از استانبول تا چالدران و سپس ورودش

به تبریز را تا شوال ۹۲۰ ذکر نموده است (غفاری فرد، ۱۳۸۰: ۱۷). جستجو در سنت دولتمداری صفوی که اتفاقاً مورد تأکید و علاقه تاریخ‌نگاران باکو است، نشانگرهای خوبی برای پی بردن به ریشه‌های ایرانی این دولت است. هرچند کتاب الهام سیمای یک رئیس‌جمهور اذعان دارد که «در زمان حکومت شاه‌عباس بود که سلطنت هویتی کاملاً ایرانی به خود گرفت» (ویلسون، بی تا، ۴۴).

اما این تمام ادعاهایی نیست که می‌توان از چنین سنت تاریخ‌نویسی استخراج کرد. برای مثال *رامیز مهدی‌اف* پا را از این فراتر نهاده و معتقد است، دولت صفوی نخستین تجربه کشور سازی آذربایجانی‌ها بود و ایران نیز خود بخشی از متصرفات این امپراتوری تُرک به شمار می‌رفت. مقاله ۲۰ صفحه‌ای *مهدی‌اف* تحت عنوان «شاه اسماعیل صفوی؛ شخصیتی که خود را وقف هدفی بلند کرده بود» در آذرماه ۱۳۹۲/نوامبر ۲۰۱۳ به زبان روسی و یک هفته بعد به زبان ترکی آذری و سپس قرقیزی منتشر شد و وعده داده شد تا در آینده به صورت کتاب نیز منتشر شود. پس از انتشار این مقاله به قلم کسی که سمت رسمی ریاست نهاد ریاست جمهوری آذربایجان را دارد، چندین نشست کارشناسی در حمایت از آن در مراکزی مانند دانشگاه دولتی تربیت معلم آذربایجان، انستیتوی تاریخ آکادمی ملی علوم آذربایجان، آکادمی مدیریت دولتی آذربایجان (وابسته به نهاد ریاست جمهوری) برگزار شد. نزدیک به ۷۰۰ سایت آذری و روسی نیز در اندک مدتی اقدام به بازنشر آن کرده‌اند. از نظر مهدی‌اف مهم‌ترین هدف صفوی متحدسازی دو آذربایجان و تشکیل یک حکومت مرکزی مقتدر بود. وی همچنین در این مقاله از مورخین و منابع غربی و ایرانی که تا همین امروز از سلسله صفوی به عنوان دولت ملی ایرانی یاد کرده‌اند انتقاد کرده و می‌گویند آن‌ها هنوز از معرفی شاه اسماعیل به عنوان فردی که صرفاً در ارتباط با منافع ایران بوده است دست نکشیده‌اند! از نظر وی این نکته بسیار قابل انتقاد است که مورخین جهانی تصور می‌کنند که شاه اسماعیل ایرانی‌ها را از سلطه اعراب و ترکان نجات داد و مرزهای کهن ایران را تجدید نمود. وی به نقل از *اکتای/فندی‌اف* دیگر مورخ باکویی می‌نویسد: تاریخ حکومت صفوی پیوندی ناگسستنی با تاریخ ملت آذربایجان و اتحاد قومی آن دارد. اتحاد به اصطلاح آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی در حیطه مرزهای حکومت مرکزی صفوی، اساسی را به وجود آورد که نسبت به گذشته از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و فرهنگی اسباب نزدیکی دو منطقه را هرچه بیشتر تأمین می‌کرد. اثبات یا رد ادعاهایی از این دست که با پشتوانه دستگاه‌های دولتی از طریق تولید محتواهای مختلف در حال گسترش است زمانی نادرست‌تر و در تضاد با داده‌های تاریخی قرار می‌گیرند که در انطباق با نامه‌نگاری‌ها و اسناد دیوانی دولت صفوی قرار گیرند. هویت دولت صفوی به عنوان دولتی ایرانی بارها از سوی فرمانروایان دیگر از جمله دولت‌های وقت اروپا ثبت شده است. در این دست از منابع و اسناد به‌ویژه نامه‌نگاری‌های دولت‌های اروپایی حتی یک نمونه نیز دیده نشده است که از شاهان صفوی با عنوان رسمی پادشاه آذربایجان یاد شده باشد، اما در نامه‌های پاپ، شارلکن، سلاطین عثمانی و حاکمان ونیزی، سوئد و لهستان بارها به هویتی ایران شاهان صفوی با عناوینی چون پادشاه ایران، پادشاه فُرس، شاه ایران‌زمین و... اشاره شده است.

یکی از معروف‌ترین این نامه‌ها نامه پاپ به شاه‌عباس صفوی است که در تاریخ *عالم‌رای عباسی* با جزئیات ذکر و روایت شده است.

«این مکتوب به خاطر فرنگی بود سربه‌مهر در اینجا گشوده شد و فرنگیانی که در صفاهان بودند به فارسی ترجمت کردند» (اسکندربیک، ۱۳۷۷: ۱۸۰۳).

محتوای نامه پاپ بسیار دوستانه و از موضع فروتنی و ادب بود: «از فرنگیه سوال شد، جواب دادند که در میان ما شرط تواضع و ادب این است که در مکاتیب بزرگان صاحب مکتوب خود را در میان ندیده و به زبان غایب حرف می‌گویند...لهذا پاپ شرط ادب مرعی داشته و به زبان غیب ادای مطلب نموده و به نزد فرنگیه شرط ابلغ این است» (همان). آن‌چنان‌که از تاریخ

عالم‌آرای عباسی پیدا است در این نامه، پاپ شاه‌عباس را از پادشاه روم برتر دانسته و حکمای ایران را ستوده و شاه‌عباس را با پادشاه فرس مقایسه می‌کند که احتمالاً ترجمه‌ای از پرشیا است. پاپ می‌نویسد:

«پس واجب است بر بنی‌آدم دوام دولت قاهره خصوصاً بر دعاگویان این‌جانب که فرض عین دانستیم که در کلیساهای خویشتن استغاثه و استدعای از یاد عمر نواب ایشان نمائیم. امید که سایه عنایت الهی کم مبادا ز سرت. چون که شفقت بندگان ایشان درنهایت است. بعضی از مردمان شما که در این حدوداند در عزت و حرمت نزد عیسویان مثل بزرگان آسمانند و از علمای سریر اعلی شما، علم انتشار دارد چنانچه در زمان سابق از حکمای یونان زمین که معلمان علم و حکمت شیوه انسانیت بوده اند و آوازی بزرگی و عدالت شما برطرف ساخت آوازه خسرو پادشاه فرس را چراکه بندگان شما به قانون کتاب خسرو پادشاه فرسید.» (همان: ۱۸۰۱-۱۸۰۲). اسکندر بیک در ادامه این نامه به مرگ شاه‌عباس نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سنین عمر شریفش شصت سال بود. در هیجده سالگی به مرتبه بلند فرمانروایی ایران رسید. مدت سلطنتش در ایران چهل و دو سال بود... در سال دوازدهم قرن ثانی به جوار رحمت یزدانی پیوست» (همان: ۱۸۰۳). عالم‌آرای عباسی شوکت شاه‌عباس را با پادشاهان کیانی و خسروان (کسری) مقایسه می‌کند و در شرح ورود شاه‌عباس به قزوین می‌نویسد: «در روزی که خان عالم داخل قزوین می‌شد، راقم این نسخه عالم‌آرا در شهر مانده بود و مشاهده تجملات ظاهری او کرد و از مردمان روزگاردیده استماع نمود که از آغاز ظهور دولت این خاندان الی الآن از ولایت هند بلکه روم ایلچی بدین شوکت و اسباب و حشمت به ولایت ایران نیامده و معلوم نیست که در زمان پادشاهان عظیم الشان سابقه از اکاسره و کیان نیز آمده باشد» (همان: ۱۵۵۱). اگر دعوی تاریخ‌نگاری وارونه به‌ویژه ادعاهای جدید مورخین دولتی همچون مهدی اف صحت داشت منطقی و مناسب آن بود مورخ دربار صفوی به‌جای عبارت ایران، مملکت ایران، ایران زمین و... از اسامی مانند قفقاز، آذربایجان و... یاد کنند؛ مانند این عبارت که می‌نویسد: «کل ولایت ایران زمین را که از عطیه خانه ایزدی به این برادر تفویض یافته یک قلعه تصور نموده و کلید اختیار آن هرآینه مفتاح مقالید خصوصیت و داد است» (همان: ۱۶۱۳). در جای دیگر آمده است: «حسن خان استاجلو بعد از جلوس همایون و فرماندهی ملک ایران مورد تربیت و شفقت گشته...» (همان: ۱۷۳۵). تأکید بر این کتاب از آن‌رو است که رامیز مهدی/اف در مقاله خود، سعی کرده است علاوه بر تحریف تاریخ صفوی، تصویری نادرست از خود کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی به خواننده ارائه داده و می‌نویسد: «علی‌رغم وجود منابع دسته‌اولی چون تاریخ عالم‌آرای عباسی و شواهدی دیگر برخی از مورخین غربی و همچنین ایرانی تا همین امروز از تلاش جهت معرفی شاه اسماعیل به‌عنوان شخصیتی که صرفاً با منافع ایران در ارتباط بوده است، دست نکشیده‌اند».

بسیار شگفت‌آور است که باوجود تکرار بالغ‌بر ۳۰۰ بار واژه «ایران» در این کتاب (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۹۴) این گروه از سیاستمداران تاریخ‌نگار (!) اندک غفلی را در وارونه‌نمایی نفس آثار تاریخی نیز جایز نمی‌بینند.

فراوانی تکرار عبارت «پادشاه ایران» در این کتاب و نیز استفاده از نام ایران به‌عنوان یک کشور و دولت معظم ظاهراً برای مورخان باکویی کفایت نمی‌کرد یا از چشم آن‌ها به دورمانده است. در این اثر شاه‌عباس بارها با پادشاهان ساسانی مقایسه می‌شود از آن جمله است قیاس عدالت وی با عدالت انوشیروان در جلد سوم این اثر:

«و در حینی که ساحت دارالسلام مضرب خیام، خسرو گردون، احتشام شده بود همگی مردم قافله مذکور سالما به اردوی کیهان پوی آمده در ضمان امان پروردگار جهان و سایه معدلت انوشیروان جهان آسوده گشته» (اسکندربیک، همان: ۱۶۶۳).

به روایت منبع دیگر از همین سلسله یعنی تاریخ عالم‌آرای شاه اسماعیل، مرشد کامل در واپسین روزهای حیات از آینده کشور و پاهماسب (که هنوز به سن رشد نرسیده بود) هراس دارد و از رفتار آینده‌قزلباشان نگران است:

«و حال می‌ترسم که این‌همه آزار و زحمت نواب ما ضایع شده و این پسر [طهماسب] نتواند پادشاهی ایران را از پیش برد... در میان قزلباش کسی نمی‌بینیم که وکیل نواب شاه‌طهماسب بوده و صلاح دین و دولت را از دست ندهد» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ۶۲۲).

در اثر *عالم‌آرای شاه اسماعیل* که جزو تواریخ توده‌ای، غیررسمی و با زبان عامی و دور از تکلف درباری نوشته شده است، بیش از ۵۰ بار به نام ایران در استعمال ولایت، ملک و کشور برخورد می‌کنیم. این اثر در وصف تولد طهماسب میرزا چنین آورده است:

«و اما منجمان به عرض رسانیدند که ساعت سعد است و باید شاهزاده عالمیان به نظر کیمیا اثر آورند... به نظر نواب همایون رسانیدند که این شاهزاده در ملک ایران پادشاهی خواهد کرد و قریب به بیست سال شمشیر در راه دین خواهد زد» (همان: ۹۵). در همین اثر می‌توان رگه‌های ظریف و اصیلی از ایران‌دوستی شاه اسماعیل صفوی را مشاهده کرد. در دوران سنت رسم بر این بود که پادشاهان در حین مرگ نگران ادامه حکومت در سلسله و خاندان خود باشد، اما به روایت *عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی* وی در حین مرگ نگرانی آینده کشورش ایران است که از سن پائین شاه‌طهماسب (جانشین و ولیعهد) ناشی می‌شود. وی در روزهای پایانی عمر خود دیو سلطان قزلباش را به‌عنوان قیم شاه‌طهماسب تعیین می‌کند و می‌گوید: «و حال می‌ترسیم که این‌همه آزار و زحمت نواب ما ضایع شده این پسر نتواند که پادشاهی ایران را از پیش ببرد» (همان: ۶۲۲). سفرنامه انگلبرت کمپفر منبع ارزشمند دیگری است که می‌تواند در ردّ دعوی بی‌معنی که تاریخ‌نگاری وارونه قفقاز به مردم این منطقه تحمیل می‌کند راهگشا باشد. کمپفر از نخستین صفحه خاطرات تا پایان آن از چیزی به نام امپراطوری آذربایجان یا وحدت آذربایجان از سوی صفویان و سایر ادعاهای رامیز مهدی اف، سخنی به میان نمی‌آورد. وی در توضیح ساختار کشور و دولت در آن عصر از عبارات دربار ایران، قشون ایران و... اسم می‌برد. «شاه» عنوانی بود که در ایران از ازمینه قدیم به فرمانروای کشور داده می‌شد و طبیعی است که اگر سلسله صفوی حکومتی غیر ایرانی می‌بود نمی‌بایست حاکمانش از این نام استفاده می‌کردند. وی در نخستین صفحه خاطراتش دولت صفوی را ادامه حکومت‌های باستانی ایران دانسته قصد خود از تحریر این سفرنامه را چنین شرح می‌دهد:

«قصد من این است که به وصف دربار ایران در نیمه دوم قرن هفدهم بپردازم و در عصر ما این درباری است که از دیرباز شهرتی بسزا داشته است، چه هنگامی که در عهد باستان، ایران جهانی را زیر سلطه خود داشت و چه در روزگاری که زیر یوغ اعراب، سلجوقیان و تاتارها گردن خم کرده بود. باوجوداین ایران امروز یعنی در دوره فرمانروایی صفویه نیز به همان درجه اهمیت دارد و به همام شکوفان و آشتی‌خواه است که در گذشته بود. قدرتی است مقهور نشده که هراس در دل شرقیان افکنده است و همه جهانیان را به اعجاب واداشته است... رئیس کشور ایران شاه است و پادشاهی در آنجا موروثی است... شاه صفوی ایران از حقوق کاملاً نامحدود برخوردار است» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳). وی در توضیح وسعت و قلمرو ایران نیز اطلاعات بالارزشی به دست می‌دهد: «قلمرو فرمانروایی شاه محدود است به سرزمینی که در مغرب به دجله، در مشرق به هلمند (افغانستان) در جنوب به خلیج فارس و در شمال به دریای خزر منتهی می‌گردد... اهالی بومی بدان ایران یا عجم می‌گویند... ما که ذیلأ به‌اختصار به توصیف احوال هر یک از پادشاهان صفوی می‌پردازیم از آن‌روست تا نشان دهیم حقوق و اختیارات فوق‌العاده و بی‌نظیر پادشاهان ایران اغلب درخور استعداد و شخصیت ایشان بوده است» (همان: ۱۸).

فصل آخر سفرنامه این سیاح آلمانی مربوط به پذیرایی رسمی در دربار شاه صفوی بود که سفرای دولت‌های خارجی نیز در آن حضور داشتند. در این میهمانی سفرای سوئد، لهستان، فرانسه (لوئی چهاردهم) و سایر دولت‌ها در حضور شاه نامه پادشاهان کشورهای خود را قرائت می‌کردند. خوشبختان مضمون نامه‌ها در کتاب کمپفر آمده است و از لابه‌لای آن می‌توان

برای چندمین بار به هویت سیاسی و جغرافیایی حکومت صفوی پی برد. پادشاه سوئد ضمن تأکید بر لزوم عقد قرارداد نظامی علیه «ترک‌ها» می‌نویسد:

«پادشاه سوئد به تمایلی که از طرف شاهنشاه ایران این اواخر ابراز شده به صورتی شایسته ارج می‌گذارد و سخت از آن خرسند است» (همان، ۲۵۹). پادشاه سوئد در ادامه به بررسی وضعیت روابط با عثمانی پرداخته می‌گوید: «پادشاه عثمانی دشمن صلبی و بطنی اروپا و ایران است... دولت عثمانی برخلاف حق عراق عرب را از خاک ایران غارت کرد» (همان، ۲۶۰-۲۶۱). در نامه سفیر لهستان نیز بارها به ماهیت / ایرانی صفویان اشاره شده است (پیشین: ۲۶۲-۲۶۴). از جمله این عبارات:

«سلاح‌های پرآوازه ایرانیان به سوی این خصم جانی که در حال ضعف است متوجه گردد. سرزمین‌هایی که من غیر حق عثمانی‌ها از خاک ایران جدا کرده‌اند. هرگاه اعلیحضرت بخواهد با تجدید خاطره نام‌آوری کهن‌سال ایرانیان در این وقت مساعد مشترکا با ما به لشکرکشی دست بزنند و از پشت سر به این مرد تُرک حمله ور شوند... در چنین فرصتی است که ایرانیان امکان آن را دارند که بار دیگر شهرت خود را به گوش جهانیان برسانند» (پیشین: ۲۶۲-۲۶۴). آیا سفرای اروپایی می‌توانستند حاکمانی را که رامیز مهدی اف نام امپراتوری ترک بر آن نهاده است، چنین مورد خطاب قرار دهند؟ کمپر در سیاحت خود از ایران به قفقاز نیز سفرکرده و در پایان کتابش در کنار ده‌ها نقاشی و تصویری که از مناظر و اماکن ایران (از جمله، اصفهان، تخت جمشید، پل‌ها، بندرعباس، کعبه زرشت، نقش برجسته‌های ساسانی و...) از دریای خزر و شهر باکو نیز تصویری بالارزش ارائه می‌دهد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در صورت وجود هرگونه رابطه‌ای از جنس آنچه مهدی اف مدنظر دارد، از چشم تیزبین این سیاح دور نمی‌ماند. لرد استانلی آو الدرلی (۱۸۲۷-۱۹۰۳) خاورشناس و ویراستار سفرنامه جوزا باربارو که در اوایل عصر صفوی و حیات شاه اسماعیل به ایران سفرکرده بود در مقدمه بسیار کوتاهش بر این اثر پیرامون ماهیت انقلاب صفوی می‌نویسد:

«شاه اسماعیل صفوی ایران پرهرج و مرج را وحدت بخشید و ملیت ایرانیان را احیا کرد و بر وسعت دامنه اختلافاتی که میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی وجود داشت افزود. اختلاف و تفرقه‌ای که به علت مذهبی‌اش خوانده‌اند و حال آنکه اساساً ماهیتش ملی و سیاسی بود... احساساتی که ایرانیان صدر اسلام را برانگیخت و بر آن داشت که درصدد رد و انکار خلیفه اول، دوم و سوم برآیند همان احساس ملی بود که محرک آنان در طرد و دفع تازیان و برترشمردن اصل وراثت در امامت بر اصل انتخاب در خلافت بود. شاه اسماعیل از این احساسات ملی و سنت‌های پادشاهی بهره‌جویی کرد و اگر جز این می‌کرد ایران که در معرض تاخت‌وتاز طوایف ترک درآمده بود ضمیمه امپراتوری عثمانی می‌شد» (لرد استانلی در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۱۹).

تصور ایران در افکار جهانی هرچند تا اندازه زیادی به دولت‌مداری قدرتمند ایرانی در گذشته بازمی‌گردد اما در ادواری که شاهد فقدان دولت قدرتمند و یکپارچه ایرانی هستیم نیز تصور ایران از نگاه چشم بیرونی غائب نیست. «آمبروزو کنتارینی» جهان‌گردی که اندکی پیش از ظهور حکومت صفوی یعنی عصر فقدان دولت یکپارچه به ایران مسافرت کرده است می‌نویسد: «از تبریز تا اصفهان بیست و چهار روز راه است و سرزمین میان این دو شهر یکسره از آن ایران است... ایرانیان بسیار نیک‌رفتار و مبادی آداب‌اند. از کردارشان پیدا است که مسیحیان را دوست دارند. در طی مدتی که در ایران اقامت داشتیم یک‌بار به ما بی‌حرمتی نشد. زنان ایرانی به طرزی بسیار مناسب لباس می‌پوشند و در جامه پوشیدن و بر اسب نشستن از مردان بهترند. زنان و مردان ایرانی هر دو زیبا و خوش‌اندام و پیرو دین اسلام‌اند» (کنتارینی در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

کنتارینی (۱۴۲۹-۱۴۹۹) در عصر اوزون حسن به ایران سفرکرده است، زمانی که طوایف و خاندان‌های مختلف ترکمن و ایرانی بر پهنه ایران حکومت‌های کوچک محلی تشکیل داده‌اند و خبری از ایران قدرتمند نیست، اما در همین دوران نیز مفهوم

ایران به منزله یک جغرافیا و جمعیت و شاید ملت وجود دارد. کنتارینی در فصل پایانی سفرنامه‌اش یک‌بار دیگر به مختصری در خصوص قلمرو اوزون حسن قلم‌فرسایی می‌کند و در جای‌جای متن از واژه ایران (سرزمین، کشور) استفاده می‌کند و منطقه را با مرکزیت ایران (مثال: شمال ایران، غرب ایران) توصیف می‌کند.^{۱۳}

روایت چارلز گری ویراستار سفرنامه «کاترینو زنو» به دربار اوزون حسن از وضعیت سیاسی- اجتماعی کشور پیش از برآمدن صفویه و نتایج ظهور این حکومت نیز به اندازه کافی مبین ماهیت صفویان است. این سفرنامه در ۱۸۷۳ برای نخستین بار در اروپا منتشر شد و چارلز گری مقدمه‌ای مفصل بر آن نگاشت:

«پس از مرگ اوزون حسن و پسرش یعقوب ایران به واسطه جنگ‌های داخلی که میان اعضای فرمانروایان خاندان آق قویونلو در گرفت دچار هرج و مرج شد و سرانجام انقلابی کرد و از زیر این بار قد برافراشت. انقلابی که در تاریخ جهان نظیر ندارد. نه فقط سلسله سلطنتی و شکل حکومت تغییر کرد بلکه شاهنشاهی ایران در میان دودمانی ایرانی از نو زنده شد و دوران تسلط طولانی بیگانگان به پایان آمد. از همه مهم‌تر مذهب و آیین مردم ایران پاک دگرگون گشت و این امر موجب شد که فاصله میان ایرانیان و دشمنانی که آنان را در میان گرفته بودند بیشتر و بیشتر گردد و ملیتی به وجود آید» (زنو در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۲۰۴). جالب‌توجه است که گری صفویان را از دودمان ایرانی معرفی می‌کند که ایران را از اداره اقوام بیگانه خارج کرده‌اند. هرچند صفویه به لحاظ نظامی به نیروی قزلباش‌های آناتولی که ترک‌زبان بودند متکی بود، اما نباید فراموش کرد که اولاً: بخش مهمی از جمعیت آناتولی خود از عنصر ایرانی تشکیل می‌شدند که یا از دیرباز به‌عنوان بومی در منطقه ساکن بودند (میتانی، هیتی، ارمنی، کرد و سایر گروه‌های آریایی و غیر زردپوست) یا در اعصار گذشته به علل مختلف از جمله آزادی مذهبی و امنیت بیشتر به آناتولی کوچ کرده بودند و اینک همان جمعیت ترک‌زبان شده به همراه قبایل ترک به ایران مهاجرت می‌کردند و دوم اینکه در تبار خاندان صفوی و ایرانییت آن‌ها تردیدی وجود ندارد.

از نظر تاریخ‌نگاری وارونه در منصفانه‌ترین حالت حکومت صفوی تا دوران شاه‌عباس یک حکومت کاملاً ترک‌تبار است ولی با انتقال پایتخت به اصفهان عناصر ایرانی/فارسی در بدنه دولت و دیوان نفوذ یا چربش بیشتری پیدا می‌کنند. بهرام امیراحمدیان در پژوهش گسترده‌ای که پیرامون این شیوه از تاریخ‌نگاری در جمهوری باکو دارد، به این رویکرد اشاره کرده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۹۵) ویلسون در کتاب خود در تحلیل و بررسی نهایی ماهیت حکومت صفوی می‌نویسد: در زمان حکومت شاه‌عباس بود که سلطنت هویتی کاملاً ایرانی پیدا کرد (ویلسون، بی تا: ۴۵).

۳-۷- فاروق سومر و هویت ترکی صفویان

پروفسور فاروق سومر استاد تاریخ دانشگاه استانبول یکی از برجسته‌ترین و سرآمدترین محققین تاریخ جهان ترک است. ولی ایراد عمده در روش شناسی این پژوهشگر رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی وی به تاریخ است که گاه باعث می‌شود سایه‌ای از تعصب و روش ضد علمی بر آثار و پژوهش‌های او غلبه پیدا کند. یکی از سرآمدترین آثار وی که به فارسی نیز ترجمه شده است «نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی» نام دارد. شمای اصلی این کتاب بر چند مفروض عمده بنا شده است و نویسنده سعی دارد بر اساس داده‌های تاریخی که مهم‌ترین آن مهاجرت گروه‌های قزلباش آناتولی به‌عنوان پیاده‌نظام و بازوی نظامی صفویان در ایران محسوب می‌شدند، حکومت صفوی را یک دولت ترکی نامیده و منازعه ایران و عثمانی را به جنگ و رقابت دو خاندان ترک‌تبار تعبیر نماید. حکومتی که تنها ارتباطش با ایران تنها ارتباط جغرافیایی است و حتی به لحاظ دیوانی، زبانی و فرهنگی می‌بایست در چارچوب جهان ترک تعریف شود. وی در نتیجه گیری کتاب خود

^{۱۳} - شایان ذکر است که اروپایی‌ها از واژه پرشیا به‌جای ایران استفاده می‌کرده‌اند. در اینجا پرشیا/ پرشین مفهومی قومی یا نژادی نیست بلکه مفهومی ملی و جغرافیایی است که در اثر تداوم و استمرار دولت‌مداری ایرانی در هر عصر به کشور اطلاق شده است.

دولت صفوی را دارای ماهیتی ترکی قلمداد کرده که با عناصر بومی ایرانی نیز آمیختگی داشته اما دو عنصر متضاد همواره از هم متمایز بوده است:

«ترکان صفوی که خود را از سایر عناصر قومی برتر دانسته و اصیل ترین گروه آن‌ها محسوب می‌شدند، خود را عامل دوام دولت شمرده و به ترک بودن خود افتخار می‌کردند. این عناصر ترک تا به امروز فرهنگ ملی خود را با قدرت تمام حفظ کرده‌اند. در میان افراد باسواد [ترک] با قراردادن شاه اسماعیل در میان آن‌ها تعداد افرادی که اشعار ترکی سروده‌اند کم نیست» (سومر: ۲۴۲).

سومر پس از ترک قلمداد کردن شاه اسماعیلی که از مادر مسیحی (مارتا دختر دسپینا همسر اوزون حسن) زاده بود، به سراغ فرهنگ می‌رود و یکی از ویژگی‌های صفویه را کمک به تداوم ادبیات شفاهی ترکی مانند کوراغلو و کرم و اصلی یا دده قورقورد معرفی می‌کند و البته در خصوص هیچ‌یک از این ادعاها دلیلی برای ذکر شواهد و مستندات تاریخی نمی‌بیند. در آخرین ادعای مهم نیز می‌نویسد: «در سازمان‌های دولت صفوی غیر از مکاتبات داخلی در مکاتبات خارجی نیز از زبان ترکی استفاده می‌شد (همان: ۲۴۳). این دست از تاریخ‌نگاری که به نظر می‌رسد برادر بزرگ‌تر تاریخ‌نگاری وارونه در قفقاز باشد با شدت تمام منکر هویت ایرانی حکومت صفوی بوده و جنگ‌های ایران و عثمانی را جنگ‌های برادرانه می‌نامند. هرچند که شکی در حضور قزلباشان آناتولی به عنوان سرباز و نیروهای نظامی صوفیان نیست، اما تعمیم این روند به سایر مسائل دیوانی و فرهنگی بی‌شک خبطی بزرگ است. به‌ویژه اگر صوفیان مروج شاهنامه را به‌اشتباه توسعه‌دهنده ادبیاتی ترکی‌ای بدانیم که فاقد پیشینه مکتوب بود. واقعیت این است که فرهنگ ایرانی به‌مثابه موجودیتی پویا و زنده همه عناصر خارجی را در خود مستحیل می‌کرد. آنچه برخی تاریخ‌نگاران قفقازی و ترکیه‌ای قادر به درک آن نیستند همین مکانیزم «دیگ جوشان» است که پس از آمیختن همه عناصر مجزا باهم یک ماهیت مشخص را به وجود می‌آورد. امیران ترکی که در دوره سلاجقه با اسامی ترکی- آلتایی به ایران آمدند در نهایت با نام‌های کهن ایرانی از کشور خارج شدند. سلاجقه کرمان (۵۸۳-۴۳۳) از اسامی مانند توران شاه، ایران شاه، ارسلان شاه، بهرام شاه و سلاجقه روم از اسامی شاهنامه‌ای مانند کیخسرو اول (۵۸۸-۵۹۷) کیخسرو دوم (۶۳۶-۶۴۳) کیکاووس اول (۶۰۷-۶۱۶) کیقباد اول (۶۱۶-۶۳۴)، کیقباد دوم، کیخسرو سوم و ... استفاده می‌کرده‌اند. طبیعی است که نام‌گزینی در عصر سنت به‌صورت تصادفی نمی‌توانست رخ دهد و بی‌شک این رواج‌ها حاصل تعامل، آشنایی و غلبه فرهنگ ایرانی بر سلجوقیان بود که زبان فارسی را به‌عنوان زبان دیوان انتخاب کرده بودند.

صفویه نیز چنین ماهیتی داشتند. هرچند آن‌ها به لحاظ نظامی متکی بر شمشیر قزلباشان بودند که این اتکاء در دوران شاه‌عباس قطع شد اما به لحاظ قومی، هویتی و سیاسی چیز جز ایرانی‌ت و تشیع (که اکنون یکی هستند) در این سلسله قابل مشاهده نیست. حضور زبان ترکی در دربار و ارتش نیز با وجود هزاران سرباز، له له و میرزای قزلباش دربار امری طبیعی است؛ اما این حضور خود را در تقابل با زبان فارسی و ایرانی‌ت نمی‌بیند. صدا البته عیار سنجی پدیده‌ها و جریان‌های تاریخی- سیاسی عصر سنت با الگوهای ناسیونالیستی و گاه شونیستی امروز امری است که راه به‌جایی نمی‌برد. نباید از صوفیان انتظار رود که مانند یک حزب به‌شدت ایدئولوژیک رفتار کرده باشد بلکه آنچه رخ داد، روند طبیعی اموری است که امروز عده‌ای از تاریخ‌نگاران علاقه‌ای به دیدن آن ندارند. شاه نامه عصاره ادبیات دفاعی ایران برای کسب و حفظ هویت ملی خود در برابر دگرهای قومی بود. فردوسی و شاه اسماعیل هر دو یک هدف را دنبال می‌کردند و آن احیای ایران بود. فردوسی این احیاگری را در عالم نظر و با توسعه اندیشه ایرانشهری انجام داد و اسماعیل آن را به میدان نبرد بسط داد. هر دو شیعه و هر دو خواهان استقلال ایران و هویت ایرانی بودند. ابزار نظری و ادبی صفویه برای نیل به هدف شاهنامه فردوسی بود که به‌مرور از طریق شبکه‌ای از قهوه‌خانه‌ها رواج عمومی پیدا کرد و هنر نقالی ظهور یافت.

شاه اسماعیل با شاهنامه الفتی تام داشت. نام تمام فرزندان پسر اسماعیل از شاهنامه گرفته شده است که عبارت‌اند از: سام میرزا، بهمن میرزا، ارجاسب میرزا، طهماسب میرزا و بهرام میرزا و نام دختران وی نیز به غیر از شاه زینب، مهین بانو، فرنگیس، پریخان و خان‌ش خانم گزارش شده است.

پژوهشگران ایرانی هم‌چنین در تحقیق پیرامون الگوی نام‌گذاری در عصر صفوی به چهار الگوی مشخص دست‌یافته‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱- نام‌های کاملاً شاهنامه‌ای مانند سام، رستم، بهرام
 - ۲- نام‌های شاهنامه‌ای- شیعی، مانند: رستم علی، بهرام علی، شاه حسین
 - ۳- نام‌های شاهنامه‌ای - ترکی، مانند: رستم بیک، رستم پاشا، فریدون خان، فرهاد آقا، فرخزاد بیک، شاهرخ بیک، شاهین خان، شهبسوار بیک، فرخ آقا، خسرو پاشا، سیاوش بیک، رستم بهادر
 - ۴- نام‌های شاهنامه‌ای و عربی، مانند: عدل شاه، فرخ سلطان (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۲۹۹-۳۰۶).
- شاهنامه متغییری ثابت در این چهار الگو است که نشانگر رونق آن در دوره صفوی و توسعه شاهنامه از هند تا آناتولی می‌باشد. همان‌طور که در بخش‌های قبلی متذکر گردید، پادشاهان صفوی با اسامی و صفات فرمانروایان باستانی ایران توصیف می‌شدند و به نظر می‌رسد چنین علاقه و گرایشی در دولتمردان صفویه نیز موجود بود.
- حسن روملو که احتمالاً خود از قزلباشان است تاج‌گذاری شاه اسماعیل را چنین توصیف می‌کند:
- فروزنده تاج‌وتخت کیان
فرازنده اختر کاویان

اگر آن‌گونه که فاروق سومر مدعی شده است صفویان با مهاجرت دادن علویان از آناتولی به ایران، زمینه بسط و گسترش سنت‌های شمنی آسیای میانه و اورحون مانند ده ده ها، بابا ها، قامان ها را فراهم آورده بودند (سومر، ۱۳۷۲: ۱۲)، روملوی قزلباش در این لحظه تاریخی می‌بایست شاه اسماعیل را به همان طبیبان و قامان ها یا اتابکان شمنی تشبیه می‌کرد نه مفاهیم مربوط به فرهنگ ایرانی.

همان‌طور که آمد در احسن التواریخ و تاریخ عالم‌آرای عباسی بارها و بارها نام ایران به معنای سیاسی- اداری و هم معنای سرزمینی ذکر شده است. اسکندر بیک منشی که او نیز ترکمان و از علویان مهاجر است، شاه اسماعیل را خسرو عهد، کیقباد زمان (اسکندر بیک: ۷۳) می‌نامد.

از همه مهم‌تر عثمانیان هم‌عصر با صفوی نیز بر این باور نیستند که با عنصری مشابه خود در نبرد اند. پادشاهان عثمانی تفکیک بین ایران و عثمانی^{۱۴} را به لحاظ هویتی به‌درستی تشخیص می‌دهد. آنچه آن‌ها را به خشم وامی‌دارد، استفاده این دولت ایرانی از ذخایر جمعیتی آناتولی و تخلیه علویان این ناحیه به ایران و سپس استفاده از آن‌ها علیه خود عثمانی است. سلیمان قانونی در نامه به شاه طهماسب وی را مکرمت شعار جمشید خورشید، داور فیروز بخت، خسرو فغفور فر، شاه فریدون سیر می‌نامد (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۳۰۳). سلیم فرزند سلیمان نیز در نامه‌ای که به طهماسب می‌نویسد وی را جمشید نشان، خورشید عنوان کسری بنیان، کیوان ایوان گیتی ستان می‌خواند و در نامه‌اش با شعری وی را این‌چنین توصیف می‌کند:

فریدون سطوت و کاووس شوکت زیمان هیبت و جمشید فطنت
فلک رتبت، خدیو تیر تدبیر قمر طلعت شد بهرام شمشیر

در سایر نامه‌ها نیز القاب دیگری مانند فریدون فر، همایون اثر، خسرو ایران، دارای رایت کاوس، کیاست هوشنگ فراست، جاوی مفاخر کیخسروانی، راوی مائر جمشید نشانی، فیروز بخت، منوچهر نژاد، صورت کیقباد نامیده است (همان: ۳۰۴).

^{۱۴} - در آن دوره هنوز هویت ترکی تکوین نشده بود و هویت موجود عثمانی بود.

در عصر شاه‌عباس شاهنامه‌خوانی رونق جدید می‌یابد. علاوه بر اقدامات قبلی دولت در ترویج و توسعه فرهنگ ایرانی ملهم از شاهنامه، قهوه‌خانه‌ها تبدیل به محلی برای ترویج شاهنامه‌سرایی می‌شوند. اسکندر بیگ منشی نیز در تاج‌گذاری شاه‌عباس این شعر را می‌سراید:

مبارک بود بر تو تاج شهبان که بر توست زببنده تخت کیان (همان: ۳۰۵).

روایت تاریخ‌نگاری پان ترکی جایگاه عنصر قزلباش در دولت صفوی را به نحوی ترسیم می‌نماید که گویا تعاملی دوطرفه بین پادشاه صفوی و قزلباشان از یک طرف وجود داشت و عنصر ایرانی نیز به‌عنوان مکمل آن دو قابل تعریف بود. حال آنکه علاوه بر رقابت سیاسی بین ایرانیان و قزلباشان در سیاست، گروه دوم راضی به ارتقای ایرانیان به مناصب بالا نیز نبودند؛ اما در این بین پادشاه صفوی را در برابر خود می‌یابند. برتری‌جویی قزلباشان تا دوران شاه‌عباس ادامه یافت و در نهایت شاه‌عباس با جایگزینی شاهسون‌ها سعی در تقلیل قدرت قزلباش‌ها نمود. تکاپوی قزلباشان جهت تصاحب مقام وکالت که عالی‌ترین مقام معادل وزارت در دربار بود، تلاشی تراژیک و فرساینده است که بسیاری از دولتمردان لایق ایرانی را به نابودی می‌کشاند. حسین بیگ شاملو سردار قزلباش نخستین کسی بود که مقام وزارت را کسب کرد؛ اما در سال ۹۱۳. ق از سوی شاه اسماعیل عزل و یک ایرانی به نام نجم الدین مسعود مشهور به امیر نجم زرگر رشتی را به جای وی منصوب کرد. اسماعیل همزمان ریاست دیوان عالی را که اختیار گزینش و نصب روسای لشکر را داشت به امیر نجم واگذار کرد. انتصاب وی به این دو منصب مهم تلاشی از سوی شاه اسماعیل برای کاستن از قدرت روزافزون قزلباش‌ها بود. امیر نجم دو سال بعد در ۹۱۵. ق درگذشت و این بار شاه اسماعیل یک ایرانی دیگر به نام یار احمد خوزانی اصفهانی مشهور به امیر نجم ثانی را به هر دو مقام فوق منصوب کرد؛ اما این انتصاب نیز بر سران قزلباش گران آمد و سرانجام در ۹۱۸. ق در جنگ با ازبکان در شمال خراسان که امیرنجم ثانی فرماندهی سپاه را بر عهده داشت وی را در برابر دشمن تنها گذاشتند تا به دست ازبکان تکه‌تکه شود. این روایت در تواریخ دست‌اول از خواندمیر تا روملو تکرار شده است. عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی در ذکر واقعه می‌نویسد:

«سر او را یک‌مرتبه از تن جدا کرده و بر نیزه کردند، هرگاه امرای قزلباش بی حقی با امیر نجم [ثانی] نمی‌کردند، سپاه ازبک چه حد آن بود که توانند شکست به قزلباش دادن» (عالم‌آرای شاه اسماعیل: ۴۳۸).

شاه اسماعیل از سیاست انتصاب ایرانیان به وکالت عقب‌نشینی نکرد و این بار شاه حسین اصفهانی را به این مقام انتخاب کرد. قزلباشان این بار نیز تحمل نکردند و به دست رئیس اصطبل شاهی وی را در سال ۹۲۹. ق به قتل رساندند. اسماعیل برای چهارمین بار یک ایرانی دیگر را به نام جلال الدین محمد تبریزی به سمت وزارت گمارد؛ اما یک سال بعد درگذشت؛ اما قزلباشان انتقام خود را از وزیر تبریزی ستاندند و به دست دیو سلطان روملو او را زنده در آتش سوزاندند که ذکر آن توسط شاه طهماسب در کتابی که خود نگاشت به نام تذکره شاه‌طهماسب آمده است.

سفرنامه‌های ونیزیان به ایران نیز مملو است از اشارتی که نشان‌دهنده ماهیت ایرانی صفویان است و به‌سادگی نمی‌توان از آن گذشت. شماری از این سفرنامه‌ها به دوران سلطنت اوزون حسن (حسن بیگ) آق قویونلو^{۱۵} بازمی‌گردد. حکمرانی که به‌واسطه ازدواج با دسپینا دختر حکمران مسیحی طرابوزان، مورد توجه دولت‌های غربی بود و در تکاپو برای ائتلاف با وی علیه عثمانیان بودند. حتی در این دوران نیز ونیزیانی که به دربار آق قویونلوهای ترک‌زبان می‌آمدند از اصطلاح *ایرانی* و *عثمانی* استفاده می‌کردند. آنجوللو در سفرنامه خود در وصف جنگ حسن بیگ با عثمانی در کنار فرات می‌نویسد: «ایرانیان عثمانیان را دنبال کردند و کشتند و اسیر کردند و نظم سپاه عثمانی بر هم خورد» (آنجوللو؛ در سفرنامه ونیزیان در ایران: ۳۰۴).

^{۱۵} - آق قویونلوها از طایفه بایندری بودند که خود شاخه‌ای از طوایف اغوز به شمار می‌رفتند.

بنابراین در دوره پیشا صفوی نیز هنوز نام ایران بر منطقه به‌ویژه آذربایجان است. سفرنامه بازرگان گمنام ونیزی که سرهنری راولینسون ویراستاری بخشی از آن را بر عهده داشت، توصیف ایران مدار از تبریز دارد:

«از صوفیان که بگذریم می‌رسیم به شهر بزرگ و باشکوه تبریز که مقر داریوش شاه بوده – بعدها به دست اسکندر مغلوب و مقتول شد- و پیوسته تختگاه شاهان ایران آنجا قرار داشته است. سلطان حسن بیگ و پس از او پسرش یعقوب سلطان در اینجا می‌زیستند. به نظر من محیط این شهر بزرگ نزدیک به بیست و چهار میل است و مانند ونیز بارو ندارد. دارای کاخ‌های بزرگی است که یادگار شاهانی است که بر ایران فرمانروا بوده‌اند و خانه‌های باشکوه بسیار دارد (سفرنامه بازرگان ونیزی در ایران: ۴۰۸). بازرگان ونیزی یک‌بار دیگر در صفحه پایان سفرنامه خود شاه اسماعیل را با داریوش مقایسه می‌کند (همان: ۴۴۰). دالساندری دیگر ونیزی در دوره صفوی به این آمده است حدود کشور ایران را برمی‌شمارد و در این توصیف نه کشور صفوی و نه از امپراطوری آذربایجان بلکه از کشور ایران به‌عنوان موصوف استفاده کرده است که بار دیگر نشان‌دهنده ماهیتی برخلاف آنچه رامیز مهدی اف و فاروق سومر سعی در بازنمایی‌اش دارند، است:

«کشوری که از آن شاه ایران است از مشرق محدود است به هندوستان که واقع است در میان رود گنگ و سند، از مغرب به رود دجله که ایران از بین‌النهرین جدا می‌کند و اکنون دیاربکر خوانده می‌شود و تا مرز بابل کشیده شده است و به رود فرات می‌پیوندند... شیروان، سرزمین باستانی مادها، ارس، نزدیک ارمنستان بزرگ، خراسان، هرات، دیاربکر و گیلان که اکنون به سبب شورش مردم دچار هرج و مرج است. کشور ایران دارای ۵۲ شهر است که مهم‌ترین آن‌ها تبریز پایتخت همه مملکت است. قزوین، خراسان، نخجوان، شماخی و دیگر شهرها را نام نمی‌برم» (دالساندری در سفرنامه ونیزیان در ایران: ۴۷۳).

دالساندری سفرنامه‌اش را این‌چنین پایان می‌برد: «ای حضرت شاهزاده و ای نجبای معظم جمهوری ونیز، این بود آنچه با سعی و همت در امور کشور ایران در طی مدت بیست و یک ماه مشاهده کرده‌ام یعنی از روزی که خاک پاک شما عالی‌جنابان را ترک گفته و به ایران رفته‌ام تا هنگامی که به ونیز بازگشته‌ام» (همان: ۴۷۹).

۴- نتیجه‌گیری

جغرافیای منطقه‌ای که ایران در دل آن قرار گرفته است، متضمن میراث مشترکی است که هیچ‌یک از وارثان و ارث بران – از جمله ایران امروز- نمی‌توانند به‌تنهایی مدعی تصاحب یا حقوق معنوی آن باشند. این میراث مشترک متعلق به همه جوامعی است که در سده‌های قبلی یا در جغرافیای سیاسی حکومت‌های ایرانی قرار داشتند و یا مانند بخش‌های متعددی از آسیای میانه و قفقاز که متأثر از دین، زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی بوده‌اند. از آن جغرافیای پهناور امروز تنها کشور ما است که هنوز نام ایران را یدک می‌کشد و بقیه نواحی به نام همان خان‌نشین‌هایی مستقل شده‌اند که تا همین اواخر در دوره صفوی موسوم به آن بوده‌اند. در این بین جمهوری‌ای که آذربایجان نام گرفته است، سعی دارد فهم متفاوتی از این میراث مشترک و اغلب برای مصرف داخلی ارائه دهد اخیراً کوشش‌های برای بین‌المللی کردن این درک تاریخی دیده می‌شود.

آثاری چون «ل‌هام سیمای یک رئیس‌جمهور» به این دلیل برای زمینه بخشی به این نقد حائز اهمیت دانسته شد که اراده اقتدار سیاسی و بازوی خارجی آن را برای بین‌المللی کردن درک قومی از تاریخ منطقه نشان می‌دهد. نگاهی که بررسی مفصل آن در حوصله یک یا چند مقاله نیز نیست، زیرا تقریباً تمام عناصر مشترک تاریخی بین ایران و قفقاز یکایک در حال مصادره و حتی تبدیل به عنصری بر ضد ایران هستند. تقریباً تمام شخصیت‌های تاریخی مانند زردشت، خیام، نظامی، خاقانی، خواجه نصیر طوسی، سلسله‌های پادشاهی، قراردادهایی مانند ترکمن‌های و گلستان، چهره‌های معاصر و از جمله ستارخان و شیخ محمد خیابانی و به‌تازگی تفریحات و ورزش‌های مشترک آلت دست این افسانه‌سرایی‌ها می‌شود. به‌رحال تدوین خط‌مشی‌ای که ضمن استقلال فرهنگی و سیاسی کشورها میراث داری مشترک جهان ایرانی فارغ از منافع دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها را

تضمین کند بیشتر می‌تواند به شاخص شدن کشورهای جدید کمک کند تا اندیشه و تلاش برای تحریف و یا روایت وارونه از تاریخ منطقه. اگر بتوان سلسله صفوی را به علت دیوان شعری منتسب به شاه اسماعیل ترک نامید، آیا با همین وحدت ملاک می‌توان دولت عثمانی را نیز به دلیل پارسی‌سراییی بیشتر سلاطینش^{۱۶} ایرانی نامید؟ اگر حضور قزلباشان ترک در سپاه صفوی دلیلی بر این ادعا است، حضور ینی چری‌های دونه (مسیحی شده) در ارتش عثمانی چگونه قابل توضیح است؟

دوگانه‌هایی از این دست بسیار است، اما نباید در دام چنین منطقی افتاد. میراث جهان ایرانی به قدری گسترده و غنی است که همگان می‌توانند سهم مشاء و درعین حال مشترکی در آن داشته باشند. تاریخی نگاری که مولد نفرت و غیرت باشد، علاوه بر ضدیت با روش‌های علمی و آداب همسایگی توان هم‌افزایی داخلی را نیز کاهش می‌دهد. تحلیل سپاه‌وسفید داده‌های تاریخی نیز به همین مقصد نزدیک‌تر است تا مقاصد علمی. اراده سیاسی حاکم در راستای ملت‌سازی از طریق بازنویسی تاریخ و عنداللزوم تحریف آن مهم‌ترین عامل درک متفاوت و گاه متناقض تاریخی بین جوامع ایران و قفقاز هست. در این بین تغییر الفبا از فارسی به کریل و از کریل به لاتین ارتباط مردم با گذشته تاریخی را به‌طور کلی قطع کرده و این فرصت را برای دستگاه وارونه نگاری فراهم آورده است که تاریخ کشور جدید را بر اساس نیازهای سیاسی روز بازنویسی نمایند. روشی که در دوران شوروی نیز به‌وفور از آن استفاده می‌شد و در حقیقت یادگار همان عصر است.

منابع و مأخذ:

کتاب:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۴)، کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، جلد چهارم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران
- ۲- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی ج.ا.ا. ۲، موسسه تحقیقاتی ابرار معاصر، تهران
- ۳- اسکندر بیک، منشی (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران
- ۴- بیات، کاوه (۱۳۷۹)، آذربایجان در موج‌خیز تاریخ نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام آران به آذربایجان ۱۲۶۶-۱۲۹۸ شمسی، انتشارات شیرازه، تهران
- ۵- درستی، احمد (۱۳۹۱)، دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش مدرن، بنیاد حقوقی میزان، تهران
- ۶- حسنلی، جمیل (۱۳۹۰)، سیاست خارجی جمهوری خلق آذربایجان ۱۹۱۸-۱۹۲۰، ترجمه حسین شرقی، انتشارات حریم علم، تهران
- ۷- سفرنامه ونیزیان در ایران (۱۳۸۱)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران شش سفرنامه: سفرنامه‌های ونیزیانی که در زمان اوزون حسن آق قویونلو به ایران آمده‌اند، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران
- ۸- سومر، فاروق (۱۳۷۲)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی، احسان اشراقی و محمدتقی امامی، نشر گسترده، تهران
- ۹- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپر با مقدمه والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، نشر خوارزمی، تهران
- ۱۰- گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، انتشارات تمدن ایرانی، تهران
- ۱۱- نفیسی، سعید (۱۳۸۴)، بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان، انتشارات اساطیر، تهران
- ۱۲- عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی (۱۳۸۴)، عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی، به همت اصغر منتظر صاحب، انتشارات علمی-فرهنگی، تهران
- ۱۳- غفای فرد، عباسقلی (۱۳۸۰)، منشآت السلاطین فریدون بیک، کتاب ماه تاریخ و جغرافی، صص ۱۵-۱۸، تهران
- ۱۴- قلشندی، ابوالعباس (۱۳۸۴)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه محبوب الزویری، انتشارات مرکز استاد و تاریخ دیپلماسی، تهران
- ۱۵- مناف اوغلی، تیمور (۱۳۸۶)، چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان، ترجمه پرویز شاهمرسی، مرکز استاد تاریخ دیپلماسی، تهران
- ۱۶- موسسه تحقیقاتی دیدگاه (۱۳۷۷)، خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، تهران
- ۱۷- ممتحن، حسنعلی (۱۳۷۰)، نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران

- ۱۸- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، شاه اسماعیل صفوی اسناد مکاتبات تاریخی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران
- ۱۹- روملو، حسین بیک (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران
- ۲۰- طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۸۳)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به همت هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۲۱- طبری، محمدابن جریر (۱۳۶۴)، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۲۲- ویلسون، گرائم (بی تا)، الهام سیمای یک رئیس جمهور، سفارت جمهوری آذربایجان در ایران

مقالات:

- ۲۳- سرافرازی، عباس (۱۳۹۲)، شاهنامه و صفویان، رواج اسامی شاهنامه‌ای در عصر صفوی، همایش شاهنامه و پژوهش‌های آئینی، دانشگاه فردوسی مشهد
- ۲۴- نصیب زاده، نصیب (۱۳۸۱)، مسئله آذربایجان در ایران یک مسئله برای آینده ایران، فصلنامه گفتگو، صص ۷۱-۷۹، تهران

نقش بازدارندگی ساختار قدرت در توسعه سیاسی جمهوری آذربایجان

مهدی نعلبندی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۲/۱۵

چکیده

جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی در قفقاز جنوبی، واجد حکومتی است که تبیین موانع توسعه سیاسی و دموکراسی در آن، مستلزم شناخت ابعاد مختلف اندیشه و عمل سیاسی در سه مرحله شکل‌گیری، الحاق و استقلال است. پس از ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان در کنار سایر جمهوری‌های استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز به عنوان یک واحد سیاسی مستقل پای در معادلات سیاسی منطقه ای و جهانی گذاشته است. جمهوری آذربایجان از زمان بنیانگذاری اش در سال ۱۹۱۸ تاکنون سه جمهوری را تجربه کرده است: ۱- جمهوری اول: جمهوری دموکراتیک آذربایجان، از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰؛ ۲- جمهوری دوم: جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱ و ۳- جمهوری سوم: جمهوری آذربایجان، از سال ۱۹۹۱ تاکنون. در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به دنبال آن هستیم که به این سوال اساسی پاسخ دهیم که قدرت سیاسی حاکم در جمهوری‌های اول، دوم و سوم آذربایجان دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشند؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد در جمهوری اول دولت بدون برخورداری از قدرت شکل گرفته و دولتی وابسته و در عمل سیاسی ناتوان بوده است. در جمهوری دوم ساختار دولت در آذربایجان به دلیل اقتدار مطلق حزب کمونیست شوروی از ماهیتی توتالیتر و روس زده برخوردار بوده است. در جمهوری سوم ویژگی موروثی حکومت در بستر ظاهراً دموکراتیک از ویژگی‌های اساسی قدرت سیاسی حاکم در آذربایجان است، و حرکت سریع آن به سمت قدرت مطلقه را نشان می‌دهد.

کلیدواژه: توسعه سیاسی، دموکراسی، جمهوری آذربایجان، قفقاز جنوبی، اتحاد جماهیر شوروی

^۱ دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا- آدرس الکترونیکی: mehdinalbandi@gmail.com — تلفن:

۱- مقدمه

در هر سه جمهوری از دوره‌های سه‌گانه حیات جمهوری آذربایجان، واژه "آذربایجان" بار هویتی بیشتری را به نسبت "جمهوری" در معرفی این کل، به دوش کشیده است. چه این که بنیان‌گذاران نخست این واحد سیاسی؛ بیش از آن که دموکرات باشند، ناسیونالیست- سوسیالیست‌هایی بودند که برای برپایی "دولت- ملت" در سرزمینی محصور در میانه سه الحاق- یکی پسینی و آن دودیگر؛ پیشینی- یک "ملت" کم داشتند تا بتوانند یک "کشور" بسازند؛ و این "ملت" برای نشستن در کنار "دولت" لازم بود که از سطرهای روزنامه‌ها و طنین کف‌های ممتد میتینگ‌های سخنرانی راهی به اندیشه حزبی لیبرالیست‌های مشروطه‌خواه، سوسیالیست‌های عمل‌گرا، لایست‌های آخوندگریز، بلشویک‌ها و منشویک‌های انقلابی و اسلام‌گرایان انترناسیونالیست پیدا کند؛ تا بتواند دست به ایجاد یک "دولت- ملت- کشور" بزند و دولتی روزآمد، ملّتی ترک و کشوری نو بسازد. فرض این مقاله آن است که ساختار قدرت در سه جمهوری اول، جمهوری دوم و جمهوری سوم نقش بازدارندگی مهمی را در توسعه سیاسی دولت‌های حاکم داشته است. مقاله حاضر تلاش می‌کند نقش بازدارندگی ساختار قدرت سیاسی جمهوری آذربایجان را در دو زیر بستر اندیشه و عمل سیاسی و در سه مقطع شکل‌گیری، الحاق و استقلال با عناوین جمهوری اول تا سوم موردبررسی قرار می‌دهد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- قدرت سیاسی

برای ورود به بحث در بستر قدرت تعریف مفهوم اساسی قدرت سیاسی و نیز رابطه آن با دموکراسی - به‌عنوان ایجاد مقدمه‌ای نظری- بایسته به نظر می‌رسد. مفهوم قدرت سیاسی از مهم‌ترین مفاهیم سیاسی است، به‌طوری‌که از آن به‌عنوان جوهر سیاست یاد می‌شود. قدرت سیاسی آن نوع قدرتی است که یک فرد یا گروه در درون جامعه برای تأثیرگذاری و کنترل زندگی سایر افراد و گروه‌ها دارا هستند. در عرصه سیاسی راه‌های گوناگونی برای به‌دست آوردن این نوع از قدرت وجود دارد. قدرت سیاسی وقتی از مشروعیت اجتماعی برخوردار باشد، از آن به‌عنوان اقتدار^۲ یاد می‌شود. در طول تاریخ نمونه‌های زیادی از سوءاستفاده صاحبان قدرت سیاسی از این نوع قدرت وجود داشته است. این موارد سوءاستفاده از قدرت در همه نظام‌ها و بیشتر در نظام‌های سیاسی استبدادی و دیکتاتوری صورت می‌گیرد که قدرت در دست عده معدودی جمع شده و عوامل کنترل‌کننده آن همچون نقد و انتقاد عمومی و زمینه‌های بحث‌های سیاسی و سایر ابزارهای عمومی کنترل قدرت وجود ندارند، یا با محدودیت روبرو هستند. در همین مسیر نظریه "تفکیک قوا"^۳ یعنی تقسیم قدرت سیاسی بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه ظهور کرد که امروزه مورد عمل قوانین اساسی تقریباً تمامی کشورهای جهان است. «ریشه این فکر به ارسطو می‌رسد ولی نسخه تازه آن را فیلسوفان سیاسی اروپا در سده‌های هفدهم و هجدهم فراهم کردند، به‌ویژه جان لاک در انگلستان و مونتسکیو در فرانسه. سنت تفکیک قوای حکومت به سه قوه اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری، اساس دموکراسی‌های قانونی است» (آشوری: ۱۰۰).

مرسوم‌ترین شیوه برای این که یک فرد از قدرت سیاسی برخوردار شود، این است که او رئیس سیاسی رسمی دولت اعم از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، شاه یا امپراتور باشد. قدرت‌های سیاسی، محدود به سران دولت‌ها نیست و حیطه آن با نفوذ اجتماعی فرد یا گروه دارنده قدرت نیز مرتبط است. به‌طور سنتی مهم‌ترین عامل تشکیل و حفظ قدرت سیاسی از طریق اعمال قدرت نظامی، جمع‌آوری ثروت و کسب دانش بوده است. «در نظریه سیاسی درباره نهادهای جدید، تنها دولت است که حق

^۲- Authority

^۳ - Separation of Powers

کاربرد مشروع نیروهای پلیس و ارتش را برای کاربست اقتدار خود دارد. از لحاظ نظریه اجتماعی کنونی، مشروعیت جزئی اساسی از کاربست اقتدار است، یعنی حاکمیت هنگامی حقانی و پایدار می‌شود که اصلی مشترک میان فرمانروا و فرمان‌گزار (مثلاً رضایت، قانونیت، سنت داری) آن را توجیه کرده باشد» (همان: ۲۴۷-۲۴۸).

در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، قدرت سیاسی از طریق انتخابات بین افراد، گروه‌ها و احزاب دست‌به‌دست می‌شود. در جهان کنونی مهم‌ترین هدف احزاب سیاسی، به دست گرفتن قدرت سیاسی برای رهبران و اعضای خود است.

۲-۱- قدرت سیاسی و دموکراسی

آنتونی گیدنز در اثر معروف خود "فراسوی چپ و راست" وقتی به تبیین دو نظریه درباره برقراری دموکراسی می‌پردازد، مدخل بحث‌اش را محبوبیت دموکراسی قرار می‌دهد و می‌نویسد: «ناگهان همه دموکراسی را کشف کردند! اشتیاق برای حکومت دموکراتیک از دیرباز یکی از ویژگی‌های فلسفه‌های سیاسی لیبرال بوده است، ولی محافظه‌کاری قدیمی و سوسیالیسم انقلابی همیشه با دموکراسی برخورد سردی داشته‌اند. به هر روی، آیا امروزه می‌توان اندیشمندی سیاسی را پیدا کرد که به یک معنا دموکرات نباشد؟ حتی کسانی همچون نویسندگان نولیبرال که درباره کارآیی نهادهای رسمی دموکراتیک تردید دارند، نیز هوادار برقراری دموکراسی گشته‌اند. به نظر آن‌ها، بازار سطحی از دموکراسی را می‌تواند برقرار سازد که سیاست دموکراتیک نمی‌تواند به آن برسد. وانگهی، دلبستگی به دموکراسی محدود به سطح نظری نیست. از اوایل دهه ۱۹۹۰ در بسیاری از کشورهای جهان کوشش‌هایی انجام گرفته‌اند تا نظام چندحزبی را جایگزین حکومت‌های اقتدارگرا یا تک‌حزبی سازند. برای نمونه، از سال ۱۹۸۹ تا اواسط ۱۹۹۳، تنها در آفریقا بیش از بیست کشور کوشیده‌اند تا حکومت مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای پارلمانی دموکراتیک را برقرار کنند ... فاشیسم دیری است که شکست‌خورده، کمونیسم دیگر وجود ندارد و فرمانروایی نظامی نمی‌تواند حکومت کارآمدی را برپا کند. لیبرال دموکراسی همراه با سرمایه‌داری در پهنه اقتصادی، تنها نظامی است که پابرجای مانده است» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

از پی‌گرفتن بحث گیدنز^۴ صرف‌نظر می‌کنیم جز این‌یک نکته از او که: «جریان استقرار دموکراسی با قدرت مقابله می‌کند و می‌کوشد آن را به یک نوع رابطه مذاکره شده تبدیل کند، حال می‌خواهد این رابطه میان افراد برابر یا رابطه میان افرادی با اقتدار متفاوت باشد» (همان: ۲۱۲).

رابطه قدرت و دموکراسی را می‌توان به بیانی رابطه "دولت و جامعه" و نیز رابطه "قدرت و حق" نیز دانست. دولت و یا قدرت میل به گسترش و نمود به‌تمامی بخش‌ها را دارد و از طرف دیگر جامعه هم با ویژگی متکثرش میل به مشارکت و گاهی مقابله با سیطره قدرت دارد. پژوهشگران و نظریه‌پردازان در تعریف دولت توسعه‌یافته و جامعه مدنی (توسعه‌یافته) بر اساس میل به دولت و جامعه، توسعه سیاسی را درگرو تقویت دولت یا جامعه مدنی دانسته‌اند. دموکراتیک‌ها بر ساخت جامعه تأکید کرده‌اند و سازمان‌یافته‌ای بیشتر نیروهای سیاسی را نشان توسعه سیاسی بیشتر گرفته‌اند و محافظه‌کاران نظم سیاسی را بر تنوع اجتماعی رجحان داده‌اند و به حمایت دولت برخاسته‌اند. بی‌شک دولت بسیار قوی، توان بلعیدن جامعه را دارد و جامعه مدنی قوی می‌تواند دولت را در ایجاد نظم ناتوان کند و به بروز هرج‌ومرج منجر شود.

^۴ - گیدنز در این بحث دو رهیافت درباره دموکراسی را پیش می‌کشد که یکی را متعارف می‌نامد و می‌گوید این رهیافت تنها با فروپاشی کمونیسم متعارف گشته‌است؛ و این رهیافت برای کمک به تبیین همین فروپاشیدگی به کار می‌رود. او در همین موضع در بررسی رابطه دموکراسی و سرمایه‌داری به بیان دیدگاه فوکویاما و تفاوت آن با دیدگاه نولیبرال‌ها می‌پردازد و در ادامه ضمن بیان دیدگاه خود، بخشی از جذابیت‌های نهادهای لیبرال دموکراتیک را بیان و واکاوی می‌کند. جزمیت‌گریزی و تبیین جامعه‌شناختی در بستر جهانی‌شدن، یکی از محورهای ویژگی‌های اصلی کتب گیدنز است.

چالش دیگر در این میان، جهانی شدن است که با تحمیل مؤلفه‌های خود بر تعاریف کلاسیک هر دو حوزه (علوم سیاسی و جامعه‌شناسی)، بازتعریف‌های متعدد را موجب و منجر به ظهور مفاهیم جدیدی مانند "دولت حداقل^۵"، "دولت بین‌المللی شده"، "جامعه مدنی جهانی" و "جامعه جهانی بین‌المللی" شده است.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- جمهوری اول: دولت‌واره‌گی در غیاب قدرت

دولت در جمهوری اول آغاز شد، اما موفق به گذار نشد. از سه مفهوم دولت، کشور و ملت، دو مفهوم کشور و ملت تجلی و مصداق بیرونی یافتند ولی مفهوم دولت در این میان با مرگی زودرس ناکام ماند. دلیل این ناکامی هم در اندیشه سیاسی موجدان این دولت و هم در نحوه شکل‌گیری عملی آن ریشه دارد. دولت در جمهوری اول، حیات در امتداد و سایه قدرتی بزرگ‌تر را می‌جست و در غیاب قدرت شکل گرفت و در تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی مجبور به ترک صحنه سیاسی شد.

۳-۱-۱- دولت وابسته

مساواتی‌ها متجددانی بودند که در کنار هم‌قطاران ترکی‌ای خود، بیشتر از آن‌که به ایجاد دولتی ملی در کشوری نوظهور نظر داشته باشند به ایجاد ملتی ترک نظر داشتند تا ایجاد دولتی ملی در کشوری نوظهور. جمهوری آذربایجان در نظر رهبران جمهوری اول، ملت و کشوری ترک بود که می‌بایست دولتی ترک را با کمک "دولت علیه"^۶ روبه‌زوال عثمانی و ترکیه در حال ظهور شکل ب. جمهوری آذربایجان اولین حکومت جمهوری است که در جهان اسلام تشکیل شده است. این جمهوری در عین حال یک حکومت ترک است؛ به عبارت دیگر، ترکیه‌ای کوچک است " (رسول‌زاده: ۵-۶). تشکیل این حکومت ترک کوچک، هم در اندیشه و ایدئولوژی و هم در عمل؛ مستظهر به پشتیبانی دولت علیه بود. این استظهار تنها محدود به آزادی باکو با هدایت نوری پاشا نبود، بلکه بر اساس بند ۴ معاهده‌ای که در ۴ ژوئن ۱۹۱۸ بین دولت جمهوری نوظهور و دولت عثمانی در باطوم منعقد گردید «جمهوری آذربایجان حق داشت جهت اعاده امنیت و آرامش در کشور از ترکیه کمک نظامی درخواست نماید» (همان: ۵۲).

تشکیل‌دهندگان دولت در جمهوری اول، متجددانی بودند که با قواعد عمل سیاسی آشنایی نداشتند و دولتی را تشکیل دادند که سرباز و ارتش نداشت. این عمل سیاسی از نگاه روس‌ها جدایی‌خواهی^۷ بود و از نگاه بلشویک‌های فاتح باکو در پایان همین دولت، فروختن کشور به امپریالیسم انگلیس به حساب می‌آمد.

دولت جمهوری آذربایجان در نگاه پدیدآورندگان آن در ۱۹۱۸، همان استقلالی بود که از سوی نمایندگان بخش شیعه‌نشین قفقاز در تفلیس اعلام و فتح‌علی‌خان خویسکی موفق به تشکیل کابینه در گنجه شد. کابینه‌ای حاصل از اجماع بخشی از الیت سیاسی^۸ که در غیاب قدرت نظامی برای انتقال از گنجه به باکو ابتدا نیازمند نیروهای نظامی نوری پاشا و سپس در باکو نیازمند ژنرال تامسون انگلیسی بود. دولتی با ۱۵۰۰ نفر نیروی نظامی در کل قلمرو حکمرانی‌اش.

^۵ - Minimal State

^۶ - عبارت از رسول‌زاده است.

^۷ - Separatism

^۸ - الیت ترک‌گرا که در وحدت "مساوت" و "تورک عدم‌مرکزیت فرقه‌سی" و تشکیل "تورک عدم مرکزیت فرقه سی" نمود می‌یافت و توانسته بود همراهی بخشی از سایر گروه‌ها را در تشکیل کابینه به دست آورد.

بنابراین مناسبات قدرت برای دولت مساوات، پدیده‌ای نوظهور بود که دانش و تجربه قاعده‌مندی آن را در اختیار نداشتند و در برزخ افول تزاریسم و ظهور بلشویسم مجالی برای اندوختن این دانش و تجربه را نیز نیافتند و دولت نیز موفق به پیمودن مسیر تشکیل تا استقرار و توسعه نشد.

۳-۱-۲- ناتوان در عمل سیاسی

یکی از عمده دلایل نا آشنایی دولتمردان جمهوری اول با قواعد قدرت، قانون معافیت مسلمانان از خدمت سربازی در روسیه تزاری بود. «مسلمانان از خدمت نظام معاف بودند و این علی‌الظاهر امتیازی بود که به آنان داده شده بود؛ اما در باطن، روس‌ها نمی‌خواستند اسلحه به دست مردمی بدهند که صداقتشان همیشه زیر سؤال بود. ملتی که روح جنگاوری را فراموش کرده باشد، در مقابل وقایع احتمالی، تنها می‌تواند نیروی نامنظمی تشکیل دهد و بدین ترتیب احتمال خطر برای روسیه کمتر خواهد بود. از آنجایی که همسایگان آذربایجانی‌ها یعنی ارمنه و گرجی‌ها موظف به خدمت نظام بودند، به اصول نظامی دفاعی آشنایی داشتند. درحالی که مسلمانان حتی اصول نظامی دوران خان‌نشین‌ها را نیز فراموش کرده بودند. جایی که ژنرال‌ها و سرهنگ‌های مسیحی فراوان بودند، تعداد افسران آذربایجانی انگشت‌شمار بود. کسب مقام فرمانداری یک شهرستان برای یک مسلمان از نوادر به شمار می‌آمد. در مورد کارمندان مسلمان دادسراها نیز باید گفت که آن‌هایی که رتبه‌ای بالاتر از مترجمی داشتند به چشم نمی‌خورد» (همان: ۶۸).

دولت اول خوییسکی در تفلیس، درواقع یک "دولت آزاد"^۹ بود که در خارج از گنجه و باکو تشکیل شد و پس از انتقال به گنجه (دولت دوم خوییسکی) نیز نتوانست کارکرد "دولت موقت"^{۱۰} برای انتقال قدرت از مسکو به باکو و از حکومت سلطنتی به جمهوری را طی کند.

عدم شناخت کافی دولتمردان از مختصات صحنه سیاسی یکی از دلایل عدم توفیق در استقرار برای دولت در جمهوری اول بود که در غیاب قدرت نظامی بر سیاهه ناکامی‌های دولت افزود. کمک مالی ۵۰ میلیون روبلی به ۲۶ عنوان وام به حکومت قفقاز شمالی (حکومت خودخوانده محلی ترک داغستان) در مبارزه با دنیکین تزاریست، رد درخواست مساعدت چیچرین (نماینده بلشویک روسی) برای امحاء کامل ارتش دنیکین و قبول پناهندگی ارتش شکست‌خورده دنیکین در بندر باکو نشان از فقر دانش و مهارت بازی با مؤلفه‌های قدرت در نزد دولتمردان جمهوری اول دارد.

دولت در جمهوری اول مراحل استقرار و توسعه قدرت را طی نکرد و از این منظر نتوانست مراحل ابتدایی توسعه را پشت سر بگذارد. از دیگر سو این دولت که عنوان "دموکراتیک" را بر پیشانی داشت، حاصل اجماع همه گروه‌های الیت سیاسی نبود و در بستری نخبه‌گرایانه با توافق بین‌الاحزابی شکل گرفته بود که در نزاع سه مفهوم "طبقه"، "ملیت" و "امت"؛ طبقه بر ملیت فائق آمد. شاید اگر از دل انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه حکومتی منشویکی قدرت را به دست می‌گرفت، دولت جمهوری اول نیز شانس بیشتری برای بقاء و استقرار و به تبع آن توسعه می‌یافت، اما از بخت سیاه مساواتیان بود که با فروکش کردن دو طوفان جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه، نظام بین‌الملل نیز تغییر کرد و در توازن جدید قوا همه باده‌ها به سمت شمال می‌وزید.

درواقع دولت در جمهوری اول، زاییده قبض و بسط نفوذ دو قدرت خارجی بود و با تغییر توازن قوا در نظام بین‌الملل و به تبع آن توازن جدید قوا در منطقه، نه توان نظامی و سیاسی ورود به بازی و نه حتی توان انزوا در صحنه جدید را داشت.

^۹ - Free State

^{۱۰} - Provisional Government

۳-۲- جمهوری دوم: هژمونی حزب کمونیست

حق تعیین سرنوشت وعده داده شده لنین در آغاز جمهوری دوم بازتعریفی طبقه‌گرایانه شد که منجر به اخذ عنوان کمونیست از سوی تمامی احزاب اشتراکی مخالف دولت مساوات شد: «حق تعیین سرنوشت نه به همگان، بلکه به ارباب سعی تعلق دارد» (همان: ۴۰). ارباب سعی در این بازتعریف، طبقه کارگر بود و این بازتعریف نشان از تفوق طبقه بر ملیت در عمل سیاسی داشت. حزب کمونیست آذربایجان به عنوان حزب سیاسی حاکم در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و شاخه‌ای از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۰ تشکیل شد و تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۱ که مقارن با پایان حیات سیاسی اتحاد جماهیر شوروی به طور رسمی منحل شد، وظیفه ترسیم دموکراسی در میدانی بی‌رقیب را عهده‌دار شد.

و اما جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان یکی از جمهوری‌های پانزده‌گانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که بر پایه قانون اساسی مصوب ۱۴ مارس ۱۹۳۷ م فعالیت داشت. عالی‌ترین ارگان حاکمیت، شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بود که نمایندگان آن هر ۴ سال یک‌بار انتخاب می‌شدند و به تقریب هر ۱۲۵۰۰ نفر حق انتخاب یک نماینده را داشتند. در فواصل جلسات شورای عالی جمهوری، هیأت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان عالی‌ترین ارگان حاکمیت محسوب می‌شد. شورای وزیران در جلسات شورای عالی برگزیده می‌شدند. جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان مشتمل بر جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختار نخجوان و ولایت خودمختار قره‌باغ کوهستانی بود... از جمهوری آذربایجان ۳۲ نماینده در شورای ملیت‌های شورای عالی اتحاد شوروی عضویت داشتند (www.cgie.org.ir).^{۱۱}

قدرت در اتحاد شوروی در انحصار حزب کمونیست شوروی بود که توسط دفتر سیاسی^{۱۲} حزب از وجه دموکراتیک (دموکراسی در یک حزب) برخوردار می‌شد و اقتدار خود را با استفاده از ارتش سرخ^{۱۳} و پلیس مخفی^{۱۴} در قلمرو اتحاد شوروی نهادینه می‌کرد. دفتر سیاسی که از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۶ به عنوان هیئت‌رئیس شناخته می‌شد، نهاد اصلی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. این نهاد از بالاترین اعضای کمیته مرکزی تشکیل می‌شد. در تئوری قرار بود "دفتر سیاسی کمیته مرکزی" به عنوان مشاور سیاسی کمیته مرکزی باشد که توسط خود این کمیته انتخاب می‌شود تا بین جلسات کمیته حزب را (و فقط حزب را) رهبری کند. دفتر سیاسی به کمیته مرکزی پاسخ‌گو بود و انتخاب و عزل آن به عهده این کمیته بود؛ اما در عمل دفتر سیاسی کمیته را زیر نفوذ داشت و اکثر تصمیمات مهم سیاسی را می‌گرفت و نقشی مهم‌تر از کنگره حزب، شورای عالی و کمیته مرکزی داشت. کنترل این نهاد از حزب به درون خود دولت نیز کشیده شد زیرا اکثر کارمندان حزب مهم‌ترین پست‌های دولت را هم در اختیار داشتند و بانظم حزبی موجود نقش سیاست‌های دفتر سیاسی در تعیین روند سازمان‌های دولتی نیز تضمین شده بود.

لنین در سال ۱۹۱۷ دفتر سیاسی را پایه‌گذاری کرد تا انقلاب را راهنمایی کند و پس از کنگره هشتم حزب در ۱۹۱۹ این نهاد عملاً به مرکز قدرت سیاسی در شوروی تبدیل شد. اولین دفتر سیاسی حزب تنها ۵ عضو داشت: لنین، تروتسکی، استالین، لوکامنوف و کرسیتینسکی. گرچه در تئوری دفتر سیاسی از پایین انتخاب می‌شد اما عملاً اعضای کلیدی دفتر سیاسی (و مسلماً خود لنین) شدیداً در تصمیمات حزبی تأثیرگذار بودند. تحت رهبری استالین پروسه‌ای که در آن رهبری حزب

^{۱۱} - سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

^{۱۲} - Politburo

^{۱۳} - Red Army

^{۱۴} - Secret Police

انتخاب می‌شد کاملاً به موضوعی هرمی تبدیل شد که عملاً دبیر کل (استالین) ترکیب دفتر سیاسی و حتی کمیته مرکزی را انتخاب می‌کرد.

دفتر سیاسی اعضای کامل یا نامزد (بدون حق رأی) داشت و اندازه آن در دوره‌های مختلف متفاوت بود؛ اما معمولاً از ۱۴ عضو کامل و هشت عضو نامزد تشکیل می‌شد. گرچه دفتر سیاسی صدر رسمی نداشت اما دبیر کل حزب (که معمولاً صدر کمیته مرکزی نیز بود) همیشه نقش اصلی در دفتر سیاسی را نیز داشت. عملاً قدرتمندترین اعضای دفتر سیاسی آنانی بودند که در ضمن عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب نیز بودند و دبیر کل حزب نیز قوی‌ترین عضو دفتر سیاسی به شمار می‌آمد. اگر کسی تنها در یکی از این دو نهاد عضو بود از نفوذ چندانی برخوردار نبود. در تاریخ اکثر اعضای دفتر سیاسی مرد بوده‌اند و به‌ندرت زنی عضو این نهاد بوده است.

در سال ۱۹۹۰ کنگره بیست و هشتم حزب، قدرت دفتر سیاسی را به مجلس منتقل کرد و از آگوست ۱۹۹۱ دفتر سیاسی منحل شد (<http://fa.wikipedia.org>).

پلیس مخفی در اتحاد شوروی، بازوی امنیتی اتحاد شوروی برای امنیت داخلی بود که «نام‌های متعدد داشته است: چکا^{۱۵} و وچکا^{۱۶} در دوران لنین، گ.پ.او^{۱۷} و پس از آن ا.گ.پ.او^{۱۸} و سپس ان.کا.و.د.^{۱۹} در سال ۱۹۵۴ پلیس مخفی بار دیگر تجدید سازمان یافت و مبدل به کا.گ.ب.^{۲۰} گردید» (ماتیوز، ۱۳۸۶: ۶۸).

قدرت در اتحاد جماهیر شوروی مرکزگرا و متعلق به حزب کمونیست بود و دموکراسی و فدرالیسم —در جمهوری‌های فاقد ارتش— مفاهیمی تبلیغاتی بودند. دولت، همان حزب کمونیست بود و حزب؛ تمامی مجاری تصمیم و اجرا را در دست داشت. «نقش حزب کمونیست در حکومت اتحاد شوروی، تعمداً مبهم بود. ماشین تبلیغاتی شوروی در قالب اخبار رادیو و تلویزیون، کمک می‌کرد که افسانه استقلال حزب از دولت، پی‌درپی تکرار شود» (همان: ۹۶).

هرم حزبی، ساختار قدرت را در اتحاد جماهیر شوروی مطلقه کرده و همه جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی را تابع مسکو کرده بود. همه نیروها و منابع برای مسکو بودند و به مسکو ارسال می‌شدند؛ و همه تصمیم‌ها و اعتبارات از مسکو ابلاغ می‌شدند.

۳-۲-۱- اندیشه اشتراکی برای قدرت مطلقه روسی

در اتحاد جماهیر شوروی "توده" جای "ملت" را گرفت و دموکراسی‌های توده‌ای^{۲۱} عرضه شد. "ملت شوروی" به وجود نیامد و در نگاه به کشوری به نام شوروی «با مردمی روبرو هستیم که شهروندان شوروی‌اند، ولی بر اساس آیین رایج (حدود هشتاد) ملت، نه ملیت، در آنجا به سر می‌بردند» (فوشه، ۱۳۷۰: ۱۱۰). در این نظام که بعد از جنگ دوم جهانی به یکی از دو قطب قدرت در نظام بین‌الملل نیز تبدیل شد، همه شهروندان شوروی در همه جمهوری‌های اتحاد، با ساختار روسی قدرت مواجه بودند که سمبل آن پرچم سرخ داس و چکش بود.

مقصد نهایی همه دبیران اول راه یافتن به پولیت برو بود. «دفتر سیاسی، بعد از کنار رفتن حیدر علی‌اف آذربایجانی (اکتبر سال ۱۹۸۷) شامل ده عضو است که دو نفر آن‌ها روس نیستند؛ شریبتسکی^{۲۲} اهل اوکراین و شواردنادزه^{۲۳} اهل

^{۱۵} - Cheka

^{۱۶} ВЧК

^{۱۷} - GPO

^{۱۸} - OGPU

^{۱۹} - NKVD

^{۲۰} - KGB

^{۲۱} - Mass Democracy

^{۲۲} - Cherbitsky

گرجستان (به عنوان وزیر امور خارجه، نامبرده سمت نمایندگی این جمهوری را ندارد). از میان هشت عضو علی‌البدل دفتر سیاسی نیز تنها یکی روس نبود و او اسلیونکف^{۲۴} اهل بلاروس بود. شش عضو دیگر کمیته مرکزی که در دفتر سیاسی نبودند (مانند دوبرینین^{۲۵}، مسؤول سیاست خارجی؛ و مدودوف^{۲۶}، مسؤول روابط با کشورهای عضو اردوگاه...) همگی روس بودند؛ بنابراین از مجموع بیست و چهار رهبر عالی حزب کمونیست – بدون شمارش مکرر آن‌ها در پست‌های مختلف – بیست و یک نفر روس هستند» (همان: ۱۰۸-۱۰۹).

اگر کمونیسم جنگی^{۲۷} لنین به تقویت دولت انجامید، سیاست اقتصادی نپ^{۲۸} توسط او عدول از کمونیسم و به تعویق انداختن نظام اشتراکی بود که با کمونیسم در یک کشور استالین ادامه یافت و از انقلاب جهانی عدول کرد. مزارع اشتراکی، صنعتی کردن دولتی، آموزش و پرورش استالینی، ایجاد طبقه نخبه شوروی، تصفیه‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ و سیاست‌های دوران جنگ سرد، همگی به تقویت دولت و حزب کمونیست انجامید و جز اندکی فضای باز که با اصلاح قانون انتخابات در دوران گورباچف^{۲۹} انجام شد تا «هر فرد معمولی یک رأی داشته باشد، درحالی‌که نخبگان حزبی دارای دو تا سه رأی باشند» (همان: ۱۱۰). همواره دولت و حزب تقویت شدند. لنین نیاز به دولت را موقت معرفی می‌کرد:

«پرولتاریا جز برای مدتی کوتاه به دولت نیازی ندارد. ما به‌هیچ‌روی، درباره از میان بردن دولت با آنارشیست‌ها اختلاف نظر نداریم. فقط ما تأکید می‌کنیم که برای دستیابی به این هدف لازم است که به‌گونه‌ای گذرا از ابزارهای ... قدرت دولت علیه استثمارکنندگان بهره بگیریم، همان‌گونه که برای از میان بردن طبقات، دیکتاتوری گذرای طبقه ستم‌دیده یا رنجبر لازم است» (شوالیه، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

این دیکتاتوری گذرا و دولت کوتاه‌مدت روسی در روندی هفتادساله به یکی از ابرقدرت نظام بین‌الملل دوقطبی تبدیل شد. دولتی که قرار بود از توانش بر علیه استثمار بهره گرفته شود، به استثمارکننده‌ای کلان برای ملت‌های درون اتحاد شوروی تبدیل شد.

حزب کمونیست چیزی جز دولت اتحاد جماهیر شوروی نبود. حزب همان ساختار هرمی و مرکزگرا و روس‌محور را داشت که دولت. شاید این مقدمه مجالی را فراهم آورده است که اسامی دبیران اول حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی آذربایجان^{۳۰} قید شود. سیاهه‌ای پانزده نفره در بازه زمانی ۷۱ ساله (از ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱) تنها یک نفر از آنان به پولیت برو راه یافت؛ فردی که نام او در ردیف ششم^{۳۱} این جدول جا گرفته است و از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ نیز به عنوان رئیس‌جمهور آذربایجان بر رأس هرم قدرت جای گرفت. جدول زیر اسامی دبیران حزب کمونیست آذربایجان در بازه زمانی ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱ را نشان می‌دهد.

^{۲۳} - Shevardnadze / Шеварднадзе

^{۲۴} - Slioukov

^{۲۵} - Dobrynin

^{۲۶} - Medvedev

^{۲۷} - War Communism / Военный Коммунизм

^{۲۸} - NEP: New Economic Policy / НЭП: Новая Экономическая Политика

^{۲۹} - Gorbachev / Горбачев

^{۳۰} - Azerbaijan Communist Party (AKP) of the Azerbaijan SSR/ **Azerbaijani:** Azərbaycan Kommunist Partiyası / **Russian:** Коммунистическая партия Азербайджана

^{۳۱} - Гейдара Алиева

فهرست دبیران اول حزب کمونیست آذربایجان (AKP) SSR

ردیف	اسامی دبیران	زمان حضور در حزب کمونیست شوروی
۱	میرزا داوود حسین‌اف	۱۲ فوریه ۱۹۲۰ تا ۲۳ اکتبر ۱۹۲۰
۲	گریگوری کامینسکی	۲۳ اکتبر ۱۹۲۰ تا جولای ۱۹۲۱
۳	روبن روبنوف (مکرچیان)	۱ ژانویه ۱۹۳۳ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۳۳
۴	امام مصطفایف	۷ فوریه ۱۹۵۴ تا ۱۲ ژوئن ۱۹۵۹
۵	ولی آخوندوف	۱۱ ژوئیه ۱۱، ۱۹۵۹، ۱۴ جولای، ۱۹۶۹
۶	حیدر علی اف	۱۴ ژوئیه ۱۹۶۹ تا ۳ دسامبر ۱۹۸۲
۷	کامران باقروف	۳ دسامبر ۱۹۸۲ تا ۲۱ می ۱۹۸۸
۸	عبدالرحمن وزیروف	۲۱ می ۱۹۸۸ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰
۹	ایاز مطلباف	۲۴ ژانویه ۱۹۹۰ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۱
۱۰	سرگئی کیروف	ژوئیه ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۶
۱۱	لوون میرزویان	ژانویه ۱۹۲۶ مرداد
۱۲	نیکولای گیکالو	اگوست ۱۹۲۹ تا ژوئن ۱۹۳۰
۱۳	ولادیمیر پالونسکی	ژوئن، ۱۹۳۰ تا آبان ۱۹۳۳
۱۴	میرجعفر باقروف	نوامبر ۱۹۳۳ تا جولای ۱۹۵۳
۱۵	میر تیمور یعقوبف	ژوئیه ۱۹۵۳ تا فوریه ۱۹۵۴

ابوالفضل ائلچی بیگ^{۳۲} نیز که به ضدیت با کمونیسم مشهور بود از اعضای حزب کمونیست آذربایجان بود که در سال

۱۹۷۲ به عضویت این حزب درآمد بود (<http://en.wikipedia.org>).

سطح قدرت در جمهوری‌ها نیز از خصوصیت روسی برخوردار بود. «در جمهوری‌های پیرامونی معمول این است که دبیر اول دارای ملیت جمهوری و دبیر دوم روس باشد. این الگو به‌استثنای قزاقستان محترم شمرده شده است... در پی شورش‌های خشونت‌آمیزی که در آلمان-آتا رخ داد، کونایف^{۳۳} دبیر اول قزاق، جای خود را به یک نفر روس به نام کولبین^{۳۴} داد» (فوشه: ۱۱۰). در این ساختار قدرت روسی، ارتش سرخ، اقتصاد و صنعت؛ اشتراکی! یکپارچه بود. ثابت باقراف که در زمان حکومت شوروی رییس پتروشیمی باکو بود، می‌گوید:

«اقتصاد شوروی که پاشید، همه چیز در روسیه جمع شد. یادم هست که از سال ۱۹۸۰ روس‌ها شرکت‌های بزرگ نفتی را که در باکو بودند، جمع می‌کردند و به روسیه می‌فرستادند» (نعلبندی، ۳۸۲: ۳۴).

همه مناسبات داخلی قدرت در اتحاد جماهیر شوروی بر مدار سیاست خارجی مسکو و متناسب با جایگاه آن در نظام دوقطبی قدرت جهانی تنظیم می‌شد. از نگاه آنان که خارج از شوروی بودند، همه شوروی‌ها روس بودند؛ و حکومت شوروی برای شهروندان شوروی، حکومت حزب کمونیسم بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، نقطه پایان حاکمیت حزب کمونیست نیز بود. اقتدار حزب کمونیست شوروی در همه جمهوری‌ها از رسمیت افتاد و در واحدهای سیاسی نوظهور، اغلب کسانی که بر هرم قدرت تکیه زدند از اعضای حزب کمونیست بودند که برای گذار به دوران دموکراسی و سرمایه‌داری

^{۳۲} - Əbülfəz Elçibəy- رییس‌جمهور اسبق آذربایجان

^{۳۳} - Kounaiev / Кунаев

^{۳۴} - Kolbin / Колбин

بسترسازی می‌کردند. آنچه از تلفیق آموزه‌های جدید دوران گذار و آموزه‌های پیش‌تر اقتدار روسی - کمونیستی حاصل آمد، استقرار "شبه‌اقتدارگرایی" در اغلب این واحدهای سیاسی بود که عنوان جمهوری را با خود یدک می‌کشند...

۳-۳- جمهوری سوم: مونارشوکراسی

حکومت کوتاه و ناکام ائلچی بیگ در جمهوری آذربایجان از منظر ساختار قدرت نیز شبیه حکومت مساواتیان بود، یعنی ناتوان در عمل سیاسی و ناآشنا به قواعد ساخت قدرت بود؛ اما در دولت بعدی، بازیگر اصلی قدرت (حیدر علی‌اف) هم با ساختار قدرت در اتحاد جماهیر شوروی و هم با ساختار قدرت نظامی و امنیتی آشنا بود و هم به واسطه دبیر اولی حزب کمونیست در بازه زمانی ۱۳ ساله ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ با جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان آشنایی کامل داشت. آشنایی با قواعد قدرت این امکان را به این بازیگر چیره‌دست می‌داد که در صورت نیاز، صحنه را آن‌گونه بچیند که برای بقاء قدرت لازم است.

۳-۳-۱- قانون اساسی^{۳۵} و ساختار قدرت

قانون اساسی جمهوری آذربایجان مشتمل بر ۱۵۸ اصل، مهم‌ترین سند قانونی این کشور است که در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۹۵ میلادی، توسط مجلس ملی به تصویب رسید. این قانون در ۲۴ آگوست ۲۰۰۲ میلادی برای اولین بار، بر اساس همه‌پرسی عمومی اصلاح شد. در همه‌پرسی دوم که در ۱۸ مارس سال ۲۰۰۹ میلادی انجام شد، لغو محدودیت دو دوره‌ای ریاست جمهوری به رأی گذاشته شده. هم‌چنین در این همه‌پرسی انجام اصلاحات و تغییرات در ۲۹ ماده قانون اساسی جمهوری آذربایجان پیش‌بینی شده بود. محدود کردن قدرت رسانه‌ها، تعویق انتخابات پارلمانی در صورت عملیات نظامی، ممنوعیت ضبط ویدیویی و صوتی، تهیه عکس برخلاف میل افراد و تأمین مالی رؤسای جمهوری سابق آذربایجان از آن جمله بودند. «برابر ماده ۱۵۵ قانون اساسی مواد ۱ و ۲ و ۶ و ۷ و ۸ قانون اساسی تغییرناپذیر بوده، حتی به رفراendum نیز نباید گذاشته شود» (واحدی، ۱۳۸۲: ۱۵۶) این مواد به منبع قدرت، حاکمیت مردم، ممنوعیت غصب قدرت، حکومت آذربایجان و رأس حکومت آذربایجان مربوط می‌شوند.

آنچه قانون اساسی برای ساختار قدرت در جمهوری آذربایجان در نظر گرفته است، رژیمی مبتنی بر تفکیک و استقلال قواست که بیشترین اختیارات قانونی را به قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور داده است. در این قانون قوای سه‌گانه نظام سیاسی کشور به صورت هماهنگ و مستقل از هم در چهارچوبی لائیک و سکولار فعالیت کنند. بر اساس اصل ۱۴۷، قانون اساسی میثاق ملی کشور و بالاترین قدرت قانونی، دارای قدرت قانونی مستقیم و اساس نظام قانونی کشور است.

۳-۳-۲- ساختار قدرت و قانون اساسی

ساختار واقعی قدرت در جمهوری آذربایجان، فاصله‌های ساختاری، محلی و عشیره‌ای با ساختار ترسیم شده در قانون اساسی جمهوری آذربایجان دارد. قانون اساسی در ساختار قدرت موجود در صحنه سیاسی جمهوری آذربایجان، سه ویژگی بیان شده در اصل ۱۴۷ را در سایه قدرت واجد است و به تناسب اقتضائات محلی و عشیره‌ای ساخت قدرت تن به تغییر و حتی انتقال این سه ویژگی به هرم قدرت و شخص رئیس‌جمهور می‌دهد. می‌توان گفت سیاست "دموکراسی در یک حزب" اتحاد جماهیر شوروی خصلتی مطلقه‌گرا برای ساختار قدرت به یادگار گذاشت که با اندک تفاوت‌هایی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در میان تمامی جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی دید. تبیین موانع توسعه سیاسی و دموکراسی در بستر ساختار قدرت

^{۳۵} - English: Constitution/ Azeri: Konstitusiya / Russian: конституция

در جمهوری سوم، آشنایی توصیفی با ساختار موجود را می‌طلبد؛ چه اینکه گاهی توصیف صحنه، تحلیل و تبیین موانع استقرار دموکراسی و توسعه سیاسی را دارا خواهد بود.

«شهروندان، پلورالیسم سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی و صلح دولتی باید شکل گیرد. مسئولیت اصلی امنیت ملی و برقراری نظم داخلی به عهده رییس‌جمهور است ولی سایر بخش‌ها نیز دارای مسئولیت و اختیار هستند. در این ساختار رییس‌جمهور به همراه نخست‌وزیر و وزرای مربوطه با رعایت سلسله‌مراتب وظیفه تعیین سیاست‌های امنیتی و انتظامی و برقراری نظم را عهده‌دار هستند. تصویب لوایح دولتی نیز بر عهده مجلس ملی است» (همان: ۱۶۴-۱۷۵).

تمایزات ساختار واقعی قدرت با ساختار تبیینی در قانون اساسی، واجد سه ویژگی است:

۱. تمایز ساختاری: ریاست هرم قدرت بر حزب حاکم، قدرت را مانند دوران شوروی به سمت قدرت مطلقه می‌برد.

۲. تمایز محلی: طیف غالب در ساختار قدرت را نخبوانی‌ها تشکیل می‌دهند.

۳. تمایز عشیره‌ای: قدرت در انحصار خاندان علی‌اف است.

با توجه به اینکه در بخش مربوط به ساختار قدرت در جمهوری به مطلقه‌گرایی و دولت‌گرایی پرداخته شده است، از بحث مفصل رد این باب اجتناب می‌شود، چراکه شباهت ساختاری موجود؛ خبر از تداوم تقویت دولت در تمامی عرصه‌ها می‌دهد. "دولت‌چی‌لیک"^{۳۶} یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جمهوری آذربایجان است که در عین ستایش قدرت با بی‌اعتمادی نسبت به آن نیز همراه است. نمونه آشکار این دولت‌گرایی مفرط را می‌توان در توجه بسیار ویژه تلویزیون دولتی آذ. تی‌وی^{۳۷} به مراسم ویژه دولتی دید که با حضور رییس‌جمهور برگزار می‌شود. دولت‌چی‌لیک در نخبوان و شبکه تلویزیونی‌اش پررنگ‌تر است، چراکه نخبوان هم خاستگاه حیدر علی‌اف است و حضور و اقتدار نخبوانی‌ها در ساختار قدرت بیش از دیگران است. محلی‌گرایی در ساختار قدرت، زاده حضور نخبوانی‌ها در قدرت است. حضوری یک‌باره و فراگیر در سایه کاریزمای حیدر علی‌اف اتفاق افتاده است. علی‌آغا محمداف^{۳۸} در این باره می‌گوید:

«وابستگی محلی و منطقه‌ای هنوز هم در صحنه سیاسی آذربایجان نقش مهمی ایفا می‌کند. اگرچه شناسایی اهمیت این مسئله نیازمند تحقیقات در مورد تأثیر این عامل در صحنه سیاسی جمهوری آذربایجان است، ولی به نظر می‌رسد این مسئله عامل شکل‌دهنده و تعیین‌کننده ذهنیت سیاسی اهالی آذربایجان می‌باشد... در نتیجه حادثه ژوئن ۱۹۹۳، تغییر در حاکمیت آذربایجان روی داد. برخی این حادثه را خیزش دوباره کمونیسم، برخی دیگر آن را رهایی وطن، برخی دیگر نیز بروز تمایلات غیردموکراتیک در جامعه و تقویت سنت حاکمیت ولایت منشانه در جامعه خواندند. درواقع، هر یک از این ارزیابی‌ها مبتنی بر شواهدی است. اگر این حادثه را از نقطه‌نظر تاریخ اجتماعی آذربایجان مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می‌گردد که حادثه کودتای ژوئن ۱۹۹۳، حاکمیت متشکل‌ترین و پرمدع‌ترین شکل منطقه‌گرایی و محل‌گرایی؛ یعنی گروه نخبوانی - ارمنستانی است. در دوره بعد از سال ۱۹۹۳، این گروه در سایه کاهش قدرت و توان دیگر گروه‌ها توانست موقعیت خود را به تدریج تحکیم بخشد. فقدان نظارت مرکزی که مشخصه دوره شوروی بود، به ظهور دیکتاتوری طایفه‌گرایی در جامعه آذربایجان انجامید. شروع فرایند شکل‌گیری کلان در داخل گروه منطقه‌ای حاکم در سال‌های دهه ۷۰ ماهیت خود را نیز بروز داد»^{۳۹} (ایراس، ۱۳۸۴: شماره ۷).

^{۳۶} - Dövlətçilik

^{۳۷} - Az TV

^{۳۸} - دانشیار و عضو هیأت علمی آکادمی علوم آذربایجان، انستیتوی جمعیت‌شناسی و باستان‌شناسی شعبه سیاست‌های دولتی

^{۳۹} - متن سخنرانی علی‌آغا محمداف در سمینار "دهمین سال استقلال: دستاوردها و پیامدها" که از طرف بنیاد مطالعات اجتماعی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۲ در باکو برگزار گردیده است. متن، از منبع زیر ترجمه شده است:

• Eliğa Məmmədov Azərbaycan"ın siyasi sehnesinde regionculug meselesi, 'musteqilliyimizin on illiyi: ugurlarımız ve itkilerimiz', baki, ۲۰۰۳, ss. ۳۲۵-۳۳۰.

شاید یکی از دلایل محلی‌گرایی در ساختار قدرت در جمهوری آذربایجان را رقابت تعلق به محل و خانواده با تعلق به کشور در هویت ملی مردم این کشور دانست. تعلق به روستا و عشیره در این جمهوری گاه با تعلق به کشور و ملت برابری می‌کند.

طیف نخبه‌های با آمدن علی‌اف پدر به رأس هرم قدرت در جمهوری آذربایجان وارد ساختار قدرت شدند و در دو دوره ریاست جمهوری علی‌اف پسر، در ساختار قدرت باقی ماندند و به تحکیم جایگاه خود پرداختند. «در [جمهوری] آذربایجان، حکومت الهام علی‌اف، یک حکومت اقتدارطلب و تمرکزگراست و همه امور توسط گروه نخبه‌های اداره می‌شود. این گروه از زمان حکومت حیدر علی‌اف از سال ۱۹۹۳ که جبهه خلق در آذربایجان از قدرت کنار رفت، حاکم بوده‌اند و در این کشور هیچ امکانی برای فعالیت مخالفان، چه اسلام‌گراها و چه غرب‌گراها وجود نداشته است» (<http://caucasus.ir>).

بارزترین تلاش علی‌اف‌ها و به تبع آن نخبه‌های باقی‌مانده در ساختار قدرت، تغییر قانون اساسی در دو مرحله پس از تصویب آن در سال ۱۹۹۵ است که در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸ انجام گرفت. «نخستین قانون اساسی جمهوری آذربایجان در قالب ۵ بخش؛ ۱۲ فصل و ۱۵۸ ماده در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری حیدر علی‌اف تصویب و در آگوست ۲۰۰۲ مورد بازبینی قرار گرفت ... مهم‌ترین هدف بازبینی در قانون اساسی آذربایجان طی سال ۲۰۰۲، هموار نمودن مسیر برای رسیدن الهام علی‌اف به ریاست جمهوری بود. بر اساس بند ۳ ماده ۱۰۴ قانون اساسی مصوب ۱۹۹۵ در صورت فوت، ناتوانی و یا استعفای رئیس‌جمهور، می‌بایست رئیس پارلمان عهده‌دار اداره کشور می‌گردید و پس از سه ماه انتخابات زودرس برگزار می‌شد، لیکن زمانی که حیدر علی‌اف به دلیل بیماری دچار مشکل شد، ماده فوق به‌موجب همه‌پرسی مرداد ماه سال ۱۳۸۱ (آگوست ۲۰۰۲) که از سوی ناظران بین‌المللی تخلفات غیرقابل‌انکاری در جریان آن وجود داشت، تغییر یافت و به‌جای رئیس پارلمان، نخست‌وزیر عهده‌دار امور کشور گردید. بلافاصله پس از آن مرتضی‌علی‌عسکراف رئیس پارلمان آذربایجان اعلام کرد که حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور این کشور رسماً از پارلمان درخواست نموده است که الهام علی‌اف به نخست‌وزیری منصوب گردد که در نتیجه آن پارلمان [جمهوری] آذربایجان، فرزند رئیس‌جمهور در آستانه فوت را به سمت نخست‌وزیری منصوب نمود تا با توجه به تغییرات صورت گرفته در قانون اساسی، عملاً اداره کشور از اختیار خاندان حیدر علی‌اف خارج نگردد» (www.arannews.ir).

اصولی که در بازبینی دوم دست‌خوش تغییر شد و اولی زمینه رسیدن الهام علی‌اف به رأس هرم قدرت و دومی ضمانت بقای او بر ریاست جمهوری را فراهم آورد، به توصیف بهتر ساختار واقعی قدرت کمک خواهد می‌کند. تغییرات قانون اساسی در سال ۲۰۰۸ ضمن ایجاد محدودیت‌هایی برای اصحاب رسانه‌های جمعی، امکانی ویژه برای علی‌اف پسر ایجاد می‌کرد که بتواند برای بار سوم خود را در رأس هرم قدرت ببیند. مواد اصلاحی به فراندوم گذاشته‌شده عبارت بودند از:

ماده ۳۲- حق مصونیت شخصی، ماده ۵۰ - آزادی مطبوعات، ماده ۶۷- انجام اصلاحاتی در قانون مربوط به بازداشت‌شدگان، زندانیان و مظنونان به ارتکاب جنایت، ماده ۸۴- مدت صلاحیت دوره مجلس ملی جمهوری آذربایجان، ماده ۱۰۱- شرایط اصلی انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان، ماده ۱۰۸- تأمین کلیه هزینه‌های جاری رئیس‌جمهوری آذربایجان، ماده ۱۰۹ و ماده ۱۲۹- احکام دادگاهی و اجرای آن‌ها.

بیشترین اعتراض از سوی برخی نخبگان سیاسی و اصحاب رسانه مربوط به مواد ۸۴ و ۱۰۱ بود که امکان ویژه‌ای برای علی‌اف پسر ایجاد می‌کرد.

ماده ۸۴- مدت صلاحیت دوره مجلس ملی جمهوری آذربایجان:

بند ۱- مدت صلاحیت هر دوره از مجلس ملی جمهوری آذربایجان پنج سال است.

پیشنهاد اصلاحیه زیر:

تا زمانی که انجام عملیات نظامی در شرایط جنگی مانع برگزاری انتخابات مجلس ملی شود، مدت تشکیل مجلس ملی تا پایان عملیات نظامی تمدید می‌گردد. به درخواست کمیسیون مرکزی انتخابات از سوی دادگاه قانون اساسی آذربایجان در این باره رأی صادر می‌شود.

ماده ۱۰۱- شرایط اصلی انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان

بند ۵- هیچ‌کسی بیش از دو بار به‌طور مکرر حق انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری را ندارد.

قسمت پنجم این ماده به قرار زیر ذکر شود:

اگر انجام عملیات نظامی در شرایط جنگی مانع برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان شود، مدت صلاحیت رئیس‌جمهور تا پایان عملیات نظامی تمدید می‌گردد. به درخواست کمیسیون مرکزی انتخابات درباره برگزاری انتخابات (رفراندوم)؛ از سوی دادگاه قانون اساسی آذربایجان در این باره رأی صادر می‌شود (www.arannews.ir). این تغییرات با وجود حساسیت‌هایی که برانگیخت، انجام شد و امکان ویژه‌ای را برای خاندان علی‌اف از طیف نخبه‌ها فراهم کرد تا قانون اساسی را مقید به ساختار قدرت کنند؛ و البته در بستر و با سازوکاری دموکراتیک. اگر تقید قانون به قدرت، یکی از ویژگی‌های اساسی دموکراسی - و حتی حکومت‌های مطلقه - در مغرب زمین است؛ در این گوشه از شرق، این قانون است که مقید به ساختار قدرت می‌شود در بستری دموکراتیک؛ و شاید این ویژگی لاینفک قدرت در شرق است که هم‌میل به مطلقه دارد و هم مشرف بر قانون است و نه در سایه آن.

حساسیت‌هایی که نسبت به این تغییر راه به‌جایی نبردند، نشان از اقتداری دارد که حکومت علی‌اف‌ها از آن برخوردارند و رونق اقتصادی سال‌های اخیر نیز بدان یاری می‌رساند. مخالفان حکومت علی‌اف‌ها در این میدان هنوز نه به اجماع میان خود دست‌یافته‌اند و نه از آن‌گونه پایگاه مردمی برخوردارند که مانعی جدی در برابر بسط اقتدار حزب حاکم ایجاد کنند. این را نیز نباید نادیده انگاشت که هنوز هیچ‌کدام از رهبران احزاب مخالف به کاریزمای حیدر علی‌اف دست نیافته‌اند.

۴- نتیجه‌گیری

رابطه قدرت و دموکراسی رابطه‌ای متقابل است. دولت مقتدر توان بلعیدن جامعه مدنی را دارد و جامعه مدنی گسترده می‌تواند به آنارشی و کاهش قدرت دولت بینجامد. در جمهوری اول اگرچه هر سه مفهوم دولت و ملت و کشور مصداق بیرونی یافتند، اما دولت در غیاب قدرت شکل گرفت و دولتی که در اندیشه سیاسی دولت وابسته و در عمل سیاسی؛ ناتوان بود. در جمهوری دوم اقتدار مطلقه حزب کمونیست شوروی، ماهیتی توتالیتر و روس‌زده به ساختار قدرت در جمهوری آذربایجان بخشید. اگرچه ملت شوروی پدید نیامد، اما همه ملت‌ها در همه جمهوری‌ها در سایه حزب کمونیست جمهوری از ساخت قدرتی برخوردار شدند که خصوصیت روسی داشت. در جمهوری سوم، ساختار قدرت توانست قانون را در سایه و سیطره خود بازتعریف کند، تغییر دهد و ویژگی موروثی به آن ببخشد؛ بنابراین ویژگی موروثی حکومت سلطنتی در بستری دموکراتیک، ویژگی اساسی قدرت سیاسی حاکم در جمهوری آذربایجان است. اگر در مواردی بسیار از مفهوم جمهوری، غیرسلطنتی بودن آن را مراد می‌کنند؛ در خاورمیانه و قفقاز جمهوری‌هایی یافت می‌شوند که واجد خصلت موروثی نیز باشند. حکومت‌هایی موروثی با احزابی در میدان رقابت و ساختار قدرتی متمایل به قدرت مطلقه؛ که می‌توان آن‌ها را **مونارشوکراسی** نامید.

تمایزات ساختاری، محلی و عشیره‌ای ساختار واقعی قدرت در جمهوری آذربایجان و رابطه متعامل آن با قانون اساسی این جمهوری، نشان از حرکت سریع آن به سمت قدرت مطلقه دارد. حرکت بر بستر کاریزمای حیدر علی‌اف و تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در مقطع حاضر اقتداری را به حکومت علی‌اف پسر داده است که به نظر می‌رسد در بین احزاب سکولار رقیبی برای آن نمی‌توان یافت؛ اما حزب اسلام آذربایجان به جهت ماهیت دینی آن در جامعه مسلمان شیعی شاید بتواند در درازمدت رقیبی برای کاریزمای حیدر علی‌اف ارائه کند که رقیبان سکولار حزب آذربایجان نوین از آن ناتوانند.

منابع و مأخذ

کتاب:

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۹)، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید
۲. رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۸۰)، *جمهوری آذربایجان؛ چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن*، ترجمه: سلام‌زاده، تقی، تهران، شیرازه
۳. شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۳)، *آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر*، ترجمه: سازگار، لیلا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۴. فوشه، میشل (۱۳۷۰)، *اتحاد شوروی و مرزهایش: جغرافیای ارتش‌ها در خارج و جغرافیای قدرت در داخل*، ترجمه: آگاهی، عباس؛ ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی، تهران، سروش
۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *فراسوی چپ و راست*، ترجمه: ثلاثی، محسن، تهران، انتشارات علمی
۶. ماتیبوز، جان آر (۱۳۸۶)، *ظهور و سقوط اتحاد شوروی*، ترجمه: جواهرکلام، فرید، تهران، ققنوس
۷. نعلبندی، مهدی (۱۳۸۲)، *باکو ۲۰۰۱؛ یادداشت‌های سفر به جمهوری آذربایجان*، تبریز، بنیاد فرهنگی طوبی
۸. واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک آذربایجان*، تهران، ابرار معاصر

سایت‌های اینترنتی:

۹. بهشتی‌پور، حسن، ۱۳۹۰/۱/۲۷، *تفاوت ساختار حکومت‌ها در قفقاز با کشورهای عربی*، مصاحبه با سایت دیپلماسی ایرانی

۱۰. www.cgie.org.ir
۱۱. <http://fa.wikipedia.org>
۱۲. www.iras.ir
۱۳. <http://caucasus.ir>
۱۴. www.irdiplomacy.ir

تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

تقی کاظمی تاری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۱/۲۰

چکیده

پس از فروپاشی شوروی سابق و استقلال گرجستان در ۹ آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی، کشورهای مختلف با توجه به منافع خود و اهمیت و موقعیت ژئوپلیتیکی گرجستان، اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور نمودند تا بتوانند در راستای تأمین منافع خود عمل نمایند. با توجه به اهمیت راهبردی گرجستان برای کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، شاهد حضور کشورهای مختلف در این کشور هستیم. در این میان حضور برخی از رقبای و دشمنان جمهوری اسلامی ایران در گرجستان می‌تواند بر امنیت ملی ایران تأثیراتی داشته باشد. در این مقاله تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر اساس مشاهدات میدانی مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است: تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای ایران چیست؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، روند همگرایی گرجستان با سازمان ناتو سبب شده است تا روزبه‌روز حضور آمریکا و کشورهای غربی در گرجستان پررنگ‌تر شود. این موضوع روسیه را که همواره خود را برادر بزرگ جمهوری‌های شوروی سابق می‌داند شدیداً نگران نموده است. روسیه حضور نیروهای آمریکایی و ناتو در گرجستان را تاب نیاورده و با اقدامات مختلف سعی نموده تا مانع حضور آن‌ها در حیط خلوت خود شود، ولی سیاست‌های امنیتی گرجستان پیامدهای ناخوشایندی برای این کشور در پی داشته است. به‌طوری‌که عملاً بیست درصد از خاک گرجستان (اوستیای جنوبی و آبخازیا) از این کشور جدا شده و تاکنون علیرغم تمام تلاشی که در راستای استناداردهای ناتو به انجام رسانده به عضویت این سازمان در نیامده است. در این میان با توجه به گرایش دولت گرجستان به غرب و تلاش جهت پیوستن به سازمان ناتو، همراهی این کشور با کشورهای غربی برای حذف نقش جمهوری اسلامی از ترتیبات امنیتی منطقه قابل تأمل و بررسی است.

واژگان کلیدی: گرجستان، قفقاز، سند امنیت ملی گرجستان، مشارکت شرقی و ژئواستراتژیک

^۱ - پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع) - آدرس الکترونیکی: taghikazemitari@gmail.com - تلفن ۰۹۱۲۲۰۸۹۷۳۱

منطقه قفقاز در نگاه جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر محیط تمدنی، یک محیط امنیتی نیز هست. کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی درون قفقاز، سطحی از تأثیر را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد به همین خاطر جمهوری اسلامی ثبات در این منطقه را با مکانیزم‌های بومی و واقعیت‌های منطقه دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، ایران علاقه‌مند به بین‌المللی شدن ژئوپلیتیک قفقاز نیست چون در این صورت نیروهای فرا منطقه به بهانه‌های مختلف، در سطوح مختلف این منطقه نقش‌آفرینی خواهند نمود و در صورت نیاز هم‌سطحی از منازعه و بحران‌های منطقه‌ای را خلق خواهند کرد. ایران و گرجستان در سده‌های گذشته تاریخ مشترکی را پشت سر گذاشته‌اند. با توجه به اینکه در سده‌های گذشته فرهنگ ایرانی فراتر از مرزهای کنونی ایران بوده و کشورهای آسیای میانه و قفقاز را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، گرجستان نیز از این امر مستثنی نبوده و تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ایران قرار داشته است. گرجستان در مثلث شرق دریای سیاه قرار داشته و از سوی دریا با جهان اسلاو، بیزانس و اقوام اروپایی شرقی، از سوی شمال با روسیه و از جنوب با ایران ارتباط داشته است.

متأسفانه «گام‌ساخوردیا» نخستین رئیس‌جمهور گرجستان پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی، ملی‌گرایی رادیکال و رهایی از نفوذ حاکمان کرم‌لین را در سرلوحه کار خود قرار داده و با اصرار بر مبنا قرار گرفتن شعار «گرجستان برای گرجی‌ها» دوره جدیدی را شروع نمود که البته این دوره خیلی طول نکشید اما اتخاذ سیاست‌های نادرست در همین دوره کوتاه خسارت‌های سنگینی برای این کشور در پی داشت که شاید بتوان گفت که گرجستان کنونی هم‌اکنون تاوان همان اشتباهات را که موجب از هم گسیختگی تمامیت ارضی کشور شد، می‌پردازد.

با روی کار آمدن «ادوارد شوارنادزه» که یکی از مردان کارکشته در حکومت شوروی سابق بود، با اینکه سیاست‌های ضد روسی دولت گرجستان تعدیل شد اما همچنان حرکت به سمت اروپا و غرب، خط‌مشی حاکمان گرجستان اعلام می‌گردید. وقوع انقلاب «گل رز» در سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن «میخائیل ساآکاشویلی» را باید نقطه عطفی در شروع اقدامات عملی در راستای حرکت به سمت ساختارهای «یورو-آتلانتیک» بر شمرد. وی در شرایطی به حکومت رسید که سه منطقه «آبخازیا»، «اوستیای جنوبی» و «آجارا» اعلام جدایی نموده بودند. دولت گرجستان معتقد بود که وضعیت به وجود آمده ناشی از دخالت‌های روسیه و بر اثر اعمال سیاست‌های مخرب از سوی کرم‌لین علیه گرجستان به وجود آمده است. در این راستا مقامات گرجستان اعلام کردند که برای رهایی از سیطره روسیه و در امان ماندن از تهاجم همسایه شمالی، این کشور باید به عضویت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآید، لذا نیل به این هدف به عنوان آرمان بزرگ برای دولت گرجستان در دستور کار دولتمردان قرار گرفت. البته گرجی‌ها در نیل به این هدف با چند مشکل و مانع اساسی روبرو بودند که مهم‌ترین آن‌ها داشتن مناقشه سرزمینی در مناطق آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجارا بود که میراث بی‌تدبیری‌ها و تندروری‌های سال‌های نخست پس از استقلال بود. دولت گرجستان اقدامات خود را برای رفع این موانع شروع نمود و «ساآکاشویلی» توانست یکی از این مناقشات یعنی "آجارا" را مرتفع نماید اما در خصوص حل دو مناقشه دیگر نه تنها موفقیتی حاصل نشده بلکه وضعیت پیچیده‌تر نیز شده است.

اما در طرف دیگر غربی‌ها پس از سقوط شوروی سابق، استراتژی گسترش و نفوذ اهرم نظامی و امنیتی خود یعنی سازمان ناتو را به شرق برای نیل به اهداف مختلف ترسیم نمودند. نفوذ در حیط خلوت روسیه، افزایش کنترل بر چین و جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در آسیای مرکزی و قفقاز اهداف استراتژیک ناتو برای گسترش به شرق بوده است، البته اهداف دیگری همچون وجود منافع اقتصادی ناشی از ذخایر انرژی و نیز مطرح بودن قفقاز جنوبی به عنوان مرکز ثقل مهم و دالان حمل‌ونقل و ترانزیت انرژی و کالا را نیز در این میان نمی‌توان نادیده گرفت. گرجستان خط مقدم گسترش ناتو به قفقاز جنوبی

و آسیای مرکزی می‌باشد با توجه به مسیحی بودن غالب جمعیت گرجستان، توجه ویژه ناتو و اولویت دادن به این کشور در راستای اروپای جدید را موجب شده است. روسیه به‌عنوان میراث دار شوروی سابق، همواره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خود را به‌عنوان برادر بزرگ این کشورهای تازه استقلال‌یافته می‌داند و نسبت به حضور و نفوذ دیگر کشورها در منطقه خصوصاً آمریکا و کشورهای غربی حساسیت نشان می‌دهد و با توجه به اینکه زیرساخت‌های این کشورهای تازه استقلال‌یافته طراحی آن به‌گونه‌ای بوده است تا وابستگی آن‌ها به مسکو تداوم داشته باشد، روسیه سعی دارد تا بهره‌برداری لازم را در این قضیه در راستای منافع خود بنماید. روسیه برای حفظ نفوذ سنتی خود در منطقه، تلاش غرب برای تسلط بر منطقه و گسترش نفوذ در عرصه‌های سیاسی و امنیتی به‌ویژه منابع انرژی را با دقت و حساسیت رصد می‌کند و در جهت خنثی نمودن آن کوشش می‌نماید. دستیابی به این اهداف گذشته از آن‌که رقابت‌ها را در منطقه شدت می‌بخشد، باعث بروز تعارضات جدی بین بازیگران ذیربط می‌شود. در این پژوهش با استفاده از منابع موجود و تجربه حضور نگارنده به مدت سه سال در گرجستان به‌عنوان دیپلمات ج.ا.ایران در این کشور، تأثیر سیاست‌های امنیتی گرجستان بر امنیت منطقه‌ای ج.ا.ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق در این مقاله به‌صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و سؤال اصلی در این پژوهش عبارت است از: سیاست‌های امنیتی گرجستان چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای ایران خواهد گذاشت؟

۲- چارچوب نظری (نظریه بازی‌ها)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای بسیاری در سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به دنبال داشت به‌طوری‌که در سطح منطقه‌ای با برآمدن ۱۵ کشور مستقل بزرگ و کوچک قلمرو سابق شوروی در حوزه‌های اروپایی و آسیایی، از یک سو باعث شکل‌گیری سیستم‌های منطقه‌ای به‌ویژه در قلمرو آسیایی آن، یعنی قفقاز و آسیای میانه شد و از سوی دیگر خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و فقدان یک قدرت مسلط منطقه‌ای را به دنبال داشت که این رویدادها منطقه را واجد ویژگی‌های کرد که قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را متوجه بهره‌گیری از پتانسیل‌های، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر این منطقه نمود (متقی، ۱۳۹۲: ۲).

نظریه بازی‌ها به‌عنوان یکی از روش‌های ارزیابی تعاملات بازیگران مؤثر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بر این مقوله استوار است که می‌توان تعاملات و روابط متقابل میان نهادهای بین‌المللی، از جمله واحدهای ملی به‌مثابه مؤثرترین بازیگر بین‌المللی را به‌مانند یک رابطه بازی منطقی در نظر گرفت که طی آن بازیگران (دو یا چند بازیگر) در تلاش برای به حداکثر رسانیدن منافع و دستاوردهای خود از بازی موردنظر هستند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۲: ۷۷۸). از آنجاکه تأکید نظریه‌پردازان نظریه بازی‌ها بر مقوله واحد ملی یا دولت به‌مثابه تعیین‌کننده‌ترین بازیگر در سطح بین‌المللی و همچنین تکیه بر اصل منطقی به حداکثر رسانیدن نتایج حاصل از فرآیند بازی می‌باشد، می‌توان نظریه بازی‌ها را از جهت بسیاری از ایستارهای نزدیک به رهیافت واقع‌گرایی تلقی نمود (Brans, ۱۹۷۵: ۳۹-۴۰). تقریباً تمام نظریه‌پردازان بازی‌ها بر این عقیده‌اند که نظریه بازی‌ها متوجه شیوه رفتار بالفعل افراد در وضعیت‌های منازعاتی نیست، بلکه بر رفتار موسوم به رفتار «صحیح عقلانی» در وضعیت‌های منازعه آینده‌ای ناظر است که طی آن‌ها شرکت‌کنندگان سعی در بردن دارند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۲: ۷۲۸).

به‌طور خلاصه وقتی دو طرف می‌کوشند اهدافی را تأمین نمایند که تنها تحقق یکی از آن‌ها امکان‌پذیر و در این حالت یکی موفق شده و دیگری شکست می‌خورد این بازی با حاصل جمع صفر است؛ اما اگر رقابت به مصالحه‌ای پیچیده‌ای ختم شود که طی آن هیچ‌یک از طرفین به رضایت کامل دست نیابند ولی دو طرف مایل باشند که به‌جای تحمل هزینه‌ی کشمکش طولانی میان خود، به چیزی کمتر از هدف اولیه خویشان در دهند، در این صورت یک بازی با حاصل جمع غیر

صفر خواهیم داشت؛ بنابراین، با حاصل جمع صفر بودن یا نبودن یک بازی فرعی در سیاست بین‌الملل را باید برحسب نتایج پرداخت‌های مختلف و بدیلی که بازیکنان در ذهن دارند تعریف کرد (دوئرتی، فالتزگراف، همان: ۷۹۵).

از آنجایی که نظریه بازی‌ها رابطه تنگاتنگی با تصمیم‌گیری سیاسی - امنیتی و چانه‌زنی به‌عنوان یک سازوکار مؤثر در روابط بین‌الملل دارد، به کار بستن فنون تحلیلی منتج از نظریه بازی‌ها می‌تواند به درک محقق از تعاملات بین‌المللی بیانجامد. در عمل تمامی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل که به مفید بودن نظریه بازی‌ها قائل هستند بر این نکته توافق دارند که روابط بین‌الملل و تعاملات منطقه‌ای را به بهترین نحو می‌توان در قالب یک بازی چندنفره با حاصل جمع غیر صفر مفهوم بندی کرد. درواقع در یک بازی منافع حاصل‌شده برای برخی از طرف‌های متعامل الزاماً به زیان سایر بازیگران نیست هرچند می‌توان انواع دیگری از نظریه بازی را نیز در نظر گرفت (Mansbach and vasquez, ۱۹۸۱: ۶۹-۶۸). این بازی‌ها می‌توانند بازی‌های دو یا چندنفره محسوب شوند که نتایج آن‌ها به حاصل جمع جبری صفر و یا غیر صفر ختم می‌گردد. در این شرایط دولت‌ها باید «امتداد طولانی آینده» که در آن تعاملات آتی در منطقه‌ای خاص یا حوزه‌ای مطلوب موردنظر است را در نظر گیرند. هرگونه عدم همکاری که برای دستیابی به یک پیروزی یک جانبه‌گرایانه صورت گیرد، چشم‌انداز همکاری را محدودتر و آسیب‌پذیرتر خواهد نمود که خود در تعاملات اقتصادی، سیاسی و امنیتی واحدهای ملی با یکدیگر مؤثر است (چشمه‌اعلائی، ۱۳۸۴: ۷۱).

ویژگی هرج‌ومرج گونه نظام بین‌الملل، این نظام را واجد خصیصه‌ی اساسی یک بازی چندنفره با حاصل جمع غیر صفر، یعنی فقدان یک مرجع مرکزی که قادر به تعریف اهداف مشترک و تنظیم انتخاب‌های بازیکنان باشد، نموده است. هر دولت بازیکن برای لوازم بقا خویشتن، منافع شخصی و سیاست‌هایی را که موجب تقویت رفاه خود آن دولت می‌شود را تعیین می‌کند. گاه محاسبات منافع ملی ایجاب می‌کند که دولت‌های بازیکن با اتخاذ دیدگاه پیشبرد منافع متقابل، برای همکاری هم وعده شوند. این واقعیت به تبیین هرچند ناقص علت وجود پدیده‌هایی نظیر حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات و مقاوله نامه‌هایی کمک می‌کند که انواع معینی از رفتار متقابل درست و مناسب را تجویز می‌کند و رژیم‌های حقوقی الزام‌آوری را در زمینه‌های کارکردی مشخصی (ارتباطات، حمل‌ونقل، حقوق دریایی، کنترل مواد مخدر، تجارت، محدودسازی تسلیحات، حفاظت از محیط‌زیست و غیره) به وجود می‌آورند؛ اما در یک نظام فاقد مرجع فائده‌ی مرکزی که هیچ مکانیسمی برای به اجرا گذاشتن «قواعد» وجود ندارد نمی‌توان وعده‌های دولت‌ها را واجد قدرت الزامی مطلق دانست. احترام به وعده‌ها و رعایت قواعد، به ارزیابی مستمر هر دولت بازیکن از این مسئله بستگی دارد که سایر بازیکنان به نظر تا چه حد وعده‌های خویش را رعایت می‌کنند. شاید صحیح‌تر آن باشد که بگوییم سیاست بین‌الملل معمولاً برای اغلب «بازیکنان» یک بازی با حاصل جمع غیر صفر است؛ زیرا دولت‌ها معمولاً گرایش به آن دارند که در فرآیندهای تصمیم‌گیری خویش در محدوده عقلانیت عمل کنند؛ اما در هر دورانی ممکن است رقبای سیاسی - استراتژیکی وجود داشته باشند که رویارویی با یکدیگر را واجد برخی ویژگی‌های مشابه با خصوصیات مشهود در یک بازی دونفره با حاصل جمع صفر بدانند. بی‌شک بخش اعظم کیفیت با حاصل جمع صفر بودن برخی از روابط دوجانبه میان دولت‌ها در قرن حاضر تابع تلقیات ایدئولوژیکی است که با رابطه‌ی جدلی میان نظام‌های ارتباطی و سیاست توده‌ای درهم‌آمیخته شده است. در برخی موارد، رهبران حتی اگر قصد جدی نداشته باشند که در دوران تصدی خویش آخرین جنگ میان نیکی و پلیدی را به راه‌اندازند ممکن است خود را ناگزیر از تمهید هدف ایدئولوژیک «قلع‌وقمع روشن» ببینند. ولی اگر افراد و گروه‌ها در یک کشور مکرراً به نحوی سخن گویند که گویا رابطه‌ی دوجانبه، یک بازی با حاصل جمع صفر است، همتایان آن‌ها در کشور دوم نیز دیر یا زود همان شیوه را در پیش خواهند گرفت. تفکیک میان نحوه‌ی تلقی سیاست‌گذاران حکومتی، گروه‌های اجتماعی مختلفی که دارای آگاهی سیاسی هستند و افراد، از یک منازعه دوجانبه، همواره حائز اهمیت خواهد بود. اگر گروهی که واجد سمت‌گیری‌های ایدئولوژیک است و منازعه را نوعی حاصل جمع صفر می‌بیند

کنترل حکومت را به دست گیرد، ممکن است آن منازعه به‌راستی به یک بازی با حاصل‌جمع صفر مبدل شود (Lacy، ۱۹۹۹: ۲۹۱-۲۸۶).

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- موقعیت و اهمیت راهبردی گرجستان

گرجستان از دیرباز تاکنون، به‌عنوان پل ارتباطی آسیای صغیر، با قفقاز، ایران و آسیای مرکزی به ایفای نقش پرداخته است. این کشور دروازه‌ای به‌سوی غرب و تنها کشور منطقه قفقاز است که به آب‌های آزاد راه دارد. وجود سه بندر مهم در کنار دریای سیاه، موقعیت سوق‌الجیشی ویژه‌ای به این کشور داده است. همین موقعیت راهبردی باعث آن گردیده تا در طول تاریخ دولت‌های روم، ایران، ترکیه و روسیه برای دستیابی به این ناحیه باهم رقابت کنند. امکانات بندری این کشور برای دو جمهوری دیگر قفقاز، یعنی آذربایجان و ارمنستان که فاقد راه ارتباطی با دریای آزاد هستند، دارای اهمیت حیاتی است. این کشور برای ج.ا. جهت ترانزیت کالا به اروپا بالعکس و همچنین برای روسیه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است (سازمان توسعه و تجارت، ۱۳۸۸: ۶-۷).

گرجستان با واقع شدن در قفقاز جنوبی از جنوب با ترکیه و ارمنستان و از شرق با آذربایجان و از شمال با فدراسیون روسیه (جمهوری‌های خودمختار قفقاز شمالی در ترکیب روسیه) هم‌مرز است. گرجستان از غرب به دریای سیاه محدود می‌شود که آغاز دالان طبیعی قفقاز است و دروازه ورود به قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی از سوی غرب است. قفقاز جنوبی، به‌ویژه گرجستان در محل تلاقی دو قلمرو پیمان ورشو (به رهبری مسکو) و پیمان ناتو (به رهبری واشنگتن) بود. سراسر مرزهای گرجستان در شمال با فدراسیون روسیه (شامل چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، قره چای چرکس، کاباردا-بالکار و نیز آدیگه) خطوط مرزی بر ستیغ کوه‌های سربه فلک کشیده قفقاز بزرگ منطبق است که حدود ۸۰۷ کیلومتر طول دارد و نگهداری آن هم برای گرجستان و هم فدراسیون روسیه بسیار دشوار و پرهزینه است. از این خطوط مرزی فقط یک گذرگاه مهم به نام «جاده نظامی گرجستان» از جنوب رشته کوه‌های قفقاز بزرگ به دامنه‌های شمالی وصل می‌شود که تفلیس را در دامنه‌های جنوبی به ولادی قفقاز (مرکز جمهوری خودمختار اوستیای شمالی) در دامنه‌های شمالی وصل می‌کند. اگرچه در غرب در سواحل دریای سیاه راه‌آهن و شوسه نیز گرجستان را به روسیه متصل می‌کرد ولی پس از اعلام جدایی آبخازیا از گرجستان در آغاز دهه ۹۰، امکان ارتباط وجود ندارد (کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱).

۳-۲- تاریخچه سیاسی گرجستان

سرزمین باستانی گرجستان که بخش‌های عمده آن تا آغاز قرن نوزدهم تحت حاکمیت ایران بود، در سال ۱۸۰۱ میلادی و در اثر سیاست‌های توسعه ارضی تزارها به خاک روسیه منضم شد. پس از سال‌ها سلطه روس‌ها بر این سرزمین، هم‌زمان با سایر حرکت‌های استقلال‌طلبانه در قفقاز، در تاریخ ۲۳ ماه می ۱۹۱۸ میلادی، میهن دوستان گرجی حکومت مستقلی را در این سرزمین تشکیل دادند. این دولت مستقل که سه سال دوام داشت، در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ میلادی با حمله بلشویک‌ها سقوط کرد و در اندک زمانی بساط حکومت ملی در گرجستان برچیده شد. پس‌ازاین واقعه سلطه روس‌ها بر گرجستان در قالب نظام کمونیستی استمرار یافت و درطول دوران حاکمیت نظام کمونیستی، گرجی‌ها جایگاه بهتری نسبت به برخی سرزمین‌های دیگر در نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی داشتند. چراکه "ژوزف استالین" رهبر قدرتمند این اتحاد از اهالی گرجستان بود و در زمان رهبری دیکتاتورگونه خود مقامات و شخصیت‌های گرجی از منزلت بالایی در درون دستگاه حاکمه برخوردار

بودند. "بریا" هم‌وطن وی که از گرجی‌های متعصب و ملی‌گرا بود، دست راست استالین به شمار می‌آمد. "ادوارد شوارد ناذزه" رئیس‌جمهور سابق گرجستان نیز از کمونیست‌های وفادار به کرم‌لین بود که با تغییر کادر رهبری در شوروی و روی کار آمدن "میخائیل گورباچف"، وی نیز با ارتقاء مقام به وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سابق منصوب شد و در جریان نامه امام خمینی «ره» به گورباچف به‌عنوان نماینده رهبر شوروی برای مذاکره به تهران آمد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آوریل ۱۹۹۱ میلادی، گرجستان نیز استقلال خود را اعلام کرد و با توجه به محبوبیت، "زویاد گامساخوردیا" که از شخصیت‌های ملی گرجی بود به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. البته حکومت وی یک سال بیشتر دوام نیافت و به دنبال اختلاف دیدگاه شدید بین گروه‌های سیاسی فعال و به عقیده برخی از تحلیل‌گران با دخالت‌های روسیه که مخالف قطع وابستگی گرجستان به این کشور و تمایل به غرب بود، درگیری‌های داخلی به وقوع پیوست و دولت گامساخوردیا با لشکرکشی نظامی سرهنگ شورشی "تنگیز کیتووانی" سرنگون شد و ادوارد شوارد ناذزه در سال ۱۹۹۲ میلادی به‌عنوان دومین رئیس‌جمهور گرجستان بعد از استقلال قدرت را به دست گرفت. وی پس از به قدرت رسیدن در این کشور بحران‌زده، برای آنکه پایه‌های قدرت خود را تثبیت نماید، کیتووانی را برکنار و زندانی کرد و به‌نوعی بار دیگر شیوه‌های سیاست‌مداران شوروی سابق در چهره یک سیاست‌مدار گرجی جلوه‌گر شد. باروی کار آمدن شوارد ناذزه مشکلات، ناآرامی‌ها و تنش‌های متعددی بروز و تداوم یافت که یکی از آن‌ها حرکت تجزیه‌طلبان منطقه آبخازستان بود. شورشیان این منطقه در اوت سال ۱۹۹۳ میلادی "رومان گونتساده" وزیر کشور وقت و ۱۲ نفر دیگر از مقامات دولتی را گروگان گرفته و به آبخازیا بردند. به دنبال آن نیروهای نظامی دولتی به این منطقه حمله کردند که با مقاومت شدید چریک‌های آبخاز روبرو و در نهایت ارتش گرجستان مجبور به عقب‌نشینی شد. دولت هم در می سال ۱۹۹۴ میلادی با امضای قرارداد آتش‌بس به مناقشه آبخازیا پایان داد و این منطقه خودمختاری کامل را به دست آورد.

شوارد ناذزه پس از برقراری ثبات سیاسی در سمت ریاست شورای عالی حکومت، در نوامبر سال ۱۹۹۵ میلادی با ۷۵ درصد آرا به مقام ریاست جمهوری رسید و در انتخابات سال ۲۰۰۰ میلادی نیز این پیروزی تکرار شد. حکومت وی از همان ابتدا در داخل با مخالفان متعددی مواجه شد و به دلیل وجود تبعیض و فساد اداری و اقتصادی در دستگاه‌های اداری باعث شد که علاوه بر نهادهای مردمی و غیردولتی، برخی از مسئولین دولتی از جمله "میخائیل ساکاشویلی" که در سال ۲۰۰۰ میلادی از طرف شوارد ناذزه به‌عنوان وزیر دادگستری انتخاب شده بود به این مسئله اعتراض کنند. ساکاشویلی یک سال بعد استعفا داد و حزب «جنبش اتحاد ملی» را در مخالفت با حزب حاکم تأسیس کرد. رئیس مجلس و نمایندگان مجلس هم که بارها به وجود تخلفات متعدد در امور دولتی اعتراض کرده بودند، توانستند در یک حرکت هماهنگ و برنامه‌ریزی‌شده و به اعتقاد بعضی تحلیل‌گران با پشتوانه و حمایت‌های غرب و برخی کشورهای منطقه، دولت شوارد ناذزه را مجبور به استعفا نمایند. به این ترتیب ساکاشویلی با حمایت غرب (خصوصاً آمریکا) به‌عنوان رهبر انقلاب گل رز در سال ۲۰۰۳ میلادی توانست حکومت را در دست بگیرد (سفارت ج.ا.ایران در تفلیس ۱۳۸۹: ۳۱-۳۲).

ساکاشویلی در مدت ۱۰ سال حکومت سعی کرد با تمام توان کشور را به‌سوی سیستم‌های سرمایه‌داری سوق دهد و گرجستان را در خدمت آمریکا و غرب قرار دهد و به‌عنوان یک کشور شریک ناتو همواره در تمام برنامه‌های آن‌ها مشارکت فعال داشته باشد به‌طوری‌که گرجستان جزو تنها کشور غیر عضو ناتو است که بیشترین نیروی نظامی را در مأموریت ایساف در افغانستان داشت. از جمله اشتباهات آقای ساکاشویلی در اگوست سال ۲۰۰۸ بود که گرجستان را درگیر جنگی با روسیه نمود که منجر به جدایی مناطق آبخازیا و اوستیا از گرجستان شد و این امر مقدمه‌ای شد که ائتلاف آرمان گرجی در مقابل حزب وی (جنبش اتحاد ملی) در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری پیروز شود و نهایتاً حزب وی پس از ۱۰ سال در اواخر سال ۲۰۱۳ به نیروی اقلیت و اپوزیسیون در گرجستان مبدل شود؛ و اکنون ائتلاف آرمان گرجی حکومت را در گرجستان در اختیار

دارد که تمام سران قوا از این ائتلاف می‌باشند. این ائتلاف ضمن گشودن درب مذاکرات با روسیه و ایجاد مراودات اقتصادی با آن کشور، همچنان گرایش به غرب، پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا را در پیش گرفته است (کاظمی تری، ۱۳۹۳: ۱۰).

۳-۳- عضویت گرجستان در پیمان‌های اقتصادی و نهادهای بین‌المللی

گرجستان عضو بسیاری از سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، برنامه توسعه سازمان ملل متحد است و با مؤسسات و اتحادیه‌های منطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا و ناتو همکاری دارد. این کشور دارای رژیم آزاد تجاری با کشورهای مشترک‌المنافع است و واردات و صادرات از این کشورها نیاز به گواهی مبدأ ندارد. همچنین برخی کشورها از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آمریکا، سوئیس، جمهوری چک، اسلواکی، کانادا، ژاپن و لهستان برای واردات کالا از گرجستان تعرفه‌های ترجیحی در نظر گرفته‌اند. این کشور همچنین همکاری گسترده‌ای با نهادهای بین‌المللی پولی و مالی دارد و این سازمان‌ها ضمن ارائه کمک و وام به گرجستان در برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و مالی گرجستان ایفای نقش می‌نمایند (سازمان توسعه و تجارت، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷).

۳-۴- سیاست‌های امنیتی گرجستان بر اساس سند امنیت ملی این کشور^۲

۳-۴-۱- فضای امنیتی کشور

حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ و استقرار پایگاه و نیروهای اشغالگر در خاک گرجستان خطرات زیادی برای فضای امنیتی کشور ایجاد کرد و همچنین نشان داد که روسیه حاضر نیست حاکمیت ملی گرجستان، انتخابات دموکراتیک این کشور و سیاست داخلی و خارجی را بپذیرد. درواقع حمله نظامی روسیه امنیت منطقه قفقاز را به خطر انداخت. ادامه بحران در قفقاز شمالی و مناقشه قره‌باغ نیز تأثیر منفی بر امنیت گرجستان می‌گذارد. لذا استقرار صلح و ایجاد فضای همکاری در منطقه قفقاز امکان توسعه امنیت گرجستان را فراهم خواهد کرد. توسعه روند همگرایی با اروپا برای امنیت گرجستان حائز اهمیت است. با توجه به اینکه گرجستان عضو حوزه اروپا و یورو آتلانتیک است، توسعه ناتو و اتحادیه اروپا به‌سوی شرق برای گرجستان اهمیت دارد.

گرجستان درصدد همگرایی با نهادهای اروپایی و یوروآتلانتیک است که از این طریق بتواند دموکراسی را تثبیت نموده، امنیت و رفاه کشور را تأمین کند. ضمناً گرجستان بر این اعتقاد است که انتخاب مسیر توسعه و عضویت در پیمان‌های موردنظر حق مسلم کشورهای مستقل می‌باشد (سفارت ج.ا.ایران در تفلیس، ۱۳۹۰: ۱۱).

۳-۴-۲- خطرات، تهدیدها و چالش‌های پیش روی گرجستان

- اشغال مناطق گرجستان توسط روسیه و اقدامات تروریستی در این مناطق: در اوایل دهه ۹۰ جنبش‌های جدایی‌طلبانه در گرجستان که از سوی روسیه حمایت و هدایت می‌شد، به درگیری‌های مسلحانه تبدیل شد. در این درگیری‌ها علاوه بر گروه‌های مسلح جدایی‌طلب، نیروهای ارتش روسیه نیز شرکت داشتند. این درگیری‌ها منجر به پاک‌سازی قومی شده است که توسط سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا به رسمیت شناخته شد. دولت روسیه به‌منظور مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی خود، اصول حقوق بین‌المللی و توافقنامه آتش‌بس مورخ ۱۲

^۲. سند امنیت ملی گرجستان از سایت شورای امنیت گرجستان که از سایت این شورا دریافت و به زبان فارسی ترجمه گردیده است. جدیدترین سند امنیت ملی گرجستان در سال ۲۰۱۱ مصوب شده است.

اوت ۲۰۰۸ را نقض کرد. مناطق اشغالی آبخازیا و تسخینوالی را به عنوان کشورهای مستقل به رسمیت شناخت و نیروها و پایگاه‌های نظامی خود را در آنجا مستقر نمود. ضمناً روسیه از کشورهای جهان خواسته است استقلال مناطق آبخازیا و تسخینوالی را به رسمیت بشناسند. در این راستا روسیه با استفاده از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی، برخی از این کشورها را تحت فشار قرار داده است. نظامی کردن مناطق اشغالی و استقرار نیروهای زمینی، هوایی، دریایی، مرزی و اطلاعاتی روسیه در این مناطق، تهدید جدی برای امنیت گرجستان و کل منطقه است. نادیده گرفتن اصل احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها از سوی روسیه و تلاش‌های این کشور جهت تغییر ساختار امنیت یورو آتلانتیک و احیای مجدد حوزه نفوذ خود، نه تنها امنیت گرجستان بلکه امنیت دیگر همسایگان روسیه و اروپا را تهدید می‌کند. قرائن و شواهد حکایت از آن دارد که روسیه پس از جنگ اوت ۲۰۰۸ و اشغال آبخازیا و تسخینوالی از این مناطق جهت پرورش گروه‌های تروریستی به منظور انجام اقدامات تروریستی در خاک گرجستان استفاده می‌کند. جلوگیری از اقدامات گروه‌های تروریستی و شناسایی آن‌ها گویای این حقیقت است.

- خطر حمله مجدد نظامی از سوی روسیه: هدف حمله نظامی روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ نه تنها اشغال مناطق گرجستان و به رسمیت شناختن این مناطق بلکه تغییر سیاست خارجی گرجستان و براندازی دولت منتخب این کشور بوده است. استقرار نیروهای نظامی روسیه در مناطق اشغالی گرجستان و افزایش توان نظامی و تسلیحات پایگاه‌های خود زمینه‌سازی حمله مجدد به گرجستان است. با توجه به اقدامات روسیه، احتمال حمله مجدد این کشور به گرجستان وجود دارد، هرچند که حمایت‌های بین‌المللی از گرجستان و حضور ناظران اتحادیه اروپا می‌تواند عامل بازدارنده باشد.
- نقض حقوق مهاجرین اجباری و رانده‌شدگان از مناطق اشغالی: حوادث اوایل دهه ۹۰ و در پی آن جنگ اوت ۲۰۰۸ موجب پاک‌سازی قومی شد که در پی آن بیش از ۵۰۰ هزار نفر یعنی ۸۰ درصد جمعیت مناطق اشغالی از خانه و کاشانه خود رانده شدند. ۲۶۱ هزار نفر اکنون در دیگر مناطق تحت کنترل دولت مرکزی گرجستان سکونت دارند. نقض حقوق رانده‌شدگان و مهاجرین اجباری یکی از مهم‌ترین چالش‌ها است و دولت گرجستان بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خود و حفظ حقوق شناخته‌شده آن‌ها را در اولویت کاری خود قرار داده است.
- چالش‌های جمعیتی: تلاش روسیه برای تغییر بافت جمعیتی در مناطق اشغالی و اسکان دادن اتباع روسیه در این مناطق از دیگر چالش‌های پیش روی گرجستان است و این گونه اقدامات روسیه هویت ملی آبخازیایی‌ها را تهدید می‌کند.
- تخریب هدمندانه آثار میراث فرهنگی در مناطق اشغالی موجب نگرانی دولت می‌شود (همان ۱۲-۱۳).

۳-۴-۳- محوره‌های سیاست امنیتی گرجستان

- پایان اشغال مناطق اشغال‌شده و تنظیم روابط با روسیه: دولت گرجستان در راستای حل بحران مناطق اشغالی، خروج نیروهای روسیه و استقرار نیروهای بین‌المللی در این مناطق را تنها سازوکار مناسب می‌داند. ضمناً عادی‌سازی روابط روسیه و گرجستان می‌تواند به حل مناقشات در دیگر کشورها نیز کمک کند. گرجستان جهت خنثی‌سازی خطر تروریسم ناشی از اقدامات روسیه در مناطق اشغالی، توانمندی‌های خود را افزایش داده و همکاری خود را با جامعه بین‌المللی گسترش می‌دهد. همگرایی گرجستان با نهادهای اروپایی و یورو آتلانتیک می‌تواند به استقرار صلح و امنیت در قفقاز کمک کرده و امنیت مرزهای روسیه را نیز تضمین کند. این موضوع قطعاً به نفع روسیه نیز است. دولت گرجستان توسعه روابط با ملل قفقاز شمالی را ضروری می‌داند تا از این طریق مردم قفقاز شمالی بیشتر از اهداف و سیاست گرجستان مطلع شوند.
- همگرایی با ناتو و اتحادیه اروپا: عضویت در اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی گرجستان است. عضویت در ناتو یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی گرجستان است. ناتو از نظر گرجستان یک وسیله اصلی برای تأمین امنیت و توسعه پایدار حوزه یورو آتلانتیک بوده و اساس

معماری امنیت این حوزه می‌باشد. عضویت گرجستان در ناتو می‌تواند از یک سو امنیت گرجستان را تضمین کند و از دیگر سو به استقرار ثبات در کل منطقه کمک کند. ضمناً اصلاحات جاری در راستای عضویت در ناتو موجب تحکیم نهادهای دموکراتیک گرجستان و افزایش توان دفاعی این کشور می‌شود. با توجه به نظرسنجی برگزار شده در سال ۲۰۰۸ محافل سیاسی و اجتماعی گرجستان در خصوص عضویت کشور در ناتو اتفاق نظر دارند. از سال ۲۰۰۴ گرجستان در راستای توسعه همکاری با ناتو به پیشرفت‌های بزرگ دست یافته است. رهبران ناتو در اجلاس ۲۰۰۸ در بخارست توافق کردند که گرجستان به عضویت ناتو درآید. این موضوع در تصمیمات سران ناتو در اجلاس‌های استراسبورگ و لیسبون و همچنین در راهبرد جدید ناتو منعکس شده است. حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ نتوانست مسیر توسعه گرجستان و روند همگرایی این کشور با ناتو را متوقف کند. با تشکیل کمیسیون ناتو و گرجستان؛ آغاز اجرای طرح سالانه ملی همکاری گرجستان با ناتو تسریع شده است. گرجستان همچنین در مجمع پارلمانی ناتو حضور فعالی دارد. با توجه به اینکه گرجستان خود را نیز مسئول تأمین امنیت دسته‌جمعی می‌داند، در عملیات صلح بین‌المللی و عملیات ناتو مشارکت می‌کند. در این راستا حضور نیروهای گرجی در افغانستان حائز اهمیت است.

- سیاست امنیت انرژی: دولت در راستای تأمین امنیت انرژی، جذب سرمایه‌گذاری، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در بخش انرژی و توسعه زیرساخت‌های انرژی کشور را ضروری می‌داند. ضمناً دولت گرجستان بر ضرورت تنوع در منابع انرژی و تأمین‌کنندگان آن و مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید می‌کند. در این راستا دولت گرجستان در چارچوب برنامه کریدور انرژی جنوب، خواهان اجرای طرح‌های جدید از جمله طرح‌های انتقال نفت و گاز منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی به اروپا از طریق گرجستان است. بنادر گرجستان، خط لوله باکو-سوپسا، باکو-تفلیس-جیهان و باکو-تفلیس-ارزروم از جمله پروژه‌های مهم فعال بوده و گرجستان در صدد اجرای موثر این پروژه‌ها است (همان، ۱۵-۱۶).

۳-۵- روند همکاری و همگرایی (الحاق) گرجستان با ناتو

در دسامبر ۱۹۹۱ "شورای همکاری آتلانتیک" شمالی به‌عنوان یک ابزار همکاری میان ناتو و کشورهای شریک تأسیس گردید و این تاریخ به‌عنوان آغاز همکاری بین ناتو و گرجستان به ثبت رسید. گرجستان در سال ۱۹۹۲ با عضویت در "شورای همکاری‌های آتلانتیک شمالی" اولین گام را رسماً به سمت ناتو برداشت. در ماه می ۱۹۹۳ سفارت گرجستان در بروکسل افتتاح گردید و به‌عنوان افسر رابط با ناتو عمل کرد. با تصویب برنامه مشارکت برای صلح توسط سران در سال ۱۹۹۴، گرجستان از اولین کشورهای منطقه بود که به آن پیوست و در سال ۱۹۹۶ برنامه مشارکت انفرادی خود را به ناتو ارائه داد و در سال ۱۹۹۷ پارلمان گرجستان موافقت‌نامه وضعیت نیروهای موسوم به «سופا» را تصویب نمود. در همین سال "شورای مشارکت یورو-آتلانتیک" تأسیس و گرجستان به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران آن به عضویت آن درآمد. در سال ۱۹۹۸ "هیأت دیپلماتیک گرجستان در ناتو" افتتاح و سفیر گرجستان استوارنامه خود را به دبیر کل ناتو تسلیم نمود. دبیر کل ناتو دو بار طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ و بالغ بر ۹ بار طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ از گرجستان و کشورهای منطقه دیدن کرده و با مقامات این کشورها گفتگو نمود. تعیین نماینده ویژه ناتو در منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵، مشارکت گرجستان در ائتلاف غرب به رهبری آمریکا در بحران‌های عراق و کوزوو با اعزام نیرو و آغاز همکاری‌های طرح ۳+۳ در این راستا بوده است. در ۲۷ آوریل ۱۹۹۹ گرجستان به‌عنوان چهل و یکمین کشور به عضویت "شورای اروپا" درآمد و مقامات گرجستان این ادغام را یک روز تاریخی در حیات سیاسی گرجستان و بازگشت گرجستان به خانواده اروپایی یادکردند (سفارت ج.ا.ایران در تفلیس، ۱۳۹۲: ۲).

۳-۵-۱- عضویت و اجرای "برنامه مشارکت برای صلح" (PFP)^۳

گرجستان در سال ۱۹۹۴ به برنامه "مشارکت برای صلح" پیوست. چارچوب اصلی این برنامه تحت مذاکرات سیاسی است و در قالب این طرح فعالیت‌ها و برنامه‌های متعددی به اجرا درآمده است. در سال ۱۹۹۶ اولین واحد گرجی در برنامه‌های آموزش نظامی PFP شرکت نمود و از آن سال تاکنون واحدهای نظامی گرجستان در برنامه‌های مختلف آموزش نظامی، تمرینات و مانورهای نظامی و خدمات مدنی در بخش‌های دفاعی و امنیتی در مراکز آموزش PFP مشارکت نموده‌اند. گرجستان در سال ۱۹۹۹ در فرایند طراحی و برنامه‌ریزی موسوم به PARP^۴ نیز مشارکت داشت. اقدامات دیگر گرجستان در قالب این طرح به شرح ذیل می‌باشد:

- میزبانی برنامه‌های مشترک آموزش نظامی و تمرینات و مانورهای نظامی از سوی گرجستان از سال ۱۹۹۹ تاکنون
- مشارکت گرجستان در عملیات‌های نظامی تحت فرماندهی ناتو به منظور کمک به حفظ صلح و ثبات بین‌المللی در سال ۲۰۰۴ تحت همان برنامه
- مشارکت گرجستان در تمرینات و آموزش‌های نظامی
- عضویت گرجستان در "شورای مشارکت یورو-آتلانتیک" به عنوان مجمع اصلی مذاکرات سیاسی ناتو
- مشارکت گرجستان در طرح اقدام مشارکت علیه تروریسم به عنوان چارچوبی برای تلاش‌های مشترک متحدین و شرکاء در مبارزه علیه تروریسم
- انجام تمرینات نظامی در قفقاز جنوبی؛ گرجستان در برگزاری این گونه تمرینات همواره نقش فعال‌تری را ایفاء کرده است و حتی به دلیل موقعیت جغرافیایی خود تمریناتی در دریای سیاه نیز داشته و در آموزش‌ها و تمرینات نظامی در اوکراین نیز شرکت کرده است.
- مشارکت گرجستان در مأموریت‌های حفظ صلح جهانی؛ گرجستان تاکنون در مأموریت‌های حفظ صلح در عراق، افغانستان و بالکان (کوزوو) شرکت داشته است.
- شرکت در برنامه تجهیز و آموزش؛ این دوره آموزش با حضور نیروها و فرماندهان نظامی گرجستان و توسط آمریکا و با صرف ۶۴ میلیون دلار طی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۴ انجام شد (همان: ۳).

۳-۵-۲- ورود به طرح "اقدام مشارکت انفرادی" (IPAP)^۵

گرجستان در نوامبر ۲۰۰۲ در نشست سران ناتو در پراگ طی بیانیه‌ای رسماً تمایل خود را برای شرکت در طرح "اقدام مشارکت انفرادی" اعلام نمود و در ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰۴ به عنوان اولین کشور به این طرح پیوست و هم‌اکنون در حال اجرای تعهدات خود در قالب این طرح می‌باشد. با تصویب این طرح گرجستان عملاً از این تاریخ وارد این برنامه گردید زیرا که اجرای این برنامه برای عضویت در ناتو الزامی است. این طرح شامل اصلاحات پیچیده و متنوع در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی و حتی دیگر حوزه‌ها که برای توسعه گرجستان و تبدیل آن به یک کشور باثبات و شریکی مطمئن و قابل اعتماد برای ناتو ضروری است، می‌باشد. گرجستان به منظور اجرای کامل این طرح، علاوه بر همکاری فعال و جداگانه با هر یک از کشورهای عضو ناتو و کشورهای داوطلب عضویت در قالب برنامه مشارکت برای صلح، شورای مشارکت "یورو-آتلانتیک"، همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی دفاعی و امنیتی تعهداتی را برای اجرای آن متعهد شده است که در ذیل کلیات این طرح و تعهدات گرجستان برشماری می‌گردد: مسائل سیاسی شامل: همگرایی یورو-آتلانتیک، توسعه روابط با

^۳ -Partnership for peace

^۴ - Planning and Review Process

^۵ -Individual Partnership Action Plan

همسایگان، مبارزه با تروریسم، برقراری دموکراسی، احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد، کنترل دموکراتیک بر نیروهای مسلح، توسعه اقتصادی و تعیین اولویت‌های سیاسی، حل مناقشات داخلی، همکاری با دیگر سازمان‌های بین‌المللی. مسائل امنیتی، دفاعی و نظامی شامل: اصلاحات دفاعی و امنیتی، مسائل برنامه‌ریزی دفاعی، مسائل نظامی، هزینه‌های دفاعی (شفاف‌سازی و نظارت بر هزینه‌های دفاعی و فرایند بودجه‌های دفاعی) (همان: ۴-۵).

۳-۵-۳- مرحله "وضعیت مذاکرات فشرده و سخت"

گرجستان در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶ با تصویب وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک وارد مرحله مذاکرات فشرده و جدی گردید. گرجستان به‌منظور اجرای تعهدات خود در مرحله جدید گفتگوهای فشرده با نهادهای ذی‌ربط ناتو از یکسو و هریک از کشورهای عضو ناتو از سوی دیگر و همکاری و کسب مساعدت با دیگر کشورهای مؤثر و همسایه نظیر کشورهای بالتیک و ترکیه را آغاز نمود. قرار بود این تصمیم در اجلاس سران ناتو در ریگا اتخاذ شود که دو ماه زودتر از موعد و توسط وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو در نیویورک گرفته شد. هرچند سران نیز بر تصمیم وزرای امور خارجه عضو صحنه گذاشتند. گرجستان قصد داشت تا اواخر سال ۲۰۰۷ از این مرحله نیز عبور نماید و به مرحله بعدی گام بردارد. البته تاکنون موفق به این مهم نشده است (همان ص ۶).

۳-۵-۴- ورود به مرحله "وضعیت طرح اقدام عضویت"

این برنامه در آوریل ۱۹۹۹ به‌منظور کمک به کشورهای که تمایل الحاق به ناتو را در صورت انجام تعهدات و الزامات و حمایت عملی از همه جنبه‌های عضویت ناتو دارند، معرفی گردید. هنوز گرجستان موفق نشده است تا این مرحله که آخرین مرحله جهت عضویت در ناتو می‌باشد را کسب نماید (نگارنده).

۳-۶- موضوعات همکاری گرجستان و ناتو

۳-۶-۱- همکاری‌های متقابل گرجستان و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

۳-۶-۱-۱- مشارکت در عراق و کوزوو: گرجستان قبلاً در مأموریت‌های حفظ صلح در عراق و کوزوو شرکت داشته است. ۳-۶-۱-۲- مشارکت در عملیات بین‌المللی ایساف: گرجستان همکاری و مشارکت در عملیات ناتو موسوم به ایساف را در نوامبر سال ۲۰۰۹ با اعزام نیروهای نظامی خود به افغانستان آغاز کرد. علاوه بر اعزام سربازان گرجی به افغانستان، گرجستان در زمینه ارسال تدارکات ناتو به افغانستان نیز نقش ایفاء نموده است؛ شرکت هوایی گرجی "اسکای جورجیا" به مدت دو سال کار انتقال محموله‌های ناتو از اروپا به افغانستان را بر عهده داشته است. ۳-۶-۱-۳- کمیسیون مشترک ناتو و گرجستان: کمیسیون مشترک ناتو و گرجستان پس از برگزاری اجلاس بخارست در سال ۲۰۰۸ ایجاد شده است. این کمیسیون فعالیت‌های خود را در زمینه هماهنگی و کمک به سازمان‌دهی و اجرای اصلاحات مورد تعهد گرجستان، استانداردسازی ارکان دفاعی، امنیتی و قضایی کشور مطابق با استانداردهای ناتو، تدوین برنامه سالانه و همکاری و تعامل سیاسی بین ناتو و گرجستان متمرکز نموده است (سفارت ج.ا.ایران، ۱۳۹۲: ۶-۷).

۳-۶-۱-۴- همکاری در زمینه آموزش و رزمایش

۳-۶-۱-۴-۱- آموزش: کارشناسان و مربیان وابسته به ناتو تقریباً در کلیه مراکز آموزش نظامی گرجستان حضور داشته و در حال فعالیت هستند (نگارنده).

۳-۶-۱-۴-۲- رزمایش: رزمایش نظامی نیروهای ناتو با گرجستان با عنوان "همکاری برای صلح" از ۱۶ اردیبهشت تا ۱۱ خرداد ۱۳۸۸ با حضور ۱۳۰۰ نیروی نظامی از ۱۳ کشور در منطقه میدان تیر پایگاه وازیانی در حومه تفلیس برگزار شد. ناتو

در اوایل سال ۲۰۱۲ مرحله ستادی و تئوری یک رزمایش در زمینه کنترل امور گمرکی با کشورهای گرجستان و ارمنستان برگزار نمود.

۳-۶-۱-۵- دفتر رابط ناتو در گرجستان: سازمان ناتو دارای مرکزی با عنوان دفتر رابط ناتو در گرجستان می‌باشد. «ویلیام لاهوی» که یک دیپلمات آمریکایی می‌باشد، رئیس دفتر ناتو می‌باشد. سرهنگ ماکسیمیلان (افسر آلمانی) به عنوان هماهنگ‌کننده نظامی و افسر رابط امنیتی دفتر ناتو در گرجستان است. دفتر نمایندگی ناتو در گرجستان که رئیس آن به عنوان افسر رابط ناتو نامیده می‌شود کل منطقه قفقاز را پوشش می‌دهد، این دفتر ۱۵ نفر پرسنل دارد (نگارنده).

۳-۶-۱-۶- مرکز برنامه توسعه ناتو و گرجستان: هم‌اکنون مرکزی با این عنوان وابسته به ناتو در گرجستان فعالیت می‌کند. ۳-۶-۱-۷- برگزاری همایش‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی: ناتو همایش‌هایی در مقیاس بزرگ (کشوری) و یا کوچک (در سطح مراکز مطالعات و ...) برگزار می‌نماید که از این طریق ضمن جذب افراد خاص و نخبه‌ها، از نظرات مختلف مطرح شده بهره‌برداری می‌نماید. این سازمان علاوه بر این در قالب انجام پروژه‌های تحقیقاتی مثل بررسی وضعیت اقوام، مذاهب، مرزها و ... که در ظاهر امر به ناتو ربطی ندارد، نسبت به شرایط محیطی اشراف پیدا می‌نماید.

۳-۶-۱-۸- اجرای پروژه‌های مشترک: در چارچوب پروژه "گرجستان ۳" وابسته به آژانس تدارکات و نگهداری ناتو تجهیزات جدید پزشکی توان‌بخشی به بیمارستان نظامی گوری اهداء شد. پروژه توان‌بخشی پزشکی در اکتبر سال ۲۰۱۰ باهدف تقویت قابلیت‌های بخش فیزیوتراپی بیمارستان نظامی گوری شروع شد و برای نیل به این هدف تجهیزات مدرن باارزش کلی حدود ۸۰ هزار یورو برای بیمارستان نظامی گوری خریداری و تحویل شد.

۳-۶-۱-۹- برگزاری سالانه هفته ناتو در گرجستان: مراسم هفته ناتو در گرجستان از سال ۲۰۰۷ تاکنون همه‌ساله در این کشور برگزار می‌گردد. در قالب این هفته برنامه‌های مختلف سیاسی، دیپلماتیک و فرهنگی در کشور برگزار گردیده و مقامات سیاسی و نظامی از کشورهای مختلف در گرجستان حضور می‌یابند.

۳-۶-۱-۱۰- ایجاد مراکز موسوم به اتاق ناتو: طی سال‌های اخیر مراکزی با عنوان اتاق ناتو در کتابخانه ملی، مدارس، دانشگاه‌ها، مرکز آکادمی نظامی گوری و نهادهای مختلف گرجستان شکل گرفته است. هدف اصلی از ایجاد این مراکز تبلیغ و آشنا نمودن مردم گرجستان با اصول دموکراتیک، فرهنگ اروپایی و غربی و نیز استانداردها و روندهای اجتماعی موجود در این کشورها می‌باشد و برای ایجاد و فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای الحاق کشور به ناتو می‌باشد.

۳-۶-۲- همکاری دوجانبه با اعضای سازمان ناتو

کشورهای عضو سازمان ناتو به‌طور دوجانبه در زمینه‌های آموزشی، رزمایش‌ها و نیز انجام مساعدت برای موسسه "دلتا" برای ساخت تجهیزات دفاعی ازجمله خودروهای زرهی و پرنده‌های بدون سرنشین و مشاوره در امور دفاعی همکاری می‌کنند. بیشترین همکاری نظامی و آموزشی بین گرجستان با کشورهای آمریکا، ترکیه، فرانسه، انگلیس، آلمان، لهستان، چک، بلغارستان، لیتوانی، استونی، رومانی و لتونی از اعضای ناتو وجود داشته است که تا قبل جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان فروش سلاح و تجهیزات نظامی را نیز در برمی‌گرفت ولی پس‌از آن تاریخ، بیشتر در خصوص آموزش، رزمایش و مشاوره بوده است و یک مورد نیز بلغارستان تعداد ۱۰ فروند از هواپیمای جنگنده سوخوی از رده خارج خود را به گرجستان فروخته است (نگارنده).

۳-۷- فرصت‌های ج.ا.ایران در گرجستان از منظر سیاسی

علی‌رغم اینکه رابطه سیاسی ج.ا.ایران با گرجستان در سطح عالی نیست و اولویت گرجستان، گرایش به غرب و اتحادیه اروپا و پیمان ناتو می‌باشد، ولی درمجموع یکسری فرصت‌هایی برای ج.ا.ایران در گرجستان از منظر سیاسی متصور است که به شرح ذیل می‌باشد:

- در سیاست خارجی می‌توانیم با داشتن یک رابطه مناسب با گرجستان، روابط با روسیه را بالانس کنیم.
- اگر گرجستان عضو اتحادیه اروپا بشود و روابط ما با آن‌ها خوب باشد یعنی با یکی از کشورهای اتحادیه اروپا رابطه خوبی داریم.
- همکاری ج.ا.ایران با گرجستان در اتحادیه همکاری‌های دریای سیاه: در این اتحادیه که ۱۲ کشور عضو اصلی (۴ تا آسیایی و ۸ کشور اروپایی) هستند. روسیه عضو نیست و انگلیس و آمریکا عضو ناظر هستند. ایران همکار مشارکت بخشی است و دبیرخانه آن در استانبول است و سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه شامل اوکراین-بلاروس-رومانی-لهستان-لیتوانی-استونی-لتونی-یونان و... برای ما می‌تواند یک فرصت باشد.
- غالباً همه کالاهای ترانزیتی ج.ا.ایران از خلیج فارس و دریای عمان انجام می‌شود. دریای سیاه برای ما یک فرصت سیاسی و راهبردی است که در صورت بسته بودن راه خلیج فارس می‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم.
- اگر ج.ا.ایران بتواند بخشی از کار را به سمت دریای سیاه سوق دهد می‌شود در شرایط نیاز و ضرورت آن را توسعه داده و از این فرصت بهره‌برداری نمود.
- از نظر گرجستان ایران یک کشور بزرگ و مهمی می‌باشد به‌طوری‌که در جاده‌های گرجستان تابلوی فاصله تا تهران مشخص شده است، البته این تابلو برای کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه هم آمده است، کشورهای اخیر (این ۳ کشور) با گرجستان دارای مرز زمینی می‌باشند ولی ایران مرز زمینی با آن‌ها ندارد ولی می‌بینیم که بارها تابلوی جاده‌های گرجستان فاصله تا تهران را نشان می‌دهد این درواقع بیانگر این است که گرجستان بعد از استقلال همواره به اهمیت ج.ا.ایران به‌عنوان همسایه بدون مرز واقف بوده است و یا باینکه روسیه با گرجستان مرز زمینی دارد اما تابلوی فاصله تا مسکو در جاده‌های گرجستان مشاهده نمی‌شود.
- گرجستان برای ارسال پیام به ناتو خوب است؛ یعنی اگر ج.ا.ایران یک رابطه معقول و منطقی با گرجستان داشته باشد می‌تواند در شرایط خاص پیام خود را از طریق گرجستان به ناتو ارسال نماید.
- کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی حوزه نفوذ سیاسی ج.ا.ایران هم می‌باشد و هر چه آن‌ها را تقویت نماید نفوذ سیاسی ج.ا.ایران زیاد می‌شود و از طریق آن‌ها که بعضاً نفوذ خوبی در جریان‌های سیاسی مختلف دارند می‌توان لابی مد نظر ج.ا.ایران را انجام داد.
- مارگولاشویلی (رئیس‌جمهور جدید گرجستان) که یک ایران‌شناس است، در دوران کودکی زبان دوش فارسی بوده است و در مدرسه شماره یک تفلیس که کرسی زبان فارسی در آن دایر است، درس خوانده است.
- بخشی از رفتار آذربایجان را نیز می‌توان در گرجستان بالانس نمود؛ مثلاً گرجی‌ها به‌شدت نسبت به آذری‌ها به لحاظ قومیتی و هم‌مرز بودن آن‌ها حساس هستند. چون جمهوری آذربایجان به دنبال ترویج زبان و هویت آذری است. شیعیان گرجستان مقلد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی هستند. ج.ا.ایران در گرجستان ترویج زبان آذری نمی‌کند فقط دین را تقویت می‌نماید. باید مقامات گرجی را نسبت به این موضوع مجاب نمود. این موضوع در صحبت سفیر کشورمان (آقای عباس طالبی فر) با وزیر خارجه گرجستان در اواخر سال ۱۳۹۲ مطرح شد که ایشان استقبال نمودند. این‌گونه موارد باید پیگیری جدی شود.
- وهابیت و خطرات آن‌ها در دره پانکیسی و مجوز فعالیت وهابیت در مسجد تفلیس و... یک تهدید دو جابه (هم برای گرجستان و هم برای ج.ا.ایران) است ج.ا.ایران می‌تواند از این موضوع استفاده نموده و با دولت گرجستان همکاری

داشته باشد و تربیت طلبه‌های آذری در قم زیر نظر و کنترل گرجستان را مثل آن‌چنان که در چین انجام می‌دهد انجام دهد که این مسئله به نفع هر دو کشور گرجستان و ایران خواهد بود.

- با توجه به هم‌مرز بودن گرجستان با نواحی مسلمان‌نشین روسیه نیز یک فرصت برای ج.ا.ایران محسوب می‌شود. ج.ا.ایران می‌تواند با توسعه روابط سیاسی با گرجستان در شرایط خاص برای تنظیم و بالانس روسیه در بحث نهضتی از این فرصت استفاده نماید. چون مردم و دولت گرجستان غالباً نگاه ضد روسی دارند، این مسئله یک نقطه اشتراکی برای همکاری ج.ا.ایران با گرجستان در امور مسلمانان خواهد بود (نگارنده).

۳-۸- دیدگاه کلی گرجی‌ها نسبت به ایران

ایران و گرجستان در سده‌های گذشته تاریخ مشترکی را پشت سر گذاشته‌اند. با توجه به اینکه در سده‌های گذشته فرهنگ ایرانی فراتر از مرزهای کنونی ایران بوده و کشورهای آسیای میانه و قفقاز را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، گرجستان نیز از این امر مستثنی نبوده و تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ایران قرار داشته است. گرجستان در مثلث شرق دریای سیاه قرار داشته و از سوی دریا با جهان اسلاو، بیزانس و اقوام اروپایی شرقی، از سوی شمال با روسیه و از جنوب با ایران ارتباط داشته است.

در تاریخ ایران هنگامی که از کارتلی، کاختی و ولایت تفلیس به معنای آب‌های گرم یاد می‌شود، مقصود گرجستان کنونی است که تأثیرات بسیاری از اقوام هم‌جوار خود پذیرفته‌اند. اگرچه در روابط تاریخی دو کشور گاه لشکرکشی‌هایی نیز از سوی ایران به گرجستان انجام پذیرفته اما دیدگاه مردم گرجستان نسبت به مردم ایران مثبت بوده و این نگاه در علاقه مردمان آن دیار به اشعار ایرانی و به‌ویژه شاهنامه فردوسی دیده می‌شود (سازمان توسعه تجارت ایران ۱۳۸۸: ۴۵-۴۶).

۳-۹- نگاه ج.ا.ایران به قفقاز

منطقه قفقاز در نگاه جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر محیط تمدنی، یک محیط امنیتی نیز هست. کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی درون قفقاز، سطحی از تأثیر را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد به همین خاطر جمهوری اسلامی ثبات در این منطقه را با مکانیزم‌های بومی و واقعیت‌های منطقه دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، ایران علاقه‌مند به بین‌المللی شدن ژئوپلیتیک قفقاز نیست چون در این صورت نیروهای فرا منطقه به بهانه‌های مختلف، در سطوح مختلف این منطقه نقش‌آفرینی خواهند نمود و در صورت نیاز هم‌سطحی از منازعه و بحران‌های منطقه‌ای را خلق خواهند کرد. به‌طور کلی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز سیاست زیر را دنبال می‌کند؛

- ایران حضور و نفوذ قدرت‌ها و ساختارهای فرا منطقه‌ای از جمله غرب را (بخصوص در حوزه امنیتی) متناسب با واقعیت‌های منطقه قفقاز نمی‌داند و آن را مغایر با صلح و امنیت منطقه قلمداد می‌کند و سعی می‌کند در این مورد به یک سیاست چالشی دست بزند.

- ایران سعی می‌نماید با برقراری ارتباط حسنه با سه کشور قفقاز، از شیب‌گرفتن عناصر و اندیشه‌های ضد ایرانی بکاهد و به‌نوعی از سیاست آمریکایی، «جابه‌جایی منازعه از درون قفقاز به محیط پیرامون» جلوگیری کند.

- سیاست جمهوری اسلامی بیانگر این است که واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران را بر حاکمان قفقاز بفهماند که کنار گذاشتن ایران در مناسبات امنیتی، اقتصادی منطقه یک ایده باطل است و خلأ حضور ایران را هیچ بازیگری نمی‌تواند جبران کند. فعل‌وانفعالات در قفقاز جنوبی بیشتر از آن که نتیجه منطقی منافع و امنیت ملی کشورهای آن باشد، بیشتر نتیجه بازسازی، عوامل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دخیل در این منطقه است، به همین جهت صلح و ثبات قفقاز چشم‌انداز روشنی ندارد چون که

بازی قدرت‌های رقیب با منافع متضاد در این منطقه، انتهای ندارد. امروزه هرچند اراده و یا رفتاری از طرف روسیه و یا امریکا برای حل مناقشه قفقاز دیده می‌شود ولی در صحنه قفقاز، تضاد منافع به قدری مرکب و پیچیده است که سطح تنازع طرفین را از مجادله محلی به منازعات کلان و استراتژیک کشانده است. آن‌هم نه در چارچوب بازی برای بازی، بلکه بازی بدون رسیدن به انتها.

۳-۱۰- رویکرد ایران به گرجستان

جمهوری اسلامی ایران به وجود ثبات در کشورهای همسایه خود علاقه‌مند است و از آنجاکه قدرت مهمی محسوب می‌شود تمایل دارد تا حدودی بر آن‌ها تأثیر بگذارد و در عین حال با آن‌ها روابط اقتصادی داشته باشد و با دشمنی هم مواجه نشود.

جمهوری اسلامی ایران نیز به جهت نزدیکی جغرافیایی به گرجستان ۵۸۰ کیلومتر از مرز آستارا در ایران تا مرز پل سرخ در گرجستان و مجموع حدود ۶۳۰ کیلومتر از آستارا تا تفلیس، فرهنگ و تاریخ مشترک و نگاه مثبت گرجی‌ها به شهروندان ایرانی، تولید محصولات مصرفی گرجستان در ایران، وجود پایه‌های قانونی لازم از جمله امضاء موافقت‌نامه‌های متعدد همکاری، تشکیل اتاق بازرگانی و اتحادیه تجار ایرانیان در تفلیس، حضور ایرانیان مقیم در این کشور و ... جایگاه خوبی در صادرات کالا به این کشور دارد. در مقابل وجود رقبای قوی از جمله ترکیه، روسیه، چین و آذربایجان، عدم حضور شرکت‌های قوی از بخش خصوصی ایران در این کشور، عدم انجام روش‌های علمی بازاریابی و تبلیغ، صدور کالاهای کم کیفیت ایرانی، نبود مرکز بازرگانی ایرانیان، مشکلات ایجاد شده از سوی جمهوری آذربایجان در مسیر ترانزیت کالا، نبود بانک ایرانی فعال در این کشور، عدم ارتباط بانک‌های ایرانی با بانک‌های گرجی، انتقال ارز از طریق کشور ثالث، عدم وجود پوشش بیمه‌ای مناسب از جمله موانع توسعه صادرات ایران به گرجستان است. توجه ویژه به رفع موانع مذکور می‌تواند جایگاه ایران را به عنوان صادرکننده مهم کالا به گرجستان تضمین و تقویت نمایند. با وجود موانع مذکور صادرات ایران به گرجستان به طور مستمر رشد یافته و از رقم ۹/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۷ به [۱۱۸/۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ و به بیش از ۱۷۶/۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ میلادی رسیده است].

مهم‌ترین رقبای ایران در بازار گرجستان، کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌باشند. به نظر می‌رسد حفظ جایگاه ایران در بازار این کشور نیازمند برنامه‌ریزی مناسب برای حضور بخش خصوصی قوی ایران از طریق ایجاد دفتر نمایندگی و دفتر فروش، ایجاد مراکز تجاری و فروش، حضور در بخش ساختمان و طرح‌های توسعه‌ای این کشور می‌باشد، انجام اقدامات مذکور می‌تواند صادرات ایران را در عرض چند سال تا بیش از یک میلیارد دلار نیز رسانده و توان رقابت ایران را در مقابل رقبا افزایش دهد (برازش، ۱۳۹۲: ۱۱).

۴- تجزیه و تحلیل

به طور کلی، هدف کلان آمریکا نفوذ گسترده و حضور درازمدت و مطمئن در منطقه قفقاز است و در این مسیر از نهادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غربی برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود حداکثر بهره‌برداری را می‌کند. آمریکا در دوره ریاست جمهوری بوش با طرح ایده "استقرار دموکراسی، عامل ثبات"، یا طرح اوراسیای بزرگ به دلیل ماهیت اقتدارگرای کشورهای این مناطق عملاً موقعیت قبلی خود را نزد دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز از دست داد و دخالت آمریکا در امور کشورها به ویژه در ایجاد انقلاب‌های رنگین موجب حساسیت بیشتر روسیه و برخی از دولت‌های منطقه شد. دولت اوپاما برای بهبود این بدبینی‌ها و احیای اعتماد از دست رفته، سیاست همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را به جای سیاست طرح اوراسیای

بزرگ و دموکراسی سازی، با دولت‌های این مناطق در پیش گرفت، همین مسئله تحکیم روابط این کشورها را با آمریکا در پی داشته است.

قفقاز در تفکرات رهبران روسیه بخشی از عمق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک روسیه محسوب می‌شود. حضور و نفوذ بیشتر مسکو در این منطقه موجب افزایش موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه می‌شود و منافع ملی روسیه در تجدید همگرایی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی با جمهوری‌های استقلال‌یافته از جمله در منطقه قفقاز می‌باشد. در این چارچوب کنترل و تعدیل رقبای روسیه نیز یکی دیگر از اهداف مسکو است. بحران میان روسیه و گرجستان از ریشه‌های عمیق سیاسی، اقتصادی، نظامی، تاریخی و فرهنگی برخوردار می‌باشد. تفلیس در حالی خود را به غرب نزدیک‌تر می‌نماید که مسکو، حضور ناتو و نیروهای آمریکایی را در مرزهای خود به عنوان تهدید تلقی می‌نماید. درواقع گرجستان ضمن مستحکم نمودن روابط با غرب، رابطه خود با روسیه را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و در ایجاد تعادل و توازن در مناسبات سیاسی خود ناتوان مانده است. از آنجاکه جمهوری خودمختار چچن با گرجستان هم‌مرز است روسیه گرجستان را به همکاری با چچن‌ها و پناه دادن به آن‌ها متهم کرده و در برخی موارد جنگنده‌های روسی در تعقیب جدایی‌طلبان چچن حریم هوایی گرجستان را نقض کرده‌اند که مورد اعتراض رسمی دولت گرجستان قرار گرفته است. در مقابل روسیه گرجستان را به آموزش داوطلبان چچنی در دره پانکیزی و دادن پایگاه به آن‌ها متهم کرده است.

قدرت‌های غربی با بهره‌گیری از مزیت‌های اقتصادی و امنیتی تلاش می‌کنند بر حضور و نفوذ خود در این منطقه بیفزایند. در این راستا ناتو با اجرای برنامه‌های «مشارکت برای صلح» و «شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک» سعی در تأمین اهداف سیاسی و راهبردی غرب دارد. علاوه بر این، غرب با ارائه برنامه‌های آموزشی و کمک‌های مالی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای انتقال انرژی از شرق به غرب و ارائه کمک برای حل‌وفصل منازعات سعی می‌کند که در جهت منافع و سیاست‌های غرب مانع نفوذ روسیه و ایران گردد. مسکو علاقه چندانی به افزایش نفوذ هیچ کشوری در منطقه قفقاز ندارد، چه ایران، چه ترکیه چه آمریکا. همان‌گونه که مدودف چند روز پس از پایان جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد، روسیه جمهوری‌های استقلال‌یافته از روسیه در منطقه قفقاز را به عنوان "منطقه امتیازی" خود قلمداد می‌کند. مدودف البته در این سخنان اظهار کرده بود که فعالیت‌های ایران در آسیای میانه کاملاً مطابق با منافع و جهت سیاست‌های روسیه است اما فعالیت ترکیه نه آن قدر مهم و نه آن قدر بدخیم است که مورد توجه روسیه قرار گیرد؛ اما وضعیت در قفقاز جنوبی کاملاً متفاوت است. اول به جهت مجاورتی که با قفقاز شمالی و کاربرد دوگانه‌ای که به عنوان منطقه انرژی خیز و محل تلاقی و ترانزیت به اروپا و خاورمیانه برای مسکو دارد و دوم به این دلیل که دیگر بازیگران بین‌المللی از جمله ایران، ترکیه، اروپا و آمریکا از چندی پیش در این منطقه فعال شده‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

هرچند ایران از نفوذ روسیه در این منطقه مطمئن و خوشحال نیست، اما اهمیت این امر در برابر منافع مشترکی که در سیاست دو کشور وجود دارد اندک است و همین امر منجر به عدم تقابل دو کشور در قفقاز است. ایران چندان تمایلی به حضور روسیه در منطقه قفقاز جنوبی ندارد اما تمایلی نیز به درگیری با مسکو برسر این موضوع نداشته و از طرفی از عدم اطمینانی که روسیه به ترکیه دارد سود می‌برد.

گرایش به ناتو، غرب و اتحادیه اروپایی در گرجستان، خصوصاً پس از انقلاب گل رز محرز می‌باشد. لذا طبیعی است که کشورهای ترکیه، ایالت متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از قدرت مانور و نفوذ قابل‌توجهی در گرجستان برخوردار باشند. روسیه نیز به دلیل اینکه بزرگ‌ترین همسایه گرجستان می‌باشد و زیرساخت‌های گرجستان در شوروی سابق طوری

طراحی شده بود که به مسکو ختم می‌شد، هنوز پس از گذشت سال‌ها از استقلال گرجستان، تأثیر و نفوذ روسیه در گرجستان را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما با توجه به گرایش دولت گرجستان به غرب و تلاش جهت پیوستن به پیمان ناتو، زمینه برای حضور بیشتر نیرو و کارشناسان نظامی آمریکا، رژیم صهیونیستی و ناتو در این کشور فراهم خواهد شد و گرجی‌ها را در طرح‌های خود برای حذف نقش جمهوری اسلامی در ترتیبات امنیتی منطقه همراه خواهند نمود.

غرب با ورود به گرجستان فاصله زیادی بین روسیه و جنوب ایجاد کرده و روسیه را از دسترسی به جنوب محروم کرده است. ادامه این محور غربی - شرقی به آسیای مرکزی کشیده می‌شود. آنچه در این بازی مهم است حذف ایران و روسیه از دسترسی به یکدیگر و دسترسی آنان به منطقه است که در سناریوهای غربی نقش محوری دارد. به همین علت روسیه شاهد و ناظر تغییرات ناباورانه‌ای است که هیچ تمایلی بدان نداشته و ندارد. در این میان این نقش محوری برای همه این تحولات به عهده گرجستان گذاشته شده است که حفظ وضعیت موجود یا حل بحران در راستای استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا منجر به گسترش نقش روسیه در منطقه و حل آن به نفع گرجستان سبب افزایش نقش راهبردی غرب و تضعیف روسیه خواهد شد. در سند امنیت ملی گرجستان، الحاق به ساختارهای یورو آتلانتیک (عضویت در اتحادیه اروپا و پیمان ناتو) به عنوان عوامل اصلی تأمین امنیت ملی در مقابل تهدیدات و حفظ تمامیت ارضی این کشور معرفی شده و لذا گرجی‌ها تمام امکانات خود را در راستای نیل به این هدف بکار گرفته‌اند. باوجوداین، مواجهه با چالش‌هایی چون منازعات سرزمینی (اوستیای جنوبی - آبخازیا) و نیز حفظ ملاحظات روسیه از سوی برخی از کشورهای عضو ناتو (از جمله آلمان و فرانسه)، موانع اصلی عضویت گرجستان می‌باشد. مقامات گرجستان تلاش می‌کنند با حضور و مشارکت نیروهای گرجی در عملیات ایساف در افغانستان، صلاحیت و لیاقت این کشور را در پذیرش مسئولیت‌ها و نیز مشارکت در حل و فصل مسائل و معضلات بین‌المللی (مانند تروریسم) اثبات نموده و حمایت و پشتیبانی غربی‌ها (بویژه آمریکایی‌ها) را برای از بین بردن موانع فوق کسب نمایند. در حالت کلی اعمال سیاست مهار ایران توسط آمریکا و وابستگی زیاد امنیتی و اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی و بخصوص گرجستان به آمریکا، محدودیت روابط ایران را با این کشورها در پی داشته است. موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیک گرجستان، حضور آمریکا را در این منطقه اجتناب‌ناپذیر ساخته است. آمریکا در پی آن است که ضمن گسترش فرصت‌های خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در این منطقه، پایگاهی برای مهار و کنترل روسیه و ایران به دست بیاورد.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

کتاب

۱. پیشگاهی فرد زهرا و سید رحمت‌الله موسوی فر (۱۳۸۹)، **منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز**، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲. سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۸۸)، **راهنمای تجارت با گرجستان**، چاپ اول فروردین، ناشر شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی - تهران.
۳. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات قرمس، چاپ سوم.
۴. واعظی محمود، (۱۳۸۸)، **میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز: تجربه جمهوری اسلامی ایران**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.

مقالات

۵. امیراحمدیان بهرام (۱۳۸۷)، بحران گرجستان: طرف‌های درگیر، علت‌ها و پیامدها، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۵۱ و ۲۵۲.

۶. امیراحمدیان بهرام (۱۳۸۷)، بحران گرجستان: طرف‌های درگیر، علت‌ها و پیامدها، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۵۳ و ۲۵۴.
۷. چشمه‌اعلایی، مهرداد (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی ایران و تحولات حوزه قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۲.
۸. یزدانی عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانیپ (۱۳۸۷)، *تحولات قفقاز گامی دیگر در مسیر جنگ سرد جدید؟ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۳.

گزارش‌ها

۹. برازش، مرتضی (۱۳۹۲)، *بررسی تطبیقی وضعیت اقتصادی گرجستان از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲*، سفارت جمهوری اسلامی ایران در تفلیس.
۱۰. سفارت ج.ا.ایران در گرجستان (۱۳۸۹)، *کتاب پایه گرجستان*.
۱۱. سفارت ج.ا.ایران در گرجستان (۱۳۹۲)، *بررسی روابط نظامی ناتو با گرجستان*.
۱۲. کاظمی تار، تقی (۱۳۹۴)، *بازیگران متضاد در گرجستان*، دانشگاه امام حسین ع.
۱۳. شاه‌حسینی، احسان (۱۳۹۱)، *منافع روسیه در گرجستان*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۱۴. متقی، افشین (۱۳۹۲)، *حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران با کاربرد نظریه‌ها*.

ب-منابع اینترنتی

۱۵. سایت مرکز آمار گرجستان قابل‌دسترس در: www.geostat.ge ۲۰۱۳
۱۶. سند امنیت ملی گرجستان قابل‌دسترس در: www.nsc.gov.ge

ج-منابع لاتین

۱۷. Brans, J. Steven (۱۹۷۵), **Game Theory and Politics**, Journal of Social and political Studies
۱۸. Lacy, William B (۱۹۹۹), “**Assumptions for Human Nature and Initial Expectation and Behavior of Conflict Resolution World Politics**”
۱۹. Mans Back. W, Richard, Vasquez, A, John (۱۹۸۱), **In Search of Theory: A New Paradigm for Politics**, New York: Columbia university press

تحلیل اوضاع اقتصادی قفقاز جنوبی

دکتر بهرام امیراحمدیان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۳/۱۱

چکیده

در حال حاضر، منطقه قفقاز جنوبی به دلیل شرایط خاص ژئوپلیتیکی از مناطق مهم و راهبردی جهان محسوب می‌شود. اقتصاد منطقه برای کشورهای واقع در آن، کشورهای پیرامونی و نیز قدرت‌های جهانی حائز اهمیت فراوانی است. سه کشور واقع در این منطقه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان اگرچه در قالب یک زیر مجموعه امنیتی تعریف می‌شوند، با این حال از نظر عملکرد اقتصادی فاقد وحدت، انسجام و کارکردی سازمان‌یافته در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای بوده و با توجه به ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خود هر کدام به نوعی با فرصت‌ها و چالش‌هایی برای توسعه اقتصادی مواجه هستند. هم‌اکنون، با گذشت بیش از دو دهه از استقلال این کشورها، با بررسی و تبیین شاخص‌های اقتصادی کشورهای این منطقه می‌توان به وضعیت و چشم‌انداز کلی اقتصاد آن‌ها پی برد. در این پژوهش، سعی شده با استفاده از روش تحقیق توصیفی وضعیت و روند اقتصادی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار گیرد. لذا سؤال اصلی این پژوهش این است که بر اساس شاخص‌های اقتصادی، اوضاع و روند اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی چگونه است و روابط تجاری آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران در چه شرایطی قرار دارد؟ نتایج و یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد اگرچه منطقه قفقاز جنوبی با مناقشات و معضلات امنیتی مواجه است، با این حال وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه رو به بهبود است. در این میان اقتصاد جمهوری آذربایجان با توجه به شاخص‌هایی همچون تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، مهار و کاهش تورم و تجارت خارجی، از لحاظ قدرت اقتصادی در مقایسه با کشورهای ارمنستان و گرجستان از وضعیت بهتری برخوردار بوده و چشم‌انداز خوبی دارد.

کلیدواژه: قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، اقتصاد

^۱ - دکتری جغرافیای سیاسی، استاد دانشگاه و پژوهشگر مطالعات منطقه‌ای اوراسیا، آدرس الکترونیکی: b.amirahmadian@yahoo.com

تحلیل اوضاع اقتصادی یک منطقه یا کشور و روابط متقابل آن‌ها به عنوان نیازهای اطلاعاتی اساسی و پایه در بررسی سطح روابط کشورها، از اهمیت خاصی برخوردار است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شناسایی استقلال جمهوری‌های قفقاز جنوبی (ماوراء قفقاز) از سوی جامعه جهانی، برقراری روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان آغاز شد. سطح روابط ایران با این جمهوری‌ها در آغاز برقراری روابط احساسی و شتابزده بود و این جمهوری‌ها که تجربه‌ای در برقراری روابط با جهان خارج نداشتند، فاقد مدیریتی کارآمد و دوراندیشانه بودند. از طرف دیگر، در جمهوری اسلامی ایران نیز برنامه‌ای از پیش تدوین شده برای برقراری روابط آماده نشده بود. اگرچه در سال‌های آغازین، جمهوری اسلامی ایران به شریک تجاری مهم این جمهوری‌ها به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان تبدیل شد؛ اما پس از گذشت یک دهه این جمهوری‌ها در شرکای تجاری و نوع مبادلات خارجی تنوع به وجود آوردند و در پی آن تحولاتی قابل تأمل به وقوع پیوست.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که از نظر شاخص‌های اقتصادی این جمهوری‌ها در چه جایگاهی قرار دارند و طی دو دهه گذشته به چه میزان و با چه روندی با ایران روابط داشته‌اند؟ در این مقاله اوضاع اقتصادی و سطح روابط اقتصادی و تجاری ایران با این جمهوری‌ها مورد پژوهش واقع شده است.

۲- مبانی نظری

اقتصاد امروزه به محور اساسی سیاست‌های بین‌المللی در همه کشورها تبدیل شده است و در مناسبات خوب و بد میان کشورهای توسعه‌یافته هم دیده می‌شود (<http://www.iribnews.ir>).

۲-۱- وابستگی متقابل

این نظریه که درصدد تبیین کاهش کارایی قدرت نظامی در روابط بین‌الملل و گسترش همکاری بین دولت‌ها برای رسیدن به دنیایی باثبات بود، ریشه در طرز تفکر بین‌الملل‌گرایانه یا انترناسیونالیستی داشت؛ که بر مبنای آن، امور دنیا به‌طور عینی در جهت جهانی شدن است و این جریان عینی در روندهای سیاسی به شکل همکاری بین دولت‌ها منعکس می‌شود و درعین حال جریانی مثبت و در راستای صلح و رفاه بیشتر جهانی است. تئوری وابستگی متقابل بر این نکته اساسی مبتنی است، که در سیستم بین‌المللی معاصر، مسائل اقتصادی و رفاهی، جایگزین مسائل سیاسی و امنیتی شده و از این‌رو زور و خشونت نمی‌تواند کارایی مناسب در روابط اقتصادی بین دولت‌ها داشته باشد؛ بلکه برعکس، مذاکره و چانه‌زنی و ارتباطات متقابل می‌تواند، منافع اقتصادی و تکنولوژیکی طرفین را تأمین کند (مشیرزاده، ۵۱-۴۶). ادوارد لوتراک، یکی از متفکران و روشنفکران محافظه‌کار جدید جنگ سرد، در مقاله‌ای تحت عنوان «از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی» مفهوم ژئواکونومی را مطرح نمود. او در مقاله خود استدلال کرد که زوال جنگ سرد درواقع نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت از ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی در دنیای سیاست است. بر اساس ادعای وی افراد در حاضر بر این اعتقادند که روش‌های بازرگانی و تجاری در حال جایگزین شدن با روش‌های نظامی در دنیای سیاست می‌باشند (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۵۰۰-۲۴۸۹). لوتراک با تأکید بر نقش بازرگانی در برابر قدرت نظامی معتقد است، «تنها زمانی منطق تجارت قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با از بین رفتن اهمیت برخورداری از قدرت نظامی، افراد در عرصه رقابت، دارای اهمیتی صرفاً اقتصادی باشند، (مانند کارگران، فروشندگان، بازرگانان و شرکت‌ها) و بدین ترتیب به‌جای سیاست و شبکه‌های درهم قدرت‌ها در سراسر جهان پدیدار شود. گاهی اوقات منطق تجارت منجر به رقابت شدید می‌گردد درحالی‌که گاهی اوقات همان منطق ممکن است منجر به ائتلاف و اتحاد

سازمان‌های اقتصادی به‌منظور سرمایه‌گذاری در امور متعدد در نقاط مختلف جهان شده و درنهایت همبستگی، توسعه، تولید مشترک و تشکیل بازارهای مشترک برای انواع کالاها و ارائه خدمات را به همراه داشته باشد. نکته قابل‌تأمل این‌که چه در شرایط رقابت و چه در شرایط همکاری و مشارکت، فعالیت‌های اقتصادی در ماورای مرزهای کشورها و دولت‌ها انجام خواهد گرفت. البته این احتمال وجود دارد که دولت‌ها به‌عنوان ساختارهای سرزمینی که از ویژگی‌های جغرافیایی و کارکردی برخوردارند علاقه‌مند به تبعیت از یک منطق تجاری که مرزهای آن‌ها نادیده انگاشته شود نباشند» (luttwak, ۱۹۹۰: ۱۲۵).

۳- داده‌های تحقیق:

۳-۱- تولید ناخالص داخلی کشورهای قفقاز جنوبی

شاخص تولید ناخالص داخلی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مربوط به قدرت اقتصادی کشورهاست. در سال ۲۰۱۲ جمهوری آذربایجان با تولید ناخالص داخلی ۶۶,۶ میلیارد دلار به‌تنهایی بیش از دو برابر مجموع دو جمهوری گرجستان و ارمنستان تولید ناخالص داخلی داشته است. درواقع تولید ناخالص داخلی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۰۵ حدود ۵ برابر افزایش داشته است (<http://data.worldbank.org>).

جمهوری گرجستان با تولید ناخالص داخلی ۱۵,۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ دومین اقتصاد قفقاز به شمار می‌رود. تولید ناخالص داخلی این جمهوری در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با سال ۲۰۰۵ حدود ۱۴۵,۶ درصد افزایش داشته است (<http://data.worldbank.org>).

ارمنستان با تولید ناخالص داخلی ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ سومین اقتصاد منطقه قفقاز به شمار می‌رود. این کشور به سبب نداشتن راه‌های ارتباطی مستقیم با آب‌های آزاد و کوهستانی بودن، نسبت به دو جمهوری دیگر از امکانات طبیعی کمتری برخوردار است. تولید ناخالص داخلی ارمنستان در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با سال ۲۰۰۵، حدود دو برابر رشد داشته است (<http://data.worldbank.org>). جدول ۱-۱ میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرانه تولید ناخالص داخلی و سرانه درآمد ناخالص ملی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۱- تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای قفقاز جنوبی به قیمت جاری (میلیون دلار)

سال	جمهوری آذربایجان	جمهوری گرجستان	جمهوری ارمنستان
۲۰۰۵	۱۳۲۴۵,۴	۶۴۱۱,۱	۴۹۰۰,۴
۲۰۰۶	۲۰۹۸۲,۳	۷۷۶۱,۹	۶۳۸۴,۵
۲۰۰۷	۳۳۰۴۹,۹	۱۰۱۷۲,۳	۹۲۰۶,۳
۲۰۰۸	۴۸۸۵۰,۵	۱۲۷۹۹,۳	۱۱۶۶۲,۰
۲۰۰۹	۴۴۲۹۱,۵	۱۰۷۶۶,۸	۸۶۴۸,۰
۲۰۱۰	۵۲۹۰۵,۹	۱۱۹۳۸,۲	۹۲۶۰,۳
۲۰۱۱	۶۵۹۵۲,۸	۱۴۴۳۴,۶	۱۰۱۴۲,۱
۲۰۱۲	۶۶۶۰۴,۶	۱۵۷۴۷,۳	۹۹۵۰,۵

منبع: <http://data.worldbank.org/indicator>

۳-۲- درآمد سرانه کشورهای قفقاز جنوبی

در سال ۲۰۱۲ جمهوری آذربایجان با ۷۱۶۵ دلار سرانه تولید ناخالص داخلی بیشترین درآمد سرانه را در بین جمهوری‌های قفقاز از آن خودکرده است. پس‌از آن جمهوری ارمنستان با سرانه تولید ناخالص داخلی ۳۷۲۰ دلار دومین و

گرجستان با ۳۵۰۷ دلار سومین رتبه را به خود اختصاص داده است. در جدول ۲-۲ درآمد سرانه هر یک از کشورهای قفقاز بر اساس گزارش بانک جهانی نشان داده شده است.

جدول ۲-۱- درآمد سرانه کشورهای قفقاز جنوبی (به دلار)

سال	جمهوری آذربایجان		جمهوری گرجستان		جمهوری ارمنستان	
	سرانه درآمد ملی	سرانه تولید ناخالص داخلی	سرانه درآمد ملی	سرانه تولید ناخالص داخلی	سرانه درآمد ملی	سرانه تولید ناخالص داخلی
۲۰۰۹	۴۸۰۰	۴۹۵۰	۲۵۴۰	۲۴۴۱	۳۱۸۰	۳۱۸۰
۲۰۱۰	۵۳۷۰	۵۸۴۳	۲۶۸۰	۲۶۱۴	۳۳۳۰	۳۳۳۰
۲۰۱۱	۵۵۳۰	۷۱۹۰	۲۸۵۰	۳۲۲۰	۳۴۹۰	۳۴۹۰
۲۰۱۲	۶۲۲۰	۷۱۶۵	۳۲۹۰	۳۵۰۷	۳۷۲۰	۳۷۲۰

منبع: <http://data.worldbank.org/indicator>

۳-۳- تورم

در سال‌های اخیر جمهوری‌های قفقاز تورم یک‌رقمی را تجربه کرده‌اند، درحالی‌که در دهه ۹۰ اوضاع نابسامان ناشی از فروپاشی شوروی و تغییر بافت اقتصادی و قطع روابط بین جمهوری‌های شوروی، سبب نابسامانی‌های اقتصادی و تورم لجام‌گسیخته شده بود. باین‌حال در دهه بعد از سال ۲۰۰۰ وضعیت بهتری داشته‌اند. جمهوری آذربایجان و ارمنستان درگیر مناقشه قره‌باغ و جمهوری گرجستان درگیر جدایی استان خودمختار اوستیای جنوبی و آبخازیاست. به همین سبب در هر سه جمهوری بخشی از فعالیت‌ها و امکانات در بخش نظامی هزینه می‌شود که ارزش‌افزوده‌ای ایجاد نمی‌کند. گرجستان در سال ۲۰۱۱ بیشترین تورم را در سال‌های ۲۰۰۹ به بعد در بین جمهوری‌های قفقاز تجربه کرده است که ناشی از دگرگونی در ساختار سیاسی و ناآرامی‌های آن بوده است. درحالی‌که در سال ۲۰۱۳ تورم به نحو چشمگیری کاهش‌یافته و در بین کشورهای جهان گرجستان از نظر شرایط اقتصادی و شفافیت و نبود فساد رتبه نخست جهان را کسب کرده است.

جدول ۳-۱- تورم قیمت‌های مصرف‌کننده (درصد در سال)

نام کشور	سال ۲۰۰۹	سال ۲۰۱۰	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۲	سال ۲۰۱۳
ارمنستان	۳,۴	۸,۲	۷,۷	۲,۶	۵,۸
آذربایجان	۱,۵	۵,۷	۷,۸	۱,۱	۵,۴
گرجستان	۱,۷	۷,۱	۸,۵	-۰,۹	-۰,۵

منبع: <http://data.worldbank.org>

۳-۴- تجارت خارجی

تجارت خارجی کشورهای قفقاز از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ حدود ۱۰ برابر افزایش یافته و از ۵,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۵۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسیده است. روند افزایشی حجم تجارت منطقه قفقاز از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ افزایشی بوده است. سپس در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته و به کمتر از نیمی از رقم ۲۰۰۸ رسیده است. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ روندی افزایشی و سپس کاهشی داشته است. این بررسی نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان به تنهایی حدود ۷۰ درصد از کل تجارت قفقاز با جهان خارج را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۲، آذربایجان ۳۳,۶ میلیارد دلار، گرجستان ۱۰,۲ میلیارد دلار و ارمنستان ۴,۳ میلیارد دلار حجم تجارت خارجی داشته‌اند. در حالی که در سال ۲۰۰۴ آذربایجان ۶۱ درصد از کل تجارت قفقاز با جهان خارج را بر عهده داشته است، در سال ۲۰۰۸ بیش از ۸۰ درصد و در سال ۲۰۱۲، حدود ۷۱ درصد کل تجارت قفقاز با جهان خارج را در اختیار داشته است. جدول ۴-۱- حجم تجارت خارجی جمهوری‌های قفقاز را نشان می‌دهد.

جدول ۴-۱- حجم تجارت خارجی جمهوری‌های قفقاز (میلیون دلار)

سال	آذربایجان	گرجستان	ارمنستان	کل قفقاز
۲۰۰۰	۲۹۱۷	۱۰۳۴	۱۱۷۶	۵۱۲۷
۲۰۰۴	۷۱۳۲	۲۴۹۱	۲۰۶۶	۱۱۶۸۹
۲۰۰۵	۸۵۵۸	۳۳۵۳	۲۷۱۸	۱۴۶۲۹
۲۰۰۶	۱۱۶۳۹	۵۴۱۱	۳۱۹۸	۲۰۲۴۸
۲۰۰۷	۱۱۷۷۲	۶۴۴۴	۴۵۰۱	۲۲۷۱۷
۲۰۰۸	۵۴۹۲۶	۷۷۹۷	۵۴۸۴	۶۸۲۰۸
۲۰۰۹	۲۰۸۲۴	۵۶۳۴	۴۰۰۱	۳۰۴۵۹
۲۰۱۰	۲۷۹۲۴	۷۴۴۶	۴۷۹۴	۴۰۱۶۴
۲۰۱۱	۳۶۳۲۷	۹۲۴۶	۵۵۱۲	۵۱۰۸۵
۲۰۱۲	۳۳۵۶۱	۱۰۲۱۹	۴۲۶۷	۴۸۰۴۷

منبع: ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II - Trade by Commodity. Available in: <http://comtrade.un.org/pb/>

اوضاع اقتصادی جمهوری‌های قفقاز

در دوره شوروی سابق به ۱۸ «منطقه اقتصادی» تقسیم می‌شد. قفقاز جنوبی یکی از این مناطق اقتصادی بود. در این دوره قفقاز ۱۶ درصد نفت، ۳۱ درصد گاز طبیعی، ۶ درصد زغال سنگ و ۸ درصد انرژی الکتریکی کل شوروی را تولید می‌کرد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری‌های متحده، سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان نیز اعلام استقلال کرده و به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند. از آغاز استقلال در سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ کشورهای منطقه قفقاز جنوبی با معضلات امنیتی مواجه بوده، فراز و نشیب‌های سیاسی زیادی را تجربه کرده و در بحران اقتصادی نیز گرفتار آمده بودند. از نیمه سال ۲۰۰۰ اندک‌اندک تحولات اقتصادی مثبتی در منطقه پدیدار شده و منطقه (باوجود بحران قره‌باغ در آذربایجان، اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان) به سوی ثبات اقتصادی گام برداشته است. اگرچه از قفقاز به عنوان منطقه جغرافیایی یاد می‌شود، ولی از نظر عملکردی در بخش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فاقد وحدت و انسجام و کارکردی

سازمان یافته در یک چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای است. به همین سبب برای بررسی اوضاع اقتصادی قفقاز باید هر یک از واحدهای سیاسی واقع در آن به‌طور مجزا و به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در زیر اوضاع اقتصادی هر یک از جمهوری‌های قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف - جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان با مساحتی برابر ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کشور قفقاز است. جمعیت این جمهوری در سال ۲۰۱۱ برابر ۹,۳ میلیون نفر بوده است. تراکم جمعیت ۱۰۷,۵ نفر در کیلومتر مربع است. پایتخت آن شهر بندری باکو است که در سال ۲۰۱۱ حدود ۲,۱ میلیون نفر جمعیت داشته است. جمهوری آذربایجان در ۲ مارس سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل درآمد. از شاغلین در بخش‌های اقتصادی ۳۷,۶٪ در بخش کشاورزی، ۱۴,۱٪ در بخش صنعت و بقیه در بخش خدمات به کار اشتغال دارند. با افزایش نسبتاً زیاد درآمد و کاهش فقر، آذربایجان در شرایط بحران اقتصادی جهانی، بهتر از بسیاری از کشورهای دیگر عمل کرده است؛ اما جهان پس از بحران عاری از چالش نیست. درحالی‌که این کشور در برابر بحران اقتصادی نسبتاً خوب عمل کرده است، با این وضع آذربایجان برای توسعه اقتصادی، نیازمند سیاست‌های متنوع سازی اقتصاد مبتنی بر بازار و خدمات اجتماعی بهتر است. این کشور یک فرصت منحصر به فرد برای ورود به رده کشورهای با درآمد متوسط بالاتر را به دست آورده است که توسط کاهش در نرخ فقر از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۷,۶ درصد در سال ۲۰۱۱ است. درحالی‌که برخی از این بهبودها نرخ رشد بالای اقتصادی است که موجب افزایش در دستمزدها و معرفی یک سیستم رفاه اجتماعی را نیز هدف قرار داده که بیشتر آن ناشی از جهش در درآمدهای نفت و گاز صادراتی است. با این حال، این درآمد به احتمال زیاد طی دهه‌های آینده دچار رکود شده و پس از آن رو به کاهش خواهد داشت، بنابراین کشور باید با تنوع بخشی به تقویت موقعیت اقتصادی خود اقدام کند. حتی زمینه‌های جدید گاز طبیعی برای تولید در آینده بعید به نظر می‌رسد که برای درآمد بخش نفت فراهم بوده است را جبران کند. به منظور ترویج بهبود مستمر در اقتصاد و افزایش نرخ اشتغال، آذربایجان باید به دنبال منابع جدید و پایدار رشد در بخش غیرنفتی باشد. زیرساخت‌های مناسب آذربایجان بسیار مهم است. موقعیت جغرافیایی آن به عنوان نقطه ارتباطی مهم بین دریای سیاه و دریای خزر و بین روسیه و ایران ارزشمند است. دسترسی به پتانسیل آذربایجان به عنوان یک اقتصاد حمل و نقل برای تحرک رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی غیرنفتی و ایمنی و کاهش فقر ضروری است. بهبود شبکه جاده‌ای به عنوان یکی از اولویت‌ها برای تنوع بخش تولیدی کشور شناخته می‌شود. آموزش و پرورش نقطه کلیدی دیگری است. با توجه به تمایل این کشور برای پیوستن به دیگر کشورهای با درآمد متوسط بالا، ضرورت اصلاحات بلندمدت پایدار را افزایش داده است. نرخ ثبت نام در قبل از مدرسه و آموزش عالی هنوز هم کم و کیف نتایج آموزشی را نشان می‌دهد. بانک جهانی با پشتیبانی از برنامه اصلاحات آموزش و پرورش، دولت آذربایجان را از طریق عملیات سرمایه گذاری و مشاوره سیاست گذاری یاری می‌رساند. کشاورزی بخش معنی داری از اقتصاد غیرنفتی آذربایجان است و پتانسیل قابل توجهی برای افزایش درآمدهای صادراتی برای کشور دارد. درحالی‌که این بخش فقط ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی به حساب می‌آید. از دیگر سو هنوز منبع کلیدی اشتغال و یک اولویت در زمینه امنیت غذایی است.

علاوه بر تأمین مالی پروژه‌های مختلف توسعه، بانک جهانی نیز خدمات تحلیلی و مشورتی به آذربایجان ارائه می‌دهد. این هدف دوجانبه از اطلاع رسانی به استراتژی رشد کشور و انتخاب سیاست و همچنین طراحی عملیات سرمایه گذاری خدمت می‌کند. بانک جهانی، در حال توسعه یک برنامه تحقیقاتی مشترک اقتصادی چندساله (JERP) است که دسترسی مداوم و به موقع به مشاوره سیاست و تخصص فنی را تضمین خواهد کرد (<http://www.worldbank.org>).

رشد اقتصادی بالای آذربایجان به سبب رشد قابل توجه صادرات نفت و گاز است، اما در برخی زمینه‌های غیر صادراتی نیز با رشد دورقمی مواجه بوده که شامل بخش ساختمان، بانکداری و املاک است. صادرات نفت از طریق خط لوله باکو-تفلیس - جیهان، باکو-نوروسیسک و باکو - سوپسا موتور محرکه اصلی بوده‌اند، اما کوشش‌هایی برای بالا بردن تولیدات گازی

آذربایجان در حال انجام است. تکمیل احتمالی کریدور جنوبی انتقال گاز بین آذربایجان و اروپا که اهمیت ژئوپلیتیکی دارد، اگرچه به مقدار کم، درآمدهایی از صادرات گاز نصیب این کشور خواهد کرد؛ اما آذربایجان در اصلاحات ساختارهای اقتصاد مبتنی بر بازار پیشرفت‌های محدودی داشته است. فساد گسترده و فراگیر و ناکارآمدی و بهره‌وری پایین ساختارهای اقتصادی به‌ویژه در بخش‌های اقتصادی غیرنفتی یک مانع طولانی‌مدت در رشد است. موانع بسیاری بازدارنده رشد اقتصادی آذربایجان هستند که شامل سرمایه‌گذاری خارجی در بخش غیرنفتی و ادامه مناقشه با ارمنستان در خصوص منطقه قره‌باغ است. درحالی‌که تجارت با روسیه و دیگر کشورهای شوروی سابق به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌یابد، روابط تجاری با ترکیه و کشورهای اروپایی در حال افزایش است. چشم‌انداز درازمدت جمهوری آذربایجان وابسته به بهای جهانی نفت و توانایی این کشور در مذاکرات مربوط به خطوط لوله برای صادرات تولیدات افزایشی گاز و توانایی آن در بهره‌گیری از ثروت‌های انرژی برای رشد اقتصادی و مهار اشتغال در بخش‌های غیرنفتی در اقتصاد است. تولیدات صنعتی آذربایجان شامل تجهیزات چاه‌های نفت، فولاد، آهن، سیمان، مواد شیمیایی و محصولات پتروشیمی است. تولیدات کشاورزی آذربایجان شامل پنبه، غلات، برنج، انگور، میوه، سبزیجات و جالیزی، چای، توتون، دام و محصولات دامی است. از نظر اشتغال ۳۸ درصد مردم در بخش کشاورزی، ۱۲ درصد در صنایع و ۵۰ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. در سال ۲۰۱۲ حدود ۶٪ از جمعیت آذربایجان زیر خط فقر قرار داشته‌اند.

تجارت خارجی

از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ ارزش صادرات آذربایجان، برخلاف افزایش شدید در سال ۲۰۰۸ به‌طور میانگین ۱۶,۰٪ کاهش‌یافته و به رقم ۲۳,۸ میلیارد دلار رسیده است. طی همین دوره واردات به‌طور میانگین ۷,۷٪ افزایش داشته است. این مورد سبب مازاد تجاری ۱۴,۲ میلیارد دلاری شده است که نسبت به مازاد تجاری سال ۲۰۱۱ که برابر ۱۶,۷ میلیارد دلار بود، کمتر است. کسری تجاری با کشورهای توسعه‌یافته موازنه مثبت شدید با کشورهای پیشرفته اروپایی (۸,۱+ میلیارد دلار)، آسیای جنوب غربی (۲,۶+ میلیارد دلار) و آسیای غربی (۱,۸+ میلیارد دلار)، آمریکای جنوبی و کشورهای کارائیب (۰,۳- میلیارد دلار) و کشورهای توسعه‌یافته آسیا -اقیانوس آرام (۰,۲- میلیارد دلار). در سال ۲۰۱۲ تنوع واردات خیلی بیشتر از صادرات بوده است. ۱۵ شریک تجاری وارداتی (در برابر ۱۳ شریک صادراتی)، حدود ۸۰ درصد واردات آذربایجان را تأمین کرده‌اند (<http://data.un.org>).

حجم تجارت خارجی آذربایجان در سال ۲۰۱۲ برابر ۳۳,۶ میلیارد دلار بوده است که از این مقدار، ۹,۷ میلیارد دلار واردات و ۲۳,۹ میلیارد دلار صادرات بوده است. جمهوری آذربایجان در بین جمهوری‌های قفقاز تنها کشوری است که تراز تجاری مثبت زیادی دارد. به‌طوری‌که از آغاز سال ۲۰۰۰ این روند نه‌تنها مثبت بلکه صعودی هم بوده است. در سال ۲۰۰۰ حجم تجارت خارجی آذربایجان تنها ۲,۳ میلیارد دلار بوده است. در مجموع سرمایه‌گذاری خارجی، استخراج، احداث خطوط انتقال لوله و زیرساخت‌های نفت و گاز و صادرات به بازارهای مصرف سبب رشد چشم‌گیر تجارت خارجی و کسب درآمدهای سرشار نفتی برای جمهوری آذربایجان شده است. جدول ۱-۵- حجم تجارت کشور آذربایجان را در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ نشان می‌دهد.

جدول ۱-۵- تجارت خارجی جمهوری آذربایجان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ میلادی
(میلیون دلار آمریکا)

سال	حجم تجارت خارجی	واردات	صادرات	موازنه تجاری
۲۰۰۰	۲۹۱۷	۱۱۷۲	۱۷۴۵	۵۷۳
۲۰۰۴	۷۱۳۲	۳۵۱۶	۳۶۱۶	۱۰۰
۲۰۰۵	۸۵۵۸	۴۲۱۱	۴۳۴۷	۱۳۶
۲۰۰۶	۱۱۶۳۹	۵۲۶۷	۶۳۷۲	۱۱۰۶
۲۰۰۷	۱۱۷۷۲	۵۷۱۴	۶۰۵۸	۳۴۵
۲۰۰۸	۵۴۹۲۶	۷۱۷۰	۴۷۷۵۶	۴۰۵۸۶
۲۰۰۹	۲۰۸۲۴	۶۱۲۳	۱۴۷۰۱	۸۵۷۸
۲۰۱۰	۲۷۹۲۴	۶۵۹۹	۲۱۳۲۵	۱۴۷۲۶
۲۰۱۱	۳۶۳۲۷	۹۷۵۶	۲۶۵۷۱	۱۶۸۱۵
۲۰۱۲	۳۳۵۶۱	۹۶۵۳	۲۳۹۰۸	۱۴۲۵۵

۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II - Trade by Commodity. Available in:
<http://comtrade.un.org/pb/>

سیمای صادرات و واردات جمهوری آذربایجان

در سال ۲۰۱۲ ارزش کل صادرات جمهوری آذربایجان با ۱۰٪ کاهش به ۲۳,۹ میلیارد دلار رسید. از میان این مقدار صادرات، ۹۳,۸٪ مربوط به سوخت‌های معدنی، روغن‌های صنعتی و مواد مرتبط با آن بود. سه بازار اصلی صادرات جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۲ ایتالیا، هندوستان و فرانسه بودند. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ مهم‌ترین محصولات صادراتی جمهوری آذربایجان عبارت بودند از نفت خام و نفت حاصل از مواد معدنی بتومینی، گاز طبیعی و هیدروکربن‌های گازی. مهم‌ترین مقصد صادراتی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۲ به ترتیب عبارت بودند از کشورهای: ایتالیا (۵۵۴۸,۰ میلیون دلار)، هندوستان (۱۸۹۰,۷ میلیون دلار)، فرانسه (۱۷۷۵,۶ میلیون دلار)، اندونزی (۱۷۵۷,۳ میلیون دلار)، اسرائیل (۱۶۰۰,۸ میلیون دلار)، ایالات متحده (۱۶۰۰,۸ میلیون دلار)، آلمان (۹۶۴,۸ میلیون دلار)، فدراسیون روسیه (۹۵۹,۸ میلیون دلار)، یونان (۸۳۳,۸ میلیون دلار) و دیگر کشورها (۶۵۰,۱ میلیون دلار).

در سال ۲۰۱۲ واردات جمهوری آذربایجان مشتمل بر ۴۲٪ ماشین‌آلات و وسایل حمل‌ونقل، ۲۱,۸٪ کالاهای تولید صنعتی و ۱۳,۵٪ مواد غذایی، دام زنده، نوشابه و دخانیات بود. طی سه سال گذشته مهم‌ترین کالاهای وارداتی جمهوری آذربایجان شامل هواپیما و هلی کوپتر، هواپیمای مسافری، وسایل نقلیه سواری و دیگر وسائط نقلیه عمدتاً به‌منظور حمل‌ونقل و گندم بوده است (<http://data.un.org>).

روابط اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان

الف - روابط تجاری

تجارت خارجی ایران با جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر روند نزولی داشته و از ۲۷۵ میلیون دلار در سال ۱۳۸۱ به ۱۴۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. طی این دوره روابط تجاری فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرده و در بیشترین میزان در سال ۱۳۸۵ ۶۵۳ میلیون دلار بوده ولی درحالی‌که طی این مدت حجم تجارت خارجی آذربایجان ۱۱ برابر افزایش داشته است، حجم تجارت ایران با آذربایجان در سال ۱۳۹۰ نسبت به ده سال قبل به کمتر از نصف کاهش یافته است.

این امر بیشتر از عوامل سیاسی متأثر بوده است. به طوری که در سال های اخیر به سبب برخی اختلافات سیاسی، فرهنگی و دینی بین دو کشور، میزان روابط اقتصادی به شدت کاهش یافته است. این در حالی است که ظرفیت های زیادی برای توسعه روابط تجاری بین دو کشور وجود دارد. موانعی برای توسعه روابط ایجاد شده است. جدول ۱-۶- حجم روابط تجاری ایران و جمهوری آذربایجان را در سال های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ نشان می دهد.

جدول ۱-۶- روابط تجاری ایران با جمهوری آذربایجان در فاصله سال های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ (هزار دلار)

سال	واردات ایران از آذربایجان	صادرات ایران به آذربایجان	کل تجارت خارجی ایران با آذربایجان	موازنه تجاری
۱۳۸۱	۲۵۲۵۹,۰	۲۵۰۱۴۳,۹	۲۷۵۴۰۲,۹	۲۲۴۸۸۴,۹
۱۳۸۲	۹۶۴۶۷,۸	۳۰۷۳۷۸,۱	۴۰۳۸۴۵,۹	۲۱۰۹۱۰,۳
۱۳۸۳	۱۲۸۷۶۵,۷	۲۵۶۱۶۱,۷	۳۸۴۹۲۷,۴	۱۲۷۳۹۶,۰
۱۳۸۴	۱۶۳۹۳۰,۰	۳۳۰۷۶۳,۳	۴۹۴۶۹۳,۳	۱۶۶۸۳۳,۳
۱۳۸۵	۲۸۱۶۹۹,۸	۳۷۱۲۶۷,۲	۶۵۲۹۶۷,۰	۸۹۵۶۷,۴
۱۳۸۶	۳۲۲۱۵۷,۹	۳۴۹۹۷۹,۸	۴۷۲۱۳۷,۷	۲۷۸۲۱,۹
۱۳۸۷	۲۴۰۰۴۵,۰	۳۶۸۷۶۷,۳	۶۰۷۸۱۲,۳	۱۲۸۷۲۲,۳
۱۳۸۸	۱۷۱۶۵۷,۵	۳۷۳۷۹۱,۴	۵۴۵۴۴۸,۹	۲۰۲۱۳۳,۹
۱۳۸۹	۱۱۱۵۰۲,۲	۳۷۵۴۶۴	۴۸۶۹۶۶,۲	۲۶۳۹۶۱,۸
۱۳۹۰	۳۷۴۹۴,۲	۱۰۷۷۱۳	۱۴۵۲۰۷,۲	۷۰۲۱۸,۸

منبع: سالنامه آماری گمرک، قابل دسترس در سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران به نشانی: <http://www.irica.gov.ir>

ب- سایر موارد

سوآپ گاز آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان

قرارداد معاوضه گاز ایران و جمهوری آذربایجان که مدت اجرای آن ۲۵ سال تعیین شده باهدف تأمین گاز جمهوری خودمختار نخجوان منعقد شده است و قرار بود میزان گازی که جمهوری آذربایجان به ایران تحویل می دهد از هشتاد میلیون مترمکعب در سال ۲۰۰۵ به تدریج به ۴۰۰ میلیون مترمکعب در سال ۲۰۰۹ افزایش یابد (<http://www.bbc.co.uk>).

قرارداد انتقال گاز ایران به نخجوان در سفر محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین ایران به جمهوری آذربایجان به امضا رسیده و بر اساس آن، جمهوری آذربایجان تا پایان سال ۲۰۰۵ میلادی هشتاد میلیون و پانصد هزار مترمکعب گاز طبیعی به ایران تحویل داده است. ایران نیز در مقابل، پانزده درصد از حجم گاز تحویل گرفته شده را به عنوان حق معاوضه کسر کرده، معادل بقیه آن را به جمهوری خودمختار نخجوان تحویل می دهد. جمهوری خودمختار نخجوان با خاک اصلی جمهوری آذربایجان ارتباطی ندارد و بخش عمده مایحتاج مردم آن از طریق ایران تأمین می شود. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۵ برای افتتاح طرح معاوضه گاز با جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان سفر کرد. وی و هیئت همراهش در نخجوان مورد استقبال رسمی الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان و شماری از مقام های بلندپایه آن کشور قرار گرفت. آقای احمدی نژاد در سفر به نخجوان علاوه بر افتتاح طرح انتقال گاز ایران به این جمهوری خودمختار، نشست رسمی نیز با الهام علی اف رئیس جمهوری آذربایجان داشت که پس از آن سند تفاهمی برای همکاری در زمینه انرژی میان دو کشور امضاء شد و وزیران خارجه دو کشور نیز سندی برای توسعه همکاری میان دو کشور امضا کردند.

گشایش پل مرزی پلدشت - شاه تختی

پل مرزی پلدشت - شاه تختی روی سد ارس در آذربایجان غربی در ۲۵ مهر ۱۳۸۶ با حضور معاون اول رئیس‌جمهوری اسلامی ایران و رئیس‌جمهور آذربایجان که برای شرکت در دومین اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر در ایران به سر می‌بردند، به بهره‌برداری رسید. این پل بر روی رودخانه مرزی ارس و در امتداد راه ارتباطی شهر پلدشت و شاه تختی احداث شده است. این پل شهر «پلدشت» در خاک جمهوری اسلامی ایران را به شهر «شاه تختی» در خاک جمهوری خودمختار نخجوان متصل می‌سازد. هزینه ساخت این پل بالغ بر ۳,۶ میلیون دلار بوده که با مشارکت ایران و جمهوری آذربایجان توسط اداره کل راه و ترابری استان آذربایجان غربی ساخته شده است (<http://www.ostan-ag.gov.ir>).

تولید خودرو ایرانی سمند در جمهوری آذربایجان

بانک توسعه صادرات ایران در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۸۵ قرارداد تأمین مالی فروش ۱۷۰۰ خودرو سمند به ارزش ۸ میلیون و ۷۶۶ هزار یورو را با شرکت خودروسازی آذسمند جمهوری آذربایجان منعقد کرد. از این مبلغ ۸۵ درصد شامل قرارداد تجاری ایران خودرو و آذ سمند آذربایجان است و ۱۵ درصد بقیه را هم آذسمند آذربایجان در قالب پیش‌پرداخت تحویل مقامات ایرانی داده است. ارزش ۱۷۰۰ دستگاه خودرو سمند ایران بیش از ۱۰ میلیون یوروست (<http://www.nasiran.ir>). کارخانه تولید سمند در جمهوری آذربایجان به‌عنوان نخستین خط تولید خودرو ایرانی در خارج از مرزهای ایران گشایش یافته است. ظرفیت تولید این کارخانه ۱۰ هزار دستگاه در سال است که در فازهای بعد به ۱۵ هزار دستگاه می‌رسد. سمند در جمهوری آذربایجان با نام «آذسمند» و در کارخانه «الیت» تولید می‌شود.

این خط تولید که در شهر شاماخی در ۱۳۰ کیلومتری باکو مرکز استان شیروان قرار دارد، ۵۰ هزار مترمربع وسعت دارد و سالن‌هایی برای مونتاژ SKD در آن راه‌اندازی شده است. کارخانه سمند به همراه کارخانه دیگری در بلاروس، منطقه CIS را پوشش می‌دهد (<http://www.iapma.ir>).

در خط تولید سمند در آذربایجان حدود ۲۰۰ نفر مشغول به کار هستند. ایران خودرو درصدد است خط تولید سمند در جمهوری اسلامی آذربایجان را به پایگاه صادراتی خود به کشورهای گرجستان، اوکراین، قرقیزستان و برخی کشورهای آسیای میانه تبدیل کند. انتظار می‌رود با آهنگ رشد اقتصادی جمهوری آذربایجان، ایران خودرو با ایجاد خط تولید سمند بتواند ۱۰ درصد بازار این کشور را به دست آورد و این رقم را تا ۳۰ درصد نیز افزایش دهد (<http://www.farsnews.com>).

ب - گرجستان:

گرجستان با مساحتی برابر ۶۹۷۰۰ کیلومتر مربع دومین کشور قفقاز از نظر مساحت (بعد از جمهوری آذربایجان) به شمار می‌رود. جمعیت آن در سال ۲۰۱۱ برابر ۴,۳ میلیون نفر گزارش شده است (دفتر جمعیت). تراکم جمعیت آن ۶۲,۱ نفر در کیلومتر مربع است. پایتخت این کشور شهر تفلیس است (جمعیت ۱,۱ میلیون نفر). واحد پول آن لاری نام دارد که نرخ برابری آن در برابر دلار در سال ۲۰۱۴ هر دلار ۱,۷۵ لاری بوده است. گرجستان در ۳۱ جولای سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

اقتصاد گرجستان

سرعت رشد اقتصاد گرجستان از سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۲ روند کاهشی داشته و رشد تولید ناخالص داخلی آن در سه سال ۲۰۱۳ به ۲/۵ درصد رسید. ولی پس از آن روند رو به رشدی داشته است. انتظار می‌رود برای سال ۲۰۱۵ این رقم ۶,۳٪ و

برای سال ۲۰۱۶ برابر ۶,۵٪ باشد. گرجستان بین سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۲، به‌طور متوسط ۶,۱ درصد در سال رشد اقتصادی به دست آورد که ناشی از اصلاحات زیرساخت‌ها بود و توانست سرمایه‌گذاری بیشتری را جذب کند. اصلاحات به بهبود فضای کسب‌وکار، تقویت امور مالی عمومی، کمک کرد و امکانات زیرساخت‌ها به‌روزرسانی و آزادی تجارت گسترش یافت. رشد اقتصادی همچنین با افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) پشتیبانی شد و با انباشت سرمایه و استفاده مناسب از ظرفیت اضافی به‌جای ایجاد اشتغال خالص، با افزایش بهره‌وری به‌طور عمده در بخش‌های غیرقابل‌مبادله‌ای متمرکز روبرو شد. به‌طوری‌که سرانه تولید ناخالص داخلی از ۹۲۰ دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳۵۰۰ دلار آمریکایی در سال ۲۰۱۲ (قیمت جاری) افزایش یافته است.

بالین حال بیکاری به‌عنوان چالش سیاست عمومی مهم در گرجستان باقی‌مانده است. ماهیت سرمایه‌بر عملکرد رشد زیاد گرجستان در بیکاری نسبتاً بالا که در محدوده ۱۲-۱۳ درصدی بازتاب یافته است، حتی در طول رونق قبل از بحران باقی‌مانده است. نرخ بیکاری در طول بحران در سال ۲۰۱۰ در اوج خود به ۱۷ درصد رسید و پس‌از آن در سال ۲۰۱۲ به ۱۵ درصد کاهش یافت. با شروع تحول اقتصادی در گرجستان، برخی از بخش‌های قدیمی‌تر و صنایع کنار گذاشته شد. صنایع جدید در همین دوره رشد کردند، اما قادر به جذب نیروی کار به‌طور مؤثر و پاسخ‌گویی به تقاضای کلی نیروی کار و تأمین مهارت‌های لازم نبوده است. اکثریت نیروی کار - بیش از ۵۵ درصد - در بخش کشاورزی به کار گرفته‌شده که تنها ۸,۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کند.

درحالی‌که کاهش اندکی در بخش کشاورزی وجود دارد، رشد به‌طور اساسی گسترده شده و تولید محور شده است. رشد در بخش خدمات، با توسعه در حمل‌ونقل به‌خصوص در مسیرهای ارمنستان، آذربایجان و آسیای مرکزی، واسطه‌گری مالی، هتل‌ها و رستوران‌ها، حمل‌ونقل و ارتباطات تأمین می‌شود. علاوه بر این، تلاش‌های دولت برای معرفی گرجستان به‌عنوان یک مقصد گردشگری، سبب افزایش درآمد گردشگری با ۵۶ درصد در سال ۲۰۱۲، به این بخش کمک کرده است. گرجستان به دلیل واقع‌شدن در کوتاه‌ترین مسیر بین اروپا و آسیا و قرار گرفتن سیستم حمل‌ونقل آن در یک حلقه کلیدی در مسیر تاریخی «جاده ابریشم» تعهد دولت را برای بازسازی شبکه‌های اصلی، جاده فرعی و محلی در پاسخ به اقتصاد جهانی افزایش داده و بازسازی جاده‌های دسترسی به بازارها و خدمات را بهبود بخشیده است. دولت طرح‌های توسعه منطقه‌ای را در سال‌های اخیر برای بهبود زیرساخت‌های محلی و نیز تلاش برای ترویج گردشگری پایدار را راه‌اندازی کرده است. در نوامبر سال ۲۰۱۳، گرجستان توافقنامه انجمن ازجمله موافقت‌نامه تجارت آزاد گسترده و جامع^۲ با اتحادیه اروپا را در اجلاس ویلنیوس، امضاء کرده و از این طریق خود را به سیاست‌های اقتصادی غرب گره‌زده است. تولیدات صنعتی گرجستان را تولید فولاد، ماشین‌ابزار، لوازم الکتریکی منزل، مواد معدنی (منگنز، مس، طلا)، مواد شیمیایی، تولیدات صنایع چوبی، شراب تشکیل می‌دهد. همچنین تولیدات کشاورزی گرجستان را مرکبات، انگور، چای، گردو، سبزیجات، میوه و دام تشکیل می‌دهد.

تجارت خارجی:

حجم تجارت خارجی جمهوری گرجستان در سال ۲۰۱۲ برابر ۱۰/۲ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۰۰ ده برابر افزایش یافته است. نکته کلیدی در تجارت خارجی گرجستان، کسری موازنه تجاری است که در تمام سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۲، منفی بوده است، به بیانی دیگر واردات گرجستان بیش از صادرات آن بوده است (<http://comtrade.un.org/pb/>). جدول ۱-۷- حجم تجارت خارجی کشور گرجستان را در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ نشان می‌دهد.

^۲. DCFTA (Deep and Comprehensive Free Trade Agreement)

جدول ۱-۷- تجارت خارجی جمهوری گرجستان در سال‌های ۲۰۰ تا ۲۰۱۲
(میلیون دلار آمریکا)

سال	حجم تجارت خارجی	واردات	صادرات	موازنه تجاری
۲۰۰۰	۱۰۳۴	۷۱۰	۳۲۴	-۳۸۶
۲۰۰۴	۲۴۹۱	۱۸۴۴	۶۴۷	-۱۱۹۷
۲۰۰۵	۳۳۵۳	۲۴۸۸	۸۶۵	-۱۶۲۲
۲۰۰۶	۵۴۱۱	۳۶۷۵	۸۳۶	-۲۷۳۸
۲۰۰۷	۶۴۴۴	۵۲۱۲	۱۲۳۲	-۳۹۸۰
۲۰۰۸	۷۷۹۷	۶۳۰۲	۱۴۹۵	-۴۸۰۶
۲۰۰۹	۵۶۳۴	۴۵۰۰	۱۱۳۴	-۳۳۶۷
۲۰۱۰	۷۴۴۶	۵۲۵۷	۱۶۷۷	-۳۵۸۰
۲۰۱۱	۹۲۴۶	۷۰۵۸	۲۱۸۹	-۴۸۶۹
۲۰۱۲	۱۰۲۱۹	۷۸۴۲	۲۳۷۷	-۵۴۶۵

منبع: ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook,
Volume II - Trade by Commodity. Available in: <http://comtrade.un.org/pb/>

در سال ۲۰۱۲ واردات گرجستان ۷,۸ میلیارد و صادرات آن ۲,۴ میلیارد دلار بوده است در نتیجه این کشور از کسری موازنه تجاری برابر با ۵,۵ میلیارد دلار برخوردار است. این رقم نیمی از حجم تجارت خارجی را در برمی گیرد. بر اساس گزارش‌های مربوط به سال ۲۰۱۳ در ترکیب تجارت خارجی گرجستان شرکای صادراتی آن عبارتند از: اتحادیه اروپا ۲۱٪، آذربایجان ۲۴٪، ارمنستان ۱۱٪، اوکراین ۷٪، روسیه ۶٪، ترکیه ۶٪، دیگر کشورهای CIS ۴٪، کانادا ۳٪، قزاقستان ۳٪ و سایر کشورها ۱۰٪. از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، صادرات گرجستان به‌طور میانگین سالانه ۱۲,۳٪ افزایش یافته و به رقم ۲,۴ میلیارد دلار در ۲۰۱۲ رسیده است. در همین دوره، واردات به‌طور متوسط ۶,۷٪ افزایش یافته و در سال ۲۰۱۲ به ۷,۸ میلیارد دلار رسیده است. این عملکرد سبب کسری موازنه تجاری با کشورهای توسعه‌یافته شده است (IBID) که شامل: اروپایی توسعه‌یافته (۱,۷- میلیارد دلار)، آسیای غربی (۱,۴- میلیارد دلار) و کشورهای همسود (۰,۸- میلیارد دلار). در سال ۲۰۱۲، شرکای واردات گرجستان بسیار متنوع‌تر از شرکای صادراتی آن بود: ۱۷ شریک مهم حدود ۸۰٪ واردات این کشور را تأمین کرده‌اند (در مقایسه با ۱۴ شریک اصلی صادرات). کشورهای هدف صادرات جمهوری گرجستان در سال ۲۰۱۲ عبارت بودند از آذربایجان (با ۶۲۶,۹ میلیون دلار)، ارمنستان (۲۶۱,۰ میلیون دلار)، ایالات متحده (۲۲۶,۲ میلیون دلار)، اوکراین (۱۶۷,۰ میلیون دلار)، ترکیه (۱۴۲,۸ میلیون دلار)، کانادا (۱۰۴,۶ میلیون دلار)، بلغارستان (۶۹,۷ میلیون دلار)، قزاقستان (۶۲,۳ میلیون دلار)، بلژیک (۶۰,۴) و ایتالیا (۵۳,۳ میلیون دلار).

سیمای صادرات و واردات گرجستان

صادرات ماشین‌آلات و وسائط نقلیه از ۳۹,۸ درصد در سال ۲۰۰۸ به حدود ۳۱,۱ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است. دیگر گروه کالایی برای صادرات مشتمل بر مواد غذایی، دام زنده، نوشابه و دخانیات و کالاهای تولیدی صنعتی است که ۲۱,۱٪ و ۱۸,۱٪ از صادرات گرجستان را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۲ صادرات مواد غذایی، دام زنده، نوشابه‌ها و دخانیات ۳۲,۸ و صادرات کالاهای تولیدی صنعتی ۱۰,۱ درصد افزایش داشته است. آذربایجان، ارمنستان و ایالات متحده، سه شریک

عمده صادراتی گرجستان به شمار می‌روند. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ مهم‌ترین کالاهای صادراتی را ماشین‌سواری و دیگر وسائط نقلیه به‌ویژه آن‌هایی که برای حمل‌ونقل طراحی شده‌اند، آلیاژهای فولادی، کودهای شیمیایی و معدنی و ازت تشکیل می‌دهند. ترکیب واردات گرجستان را ۳۰,۳٪ ماشین‌آلات و وسائط نقلیه، ۱۷,۱٪ را سوخت‌های معدنی، روغن‌موتور و مواد مرتبط و ۱۶,۳٪ را کالاهای تولیدی صنعتی تشکیل می‌دهد. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، مهم‌ترین کالاهای وارداتی عبارتند از: نفت (به‌غیر از نفت خام)، خودروهای سواری و دیگر وسائط نقلیه ویژه حمل‌ونقل و گاز طبیعی (<http://data.un.org>).

روابط اقتصادی ایران با گرجستان

روابط تجاری ایران با گرجستان در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ از روندی عادی برخوردار بوده است. در سال ۱۳۹۰ حجم تجارت خارجی ایران با گرجستان ۷۵,۳ میلیون دلار بوده است که نسبت به سال ۱۳۸۱، حدود ۵۰ درصد افزایش داشته است. مقدار واردات ایران از گرجستان ۷,۸ میلیون دلار و صادرات ایران به گرجستان ۷۶,۶ میلیون دلار بوده است. به‌این‌ترتیب در این سال موازنه تجاری به نفع ایران بوده است. در تمام این ده سال (به‌استثنای سال ۱۳۸۴) تراز تجاری به نفع ایران بوده است. درحالی‌که طی این مدت حجم تجارت خارجی گرجستان ده برابر افزایش داشته است، تجارت خارجی دو کشور تنها ۵۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. به‌بیان‌دیگر، میزان افزایش روابط تجاری چشمگیر نبوده است، این در حالی است که هر دو طرف از ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری‌های تجاری برخوردار هستند. جدول ۱-۸- حجم روابط تجاری ایران با گرجستان را در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۸- روابط تجاری ایران با جمهوری گرجستان در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ (هزار دلار)

سال	واردات ایران از گرجستان	صادرات ایران به گرجستان	کل حجم تجارت خارجی	موازنه تجاری
۱۳۸۱	۱۷۵۱۲,۶	۳۳۰۵۷,۷	۵۰۵۷۰,۳	۱۵۵۴۵,۱
۱۳۸۲	۵۳۰۷,۹	۳۸۶۵۸,۳	۴۳۹۶۶,۲	۳۳۳۵۰,۴
۱۳۸۳	۸۵۶۴,۰	۳۱۲۱۰,۸	۳۹۷۷۴,۸	۲۲۶۴۶,۸
۱۳۸۴	۸۲۱۶,۸	۵۴۰۰,۸	۱۳۶۱۷,۶	-۲۸۱۶
۱۳۸۵	۴۹۹۰,۷	۴۶۴۵۸,۳	۵۱۴۴۹,۰	۴۱۴۶۷,۶
۱۳۸۶	۶۷۲۶,۱	۵۲۱۹۵,۹	۵۸۹۲۲,۰	۴۵۴۶۹,۸
۱۳۸۷	۸۴۱۵,۸	۵۳۸۶۹,۸	۶۲۲۸۵,۶	۴۵۴۵۴
۱۳۸۸	۵۵۶۵,۱	۴۵۸۴۲,۳	۵۱۴۰۷,۴	۴۰۲۷۷,۲
۱۳۸۹	۱۷۹۵۳,۹	۵۶۰۲۳,۳	۷۳۹۷۷,۲	۳۸۰۶۹,۴
۱۳۹۰	۷۸۲۰,۲	۶۷۵۶۰,۳	۷۵۳۲۶,۵	۵۹۶۸۶,۱

منبع: <http://www.irica.gov.ir>

ج - جمهوری ارمنستان

جمهوری ارمنستان با مساحتی برابر ۲۹۷۴۳ کیلومترمربع، کوچک‌ترین جمهوری منطقه قفقاز جنوبی است. جمعیت آن ۳,۱ میلیون نفر و تراکم جمعیت ۱۰۴,۲ نفر در کیلومترمربع است. پایتخت آن شهر ایروان است که ۱,۱ میلیون نفر جمعیت دارد. به بیانی دیگر یک‌سوم جمعیت کشور در ایروان زندگی می‌کنند. این کشور در ۲ مارس سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل متحد درآمده است.

اقتصاد ارمنستان به سبب موقعیت کوهستانی، عمدتاً متمرکز در بخش کشاورزی است و بیش از ۴۴ درصد جمعیت در این بخش مشغول به کار هستند. حدود ۱۷ درصد از جمعیت در بخش تولیدات صنعتی و بقیه در بخش خدمات به کار اشتغال دارند. در سال ۲۰۱۱ حدود ۷۵۸ هزار نفر توریست از این کشور دیدار کرده‌اند (<http://data.un.org>).

اقتصاد ارمنستان پس از استقلال دستخوش تحول عمیق بوده است. اصلاحات جاه‌طلبانه و جریان سرمایه خارجی و ارسال پول، فضای اقتصاد بازار گرا را ایجاد کرده است... باوجود این، بحران مالی جهانی در ارمنستان تأثیر عمده‌ای داشت. نرخ رشد دورقمی پیش از دوره بحران، جای خود را به یک رشد ۴,۳ درصدی بعد از بحران داد. با سرانه تولید ناخالص ملی ۳۷۸۰ دلار (در سال ۲۰۱۳)، ارمنستان کشوری با درآمد پایین محسوب می‌شود. کسب درآمد از کارگران مهاجر، نقش مهمی در اقتصاد ارمنستان دارد. رشد پس‌انداز خانوارها شدیداً وابسته به حمایت ۱۱ درصدی درآمدهای خارجی است که از ماه ژوئن ۲۰۱۳ آغاز شده است. صادرات، درآمدهای کسب‌شده از خارج و وابستگی به قیمت بین‌المللی اقلام، اقتصاد ارمنستان را آسیب‌پذیر ساخته است و تحولات بیرونی به آن شوک وارد می‌کند.

تأثیر بحران مالی بر اقشار روستایی و شهری شدید بوده است و از میزان فقر از ۲۷,۶ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۵ درصد در ۲۰۱۱ افزایش یافته است. فقر از طریق حمایت هدفمند و مستمر هزینه‌های اجتماعی و افزایش مستمری بازنشستگی پشتیبانی می‌شوند و انتظار می‌رود این رشد تعداد افراد فقیر را کاهش دهد (بروز رسانی در فوریه ۲۰۱۴).

تولیدات صنعتی ارمنستان شامل فرآوری الماس، ابزارهای ماشین‌های برش فلزات، ماشین‌های پرس، مو توه‌ای الکتریکی، تایر ماشین، منسوجات، کشف، پارچه‌های ابریشمی، مواد شیمیایی، کامیون، تجهیزات و ابزارآلات، میکرو الکتریک، تولید جواهر، توسعه نرم‌افزار، فرآوری مواد غذایی، شراب و تولیدات معدنی است.

در سال ۲۰۱۲ صادرات ارمنستان افزایش یافت و به ۱,۴ میلیارد دلار رسید. ارزش واردات ۳,۸ درصد افزایش یافت و به ۴,۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید. در همین سال، کسری موازنه تجاری به ۲,۸ میلیارد دلار رسیده است که ۱,۰ میلیارد دلار آن در ارتباط با روابط تجاری با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. بخش دیگر کسری تجاری مربوط به کشورهای پیشرفته اروپایی و آسیای شرقی است که هرکدام ۰,۴ میلیارد دلار را بالغ می‌شوند. واردات ارمنستان متنوع است و از شرکای زیادی تأمین می‌شود. حدود ۸۰ درصد حجم واردات از ۱۸ شریک اصلی تجاری تأمین می‌شود. در حالی که ۸۰ درصد صادرات تنها به ۱۰ کشور شریک تجاری صادر می‌شود. جدول ۱-۹- تجارت خارجی جمهوری ارمنستان را در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۲ نشان می‌دهد.

جدول ۹-۱- تجارت خارجی جمهوری ارمنستان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲
(میلیون دلار آمریکا)

سال	کل تجارت خارجی	واردات	صادرات	موازنه تجاری
۲۰۰۰	۱۱۷۶	۸۸۲	۲۹۴	-۵۸۸
۲۰۰۴	۲۰۶۶	۱۳۵۱	۷۱۵	-۶۳۶
۲۰۰۵	۲۷۱۸	۱۷۶۸	۹۵۰	-۸۱۸
۲۰۰۶	۳۱۹۸	۲۱۱۹	۱۰۰۴	-۱۱۹۰
۲۰۰۷	۴۵۰۱	۳۲۸۲	۱۲۱۹	-۲۰۶۳
۲۰۰۸	۵۴۸۴	۴۴۲۷	۱۰۵۷	-۳۳۷۰
۲۰۰۹	۴۰۰۱	۳۳۰۳	۶۹۸	-۲۶۰۵
۲۰۱۰	۴۷۹۴	۳۴۸۳	۱۰۱۱	-۲۷۷۱
۲۰۱۱	۵۵۱۲	۴۱۹۶	۱۳۱۶	-۲۸۸۱
۲۰۱۲	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۱۴۲۸	-۲۸۳۹

منبع: ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II - Trade by Commodity. Available in:

<http://comtrade.un.org/pb/>

سیمای صادرات و واردات ارمنستان

مهم‌ترین صادرات ارمنستان را کالاهای صنعتی تشکیل می‌دهد که حدود ۳۰ درصد حجم صادرات را به خود اختصاص می‌دهد. دیگر گروه‌های کالایی صادراتی را مواد غذایی، دام زنده، نوشابه و توتون مواد خام، روغن‌های گیاهی و حیوانی، چربی و موم تشکیل می‌دهند. سه شریک اصلی صادراتی ارمنستان را روسیه، آلمان و بلاروس تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین واردکننده کالاهای صادراتی ارمنستان را فدراسیون روسیه تشکیل می‌دهد که مواد غذایی، دام زده، نوشابه‌ها و توتون است. طی سه سال گذشته کالاهای تولیدی صادراتی شامل سنگ و کنسانتره مس، نوشابه‌های الکلی، آلیاژهای فولادی بوده است.

در سال ۲۰۱۲ مهم‌ترین گروه کالاهای وارداتی ارمنستان را سوخت‌های معدنی، روغن‌های صنعتی و مواد وابسته به آنها، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل، دام زنده، نوشابه‌ها و دخانیات تشکیل می‌دهند. طی سه سال گذشته سه مورد اساسی واردات را نفت خام و گاز طبیعی و دیگر مواد هیدروکربنی، نفت (به جز نفت خام) و الماس کارکرده و کارنکرده تشکیل داده‌اند. در سال ۲۰۱۲ عمده صادرات ارمنستان به ترتیب به کشورهای فدراسیون روسیه (۲۷۷,۹ میلیون دلار)، آلمان (۱۵۳,۰ میلیون دلار)، بلغارستان (۱۲۹,۳ میلیون دلار)، بلژیک (۱۲۷,۲ میلیون دلار)، ایران (۹۴,۲ میلیون دلار)، ایالات متحده (۸۷,۳ میلیون دلار)، کانادا (۸۵,۰ میلیون دلار)، هلند (۷۹۳,۷ میلیون دلار)، گرجستان (۷۸,۰ میلیون دلار) و سوئیس (۷۱,۴ میلیون دلار)، صادر بوده است (<http://data.un.org>).

روابط اقتصادی ایران و ارمنستان

الف - روابط تجاری ایران با ارمنستان

در سال ۱۳۹۰ حجم تجارت خارجی ایران با ارمنستان به ۱۴۰ میلیون دلار رسید که نسبت به سال ۱۳۸۱، تنها ۲۰ درصد افزایش داشته است. این در حالی است که در همین دوره حجم تجارت خارجی ارمنستان با جهان ۴ برابر افزایش داشته است. در تمام سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ میزان صادرات ایران به ارمنستان بیش از واردات ایران از ارمنستان بوده و تراز تجاری

ایران با ارمنستان مثبت بوده است. در سال ۱۳۹۱ ایران ۱۰۷,۷ میلیون دلار کالا به ارمنستان صادر و ۳۲,۶ میلیون دلار از این کشور کالا وارد کرده است. به طوری که تراز تجاری ۷۵ میلیون دلار به نفع ایران بوده است.

جدول ۱-۱ - روابط تجاری ایران با جمهوری ارمنستان در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ (هزار دلار)

سال	واردات ایران از ارمنستان	صادرات ایران به ارمنستان	کل تجارت خارجی	موازنه تجاری
۱۳۸۱	۴۸۹۷۴,۳	۶۱۶۷۰,۹	۱۱۰۶۴۲,۲	۱۲۶۹۶,۶
۱۳۸۲	۴۲۴۲۷,۶	۱۰۰۵۸۸,۲	۱۴۳۰۱۵,۸	۵۱۸۶۰,۶
۱۳۸۳	۳۹۶۲۵,۳	۱۴۹۱۶۳,۳	۱۸۸۷۸۸,۶	۱۰۹۵۳۸
۱۳۸۴	۲۸۶۹۳,۶	۱۶۲۵۵۳,۳	۱۹۱۲۴۶,۶	۱۳۳۸۵۹,۷
۱۳۸۵	۲۷۴۳۲,۰	۱۴۸۹۹۰,۸	۱۷۶۴۲۲,۸	۱۲۱۵۵۸,۸
۱۳۸۶	۳۴۰۸۶,۱	۱۱۴۱۱۴,۸	۱۴۸۲۰۰,۹	۸۰۰۲۸,۷
۱۳۸۷	۲۱۷۳۷,۰	۱۴۸۱۹۶,۲	۱۶۹۹۳۳,۲	۱۲۶۴۵۹,۲
۱۳۸۸	۳۳۵۲۴,۳	۱۰۴۱۰۹,۱	۱۳۷۶۳۳,۳	۷۰۵۸۴,۸
۱۳۸۹	۳۴۳۵۴,۴	۱۱۳۰۳۳	۱۴۷۳۸۷,۴	۷۸۶۷۸,۶
۱۳۹۰	۳۲۶۱۰,۳	۱۰۷۷۱۳	۱۴۰۳۲۳,۳	۷۵۱۰۲,۷

منبع: سالنامه آماری گمرک در سال‌های مختلف. قابل دسترسی در سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران به نشانی:

<http://www.irica.gov.ir>

ب - سایر زمینه های اقتصادی

خط لوله گاز ایران به ارمنستان

با توجه به نیاز ارمنستان به گاز طبیعی ایران، مذاکرات ساخت خط لوله انتقال به نتیجه رسیده و در سال ۱۳۸۵ به بهره‌برداری رسید. از سال ۱۳۸۶، صدور گاز ایران به این کشور آغاز شده است. طول خط لوله گاز ایران - ارمنستان ۱۴۱ کیلومتر است. در این خصوص رئیس شرکت شبکه برق فشارقوی ارمنستان که کارفرمای طرح خط لوله گاز ایران - ارمنستان است، گفت: احداث ۴۰ کیلومتر از این خط لوله در ارمنستان به پایان رسیده و آماده بهره‌برداری است. تا سال ۲۰۰۸ ارمنستان سالانه ۴۵۰ میلیون مترمکعب گاز از ایران دریافت کرده است. در آینده حجم گاز صادراتی ایران به ارمنستان به دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون مترمکعب افزایش خواهد یافت. تأسیس بخش نخست خط لوله گاز ایران - ارمنستان ۳۵ میلیون دلار برآورد شده است که ۲۸ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار آن را جمهوری اسلامی ایران به صورت وام پنج ساله در اختیار دولت ارمنستان قرار داده است.

پل و بازارچه مرزی نوردوز

بعد از استقلال کشور ارمنستان ارتباط با جمهوری اسلامی ایران برای این کشور از اهمیت حیاتی برخوردار شد. احداث پل نوردوز در سال ۱۳۷۴ نقش مهمی در روابط دو کشور بازی می‌کند. بخش مهمی از واردات صادرات ارمنستان به وسیله این پل مرزی به انجام می‌رسد (<http://www.ostan-as.gov.ir>). با توجه به توافق مسئولین دو کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان بازارچه مرزی نوردوز در شهریورماه سال ۱۳۷۴ با اهداف اشتغال‌زایی و کمک و رونق فعالیت مرزنشینان افتتاح گردید و در دوره اول فعالیت بازارچه تعداد ۴۰ نفر به صورت پیمه‌ور در آن مشغول به کار شدند. با توجه به موقعیت

بازارچه و محل قرار گرفتن آن در داخل محدوده گمرکی و دوری از شهر، بازارچه از چنان رونقی برخوردار نبوده ولی در هر حال حداقل در زمینه اشتغالزایی موفق بوده است. به طوری که تا به حال حدود ۱۷۰ نفر در آن فعال بوده‌اند.

نتیجه‌گیری:

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی جمهوری آذربایجان طی دو دهه گذشته با روندی شتاب آلود رشد داشته است ولی سطح روابط تجاری و اقتصادی آن با ایران با همان روند ادامه نیافته است. تولید ناخالص داخلی آذربایجان نیز به طی دو دهه گذشته رشدی دورقمی را تجربه کرده است که در سطح جهانی بی‌نظیر بوده است. اگرچه به سبب ساختار اقتصادی هردو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان که صادرکننده نفت هستند و بخش نفت مهم‌ترین منبع درآمد‌های ارزی دو کشور را تشکیل می‌دهد و واردات آن‌ها بیشتر از شرکای خریدار نفت آن‌هاست، با این وجود مزیت نزدیکی جغرافیایی می‌تواند چسبندگی اقتصادی بیشتر از سطح کنونی را سبب شود. به نظر می‌رسد عوامل دیگری غیر از عوامل اقتصادی در عدم توفیق جمهوری اسلامی ایران در افزایش سهم خود در اقتصاد آذربایجان مؤثر بوده‌اند که نیاز به بررسی دارد. روابط با جمهوری ارمنستان با توجه به شرایط جغرافیایی و انزوای آن، ممکن است با گشایش مرز با ترکیه دگرگون شود. ایجاد شرایط سهل‌تر برای ارمنستان از بهره‌گیری از راه‌های ارتباطی گرجستان، می‌تواند موازنه تجاری این کشور با ایران را تحت تأثیر منفی قرار دهد. باید در نظر گرفت که ارمنستان عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی کشورهای منطقه دریای سیاه است و از این طریق نه تنها از انزوای جغرافیایی بیرون می‌آید بلکه با بازارهای اروپایی نیز در ارتباط است. تولید کالاهای قابل رقابت پذیری و باکیفیت بالا، می‌تواند سهم ایران را در ساختار تجاری منطقه افزایش دهد.

جمهوری گرجستان نیز همانند جمهوری ارمنستان کشوری فاقد منابع انرژی‌های نفتی است، اما این کشور به ساختار اقتصادی خود و داشتن سواحل در دریای سیاه به آب‌های آزاد دسترسی مستقیم دارد و با جلب و جذب سرمایه‌های خارجی از اتحادیه اروپا، روابط اقتصادی کمی با ایران دارد. اکنون تجارت خارجی نقش مهمی در ارتقای جایگاه کشورها دارند که در کنار سرمایه‌گذاری مستقیم یا مشارکت در زیرساخت‌های اقتصادی کشورها، می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد در پیشبرد اهداف و اراده سیاسی مؤثر باشد، هرچند دیپلماسی فرهنگی در چارچوب دیپلماسی عمومی نیز ابزاری کارآمد به حساب می‌آید. جمهوری ترکیه با بهره‌گیری از این اقدامات و ابزارها سهم قابل توجه‌تری نسبت به ایران در قفقاز به دست آورده است. بررسی عمیق‌تر و گسترده‌تری از اوضاع اقتصادی قفقاز و روند روابط اقتصادی و تجاری ایران با این منطقه همسایه، برای حفظ و گسترش نفوذ ایران در منطقه، توصیه می‌شود.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. اتوتایل، ژیروید و دیگران (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲. سالنامه آماری گمرک در سال‌های مختلف. قابل دسترسی در: <http://www.irica.gov.ir/Portal/Home/Default.aspx>
۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت، چاپ دوم

۴. Azerbaijan Overview. Available in: <http://www.worldbank.org/en/country/armenia/overview>
۵. Azerbaijan, World Statistics Pocketbook, United Nations Statistics Division. Available in: <http://data.un.org/CountryProfile.aspx?crName=AZERBAIJAN>
۶. Armenia, World Statistics Pocketbook, United Nations Statistics Division. Available in: <http://data.un.org/CountryProfile.aspx?crName=ARMENIA>
۷. World Statistics Pocketbook, United Nations Statistics Division. Available in: <http://data.un.org/CountryProfile.aspx?crName=GEORGIA>
۸. <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?page=۱>
۹. <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD/countries?page=۱>
۱۰. <http://data.worldbank.org/indicator/FP.CPI.TOTL.ZG/countries>
۱۱. ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II – Trade by Commodity. Available in: <http://comtrade.un.org/pb/>.
۱۲. ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II – Trade by Commodity. Available in: <http://comtrade.un.org/pb/>
۱۳. http://www.bbc.co.uk/armenia/iran/story/۲۰۰۵/۱۲/۰۵۱۲۲۰_mf_nakhjavan.shtml
۱۴. http://www.ostan-ag.gov.ir/show_news.asp-
۱۵. <http://www.nasiran.ir/index.php>
۱۶. <http://magiran.com/npview.asp?ID=۱۰۸۲۶۰۸>
۱۷. http://www.iapma.ir/fa/archive/۲۰۰۶/۰۵/forth_forth_forth_forth_forth.php
۱۸. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۸۵۰۳۱۳۰۲۲۵>
۱۹. ۲۰۱۲ International Trade Statistics Yearbook, Volume II – Trade by Commodity. Available in: <http://comtrade.un.org/pb/>
۲۰. <http://data.un.org/CountryProfile.aspx?crName=ARMENIA>
۲۱. <http://www.worldbank.org/en/country/armenia/overview>
۲۲. <http://www.ostan-as.gov.ir/province/farmandariha/jolfa.htm>
۲۳. <http://www.tribnews.ir/NewsText.aspx?ID=۴۵۵۲۲۶>
۲۴. Luttwak, Edward n. (۱۹۹۰), from geopolitics to geo – economic: logic of conflict, grammar of commerce. From the national interest. In: o Tuathail, G & others (ed). The geopolitics Reader. (۱۹۹۸) London: Routledge.

فرصتها و تهدیدهای ویژگیهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی طرفین منازعه قره‌باغ برای اقتصاد ایران

زهرا کریمی تکانلو^۱

رضا رنجپور^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۲/۳۰

چکیده

کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به ویژه جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از نقاط بحران‌خیز و در عین حال مهم جهانی تلقی می‌شوند. در شرایط کنونی جهان، این کشورها به همراه گرجستان، در کنار اهمیت ژئوپلیتیکی دارای اهمیت ژئواکونومیکی بسیاری نیز شده‌اند که علاوه بر کشورهای منطقه (روسیه، چین، ایران و ترکیه) کشورها و قدرتهای فرامنطقه‌ای (آمریکا، اروپا و ناتو) را نیز در خود درگیر کرده است. چرا که این کشورها علاوه بر دارا بودن نقش حلقه اتصال قاره‌های اروپا و آسیا (که به لحاظ شمالی - جنوبی و هم شرقی - غربی دو قاره را به هم پیوند می‌دهند)، مسیر انتقال منابع عظیم انرژی نیز هستند. مطالعه حاضر بر آن است تا با توجه به نزدیکی ملتها و وجود مشترکات تاریخی و فرهنگی بسیار بین ایران و این کشورها، با بررسی ویژگی‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی، ظرفیتهای بالقوه این کشورها را در قالب فرصتها و تهدیدات پیش روی ایران، در جهت تامین و یا احیاناً تضعیف منافع اقتصادی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی و کنکاش علمی قرار دهد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی و اسناد کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تاکنون ایران استراتژی بلند مدتی درخصوص این کشورها نداشته و گویا بیشتر براساس وقایع روز سیاست‌گذاری کرده است. این در حالی است که وجوه اشتراک بین ایران و این کشورها بیش از وجوه افتراق است و باید بیش‌تر به وجوه اشتراک توجه داشت تا افتراق.

کلید واژه: ایران، آذربایجان، ارمنستان، روابط اقتصادی، فرصت‌ها، تهدیدها

^۱ - استادیار دانشکده اقتصاد مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، گروه اقتصاد- آدرس الکترونیکی: zkarimi1355@yahoo.com تلفن:

۰۹۱۴۱۳۰۰۱۴۵

^۲ - استادیار دانشکده اقتصاد مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، گروه اقتصاد، آدرس الکترونیکی: rranjpour@yahoo.com

منطقه قفقاز جنوبی که شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است به دلیل شرایط خاص جغرافیایی سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی و تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از نقاط بحران خیز و مهم جهانی است. درواقع پس از فروپاشی شوروی، قفقاز به مکانی برای شدیدترین منازعات قومی و سیاسی در منطقه تبدیل شد. اگرچه مناقشات خونین در قره‌باغ در نهایت منجر به آتش‌بس درازمدت شده است؛ اما به دلیل شرایط نه جنگ و نه صلح، هنوز آرامش بر منطقه حاکم نشده و بسیاری از آوارگان جنگ به خانه‌های خود بازنگشته‌اند، از سوی دیگر کوشش‌های جدایی‌طلبانه در گرجستان همچنان منطقه را مستعد بروز درگیری‌های تازه می‌سازد؛ لذا امکان فعالیت‌های اقتصادی سازنده و تعامل مثبت میان کشورهای منطقه و همسایگان به حداقل رسیده است.

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت و ویژگی‌های خاص خود همواره به‌عنوان منطقه‌ای مهم و استراتژیک تلقی می‌شده و پس از فروپاشی شوروی و ظهور سه کشور مستقل بر اهمیت این منطقه افزوده شده است. برخی از عوامل که قفقاز را بااهمیت کرده و موردتوجه قرار داده است عبارت‌اند از:

الف) قفقاز اکنون علاوه بر موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، دارای اهمیت ژئواکونومیکی بسیاری شده است که علاوه بر کشورهای منطقه، کشورها و قدرت‌های فرا منطقه‌ای (آمریکا- ناتو) را نیز در خود درگیر کرده است.

ج) راه‌های ارتباطی جاده‌ای و ریلی، خطوط انتقال نیروی برق، خطوط لوله نفت و گاز منطقه از دوره شوروی تاکنون، از این منطقه می‌گذرد.

د) در قفقاز دو قلمرو دین اسلام و مسیحیت با یکدیگر هم‌جواری و دو قلمرو متفاوت را به وجود می‌آورند.

ه) این منطقه از سمت شرق به دریای خزر، از سمت غرب به دریای سیاه، از سمت شمال به دشت‌های جنوب روسیه و از سمت جنوب به دو کشور ایران و ترکیه متصل است. بدین ترتیب، این منطقه هم به لحاظ شمالی- جنوبی و هم به لحاظ شرقی- غربی، دو قاره اروپا و آسیا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این موقعیت جغرافیایی سبب شده که منطقه قفقاز همواره در طول تاریخ برای قدرت‌های بزرگ بسیار بااهمیت تلقی شود، به‌طوری‌که قفقاز از زمان‌های قدیم همواره یکی از مسیرهای پیوند شرق و غرب بوده و نقش محوری در تکمیل راه ابریشم داشته است. پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تغییر شرایط اقتصادی، قفقاز همواره یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیت شرق و غرب است و پس از مطرح‌شدن کریدور شمال و جنوب نیز بر اهمیت آن افزوده شده و یکی از مسیرهای ترانزیت شمال جنوب نیز محسوب می‌شود؛ و بخصوص پس از فروپاشی شوروی نیز بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده شده است (مهری، ۱۳۸۶).

در این منطقه و علی‌الخصوص در کشورهای آذربایجان و ارمنستان، جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط خاص جغرافیایی و اقتصادی خود همواره دارای نقش و منافع اساسی بوده است. روش تحقیق این پژوهش توصیفی است و تلاش می‌شود تا با توجه به نزدیکی ملت‌ها و وجود مشترکات تاریخی و فرهنگی بسیار بین ایران و این کشورها، با بررسی ویژگی‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی طرفین منازعه قره‌باغ، ظرفیت‌های بالقوه این کشورها در قالب فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی ایران، در جهت تأمین و یا احیاناً تضعیف منافع اقتصادی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، موردبررسی و کنکاش علمی قرار گیرد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند به چگونگی مدیریت و بهره‌برداری این فرصت‌ها و چالش‌ها با توجه به شرایط حساس کنونی منطقه و نفوذ آمریکا و لابی‌های صهیونیستی در آن کمک کند.

مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بعد از مقدمه، در بخش اول و دوم به ترتیب عوامل همگرایی و واگرایی که در روابط ایران و آذربایجان و ایران و ارمنستان وجود دارد موردبررسی قرار گرفته و نهایت در بخش سوم نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۲- مبانی نظری

فرصت^۳ از نظر لغوی به معنای وقت مناسب برای کاری، مجال و نوبت (عمید، ۱۳۸۵: ۹۰۹) و به هر موقعیت سودمندی اطلاق می‌شود (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۶: ۴۵). از نظر صاحب‌نظران مدیریت بحران، فرصت مجموعه شرایط و زمینه‌هایی را شامل می‌شود که باعث دستیابی به اهداف سیاست خارجی می‌گردد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹). از دید صاحب‌نظران مدیریت، فرصت وجود زمینه یا شانس مطلوب در محیط بیرونی سازمان برای انجام کاری یا تحقق چیزی است که سازمان از طریق آن می‌تواند به نتایج قابل‌توجهی در جهت تحقق رسالت و چشم‌انداز خود دست یابد (احمدوند، ۱۳۸۶: ۱۲). در این زمینه کارشناسان مسائل راهبردی فرصت را فراهم شدن عوامل بروز منفعت به‌صورت ناقص می‌دانند (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۶: ۴۵). درواقع منظور از فرصت بهره‌مندی حداکثری از موقعیت‌های مناسب، امکانات و منابع موجود در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط حاکم بر محیط داخلی و خارجی کشور آذربایجان و ارمنستان می‌باشد (قلی‌زاده، کفاش جمشید، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

۲-۱- چالش

تعریف لغوی چالش^۴ در فرهنگ لغت فارسی معین به معنای رفتار از روی کبر و غرور، جولان (فرهنگ معین، ۱۳۵۰) و در فرهنگ دهخدا به معنای زدوخورده، جدال و تلاش (لغت‌نامه دهخدا) آمده است. فرهنگ علوم انسانی در برابر Ghallenge واژه‌های چالش، چالش‌گری و هم‌اورجویی (آشوری، ۱۳۷۴: ۶) را قرار داده است؛ بنابراین، غالباً چالش را معادل Ghallenge تلقی می‌کنند. از جنبه اصطلاحی چالش، شخص یا رقیب را به ستیز فراخواندن و برانگیختن او برای آن‌که کاردانی و شایستگی خود را ثابت کند (فرهنگ توصیفی آگاه‌سازی حفاظتی، ۱۳۸۶: ۸۸) تعریف شده است. محققان ادبیات فارسی چالش را به "وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد" (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۶) اطلاق می‌کند. درواقع منظور از چالش محدودیت‌ها، موانع و فشارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای همسایه که از محیط داخلی و خارجی آن ناشی می‌شود، می‌باشد (قلی‌زاده، کفاش جمشید، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

۳- داده‌های تحقیق:

۳-۱- روابط ایران و آذربایجان

۳-۱-۱- فرصت‌ها

مجموعه عواملی که می‌توانیم در روابط ایران و جمهوری آذربایجان به‌عنوان فرصت‌های موجود معرفی نماییم به شرح ذیل است:

۳-۱-۱-۱- برخورداری از دین و مذهب مشترک: اسلام دین مشترک مردم آذربایجان و ایران است. داشتن دین

مشترک زمینه معنوی و فرهنگی مساعدی را برای نزدیکی روابط مردم دو کشور ایجاد می‌کند. بعد از ایران آذربایجان تنها کشوری است که مذهب رسمی آن اسلام شیعه است. طبق نظر استراتژیست‌های ایرانی، تشیع علاوه بر عوامل دیگر (تاریخ مشترک، برخی ارزش‌های فرهنگی مشترک و غیره) نقش بسیار مهمی در ایجاد پایه‌های نفوذ ایران در آذربایجان ایفا می‌کند. درواقع مذهب، عنصر اصلی پیوند آذربایجان با ایران می‌تواند باشد.

^۳. Opportunity

^۴. Ghallenge

۳-۱-۱-۲- اشتراکات تاریخی و فرهنگی: سابقه وحدت بین جمهوری آذربایجان با ایران به دوره هخامنشیان برمی گردد و نفوذ فرهنگ و زبان ایران در این منطقه به آن دوره زمانی مربوط است، بنابراین اگر دوره جدایی دو کشور از اوایل قرن ۱۳ و سده های پیش از صفوی ها را در نظر بگیریم ملاحظه می شود که ایران و آذربایجان سابقه تاریخی مشترک- حدود هزارساله- دارند و ازاین جهت دارای میراث تاریخی مشترک هستند. امروزه نمونه های زیادی در دسترس است که بیانگر میراث مشترک دو ملت است. وجود شعرا و بزرگانی چون نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندان مسلمانی چون لنکرانی و نخجوانی و صدها نمونه دیگر خود دلایل محکمی بر وجود سابقه تاریخی مشترک دو ملت است.

۳-۱-۱-۳- وجود ظرفیت مناسب برای همکاری اقتصادی: ظرفیت های موجود برای همکاری اقتصادی و بازرگانی یکی از متغیرهای مهمی است که می تواند نقش مثبت و سازنده ای در توسعه روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان داشته باشد. شرایط دو کشور به دلیل قرارگیری در وضعیت کشورهای درحال توسعه از یک طرف و نزدیکی جغرافیایی دو کشور از طرف دیگر زمینه های مناسبی را برای توسعه همکاری های اقتصادی دوجانبه فراهم کرده است. آذربایجان دارای منابع غنی ازجمله نفت گاز و سنگ آهن است و در زمینه کشاورزی نیز در کشت پنبه حبوبات، انگور، چای، مرکبات و سبزیجات ظرفیت های مناسبی دارد.

۳-۱-۱-۴- هم زبانی مردم جمهوری آذربایجان با برخی از استان های ایران: هم زبانی با بخش قابل توجهی از آذری زبانان ایران می تواند، ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و تجاری، اجتماعی و دانشگاهی دوجانبه را تسهیل کند و در صورت برنامه ریزی و عدم منع حکومت جمهوری آذربایجان، مقدمه ای برای همکاری های سیاسی- امنیتی شود.

۳-۱-۱-۵- امکان حضور در بازار جمهوری آذربایجان: با مقایسه حجم اقتصاد ایران و جمهوری آذربایجان، این امر با صادرات کالا و خدمات فنی- مهندسی و سرمایه گذاری دست یافتنی است و البته منوط به تغییر سیاست دولت باکو می باشد. ۳-۱-۱-۶- مبارزه با تروریسم: مبارزه با تروریسم که کل منطقه با آن روبرو است، می تواند به همگرایی منطقه ای بیانجامد. البته در این مورد، در شرایط فعلی نیز بین دو کشور همکاری هایی جهت بازداشت گروه های خرابکار و تروریست های تندرو وجود دارد.

۳-۱-۱-۷- همکاری در زمینه مبارزه با قاچاق: هر دو کشور در زمینه قاچاق مواد مخدر آسیب پذیری مشترک دارند، در این زمینه نیز همکاری دو کشور به نفع طرفین خواهد بود و می تواند مقدمه ای برای گسترش همکاری های امنیتی باشد. همچنین مبارزه با قاچاق خاویار، همکاری های علمی- فنی جهت حفظ و تکثیر ماهیان خاویاری نیز از زمینه های مشترک همکاری است. منافع بلندمدت دو کشور، همکاری علمی- تحقیقاتی و شیلاتی در این حوزه را ایجاب می کند.

۳-۱-۱-۸- همکاری های زیست محیطی: آلودگی دریای خزر سبب کاهش ماهیان خاویاری و غیر خاویاری و از دست رفتن منبع درآمد بخش قابل توجهی از شهروندان شاغل در این بخش و وابستگی غذایی بیشتر دو کشور می شود، لذا همکاری در حفظ محیط زیست و مبارزه علیه آلودگی دریای خزر و رودهای مرزی منافع مشترک بلندمدت دو کشور را در پی خواهد داشت.

۳-۱-۱-۹- توسعه گردشگری: شیعیان جمهوری آذربایجان می توانند تسهیلات بهتری برای زیارت مشهد، قم و شیراز (شاه چراغ) دریافت دارند و ایرانیان نیز می توانند از طریق مسافرت به جمهوری آذربایجان با مناطقی که قبل از قراردادهای گلستان و ترکمنچای جزء خاک ایران بودند بیشتر آشنا شوند.

۳-۱-۱-۱۰- ترانزیت کالا و مسافر: حمل و نقل مسافر و انتقال کالا از بنادر دریای خزر و همکاری در راهگذر شمال- جنوب و اتصال شبکه راه های ایران به روسیه از طریق راه های آذربایجان می تواند مورد توجه واقع شود.

۳-۱-۱-۱۱- اتصال راه آهن ایران به آذربایجان: این امر می تواند از دو مسیر «اردبیل- میانه» و «قزوین- رشت- انزلی- آستارا» صورت گیرد.

۳-۱-۱-۱۲- سوآپ مواد نفتی جمهوری آذربایجان: این مبادله می تواند به بازارهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس هند صورت گیرد و منافع راهبردی هر دو کشور را در پی داشته باشد.

۳-۱-۱-۱۳- انتقال و فروش گاز ایران: این امر می تواند به کشورهای منطقه قفقاز صورت گیرد و از طریق جمهوری آذربایجان امکان پذیر است.

۳-۱-۱-۱۴- توسعه فعالیت بازارچه های مرزی: بازارچه های پلدشت، جلفا، بيله سوار و آستارا از چنین ظرفیتی برخوردارند. همچنین تشویق به سرمایه گذاری جمهوری آذربایجان در منطقه آزاد اقتصادی انزلی و جلفا علاوه بر اینکه موجب رونق آن ها خواهد شد، منافع هر دو کشور را نیز تأمین خواهد کرد.

۳-۱-۱-۱۵- همکاری های علمی، فرهنگی: تبادل استاد و دانشجو و ایجاد کرسی های زبان فارسی و آذری در دانشگاه های دو کشور می تواند موجب ارتقای همکاری های علمی شود.

۳-۱-۲- چالش ها

۳-۱-۲-۱- رژیم حقوقی دریای خزر: مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن مهم ترین عنصر تأثیرگذار در تعیین مناسبات دو کشور است. از آنجا که مسئله خزر یک مسئله سرزمینی است، لذا از لحاظ تأمین منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، از حساسیت خاصی برخوردار است.

طبق دیدگاه ایران رژیم حقوقی خزر باید با توجه به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و بر اساس ۵۰ درصد سهم مشاع ایران تعیین شود و اگر کشورهای ساحلی اصرار بر تقسیم دریا داشته باشند، حداقل سهم ایران، ۲۰ درصد در سطح منابع آبی و همچنین بستر دریا خواهد بود. در مقابل دیدگاه آذربایجان کاملاً متفاوت است. از دیدگاه این کشور، سطح خزر می تواند به صورت مشاع مورد بهره برداری مشترک کشورهای ساحلی قرار گیرد، اما بستر دریا بر اساس طول خطوط ساحلی کشورها تقسیم شود. اتخاذ این دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از طرف ایران و آذربایجان تضاد منافع و دیدگاه های آن ها در حوزه خزر را فراهم کرده یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال های اخیر بوده است.

۳-۱-۲-۲- سیاست نفتی آذربایجان: وجود منافع نفت و گاز در جمهوری آذربایجان سبب شده تا این کشور «سیاست نفتی» خاصی را دنبال کند. اتخاذ چنین سیاستی نقش مهمی در تنظیم مناسبات این کشور در سطوح داخلی، منطقه ای و فرا منطقه ای داشته است. در طول یک دهه گذشته این جمهوری با کشاندن پای شرکت های نفتی غربی برای استخراج و اکتشاف منابع نفتی، سعی کرده از اهرم شرکت های نفتی غربی جهت موازنه قدرت استفاده کند و از این طریق بر مشکلات داخلی خود از جمله بحران قره باغ سرپوش بگذارند. از طرفی سالیان طولانی است که جمهوری آذربایجان با کمک شرکت های غربی از جمله بریتیش پترولیوم و اخیراً هالبرتون، مشغول استخراج نفت و گاز دریای خزر است. این مطلب از یک سو سبب مهاجرت انرژی به سمت جمهوری آذربایجان شده و از سوی دیگر پیش دستی در بهره برداری از انرژی برای این کشور در مذاکرات تعیین سهم برداشت نفت و گاز دست بالا و برتر را ایجاد می کند.

۳-۱-۲-۳- مسئله بحران قره باغ: یکی از طولانی ترین و پایدارترین مناقشات شوروی سابق، ناگورنو قره باغ بود. در سال ۱۹۸۸ زمانی که هیئت مقننه این منطقه قطعنامه ای را برای پیوستن به ارمنستان به تصویب رساند مناقشه قره باغ اوج

گرفت. این منطقه قانوناً در چارچوب مرزهای آذربایجان قرار دارد؛ اما اکثریت ساکنان آن را قوم ارمنی تشکیل می‌دهد. در سال‌های پایانی حیات شوروی این منطقه توانست از آذربایجان جدا شود و در نهایت خشونت‌هایی به وجود آمد که صدها هزار آواره بر جای گذاشت. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، هیئت قانون‌گذاری قره‌باغ تصمیم به اعلام استقلال کامل گرفت. در سال ۱۹۹۲ جنگ تمام‌عیار میان آذربایجان و ارمنستان در گرفت. تا سال ۱۹۹۳ نیروهای ارمنستان نزدیک به ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان در اطراف قره‌باغ را اشغال کرده و صدها هزار آذری را آواره کرده بودند. این وضعیت تا زمان برقراری آتش‌بسی که با میانجیگری روسیه در سال ۱۹۹۴ به انجام رسید ادامه پیدا کرد. در حال حاضر منطقه قره‌باغ و مناطق اطراف آن در کنترل ارمنستان قرار دارد.

درباره موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مناقشه باید اظهار داشت که ایران برای جلوگیری از خونریزی و کشتار مردم مسلمان آذربایجان و برقراری آتش‌بس در منطقه اقدامات میانجیگرانه خود را آغاز کرد و بر حفظ تمامیت ارضی آذربایجان تأکید داشت. اولین مذاکرات رو در روی نمایندگان ویژه جمهوری ارمنستان و آذربایجان در مورد قره‌باغ در ۲۴ اسفند ۱۳۷۰ در تهران برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران گذشته از اقدامات و تلاش‌های میانجیگرانه برای حل بحران قره‌باغ، در زمینه کمک‌رسانی و امداد نیز از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جمله اقدامات ایران ایجاد اردوگاه صابراباد در جمهوری آذربایجان برای اسکان آوارگان بحران قره‌باغ در خرداد ۱۳۷۳ و اسکان آذربایجانی‌ها در اردوگاه ایمیشلی در آبان ۱۳۷۲ برپا شد.

در حال حاضر چگونگی برخورد با این مناقشه و نقش قدرت‌های درگیر در آن یکی از دل‌مشغولی اصلی رهبران (آذربایجان) است. یکی از مفاهیم پایدار در تحلیل مناسبات ایران و آذربایجان نقش مؤثر ایران در حل این بحران است. در طول دهه گذشته ایران با اتخاذ موضع بی‌طرفی، همواره سعی در حل بحران از طریق تفاهم و راه‌حل سیاسی داشته است. اهمیت این مسئله بر این اساس است که جمهوری آذربایجان این واقعیت را درک می‌کند که ایران از نفوذ گسترده اقتصادی و سیاسی روابط نزدیک با ارمنستان برخوردار است.

۳-۱-۲-۴- مسئله تحریک گرایش‌های جدایی‌طلبانه و تفکر تشکیل آذربایجان بزرگ: یکی از عوامل چالش‌زا

در روابط ایران و جمهوری آذربایجان تحرکات برخی عناصر و عوامل در داخل جمهوری آذربایجان درباره دامن زدن به گرایش‌های جدایی‌طلبانه می‌باشد. این مسئله به‌طور خاص در چارچوب تلاش برای تحریک شهروندان آذربایجان ایران به مخالفت با حکومت مرکزی و نزدیکی با باکو صورت می‌گرفت. در این راستا ادعاهای جمهوری آذربایجان در مورد ایجاد آذربایجان واحد در شمال و جنوب رود ارس، آذربایجان تاریخی و جعل تاریخ در کتب درسی مدارس و دانشگاه‌های این کشور از موارد بسیار جدی است که همواره دنبال می‌شود. استفاده از نقشه‌های آذربایجان بزرگ و به کار بردن اصطلاح آذربایجان جنوبی در کتاب‌ها، مطبوعات و رسانه‌های جمهوری آذربایجان همچنان ادامه دارد و روابط دو کشور را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

۳-۱-۲-۵- هم‌پیمانی سیاسی و نظامی با رژیم صهیونیستی: در سالیان اخیر روابط رژیم صهیونیستی و جمهوری

آذربایجان به نحو چشمگیری تقویت‌شده و در ابعاد مختلف گسترش‌یافته است. این مناسبات شامل همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و سیاسی می‌باشد.

اسرائیل جزء پنج شریک برتر اقتصادی جمهوری آذربایجان در سالیان اخیر بوده و این کشور بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت اسرائیل است.^۵ همچنین اسرائیل ششمین واردکننده نفت آذربایجان محسوب می‌شود. این انتقال نفت از طریق یک خط لوله

^۵-(حدود ۴۰ درصد مصرف سالیانه اسرائیل)

در خاک ترکیه که حتی در زمان تنش در روابط ترکیه و اسرائیل برقرار بوده است، صورت می‌گیرد. بعلاوه اینکه جمهوری آذربایجان به یکی از واردکنندگان تسلیحات از اسرائیل تبدیل شده است.

۳-۱-۲-۶- **هم‌راستایی فرهنگی با غرب:** تلاش حکومت جمهوری آذربایجان برای دین زدایی اجباری و قهرآمیز در اعمال و رفتار آن به‌وضوح قابل‌مشاهده است. این اقدامات شامل اعمال محدودیت‌های شدید در مناسبت‌های مذهبی، منع حجاب در مدارس و اماکن دولتی و سخت‌گیری نسبت به گروه‌های مذهبی و احزاب اسلام‌گرا می‌شود.

۳-۱-۲-۷- **ایجاد محدودیت‌های دینی برای شیعیان:** مسلمانان جمهوری آذربایجان با مشکلات و محدودیت‌های بسیاری از طرف حکومت در زمینه برگزاری مراسم‌های مذهبی و پیروی از دستورات شریعت مواجه هستند. این روند سبب دوری بیش‌ازپیش نسل جدید جمهوری آذربایجان با قرآن کریم، نهج‌البلاغه و مکتب و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام شده است.

۳-۱-۲-۸- **امکان استفاده از سرزمین آذربایجان علیه ایران:** امکان استفاده از آسمان، سرزمین و آب‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان توسط آمریکا، ناتو و رژیم صهیونیستی همچنین امکان استفاده از پایگاه‌های نظامی جمهوری آذربایجان علیه ایران وجود دارد.

۳-۱-۲-۹- **ترویج تفکر ضد ایرانی:** در عمل تبلیغ تفکرات لائیک، پان آدریسم و پان‌ترکیسم توسط هیات حاکمه جمهوری آذربایجان هویت شیعی را به حاشیه رانده است و در این راستا از تمامی ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ها، مطبوعات، اینترنت و تولید فیلم و سریال استفاده کرده می‌شود (طالبی، ۱۳۹۲).

۳-۲- چشم‌انداز روابط ایران و آذربایجان

به‌طور کلی با توجه به مباحث مطروحه می‌توان پیش‌بینی کرد که روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان علی‌رغم بهره‌مندی از بعضی زمینه‌های فرصت ساز همچنان با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد بود. در این مورد می‌توان به مواردی از قبیل: رژیم دریای خزر، توسعه روابط ایران با ارمنستان، نزدیکی آذربایجان به آمریکا و دامن زدن به موضوع آذربایجان واحد از طرف جمهوری آذربایجان اشاره کرد. مسائلی که موجبات بروز سوءتفاهم و فراز و نشیب در روابط دو کشور را فراهم می‌کند. عدم‌تغییر شرایط و وضعیت هر یک از این موضوعات یا عدم‌تغییر تصور سیاست‌گذاران دو کشور نسبت به آن‌ها سبب خواهد شد تا هر یک از مقولات مذکور تأثیر چالش‌زای خود بر روابط دو کشور را حفظ کنند. از طرف دیگر بعضی از موضوعاتی که به‌ویژه در چند سال اخیر مطرح شده است تأثیر قاطعی بر روابط تهران و باکو گذاشته و خواهد داشت. از مهم‌ترین موضوعاتی که در این‌باره می‌توان به آن اشاره کرد مربوط به احتمال حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان از طریق تأسیس پایگاه نظامی در این جمهوری است. ایران مخالف گسترش نفوذ آمریکا، اروپا و ناتو در منطقه به‌عنوان بازیگران خارجی منطقه می‌باشد، لذا همواره به دنبال کاستن تأثیرات حضور این قدرت‌ها در منطقه قفقاز است. این در حالی است که آذربایجان روابط نزدیکی با آمریکا دارد. باید توجه داشت که بحران در روابط بین ایران و واشنگتن موجب افزایش اهمیت منطقه قفقاز شده است. روابط گسترده بین آذربایجان و رژیم اشغالگر قدس را می‌توان یکی از نگرانی‌های امنیتی عمده ایران برشمرد. همچنین فعالیت و نفوذ ترکیه در منطقه به‌عنوان متحد آمریکا و یک دولت لائیک و روابط نزدیک آذربایجان با آن کشور نیز یکی دیگر از موارد نگرانی ایران است.

با این حال در سال‌های اخیر تحک‌هایی در روابط دو کشور ملاحظه شده است، به‌طوری‌که باکو اجازه دایر کردن کنسولگری در تبریز را کسب کرده است. طرح‌های زیربنایی از جمله احداث راه‌آهن قزوین به آستارا که شبکه خطوط ایران را از طریق جمهوری آذربایجان به روسیه متصل می‌کند نیز به امضای وزرای راه و ترابری دو کشور رسیده است. این خط آهن برای سه کشور ایران، روسیه و آذربایجان شاه‌راهی می‌گشاید که از یکسو به کشورهای اسکاندیناوی و از سوی دیگر به بازار یک‌میلیارد نفری هند منتهی می‌شود. توسعه روابط ایران و آذربایجان در دو سال اخیر نشانه‌هایی از بهبود را نشان می‌دهد.

ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌های متعددی با یکدیگر همکاری اقتصادی دارند مانند ایجاد بازارچه‌های متعدد مرزی، تأسیس اطاق‌های مشترک بازرگانی، ترانزیت وسایط نقلیه و کالا، حمل‌ونقل در دریای مازندران، تبادل کارشناس در بخش کشاورزی و اجرای برخی از پروژه‌های صنعتی از جمله سیمان و تولید قطعات و ماشین‌آلات. این دو کشور همچنین در سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو عضویت دارند.

۳-۳-۳- مورد ارمنستان

ارمنستان هرچند از جهت وسعت، جمعیت بسیار کوچک است و مرز مشترک کمی با ایران دارد اما واقعیت این است که این کشور با خصوصياتی چون محصور بودن در خشکی، محاصره توسط کشورهای دشمن یا حداقل غیر دوست، دارا بودن مذهبی متفاوت با کشورهای منطقه و تنها همسایه مسیحی ایران، دارا بودن مهاجران فراوان در سراسر جهان و ازجمله ایران، دارای اهمیت و ویژگی خاصی برای کشور ایران است. در چنین شرایطی تدوین اصول سیاست خارجی متناسب با اهمیت آن با لحاظ نمودن منافع ملی را کاملاً ضروری می‌نماید. لذا شناخت منافع ملی ایران در ارتباط با ارمنستان جزو ضروری‌ترین اقدامات در تدوین سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود.

۳-۴- فرصت‌ها

۳-۴-۱- ارمنستان مسیر جایگزین برای ارتباط ایران با اروپا: در طی سال‌های گذشته مسیر عراق به دلیل وقوع

جنگ عراق با ایران و مسیر قفقاز به دلیل رویکردهای شوروی سابق، بر روی ایران بسته بود و ترکیه به تنها مسیر ارتباطی ایران با اروپا تبدیل شده بود. این نکته باعث فشارهای ترکیه بر ایران با وقوف از این محدودیت گردیده و ایران نیز اقدامات متقابلی را نمی‌توانست انجام دهد. با استقلال کشورهای ارمنستان و گرجستان و برقراری امنیت نسبی در مسیر رسیدن از مرزهای ایران تا دریای سیاه، این مسیر توانست جایگزین مناسبی برای مسیر پیش‌گفته محسوب شود. از سال ۱۳۷۴ هجری شمسی با احداث پل ثابت بر روی رود ارس در «مگری» ارتباط دو کشور برقرار شده، لیکن جهت استفاده گسترده و حمل‌ونقل کالا و مسافر لازم است پل دیگری بر روی ارس احداث شود و تونل ۲۵ کیلومتری گاجران برای عبور از گردنه‌های صعب‌العبور قفقاز کوچک احداث شود و همچنین جاده‌های ارمنستان و گرجستان نیز نیاز به تعریض و بازسازی کامل دارد که احتمالاً تا به امروز این امر صورت گرفته است. تمامی این اقدامات برای ایران مقرون به صرفه بوده و تأثیرات ژئوپلیتیک و سیاسی مهمی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

۳-۴-۲- اشتراکات فرهنگی ایران و ارمنستان: ارمنستان دارای برخی علائق فرهنگی و تاریخی با ایران است و

ارامنه معتقدند که در طول تاریخ در میان قدرت‌های حاکم بر ارمنستان بهترین رفتار را از ایرانیان سراغ دارند. وجود ۲۰۰ هزار ارمنی در ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی که در آزادی و رفاه اقتصادی به سر می‌برند و مقایسه وضعیت مناسب آن‌ها با ارامنه ساکن در سراسر جهان حتی آمریکا و اروپا توسط مردم ساکن در ارمنستان باعث شده تا اکثریت ملت ارمنی اذعان نمایند که ایران باوجود تفاوت مذهب، قومی و زبانی با ارامنه، برخورد توأم با احترام را با آن‌ها داشته است. این ذهنیت از طریق ارامنه ساکن در آمریکا، اروپا، روسیه، لبنان و سایر نقاط به اقصی نقاط جهان منتقل شده و باعث ایجاد ذهنیت مثبتی نسبت به ایران گردیده و در بسیاری از موارد ادعای معطوف به سخت‌گیری‌های مذهبی و یا سیاسی دولت ایران را خنثی نموده است. (صدیق، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۲۱)

۳-۴-۳- ارمنستان حلقه‌ای از زنجیره مقابله با گسترش ناتو به شرق: گسترش ناتو به شرق و رسیدن آن به

مرزهای شمالی ایران به همراه حضور نیروهای آن پیمان در مرزهای شمالی غربی کشور (از طرف ترکیه) می‌تواند باعث افزایش تهدید نسبت به ایران گردد ضمن اینکه این حضور ارتباط ژئواستراتژیک ایران با روسیه را قطع و ایران را از مرز

مشترک روسیه در شرایط ضروری محروم می‌سازد. روسیه، ارمنستان و ایران در مخالفت با گسترش ناتو به شرق هم‌نظر هستند و تنها گرجستان حلقه مفقوده پیوستگی سرزمینی و تکمیلی این مانع ژئواستراتژیک است. با فشارهای روسیه طی سال‌های گذشته و عدم تحقق وعده‌های غرب، در رویکردهای گرجستان نیز تغییراتی دیده می‌شود. موقعیت ارمنستان و حفظ رویکرد فعلی آن در برقراری و حفظ این مانع عمده، برای امنیت ملی ایران نقش حیاتی دارد و حائز اهمیت فراوان است.

۴-۴-۳- ارمنستان به عنوان ابزار فشار و اهرم تنظیم روابط با آذربایجان: دولت آذربایجان نسبت به روابط سایر کشورها و به خصوص ایران با ارمنستان حساسیت نشان می‌دهد و در مقاطع مختلف با بزرگنمایی ارتباط ایران و ارمنستان، از آن برای تخریب ایران در میان ملت آذربایجان بهره برده است. اگرچه روابط ایران و ارمنستان در حد بالایی نیست با این حال حتی از روابط حداقلی با ارمنستان نیز می‌توان در تنظیم روابط با آذربایجان و تغییر رویکردهای آن کشور بهره گرفت.

۴-۵-۳- اشتراک مواضع نسبت به تحولات منطقه: جمهوری آذربایجان با نزدیکی به غرب به خصوص آمریکا و باز کردن پای این قدرت و بازیگر غیر منطقه‌ای به منطقه قفقاز موجب سردی روابط ایران با این جمهوری شد. آذربایجان با اتخاذ رویکرد غربی، آمریکا، ترکیه و اروپا را به عنوان تهدید منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای نمی‌داند درحالی که ارمنستان با نزدیکی به روسیه و ایران، ترکیه را به عنوان تهدید خود فرض کرده است و ایران نیز آمریکا، اسرائیل و ناتو را تهدید فرا منطقه‌ای خود می‌داند و چون ترکیه هم با آمریکا و اسرائیل روابط بسیار خوب دارد، ارمنستان تا حدودی این کشورها را به عنوان تهدید فرض می‌نماید. بدین ترتیب ایران در برخی جنبه‌ها با ارمنستان تهدید مشترک دارد در صورتی که با دیگر کشورهای قفقاز تهدید فرا منطقه‌ای مشترک ندارد.

۳-۵-۵- چالش‌ها

۳-۵-۱- مشکلات ساختاری اقتصاد ارمنستان: مهم‌ترین مشکل اقتصادی ارمنستان ساختار بجا مانده از اتحاد شوروی سابق است. این عامل ماهیتاً جنبه عام برای کلیه کشورهای تازه استقلال یافته و از جمله کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دارد. نکته مهم در همین راستا این است که غالب تولیدات صنعتی در جمهوری‌های عضو جامعه مشترک‌المنافع کالاهای نیمه تمام است که مکمل آن‌ها در جای دیگری ساخته می‌شود و به تنهایی و آن هم در شرایط فعلی قابل استفاده نخواهد بود؛ بنابراین ارمنستان نیز مانند دیگر جمهوری‌ها به اوضاع اقتصادی روسیه و سایر جمهوری‌ها وابسته است.

۳-۵-۲- بوروکراسی و ساختار اداری فاسد: بوروکراسی و ساختار اداری فاسد از دیگر مشکلاتی است که نظام سیاسی اقتصادی متمرکز پیشین بجا نهاده است. این امر در هر جای دیگر جهان هم یکی از آفات توسعه است؛ اما در ارمنستان با توجه به دیگر موانع موجود تأثیرات منفی مضاعفی دارد. در کنار این ساختار فاسد، وجود شبکه‌های قاچاق در داخل کشور که به کارآیی سیستم اقتصادی کشور لطمه زده و باعث تشدید هرج و مرج اقتصادی می‌شود به چشم می‌خورد.

۳-۵-۳- فقدان یک سیستم مناسب و صحیح توزیع و فزونی تقاضا نسبت به عرضه از دیگر مشکلات اقتصادی ارمنستان است. به طوری که تقریباً این کشور محتاج واردات بوده و تراز تجاری آن همواره منفی بوده است.

۳-۵-۴- مناقشه قره‌باغ: تبعات منازعه قره‌باغ بی‌شک برای هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان یک عامل منفی و مشکل آفرین محسوب می‌شود. قطع خطوط ارتباطی با سایر جمهوری‌ها که عمدتاً از خاک جمهوری آذربایجان عبور می‌کنند و توسط دولت آذربایجان و حتی قبل از فروپاشی اتحاد شوروی بسته شدند، زیان‌های جبران‌ناپذیری را متوجه اقتصاد ارمنستان نموده است. دولت ارمنستان مدعی است تنها در فاصله ژوئیه ۱۹۸۸ تا پایان سال ۱۹۹۱ یعنی هنگام فروپاشی اتحاد

شوروی، این عمل دولت جمهوری آذربایجان ۶۶۲ میلیون روبل خسارت مستقیم و ۱۲۸۶ میلیون روبل خسارت غیرمستقیم به بار آورده است.

از آغاز سال ۱۹۹۲ با استقلال دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان و تشدید جنگ در منطقه قره‌باغ، هزینه عملیات جنگی و خسارات ناشی از آن همراه با قطع خطوط ارتباطی، خصوصاً قطع خطوط حمل‌انرژی به ارمنستان بیشترین لطمات را به اقتصاد این کشور را به اقتصاد این کشور وارد ساخت و کارخانه‌ها به حالت نیمه تعطیل درآمدند. با قطع جاده‌ها و راه ارتباطی ارمنستان با سایر جمهوری‌های جامعه مشترک‌المنافع توسط آذربایجان و درخواست‌های گاه‌وبیگاه این کشور از دولت گرجستان برای پیروی از چنین اقدامی، ارمنستان- که به هیچ دریای آزادی راه ندارد- با یکی از شدیدترین مشکلات خود مواجه گردید. این مشکل تجارت خارجی و واردات کالا از خارج را به بن‌بست کشاند.

ارمنستان نمی‌تواند خیلی هم به دولت ترکیه متکی یا به آن امیدوار باشد. این دولت به علت منازعه قره‌باغ هرازگاهی خطوط ارتباطی ارمنستان را که از ترکیه می‌گذرد مسدود می‌نماید و به این ترتیب خسارات مستقیم و غیرمستقیمی متوجه اقتصاد ارمنستان می‌گردد. این جنگ تأثیرات خود را بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان نیز بر جای نهاده و تا حدود زیادی مانع از گسترش این روابط شده است. هرچند دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت حل بحران قره‌باغ نقش مثبتی داشته ولی در هر صورت برای دولت ارمنستان عدم توسعه روابط با ایران خالی از ضرر نبوده است. از طرف دیگر، ادامه عملیات نظامی در منطقه و هراس از تشدید بحران موجب گردیده که به علت فقدان امنیت لازم و کافی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور صورت نگیرد و اقتصاد این کشور از سرمایه خارجی که شدیداً به آن نیاز دارد محروم گردد.

۳-۵-۵- تجارت خارجی و مناسبات تولیدی ارمنستان: ویژگی ارضی جمهوری ارمنستان و توسعه اقتصادی ویژه آن در سیستم اقتصاد واحد اتحاد جماهیر شوروی، تأثیر زیادی بر ساختار کنونی اقتصادی آن و در چگونگی روابط اقتصادی با کشورهای مستقل دیگر در شرایط مبادله میان جمهوری‌های سابق شوروی، برنامه‌ریزی متمرکز و منابع سرمایه‌ای ارمنستان که دارای محدودیت‌های مواد خام برای صنایع خود بود، عملاً به‌طور کامل نیازهای خود را با واردات فراورده‌های نفتی، زغال‌سنگ، انرژی، فلزات سیاه، چدن، لوله و کودهای مصنوعی از روسیه تأمین می‌کرد. همچنین ماشین‌های موردنیاز، تجهیزات، کارهای چوبی، شیشه، کاغذ، کارتن و همچنین محصولات خوراکی (به‌ویژه غلات و گوشت) و محصولات صنعتی از روسیه به ارمنستان وارد می‌شد (ایوانف، ۱۳۷۸: ۱۴۱-۱۲۷).

در مقابل، از ارمنستان به روسیه محصولات صنایع تبدیلی، فلزات رنگی (مس، آلومینیوم، سرب، روی، قلع، طلا، نقره، مرمرو غیره) وسایل و ابزار صنایع نظامی، اجزای صنایع الکترونیک، ماشین‌حساب، الکتروموتور، ژنراتور، موتوربرقی، فلزیر، تجهیزات برقی و غیره صادر می‌شد. بیشترین جایگاه را در صادرات ارمنستان، محصولات شیمیایی، جوهر گوگرد، کائوچوی مصنوعی، صمغ، ماده پلاستیک، الیاف شیمیایی، لاستیک ماشین، مصالح ساختمانی، لباس، کفش، فرش، کنسرو، آب‌معدنی و کنیاک به خود اختصاص داده بودند. وابستگی زیاد اقتصاد ارمنستان به برقراری روابط میان جمهوری‌های سابق شوروی با توجه به صادرات ۹۸٪ محصولات صنعتی ارمنستان به آن جمهوری‌ها و باقی ماندن ۲٪ از آن برای مصرف داخلی و همچنین واردات ۷۹٪ از کالاهای مصرفی آن جمهوری از دیگر جمهوری‌های سابق شوروی، خود گواه بارزی است.

وضعیت دشوار حمل‌ونقل که قبلاً گفته شد نیز تأثیر منفی بر تجارت خارجی ارمنستان با دیگر کشورها دارد. در حال حاضر به دلیل کاهش مناقشه اوستیای جنوبی، امکاناتی در زمینه حمل بار با اتومبیل از روسیه به ارمنستان از طریق قفقاز شمالی، اوستیای جنوبی و همچنین از طریق مرز گرجستان به وجود آمده است. حمل کالا از طریق دریای سیاه، از بنادر باتومی و پوتی و همچنین خط آهن گرجستان صورت می‌گیرد، لیکن حمل کالا از این راه‌ها نسبتاً گران است و به‌طور کلی قابل اطمینان نیست.

۳-۶- چشم‌اندازهای توسعه روابط اقتصادی میان ایران و ارمنستان

جمهوری ارمنستان در زمان ایجاد بحران و جنگ می‌تواند از طریق ایران نیازهای خود را برطرف نماید. وابستگی جغرافیایی این کشور به ایران بسیار بالاست. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از موقعیت منطقه با گسترش روابط اقتصادی که در نهایت به بهبود روابط سیاسی هم می‌انجامد و با اتخاذ سیاست‌های کارآمد و کنترل دستگاه‌های مجری این بخش، بیشترین منافع اقتصادی را نصیب خود سازد. جمهوری اسلامی ایران در زمینه اقتصادی می‌تواند منابع بسیاری را برای خود به دست آورد. به‌عنوان نمونه:

۱- اتصال خطوط لوله برای انتقال گاز و نفت منطقه به آب‌های آزاد و بازارهای بین‌المللی از طریق ایران و همچنین تأمین گاز موردنیاز ارمنستان و انتقال گاز ایران به اروپا از مسیر قفقاز.

۲- افزایش میزان ترانزیت کالاهای منطقه از مسیر ایران.

۳- به دست آوردن سهم هر چه بیشتر از بازارهای منطقه و تعمیق ارتباط تجاری منطقه با ایران.

در خصوص روابط اقتصادی دو کشور سخن بسیار است. در شرایط نامساعد و بسیار سختی که اکثر ارتباطات خارجی کشورهای همسایه دارای روحیه خیرخواهانه نبود، جمهوری ارمنستان ناچار بود تحت این شرایط روابط خود را با ایران گسترش بخشد. علاوه بر دلیل مذکور، کاهش شدید فرآورده‌های صنعتی در ارمنستان یکی دیگر از دلایل توسعه ارتباط با ایران بود.

قطع روابط اقتصادی میان جمهوری‌های شوروی سابق که قبلاً یک مجموعه اقتصادی را تشکیل می‌دادند بر اقتصاد بیمار ارمنستان تأثیر زیاد گذاشت. توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران برای ارمنستان به‌ویژه برای رفع بحران شدید انرژی که از سال ۱۹۹۲ این جمهوری دستخوش آن شده بود، کاملاً لازم بود. جمهوری اسلامی ایران از روابط با جمهوری ارمنستان می‌تواند به منافع اقتصادی بسیاری دست یابد و این عامل هم می‌تواند به گسترش روابط بین دو کشور کمک کند. یکی از موارد همکاری اقتصادی میان ایران و ارمنستان تشکیل نهادهای مشترک، از جمله گروه‌های مالی- صنعتی به‌طور دوجانبه و چندجانبه هست که در موقع مناسب کمک مؤثری به همگرایی اقتصادی ایران- ارمنستان هم به‌صورت دوجانبه و هم به‌صورت چندجانبه با سایر کشورها خواهد کرد (روشندل، ۱۳۷۳: ۷۰-۵۹).

۴- نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام شوروی سابق فرصت بزرگی برای کشورهای منطقه و قفقاز به‌حساب می‌آید که لازم است جمهوری‌ها این کشورها را برای جبران ده‌ها سال استعمار و آغاز توسعه فرهنگی و اقتصادی، از این فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را بنمایند. بعد از کسب استقلال همه این جمهوری‌ها درصدد گسستن زنجیرهای وابستگی به مسکو بوده‌اند، لیکن در این راه دولتمردان این جمهوری‌ها بعضاً مرتکب اشتباهاتی از جمله گرایش شدید به سمت دولت‌های غربی شده‌اند. انعقاد ده‌ها قرارداد درازمدت با ارزش هنگفت برای بهره‌برداری از منابع طبیعی این کشورها توسط شرکت‌های غربی و حتی صهیونیستی یکی از نمودهای بارز آن می‌باشد.

این‌گونه اقدامات انفعالی و شتاب‌زده، اولاً موجبات وابستگی سیاسی و اقتصادی این کشورها را فراهم ساخته، ثانیاً حضور گسترده رژیم صهیونیستی و بعضی از کشورهای غربی خصوصاً آمریکا برای مردم این کشورها قابل‌پذیرش نبوده و موجبات نارضایتی آن‌ها نسبت به دولتمردان این کشورها برمی‌انگیزد، ثالثاً حضور کشورهای غربی در منطقه، بهانه‌ای برای روسیه برای دخالت در امور داخلی این کشورها می‌شود و منطقه و قفقاز را دچار تنش و تبدیل به صحنه رقابت بین روسیه و کشورهای غربی کرده است. این موارد مانع توسعه واقعی و پایدار این جمهوری‌های جوان می‌گردد. لذا منطقی به نظر می‌رسد که

جمهوری‌های قفقاز، به‌منظور کسب استقلال اقتصادی و تحکیم استقلال سیاسی خود، به همگرایی منطقه‌ای روی آورده و در مرحله اول برای تأمین نیازهای خود از نیروها و امکانات وسیع موجود در منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران استفاده نمایند.

در این بین، کشورهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و ایران با توجه به موقعیت خاص خود همواره بر این کشورها تأثیر گذاشته و از این کشورها نیز تأثیر پذیرفته است. نکته‌ای که می‌توان بر آن تأکید داشت و به اهمیت آن پی برد این است که عوامل بازدارنده، تأثیرگذاری زیادی بر روابط ایران با این کشورها در طی سال‌ها داشته‌اند. بعضی مواقع برخی فاکتورها که به‌طور بالقوه فرصت ساز هستند کارکردی معکوس پیدا می‌کنند و به عوامل و پارامترهای تهدید را تبدیل می‌شوند. برای مثال عامل نزدیکی جغرافیایی که به‌طور بالقوه می‌تواند مسیر توسعه روابط دو بازیگر را تسهیل کند، در صورت فقدان عوامل مکمل می‌تواند منبعی برای چارچوب سیاست‌های مداخله‌جویانه تفسیر شود. در بین عمده عواملی که به‌عنوان هم‌گرایی در روابط ایران و این کشورها ذکر شد عنصر نزدیکی جغرافیایی و برخورداری از میراث فرهنگی و تاریخی مشترک به‌ویژه با جمهوری آذربایجان از عوامل مهم و بالقوه‌ای به‌حساب می‌آیند. اما پاره‌ای از عوامل هستند که ذاتاً تهدیدی برای توسعه روابط به‌حساب می‌آیند و برخلاف عوامل بالقوه معمولاً ماهیت آن‌ها به‌آسانی تغییر نمی‌کند. برای مثال در اختلاف بر سر میزان سهم دو کشور ایران و آذربایجان در دریای خزر منبع بالفعل چالش در روابط آن‌ها خواهد بود. با توجه به سیر تحولات به نظر می‌رسد که در آینده نیز این عوامل به‌عنوان بخشی از واقعیات روابط آتی دو کشور مطرح خواهند بود. از این‌رو توسعه روابط همه‌جانبه تهران-باکو مستلزم اقدامات مناسب برای کاهش عوامل بازدارنده است.

علاوه بر این، تاکنون ایران راهبرد بلندمدتی در خصوص این کشورها نداشته و بیشتر بر اساس وقایع روز سیاست‌گذاری داشته است. این در حالی است که با توجه به اینکه وجوه اشتراک بین ایران و این کشورهای آذربایجان و ارمنستان بیش از وجوه افتراق است، ایران باید بیش‌تر به وجوه اشتراک توجه داشته باشد آذربایجان بیشتر به وجوه افتراق توجه دارد و درصدد بزرگنمایی آن است و به ایران به‌عنوان یک تهدید نگاه می‌کند. ایران می‌تواند زمینه‌های همکاری‌های مشترک با جمهوری آذربایجان را ایجاد کند. ایران باید به ابعاد اقتصادی بیشتر بها داده و از گسترش دامنه موانعی که بر سر راه همکاری‌های دوجانبه ایجاد می‌شود پرهیز کند. درصدد ایجاد انجمن‌های دوستی باشد تا کمتر به این اختلافات دامن زده شود. علاوه بر موارد ذکرشده می‌توان به موارد زیر به‌عنوان پتانسیل‌های گسترش روابط بین ایران و این کشورها اشاره نمود:

- مبارزه با تروریسم بین‌الملل، این مورد می‌تواند به همگرایی‌های منطقه‌ای نیز منجر شود،
- مبارزه با قاچاق مواد مخدر که هر دو کشور در این زمینه آسیب‌پذیری مشترک دارند،
- همکاری در دریای خزر در زمینه‌های حمل‌ونقل، محیط زیست، شیلات، خاویار،
- توسعه توریسم با توجه به جاذبه‌های گردشگری توریسم فرهنگی و زیارتی (بسته به مورد کشور)
- توسعه بازارچه‌های مرزی و تشویق آذربایجان و ارمنستان به سرمایه‌گذاری در منطقه‌های آزاد اقتصادی و حمایت از سرمایه‌گذاران آن کشورها.

در آخر باید اضافه کرد، قطعاً ارتقای همه‌جانبه سطح روابط میان دو کشور مستلزم کاهش شمار عوامل و متغیرهای چالش‌زایی است که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت. بدون شک شکل‌گیری اراده مثبت دوجانبه نزد دو کشور برای فائق آمدن بر چالش‌های موجود مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار برای تأمین این هدف به‌حساب می‌آید. آینده روابط دو کشور از حیث پیشرفت، توقف یا تنزل سطح روابط به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری این عنصر بستگی خواهد داشت.

در مجموع می‌توان گفت، توسعه روابط اقتصادی میان ارمنستان و ایران و نیز آذربایجان و ایران مستلزم ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه است و توسعه و رشد اقتصادی ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان در مقیاس بالایی وابسته به

عادی نمودن روابط میان خود آن‌ها، حل‌وفصل مناقشات منطقه‌ای، پذیرفتن راه‌حل‌های طرفین در زمینه توسعه همگرایی اقتصادی، به‌ویژه در زمینه‌های حمل‌ونقل و غیره هست.

منابع و مآخذ

۱. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۲. ایوانف، م (۱۳۷۸)، «همکاری اقتصادی ارمنستان با روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸.
۳. روشندل، جلیل (۱۳۷۳)، «چشم‌انداز توسعه اقتصادی در ارمنستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷.
۴. صدیق بطحایی اصل، میر ابراهیم (۱۳۸۵)، «روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
۵. طالبی، سجاد (۱۳۹۲)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان: چالش‌ها و فرصت‌ها»، دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۹۹۵.
۶. مصطفی پور، منوچهر (۱۳۸۸)، «وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان و روابط جمهوری اسلامی ایران با آن کشور»، مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲.
۷. مهری پرگو، وحیحه (۱۳۸۶)، «بررسی روابط ایران و آذربایجان»، دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۸۶۴۹.
۸. مهری پرگو، وحیحه و مهدی امیری (۱۳۸۸)، «فرایند عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه و تأثیر آن بر ترتیبات منطقه‌ای»، دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۰۱۲۲.
۹. قلی زاده، کفاش جمشید (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های عمق‌بخشی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۶، بهار.

پس از تلاوت آیاتی چند از کلام... مجید توسط آقای عبدی از قاریان ممتاز تبریز جلسه نشست به رسمی آغاز گردید. در آغاز جلسه آقای دکتر محمدعلی متفکر آزاد رئیس هیئت مدیره موسسه فرهنگی آذرازان با فرستادن درود و سلام به ارواح طیبه شهدا و آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای مقام معظم رهبری و عرض خیر مقدم به اساتید دانشگاه، اصحاب رسانه و دانشجویان و با تشکر ویژه از سخنران ویژه نشست آقای صادق ملکی از کارشناسان وزارت امور خارجه به معرفی ایشان پرداخته و موضوع جلسه را مطرح کردند.

آقای محمدرضا کفاش جمشید مدیر مسئول موسسه فرهنگی آذرازان هم ضمن عرض خیر مقدم به حاضرین در نشست به تبیین موضوع جلسه پرداخته و عنوان کردند که کشور ترکیه در منطقه یک بازیگر سیاسی مهم و تاثیرگذار به حساب می آید. ایشان همچنین عنوان کردند که این کشور علی رغم بی توجهی به حوادث و رخدادهای منطقه در دهه های گذشته از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در تلاش است تا با نمایش اقتدار سیاسی و نقش آفرینی در حوادث و رویدادهای منطقه به ایفای نقش بپردازد. در ادامه آقای کفاش هدف اصلی نشست را بررسی روابط و سیاست های ترکیه در قبال گروهک تروریستی داعش و پیامدهای همکاری و حمایت این کشور از گروه های تروریستی در منطقه دانستند. ایشان در ادامه جلسه از سخنران جلسه درخواست کردند که به ایراد سخنرانی در خصوص موضوع نشست بپردازند.

دکتر صادق ملکی کارشناس وزارت خارجه:

تاریخ، مبنای دعوا و نزاع های سیاسی و بین المللی در جهان بوده است. آتاتورک با تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ ضمن دور کردن این جمهوری از میراث اسلام با برخی از اقدامات از قبیل تغییر رسم الخط و تبدیل اذان عربی به زبان ترکی تقابل با اسلام را پایه ریزی کرد... وی تلاش کرد تا با این روش عوامل تجزیه امپراتوری عثمانی را با دور شدن از اسلام از میان بردارد. با وجود این همه تلاش ترکیه از هویت قبلی و میراث داری عثمانی نتوانست که دو شود ذخود فاصله گرفت به انزوا رفت اما بتواند که دور شود نشد حتی در شکل گیری جمهوریت هم در کنار عامل سکولاریزم و پان ترکیسم عامل اسلام نیز هسته های اصلی جمهوریت را تشکیل دادند؛ و حتی خود آتا ترک هم نتوانست از عامل اسلام دور بماند؛ اما دلایل اینکه آتاتورک مواضع سکولاریزم داشته، این بوده که این یک سیاست تدافعی برای ترکیه در آن مقطع به شمار می رفت چرا که در صورت خودنمایی و به قدرت رسیدن اسلام حتی جغرافیا و نقشه فعلی کشور ترکیه نیز در اثر فشار خارجی و داخلی تجزیه شده و از بین می رفت. ضمن اینکه در صورت به قدرت رسیدن علویان در این کشور و ضعف های دولت عثمانی، سیاست تجزیه و بروز تفرقه توسط علویان هم در پیش گرفته می شد.

راهبرد اقتصاد باز و رهبری خاورمیانه توسط "تورگت اوزال" در این کشور تحت عنوان ترکیه نوین پایه ریزی شد. در زمان اوزال ترکیه با بحران هویت بعد از جنگ سرد روبرو شده بود که پس از مطرح شدن ایده خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا، حکومت ائتلافی ترکیه داوطلبانه برای ایفای نقش در این سیاست اعلام آمادگی کرد. البته اوج تغییرات و اجرای راهبرد ترکیه نوین در حال حاضر توسط حزب عدالت و توسعه ترکیه در حال پیگیری و اجرا می باشد.

بر این اساس با توجه به تطابق و همسویی استاندارد بخش های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه با غرب و تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپایی رهبران حزب حاکم، این رویا را در سر می پروراند که می تواند رهبری خاورمیانه را برعهده بگیرند.

احمد داود اوغلو در کتاب خود تحت عنوان "عمق استراتژیک" می نویسد: ترکیه وارث امپراتوری عظیم عثمانی بوده بنابر این بالهای آناتولی بایستی بر سر مناطق قفقاز، بالکان و خاورمیانه گسترانده شود. با توجه به ظرفیت های اقتصادی، باید به سمتی حرکت کرد تا جمهوری ترکیه به قدرت اقتصادی اول منطقه تبدیل شده و هر جایی که پای سربازان عثمانی به آن رسیده پای اقتصاد نیز به آنجا برسد. طرفداران نوعثمانی به منظور کسب افتخار و خلق حماسه، حتی به نقل حدیث از پیامبر اکرم (ص) نیز دست برده و عنوان می کنند که "سربازان و فرماندهانی که موفق به فتح قلعه قسطنطنیه شوند، بزرگترین سربازان و فرماندهان خواهند بود."

در این کتاب مهم ترین حوزه برخورد منافع ایران و ترکیه، کشور عراق عنوان شده بطوریکه وی بر این عقیده است که هر کشوری که در خاورمیانه بر عراق تسلط داشته باشد، بر خاورمیانه و قفقاز تسلط خواهد داشت (از دیار بکر تا بغداد)؛ و دلایل پیوند دادن داعش از عراق به سوریه از طرف دولت ترکیه رسیدن به این اهداف می باشد؛ و از طریق داعش ژئوپولیتیک منطقه را با ابزار مذهبی به نفع خود تغییر بدهد؛ و در عقبه این مبنای فکری یک تفکر تاریخی پنهان شده و ترکیه مدعی است که ایران با نفوذ خود در عراق حکومت صفوی را احیا می کند؛ و از تشکیل هلال شیعی در منطقه هراس دارند اما بعد سقوط صدام و نفوذ ایران در عراق، ترکیه که بازنده این رقابت می شود سعی در جبران این موضوع می کند که مسئله داعش هم یکی از این گزینه هاست؛ و از طرف دیگر ترکیه با مداخله در جریان سوریه سعی در فشار آوردن به جمهوری اسلامی دارد و کار را به جایی رسانده که اردوغان ادعا دارد که مسئله سوریه مسئله داخلی آنهاست و حتی ادعا می کردند که کار سوریه ۳ ماهه تمام خواهد شد؛ و همه گونه کمک به شورش ها می کند.

اما امروز ما از دو منظر به سوریه و عراق نگاه می کنیم ۱- ترکیه در داستان عراق و سوریه در حال شکست خوردن می باشد اما نگاه دوم این هست که در آن سیاست سلبی که اتخاذ کرده توانسته نظمی که در این دو کشور بوده را به هم بزند یعنی ما با یک عراق تجزیه شده مواجه هستیم و در مورد سوریه هم ما با یک کشور ویران مواجه هستیم. سوریه ای که کشور جبهه اول مقاومت در برابر اسرائیل می باشد؛ و برای اسرائیل یک امنیت پایدار ایجاد کرده است.

مهمترین خطرات این موضوع برای منطقه این بوده که در طول ۴۰۰ سال گذشته رهبرد اصلی غرب فاصله انداختن بین کشور های اسلامی در قالب مهمترین استراتژیکشان همان جنگ مذهبی و جنگ میان شیعه و سنی است در دو مقطع تاریخی که یکی در زمان آیت الله بروجردی و موضوع تقارب اسلامی که مذهب شیعه به عنوان مذهب پنجم پذیرفته شد و دیگری در زمان انقلاب اسلامی و ظهور امام و مفهوم وحدت اسلامی راهبرد جهان اسلامی که یک رنگ و متحد باشد در الگوی نظام بین المللی مطرح شد و مهمترین الگوی عملی که این راهبرد را مطرح و معرفی کرد حمایت ایران از فلسطین و حماس بود که در واقع موضوع جهان تسنن می باشد اما پیام انقلاب پیام وحدت بود. الان یکی از بزرگترین صدماتی که اقدامات ترکیه زده صدمه ای بوده که به این وحدت اسلامی زده یعنی ما الان افتادیم به همان توری که غربی ها برای ما پهن کرده بودند و سالها روی این موضوع تلاش کرده و می کنند و منطقه را وارد درگیری شیعه و سنی کردند و توانسته خدمتی بزرگ به استراتژی غربی انجام دهد که مهمترین صمه به جهان اسلام بوده.

اما صدمات آنها به جمهوری اسلامی، فارغ از این که به نفوذ استراتژیک ما در سوریه و عراق لطمه زده نگاه فرا مذهبی ما رو هم برده تو سایه که این خیلی مهم است؛ یعنی وقتی که سردار های ما شهید می شوند بازتابهای متفاوتی در دنیا و رسانه ها و دنیای مجازی بروز پیدا می کند؛ که ما خواسته و ناخواسته در توری افتادیم که مذهبی عمل می کنیم؛ که این باز به آن وجهت ما صدمه خواهد زد. در بعد جهان خارج از اسلام هم اقدامات داعش نگاه دنیا و غربی ها را نسبت به اسلام عوض کرده و تمام اقدامات آنها را به اسلام ربط می دهند و الان به جای اینکه منطقه به سوی وحدت و اتحاد پیش برود به سوی واگرایی پیش می رود؛ و آثار این تا آینده های دور نیز باقی خواهد ماند.

پرسش و پاسخ:

س: منظور شما در مورد همگرایی سیاست های اعمالی در روابط بین الملل خصوصا ترکیه چیست؟

ج: تا زمانی که عقبه ذهنیت های منفی در نگاه به یکدیگر تغییر نیابد در عمل و رفتار سیاسی تغییری ایجاد نخواهد شد. به عنوان مثال رجب طیب اردوغان در محافل رسمی اعلام می کند شما علوی ها بدتر از شیعیان دیگر هستید. یا اینکه مالگ ریگی، در پاسخ به این سوال که شما وقتی عامل انتحاری حاضر به اجرای عملیات نشود و یا مردد باشد چه اقدامی انجام می دادید می گوید: ما با پخش تصاویر مربوط به عید الزهرا (س) و بی حرمتی های شیعیان، نیروهای خود را تحریک می کردیم. ایران- ترکیه و مصر ناگزیر هستند به خاطر ظرفیت های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشترک اتحادی مانند اتحادیه اروپایی در منطقه ایجاد کنند. کشورهای فرانسه و انگلیس ۱۰۰ سال با یکدیگر جنگ کردند اما نهایتا به اتحاد رسیدند؛ بنابراین منظور از همگرایی این است که در راستای تعامل با کشورهای جهان خصوصا همسایگانمان گام برداریم.

س: در مورد نحوه روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه همچنین توسعه سیاست های اردوغان توضیحاتی ارائه نمایید.

ج: اردوغان کار سیاسی خود را با حزب رفاه شروع کرد. اهداف و سیاست های حزب رفاه در واقع هم راستا با حزب نظام ملی- سلامت ملی بود که توسط نظام سیاسی سکولار منحل گردید. حزب رفاه با نام (رفاه یول) همزمان با حزب (دوغری یول پارتمیسی) در یک غالب فعالیت می کرد. این حزب با الگویی که تحت عنوان اسلام سیاسی داشت نهایتا به بهانه همکاری و صمیمیت نجم الدین اربکان با ایران و نفوذ کشورمان در ترکیه مبنی بر دست داشتن در دو کودتای اورن و کودتا بر علیه حزب رفاه در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ سقوط کرد (شکست). بعد از سقوط دولت اربکان حزب فضیلت به قدرت رسید. تیم نوگرایان به رهبری عبدا... گل و افراد سرشناسی چون رجب طیب اردوغان- بلنت آرنج- عبدالطیف شمر فعالیت خود را آغاز کرد که تا به امروز همین شخصیت ها به عنوان مقامات ترکیه در پست های مهم دولتی مشغول خدمت می باشند.

اردوغان در گام اول با ملاقاتی که در شهر مارماریس با کنعان اورن، شاخص ترین مهره جریان سکولاریسم در ترکیه انجام داد موفق شد تا اعتماد کنعان اورن را به خود جلب نماید. گام دوم وی نیز با سفر به آمریکا و سخنرانی در نشست آپیک و جلب نظر شورای روابط خارجی آمریکا برداشته شد و نهایتا در سال ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه با کسب ۳۷ کرسی تاسیس شد. وی به همراه عبدا... گل و یاشار یاکیش در یک نشست خبری قاطعانه اعلام کردند که حزب آنان در انتخابات پیروز خواهد شد. مهم ترین هدف این حزب تغییر نظام سیاسی پارلمانی به نظام سیاسی ریاستی می باشد.

نظام اقتصاد ترکیه ۸۰ درصد وابسته به نظام سرمایه داری غرب بوده و با اجرای این سیاست توانسته از کمک های صندوق بین المللی پول استفاده نماید. به طوریکه حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۲ توانست ۱۳۰ میلیارد دلار از اتحادیه اروپایی جذب سرمایه نماید. روابط راهبردی این کشور در تعامل با غرب هماهنگ تر از گذشته در حال پیگیری و اجرا می باشد. اختلافات و انتقادات ترکیه با رژیم صهیونیستی هم سطحی و تاکتیکی می باشد.

س: چرا ترکیه علی رغم ظرفیت های فرهنگی کشورمان بیشتر از ما توانسته دیپلماسی اقتصادی خود را در غالب دیپلماسی فرهنگی نهادینه کند؟ دلیل عدم برخورداری از برآورد جامع نسبت به ترکیه و ارائه تحلیل های اشتباه چیست؟

ج: دموکراسی فرهنگی ترکیه اینطور نیست که اکنون تقویت شده یا بروز کرده است. بلکه این سیاست از زمان های قدیم وجود داشته و ادامه پیدا خواهد کرد. بطوریکه رضاخان در الگوبرداری از آتاتورک سیاست پان ترکیستی وی را نصب العین خود قرار داده بود. توسعه و برتری اقتصاد ترکیه در مقایسه با کشورمان دلایل زیادی دارد که بخشی از آن مربوط به ضعف ما در تقویت و ایفای نقش بخش خصوصی می باشد. در کشور ما بخش خصوصی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. صنعت کشور بخاطر نفوذ و در اختیار قرار دادن کشورهای صنعتی دچار تزلزل شده بطوریکه به عنوان مثال صنعت نساجی ایران توسط بازار کشور چین به طور کامل از بین رفته است. ما در تجارت تاکنون وارد بازار رقابتی نشده ایم. شخصیت های سرمایه داری چون محمد امین قره محمد- کوچ و سابانجی با برخورداری از چندین شبکه تلویزیونی و هولدینگ اقتصادی گردش سرمایه ای بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار دارند. آنها با فعالیت در اتحادیه ای تحت عنوان موسیا ۶۵ درصد اقتصاد ترکیه را مدیریت می نمایند. به طوریکه تعداد قابل ملاحظه ای از NGO های وابسته به این تشکیلات می باشند.

در بحث فرهنگی این کشور با فعالیتی که در استان های آذری نشین و کرد نشین ایران انجام داده موفقیت های بسیاری به دست آورده است. ماهواره و برنامه های تلویزیونی این کشور حتی فرهنگ پایتخت کشور ما را دچار مشکل کرده و مردم فارسی زبان را علاقه مند به یادگیری زبان ترکی استانبولی کرده است. نفوذی که فتح ... گولن در کشور جمهوری آذربایجان به دست آورده در حقیقت نفوذ فرهنگی ترکیه در مناطقی بوده که طی عهدنامه های گلستان و ترکمانچای از ایران جدا شده اند. بخش فرهنگی این کشور حتی بسیاری از سفارشات خود را به اسپانسرهای ورزشی این کشور واگذار کرده است. در خصوص مسئله برآورد لازم به ذکر است که در ایران برآوردها اشتباه نیست بلکه تحلیل ها غلط می باشد. احزاب در ایران چه اصول گرا و چه اصلاح طلب تحلیل اشتباهی نسبت به حزب عدالت و توسعه ارائه داده اند. به عنوان مثال بسیاری از مسئولین ما اظهار داشتند که اردوغان فرزند انقلاب و حامی منافع شیعیان در منطقه خواهد بود در حالی پر واضح است که اردوغان فرزند ترکیه و میراث دار امپراتوری عثمانی می باشد. در جریان نشست داووس همه مسئولین کشور از رئیس جمهور گرفته تا مراجع تقلید برای اردوغان پیام تبریک فرستادند. بسیاری از جریانات سیاسی از منظر ما راهبردی قلمداد شده در حالی که ترکیه نگاه تاکتیکی به آنها داشته است. (موضوع فلسطین)

س: چرا ترکیه از سیاست چند وجهه یعنی اسلام گرایی- ترک گرایی و عثمانی برخوردار بوده ولی ما سیاست چند وجهه ای نداریم؟

ج: نه اینطور نیست. ما و هر کشوری از سیاست چند وجهه های بهره می برد. لکن این سیاست ها بنابه زمان و مکان تغییر کرده و یکی بر دیگری برتری می یابد. حزب عدالت و توسعه در اجرای سیاست چند وجهه ای از زمان تاسیس تا سال ۲۰۰۷ به عنوان یک حزب دموکرات ثبات سیاسی و رشد اقتصادی ترکیه را هدف خود قرار داده بود. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ به سمت تصفیه عناصر ارگنکن حرکت کرده و توانست تاحدود زیادی آنها را از صحنه سیاسی حذف نماید. از سال ۲۰۱۱ تا کنون نیز سیاست حمایت و پشتیبانی از تروریسم خصوصا داعش را در پیش گرفته است.

س: پروسه صلح با اکراد که حزب عدالت و توسعه در پیش گرفته به نظر شما چه سرنوشتی خواهد داشت؟ آیا کردها خواهند توانست به صورت حزبی در کشور فعالیت کرده و در انتخابات شرکت نمایند؟

ج: سیاست ترکیه در برخورد با اکراد تاکتیکی نیست بلکه راهبردی است. از آغاز جمهوریت در این کشور موضوع کردها و علویان مهم ترین دغدغه بوده و هست. چرا که یک موضوع سرزمینی و هویتی می باشد. تجزیه دغدغه همیشگی ترکیه بوده است.

۴۵۰۰۰ نفر از سال ۱۹۸۴ تا به امروز در درگیری میان کردها و دولت ترکیه جان خود را از دست داده و ۳۰۰۰ روستا تخلیه شده است. این یک جنگ چریکی نیست بلکه یک جنگ داخلی محسوب می شود. یک میلیون کرد با مهاجرت به شهر آدانا این شهر را کردنشین کرده اند. از زمان شیخ سعید نورسی تا به حال یعنی رهبری عبد... اوجلان در پ.ک.ک ۲۹ قیام در ترکیه رخ داده است. رهایی از مشکل اکراد با بعد منطقه ای و بین المللی که دارد فقط دغدغه دولت ترکیه نبوده بلکه نظام بین الملل در تلاش است تا این مسئله را حل و فصل نماید. همانطوری که نظام بین الملل در عراق موفق شد بخشی از قدرت را به اکراد واگذار نماید. سیاست های دمیرتاش در موضوع سازش و مذاکره با پ.ک.ک چیدمانی است که نظام سیاسی ترکیه آن را تهیه کرده است. ۵۷ درصد کردهای منطقه در ترکیه ساکن بوده بنابر این تجزیه برای ترکیه فاجعه خواهد بود. آقای دمیرتاش با به دست آوردن ۱۰ درصد آرا که آمار قابل توجهی می باشد فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده و وارد پارلمان شده است. وی افراد فرهیخته ای که وجهه ملی دارند را در گروه کاری خود وارد کرده و احتمال موفقیت وی در صورت افزایش آرا چندان هم دور از انتظار نیست.

س: آیا جمهوری اسلامی ایران واقعا دچار انزوا شده است؟ آیا این مسئله در اثر کم کاری و کارکرد غلط دولت قبلی در هشت سال گذشته نبوده؟ نسخه شما برای کشورمان چیست؟

ج: مسلما اندیشه ای که می گفت آنقدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دانتان پاره شود امروز کشور را با مشکلاتی مواجه کرده که بایستی برای برطرف شدن آن هزینه پرداخت شود. مذاکرات هسته ای و تحولات امروز نوید این را می دهد که ما هم بر اساس خرد جمعی و منطقی حرکت کنیم. جمهوری اسلامی ایران نیازمند تغییرات ساختاری است چرا که نتوانسته از ظرفیت های تاریخی خود استفاده نماید. بحث احزاب در ایران تاکنون نظام مند و هدفمند اجرایی نشده و توسعه سیاسی در فردیت زمین گیر شده است. تا زمانی که رویکرد و هدف وارد سیستم احزاب نشود قدرت تاثیرگذاری آن با مشکل مواجه خواهد شد.

س: نفوذ نظام سلطه و غرب در ترکیه به چه میزانی است؟

ج: ترکیه ظرفیت بازیگری مستقل را ندارد. اقتصاد وابسته به همراه فقر منابع طبیعی راهی جز وابستگی برای این کشور پیش روی آن قرار نداده است. نقش آمریکا و غرب بعد از جنگ جهانی دوم نقش تاثیرگذار و اساسی می باشد. ولی این بدان معنی نیست که ترکیه نوکر آمریکا هست بلکه تعاملات آنها با یکدیگر پایاپای و متقابل می باشد. این کشور برای عضویت در ناتو حاضر شد سربازان خود را مست کرده و به عنوان دیوار گوشتی در جنگ کره از آنان استفاده نماید و چون هزینه داده در اجرای سیاست ها مصمم خواهد بود.

س: با توجه به میزان واردات گاز ایران به ترکیه و در صورت قطع واردات و جایگزینی کشور دیگر امکان تغییر در رویکرد و رفتار با ایران وجود خواهد داشت یا خیر؟

ج: پیشینه تاریخی ایران و ترکیه ناگزیر دو کشور را حتی در بدترین شرایط در کنار هم قرار داده است. ما بخاطر همجواری و همسایگی مجبور هستیم با یکدیگر کنار بیاییم. در خصوص گاز بایستی گفت اگر مذاکرات هسته ای نتیجه داده و توافق حاصل شود امکان تغییر مسیر خط لوله گازی باکو- جیهان وجود خواهد داشت و به جای اینکه از تفلیس عبور کند از آذربایجان ایران عبور خواهد کرد. وابستگی ترکیه در بخش انرژی به ایران یک بحث راهبردی است. ترکیه برای کاستن از وابستگی به روسیه مجبور به خرید گاز از ایران خواهد بود.

س: علی رغم ضعف و عدم موفقیت هایی که ناشی از سرکوب یکدیگر متوجه کشور بوده لکن در بحث هسته ای مقاومت و سختگیری ما باعث شده تا امروز حرفی برای گفتن داشته باشیم. نظر شما در این خصوص چیست؟

ج: ادبیات یک رئیس جمهور بایستی در شان یک ملت بوده و نشان دهنده هویت یک ملت باشد. مسلمانان دولت های گذشته در پیشبرد اهداف کشور هر کدام به اندازه خود تاثیر گذار بوده و ایفای نقش کرده اند. لکن نگاه رضاخانی در سیاست ما به منافع ملی صدمه خواهد زد. بعد از انقلاب اسلامی تفکر رضاخانی در کشور برچیده شد و سیاست ها با پشتوانه ملی به اجرا گذاشته می شوند.

س: آیا وزارت خارجه برنامه مدونی در خصوص ترکیه و داعش دارد یا اینکه داعش باعث شده تا ترکیه اهمیت پیدا کند؟

ج: ابزار وزارت خارجه بر اساس سیاست های اعمالی بوده و نمی تواند همانند برخی از سازمان ها خودسرانه عمل بکند. علت اهمیت ترکیه این است که این کشور تلاش می کند تا جاده ترابوزان- تبریز- مدیترانه را احیا بکند. چرا که بسترهای تجزیه در جنوب فراهم بوده و توجه به ترانزیت یا گسترش آن به جنوب عامل پیوند جنوب ایران به مرکز ایران می باشد.

س: به نظر شما توسعه روابط تجاری اقتصادی و تجاری ایران و ترکیه بیشتر به نفع کدامیک می باشد؟ چرا فعالان اقتصادی و بازرگانی حضور میدانی در ترکیه ندارند؟

ج: مزیت نسبی در روابط تجاری ایران و ترکیه مربوط به نفت و گاز است که به نفع ایران می باشد. نزدیک به ۳۵۰۰ شرکت ایرانی در ترکیه فعالیت دارند به طوریکه برخی از ایرانیان حتی لباس را در ترکیه تولید و به ایران صادر می کنند. ضمن اینکه موافقت با حضور تجار و بازرگانان پروسه مدت داری دارد که رد شدن از آن نیز به این راحتی ها نیست.



سکه بر زر کرد نام سلطنت را بر جهان/ نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

آران نیوز- اخیراً آقای رامیز مهدی اف، دبیر شورای امنیت ملی و رئیس نهاد ریاست جمهوری آذربایجان در کتاب تحریف آمیز اخیر خود تحت عنوان "نادرشاه افشار؛ مکتوبات دیپلماتیک" که توسط آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان به چاپ رسید، از نادر شاه به عنوان امپراتوری ترکان یاد کرده و برخی از روسای دانشگاههای آذربایجان هم آن را تأیید کرده اند و همچنین اشخاصی مثل یعقوب محمود اف و گوهر بخش علی اوا نیز با اظهار نظر های خودشان به بحث جعل و تحریف تاریخی دامن زده اند؛ بنابراین با توجه به این موضوع و سابقه وارونه سازی تاریخ در جمهوری آذربایجان، موسسه فرهنگی آذآران در پاسخ به ابهامات و سوالات مطرح شده، مصاحبه ای با دکتر احمد فرشباغیان، رئیس موسسه آذربایجان شناسی دانشگاه تبریز به شرح ذیل انجام داده است.

سوال: علت تحریف تاریخ در جمهوری آذربایجان چیست و واکنش اساتید دانشگاههای ما به این موضوعات چگونه باید باشد و مقامات دولتی چگونه باید موضع گیری بکنند؟

جواب: ما قضیه را به ۳ بخش تقسیم می کنیم. بحث اول اینکه آیا واقعاً تماماً دانشمندان و اساتید دانشگاهها و سایر صاحب نظران جمهوری آذربایجان واقعاً در پی تحریف تاریخ هستند. جواب خیر می باشد. تمامی اساتید آذربایجانی در پی تحریف تاریخ نیستند. صاحب نظران منصفی هم هستند که نگرشی واقعی به تاریخ دارند. تاریخ درست کردنی و ساختنی نیست بلکه تاریخ وجود دارد و موجود می باشد؛ اما دسته دوم مورخان نیمه سیاسی هستند اینها کج دار و مریض و بینابین اظهار نظر می کنند و دسته سوم افرادی وابسته و کاملاً سیاسی هستند و دید سیاسی به تاریخ دارند. اینها به دنبال هویت تراشی برای آذربایجان هستند و این هویت سازی را یکی از ابزارهای موثر و کارآمد برای خودشان تصور می کنند. وقتی سابقه افراد سیاسی مثل رامیز مهدی اف را بررسی می کنیم برای اینگونه اقدامات شان جای تعجبی نمی بینیم، چرا که ایشان به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی آذربایجان و رئیس نهاد ریاست جمهوری در نظر دارد در این حوزه هویت سازی بکند و انتظاری هم بیشتر از این از ایشان نیست؛ اما نکته اینجاست که چرا آنها هر از چند گاهی این اقدامات را انجام می دهند؟

بنده معتقدم که هر وقت روابط علمی و فرهنگی جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی در حال گرم شدن هست افرادی این چنینی پیدا می شوند تا مانع ارتباطات علمی و فرهنگی شوند. لذا باید مراقبت بکنیم که این قضیه به سیاسی کاری منجر نشود و این ارتباطات علمی فرهنگی خدشه دار نشود؛ اما جای تعجب اینجاست که یعقوب محمود اف و گوهر بخش علی اوا یکی به عنوان مدیر گروه تاریخ آکادمی علوم آذربایجان و دیگری به عنوان مدیر گروه ادبیات آکادمی علوم چگونه تحت تأثیر فرد سیاسی کاری مثل رامیز مهدی اف قرار گرفته اند. ما باید با بحث های علمی و مبادله اطلاعات و با ارائه تاریخ حقیقی به آنها این اساتید را از کمند افراد سیاسی کار و افراطی برهانیم و این موضوع می تواند پیامی به دانشگاهیان و اساتید دانشگاههای آذربایجانی باشد که در تور افراد سیاسی نیافتند. چرا که آنها حرف سیاسی می زنند و دنبال نیت سیاسی خودشان هستند. این قضیه کتاب نویسی های رامیز مهدی اف قضیه ساده ای نیست و پشت آن دست هایی پنهان است. از جمله رژیم صهیونیستی و اتحادیه اروپا و آمریکا که به دنبال تفرقه افکنی بین دو کشور هستند تا مانع اتحاد آنها شوند. اساتید دانشگاههای آذربایجان باید مراقب باشند تا در دام اینگونه حيله ها نیفتند و مورد سوء استفاده قرار نگیرند. در این زمینه

چندی پیش به معاون آکادمی علوم آذربایجان پیامی ارسال کردم و گفتم که برازنده نیست که اساتید دانشگاههای جمهوری آذربایجان خودشان را در معرض سوء استفاده فکری سیاسی قرار دهند.

اما در مورد مباحث تاریخی، متأسفانه یک عده ای در جمهوری آذربایجان تلاش می کنند که تاریخ سازی بکنند. در حالی که ما آنقدر سند تاریخی داریم که به اندازه کل اسناد تاریخی کشور های همسایه مان هست. اینها حتی به خودشان هم زحمت نمی دهند تا اسناد واقعی را مطالعه بکنند. در سایت های اینترنتی هم حقایقی وجود دارد. مثلاً در سایت ویکی پدیا که سایت ایرانی هم نیست و اختیارش هم در دست ما نیست اگر مطالعه بکنید، حتی یک مورد هم نیامده که نادرشاه ایرانی نیست. این نشان می دهد که غربی ها هم به ایرانی بودن نادرشاه ایمان دارند و این در حالی است که آنها هم به دنبال تحریف تاریخ ایران می باشند ولی در این موضوع اشتراک نظر دارند که نادرشاه ایرانی است. دوره نادر شاه در قرن ۱۲ بوده و خیلی هم دور نیست که بگوییم اسناد نیست و یا اطلاعات کافی در دست نیست. جالب ترین نکته این است نسخه آذری ویکی پدیا هم نادر شاه را پادشاهی ایرانی معرفی می کند. یا سایت موزه ملی آذربایجان هم به هیچ وجه نادرشاه را غیر ایرانی معرفی نکرده است. نکته دیگر اینکه هر پادشاه، یکی از ابزار و اسنادی را که ثابت می کند هر پادشاهی به کجا حکم رانده ضرب سکه به نام آن پادشاه است. آقای مهدی اف بیاید و سکه ای از نادر شاه ارائه کند تا سندی بر اعلان حاکمیت و ترک بودن نادر شاه باشد. آقای مهدی اف بیاید از سایت های ایرانی یا غربی و حتی آذری سکه ای به زبان ترکی ارائه نماید. ولی روی سکه های دوره نادری اشعاری فارسی به ترتیب زیر آمده است:

(هست سلطان بر سلاطین جهان/ شاه شاهان نادرصاحبقران)

(سکه بر زر کرد نام سلطنت را بر جهان/ نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان)

لذا این اسناد محکم اجازه نمی دهد که ما به ایرانی بودن نادر شک کنیم اما نکته اینجاست که محققین متعصب آذربایجانی این دیدگاه را دارند که در حوزه حکومت نادر شاه در ایران بزرگ آن عصر قسمتی از آذربایجان نیز قرار داشته است، خوب به طبع وقتی که حوزه حاکمیتی نادر شاه ایران بوده پس آذربایجان نیز جزء ایران بوده است. آنها فکر می کنند وقتی نادر شاه بر قسمتی از آذربایجان حاکم بوده آن را امپراطوری ترک نادر شاه تلقی بکنند. این یک بینش ناقص است. دید کامل و حقیقی تاریخی این است که ما در حاکمیت یک شخص قلمرو حکومتی فرد را در نظر بگیریم. لذا این اسناد و تاریخ اجازه نمی دهد که ما دیدگاههای امثال رامیز مهدی اف را به عنوان سند تاریخی قبول کنیم. اگر چه اینگونه کتاب ها می تواند مدت زمان محدودی اوضاع را مه آلود کند اما یقیناً با اظهار نظر های اساتید واقعی، حقیقی و درست نگار یقیناً این واقعیت ها آشکار خواهد شد. در آینده نزدیک موسسه آذربایجان شناسی دانشگاه تبریز با برگزاری همایش ها و نشست های علمی با حضور اساتید برجسته جواب اینگونه تحریفات تاریخی را خواهد داد؛ اما انتظار داریم سایر اساتید استان آذربایجان شرقی و دانشگاههای استان و کشور نیز واکنش جدی به این قضیه نشان بدهند، البته نه واکنش تعصبی، بلکه واکنش علمی تاریخی. چرا که در صورت عدم پاسخ گویی به امثال رامیز مهدی اف تصور خواهند کرد که دیدگاه شان صحیح می باشد و رفته رفته هم اقدامات این چینی بیشتر خواهد شد.

سوال: جدیداً در جمهوری آذربایجان مشروباتی تولید شده که منقش به عکس شاه اسماعیل صفوی می باشد که نوعی توهین به هویت پادشاهی است که مذهب تشیع را در ایران رسمی کرده است، لطفاً دیدگاه خود را در این خصوص بیان فرمایید؟

جواب: شاه اسماعیل به عنوان سر سلسله صفوی مروج مذهب و معنویت شیعه در گستره جغرافیایی ایران می باشد، لذا سوق دادن این چنین فردی به مسائل غیر اخلاقی و محرمات، نوعی توهین به هویت ملی و قومی مردم ایران و آذربایجان می باشد؛ اما تعدادی هستند که متأسفانه تحت تأثیر مکتب مارکسیسم، هویت آذربایجانی را مساوی مشروب و بعضی نا هنجاری های اخلاقی می دانند. در هویت فرهنگی و دینی محرمات جزء مذمومات فرهنگ آذربایجان می باشد، این اقدام به نوعی لوث کردن شخصیت های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران و آذربایجان هست؛ و می توان گفت به نوعی سست کردن پایه های هویتی و فرهنگی آذربایجان می باشد. مقامات و شخصیت های حکومتی آذربایجان باید توجه داشته باشند که اگر نمی خواهند هویت دینی هم داشته باشند نباید با لجن مال کردن غیر اخلاقی هویت های فرهنگی، هویت جدیدی را خلق کنند. لذا انتظار هست که خود بزرگان علمی، ادبی و دینی آذربایجان به قضیه حساس شوند و نگذارند شخصیت های بزرگی مثل شاه اسماعیل لکه دار شود.

سوال: همانگونه که مستحضر هستید جمهوری آذربایجان زبان نوشتاری خود را چندین بار عوض کرده و شاید یک هدف که داشته می خواسته نسل جدید خود را از تاریخ اصیل خوشان دور کرده و تاریخ تازه ای به ملت خود القاء بکند و خود وزارت تحصیل هم در این زمینه تاریخ سازی می کند، لطفاً در این زمینه نیز توضیح بدهید؟

جواب: متأسفانه مسئولین جمهوری آذربایجان در ابتدای استقلال آذربایجان از شوروی سابق به این نکته مهم دقت نکرده اند و حتی از تجربیات دیگر کشور همسایه هم استفاده نکرده اند. حداقل باید آنها به کشور ترکیه نگاه می کردند. خوب می دانیم که آتا ترک خط و الفبای ۹۰۰ ساله ترکیه را که عربی بوده و تمام اسناد حکومتی و منابع علمی هم به این خط بوده را با هدایت استعمار زمان خود عوض کرد. نکته جالب اینجاست که الان ترکیه ای ها همگی اذعان می کنند کتابخانه های ترکیه پر از کتابها و اسناد تاریخی به زبان ترکی و خط عربی می باشد؛ اما چون رسم الخط عوض شد و تلفظ زبان هم عوض شد لذا اکنون در جامعه کنونی ترکیه هیچ کس به فرهنگ تاریخی و در واقع علم تاریخ خودشان آشنا نیست. لذا یک ملت بدون هویت تاریخی هستند. متأسفانه شخصیت های جمهوری آذربایجان هم از این تجربه دیگران استفاده نکردند. امروزه ممکن است این قضیه برای آنها زیاد روشن نباشد اما در آینده نزدیک آنها هم به مشکل ترکیه برخورد خواهند کرد و جامعه آذربایجان کلاً از هویت دینی، فرهنگی، تاریخی خود منقطع خواهند شد. مجدداً تأکید می کنم کارهای آقای مهدی اف نشانگر دور شدن تدریجی از هویت واقعی خودشان است. امیدواریم که در آینده این ملت به هویت اصلی خودشان برگردند.



عنوان کاملی که روی کتاب نوشته شده، چنین است: شعر شیعی قفقاز، جمهوری آذربایجان، گزیده اشعار حاج مایل علی اف، برگردان، ترجمه و تحقیق: مهدی نعلبندی. این کتاب، در مجموع با ۲۶۹ صفحه، به همت حوزه هنری استان آذربایجان شرقی و با همکاری انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری) در چاپ اول، به تعداد ۱۱۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۳ در تبریز چاپ و منتشر شده است.

در معرفی این کتاب به چند نکته اشاره می شود:

۱- مؤلف کتاب، مهدی نعلبندی شخصی هنرمند (در رشته کاریکاتور)، ادیب و بالاتر از آن ها شخصیتی رسانه ای است؛ بنابراین نگاه وی به مجموعه اشعار یک شاعر، نگاهی عمیق، همه جانبه و در یک کلمه متفاوت خواهد بود. اختصاصاً در مورد این اثر، وقتی به سوابق مؤلف نظری می افکنیم صلاحیت وی را از هر جهت برای چنین تألیفی تأیید می کنیم. ایشان در موضوع این کتاب، به تألیف این آثار دست زده است:

الف - باکو ۲۰۰۱ سفرنامه ی مؤلف به باکو است که نخست به صورت هفتگی در نشریه آذر پیام منتشر می شد و بعدها توسط انتشارات بنیاد فرهنگی طوبی در سال ۱۳۸۲ چاپ شد. این کتاب ارزشمند با افزایش هفت فصل مربوط به سفر ۲۰۱۰ مؤلف با عنوان جدید «همسایه خانه زاد» توسط انتشارات مهد آزادی در سال ۹۰ به زیور طبع آراسته شد. اتفاقاً یکی از فصول این کتاب به معرفی حاج مایل اختصاص یافته است.

ب - مقاله ی شعر انتظار جمهوری آذربایجان، ارائه شده در همایش بین المللی مهدویت و جهانی شدن، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱

ج - مقاله ی جایگاه ایران در سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان با تکیه بر ادبیات حسرت و ادبیات صندوقی، دانشگاه تهران، همایش بین المللی «ایران فرهنگی»، ۱۳۸۷

لازم به ذکر است که ادبیات صندوقی، ادبیاتی با مضمون سیاسی، اجتماعی و انتقادی بود که در دوران کمونیستی جرات ظهور و بروز نداشت و در صندوق خانه ها و پستوهای نویسندگان و سرایندگان خود مانده بود.

د- مستند حاج علی اکرام، ۱۳۹۰

ح- نویسندگی و گویندگی رادیو برون مرزی (ویژه جمهوری آذربایجان) از سال ۱۳۸۰

۲- منابع مؤلف برای تألیف کتاب:

مؤلف، زندگی نامه شاعر را از منبع زنده و دست اول، یعنی فرزند برومند آن مرحوم اخذ کرده است و حتی برخی از اشعار نیز که برای اولین بار در این کتاب چاپ شده، توسط همین منبع در اختیار مؤلف قرار گرفته است؛ نظیر شعر امام و حضرت آیت الله خامنه ای.

و اما آثار مکتوبی که مورد مراجعه مؤلف قرار گرفته اند، عبارت اند از:

الف- دیوان حاجی مایل چاپ ۲۰۰۵

ب- قوشمار حاجی مایل طبع ۲۰۰۶

ج- سونا خیال (حاجی مایل و مجلس ادبی فضولی)

که این کتاب درواقع ثبت تقدیرات حاجی مایل در انجمن ادبی است.

د- سون سوز عمره نقطه قویولماز. این کتاب نیز یادنامه‌ی آن مرحوم است که برخی از اشعارش برای اولین بار در آن جا چاپ شده است. از جمله شعری که به استاد عابد تقدیم کرده‌اند.

ح- غزلیات حاجی مایل چاپ ۱۹۹۹

از این پنج کتاب، چهار مورد اول به لاتین و مورد اخیر به خط کریل (سیرلیک) چاپ شده است.

۳- محتوای کتاب: کتاب با مقدمه‌ای کامل در زندگی و هنر شعری شاعر و تحت عنوان «پیشانی‌نوشت این کتاب»؛ آغاز می‌شود. در این قسمت می‌خوانیم که مایل اسماعیل اوغلو علی اف شاعر و غزل‌سرای مشهور، فضولی شناس، پژوهشگر و دکتر افتخاری زبان‌شناسی از آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در ۲۵ اکتبر ۱۹۳۵ در نارداران متولد شده است. وی در سه دوره با ادبیات آشنا شده است یکی در دوران طفولیت و از طریق جلسات خانگی پدر که در اعیاد میلاد پیامبر و وفات ائمه معصومین علیهم‌السلام برپا می‌شده و دوره دوم، زمان حضور شاعر در روستای مشداغا را در برمی‌گیرد که برای ادامه تحصیل که دوره دبیرستان به آنجا مهاجرت کرده بود. دوره سوم زمانی است که حاج مایل محضر شاعر و مجتهد نامدار «ملا علی طوطی ناردارانی» را درک می‌کند و شعر و شرع را توأمان از این مرد کامل عیار فرامی‌گیرد.

پایان دبیرستان در سال ۱۹۵۷ و اخذ مدرک دانشگاهی در رشته‌ی تربیت‌بدنی از انستیتو دولتی جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۶۰ و آغاز شهرت شاعری او بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۹ را می‌توان دوران اقبال اجتماعی حاج مایل دانست. در این دوران است که دو غزل او «عارف اولانین سئوگلی جانانی وطن دیر» و «آز ائله نازی منه محض بودور نقصانین» توسط خوانندگان خوانده می‌شود... و در شهرها و کشورها معروف می‌گردد.

ورود او به انستیتو نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان فرصتی برای وی فراهم می‌کند تا غوری در این گنجینه‌ی ارزشمند بکند و ثمره‌ی این حضور دیوان مشهور فضولی می‌شود که حاصل تحقیق بر روی نزدیک به بیست نسخه‌ی دست‌نویس فضولی است.

سایر آثار چاپ‌شده حاج مایل عبارتند از:

- اشعار جهان‌شاه حقیقی از حکمرانان قره قویونلو
- برگزیده آثار «کشوری»
- نقد علمی «لیلی و مجنون» ملا محمد فضولی
- اشعار «شیخ علی طوطی»

نخستین دیوان حاج مایل در سال ۱۹۸۶ به چاپ می‌رسد که حاوی ۶۰ غزل اوست.

شاعر در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز پیش‌قدم بوده و مدتی عضویت جمعیت «باکی و کندلی بیر لیگی» می‌پیوندد. در حوزه ادبی نیز در سال ۱۹۹۰ «مجمع الشعرا» را در باکو تأسیس می‌کند؛ و «مجلس ادبی» فضولی را نیز که در سال ۱۹۹۴ تشکیل داده بود تا پایان عمر رهبری می‌کند.

سال ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران آشنا می‌شود و نه‌تنها اشعاری برای حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌سراید بلکه مراسم اربعین ارتحال امام خمینی (ره) نیز در خانه‌ی حاج مایل برگزار می‌شود. حاج مایل سفرهایی نیز به مکه معظمه، قم، مشهد مقدس و کربلای معلی می‌کند و در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان یکی از نمایندگان جمهوری آذربایجان در کنفرانس بین‌المللی نکوداشت پانصدسالگی حکیم ملا محمد فضولی در عراق شرکت می‌کند.

شاعر در سال ۱۹۹۹ در پی بیماری سرطان عازم بیمارستان ایران مهر تهران می‌شود و پس از جراحی و بازگشت به زادگاهش در ۲۲ آگوست ۱۹۹۹ از دنیا می‌رود و در محوطه‌ی زیارتگاه رحیم خاتون، خواهر ناتنی امام رضا علیه‌السلام دفن می‌شود.

حاج مایل در اکثر قوالب شعری، طبع‌آزمایی کرده است. غزل، قصیده، رباعی، قطعه، قوشما، مربع، مخمس، مسدس، مسبع، مستزاد، معشر، ترکیب بند، ترجیع بند و تضمین؛ اما وی به «غزلخوان» معروف است و این عنوان در آذربایجان غزل گو و غزل‌سرا.

بعد از این مقدمه‌ی فاضلانه و کامل، نخستین بخش، اشعار آیینی است که یازده قطعه شعر را از توحیدیه و قرآن و محمد و علی نامه و ... در برمی‌گیرد.

بخش دوم شعر انتظار است که دو قطعه شعر را شامل می‌شود.

بخش سوم در مورد انقلاب اسلامی سروده شده است که عبارت است از دو قطعه شعر در مورد امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام عزه‌العالی.

در بخش چهارم که حکمت نام‌گرفته است. شش قطعه شعر می‌خوانیم که به سبک شعرای حکیم و عارف گذشته‌ی ایران، از مقام والای انسانی و جنبه‌های روحانی و عرفانی بشر، سخن به میان می‌آید که آخرین قطعه‌ی آن، می‌نامه، در حال و هوای «ساقی‌نامه» های ادب فارسی سروده شده است.

بخش پنجم اختصاص به غزل‌های حاج مایل است که درواقع کارنامه اصلی شاعر را از جنبه‌ی ذوقی و ادبی تشکیل می‌دهد و چهل‌وهفت غزل زیبا و ساده و روان در سینه‌ی خود جا داده است.

دو قطعه خوب حاج مایل را در بخش ششم، بخش قطعه می‌خوانیم.

در بخش هفتم یکی از تخمیس‌های شاعر آمده که غزل معروف فضولی را با مطلع «منی جانان اوسانیردی جفادن یار اوسانمازی؟» به مخمس تبدیل کرده است.

بخش هشتم شامل یک یک قطعه ترجیع بند است.

در بخش نهم هفت رباعی آمده و بخش دهم، هشت مورد «قوشما» می‌خوانیم. مؤلف، بخش‌های قطعه و تخمیس و ترجیع بند و رباعی و قوشما را تحت عنوان «قالب‌های دیگر» آورده که نشان از اهمیت پایین این اشعار در مقایسه با اشعار دیگر دارد.

۴- نکات ویژه‌ی این کتاب:

حاج مایل ازجمله شاعرانی است که به عروض آشناست و شعر عروضی می‌سراید. شاید در نگاه ما ایرانیان این امر بسیار مهمی نباشد ولی وقتی به جامعه‌ی ادبی جمهوری آذربایجان نگاهی می‌افکنیم درمی‌یابیم که شعر سرودن در محدوده‌ی عروض و قافیه اغتنام بزرگی است. چراکه در جمهوری آذربایجان عروض را آفت زبان معرفی می‌کنند که باعث می‌شود واژه‌ها از تلفظ اصلی خود خارج و صداها کوتاه و بلند تلفظ شود. هرچند که با همت شعرای بزرگ معاصر این نقص برطرف شده و عروض با فونوتیک زبان هماهنگ گشته است. هنوز هم شاگردان حاج مایل نظیر حاج علمدار ماهر با تحمل مشقات فراوان از میراث وی یعنی شعر عروض دفاع می‌کنند و اساتیدی چون شاهین فاضل انجمن ادبی خاصی برای ترویج شعر عروضی ترتیب داده‌اند. عروض تنها به قالب شعر محدود نمی‌شود بلکه نقبی به محتوای بلند شعر کهن ما نیز محسوب می‌شود. وقتی شعرا با شعر عروض آشنا می‌شوند، طبیعتاً به سراغ دیوان‌هایی نظیر دیوان خاقانی شروانی، خمسه‌ی حکیم نظامی گنجوی، فضولی، نباتی و ... می‌روند که سرچشمه معارف اسلامی و عواطف بشری است؛ و از این منظر تربیتی است که اهمیت شعر عروضی مضاعف می‌شود. پس حاج مایل با سرودن غزل‌های آبدار خویش دو اقدام ارزشمند انجام داده و دو فرصت تاریخی را

دوشادوش هم به پیش برده است: احیای عروض و صنایع ادبی و بالاتر از آن احیای جنبه‌های معرفتی شعر به‌ویژه در دوران اختناق کمونیستی.

با توجه به اینکه حاج مایل مسلمان واقعی و شیعه‌ی دل‌سوخته‌ای است و به آیات نورانی قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام، اشراف خوبی دارد، اشعار خود را تجلی‌گاه این گوهرهای ناب و جاودانی کرده است؛ و به همین خاطر تلاش مؤلف محترم در استخراج آیات و احادیث از اشعار حاج مایل و ذکر مستندات آن‌ها ستودنی است. در مناجاتی که در صفحه سی‌ام کتاب ذکر شده، شاعر می‌سراید:

عدلیله سککیز قاپی آچدیرمیان رضوانه سن **** قهرین آزدیر عدلیدن، بیر قاپی اسکیکدیر جهیم

که با حسن تعلیلی زیبا، تلمیحی دارد به هشت در بهشت و هفت در که ی جهنم. مؤلف نام همه‌ی این درها را از آیات قرآنی استخراج کرده و با ذکر حدیثی از امام محمدباقر علیه‌السلام دوباره اسامی آن‌ها را با وجه‌تسمیه‌ی هرکدام به شکل مبسوط می‌آورد.

همان دقت را از سوی مؤلف در شرح اصلاحات موسیقی نیز که برخی از آن‌ها بسیار تخصصی و نیازمند توضیح وافی است؛ ملاحظه می‌کنیم. در حوزه زبان، مؤلف حساسیتی و سواس گونه دارد به قدری که اصرار دارد ما غزل‌های حاج مایل را با غزل‌هایی که در ایران سروده می‌شود مقایسه نکنیم و حتی به برخی تفاوت‌های زبانی و واژه‌ها و ساختارهای زبانی خاص لهجه‌ی نارداران، زادگاه حاج مایل نیز اشاره می‌کند؛ مثل اندیدو در صفحه شصت و پنج، به جای فصل اندید دیر. یا نشون به جای ((نه ایچون یا نئچون)).

حاج مایل در شعر خود چه در موضوعاتی که انتخاب می‌کند و چه در زبان و قالبی که برای شعر برمی‌گزیند به دنبال هویت خویش است؛ و این تلاش را در اقلیم‌شناسی و بومی کردن شعر وی مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً وقتی می‌گوید خزری اسندن اسنه، تجلی عناصر بومی را در بستر شعر وی به خوبی حس می‌کنیم. این نکات از چشم تیزبین مؤلف دور نمانده است. به نظر من هنر اصلی مؤلف در ترجمه‌هایی که از اشعار حاج مایل ارائه می‌کند، متجلی شده است. وی سعی می‌کند درحالی‌که ترجمه‌اش درست و سلیس است، گفتمان اصلی و روح اشعار و در یک کلمه آن هویتی که حاج مایل به دنبال انعکاس آن است؛ در این ترجمه به تمامی حفظ شود و آسیب نماند.

در این میان ترجمه‌ی شش مورد از اشعار صورت خاصی به خود گرفته‌اند، مؤلف این بار ترجمه را نه تحت‌اللفظی بلکه به‌صورت آزاد انجام داده است و چنان زیبا و ادیبانه دست به ترجمه زده است که گویی خود ترجمه نه بلکه شعری سپید است. ازجمله‌ی این ترجمه‌ها، خواندن ترجمه شعرهای ((گئتمز باده)) در صفحه یکصد و یازده و ((جانانین اوزو)) در صفحه یکصد و هفده و نیز ((آذربایجان عشقی)) در صفحه‌ی یکصد و سی‌ویک را به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم.

Azərbaycan-Ermənistan münasibətləri (Qarabağ münaqişəsində Rusiyanın roluna diqqət etməklə)

Hüseyn Surənarı¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2014/12/06

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2015/03/17

Abstrakt:

Azərbaycan və Ermənistan arasında Dağlıq Qarabağ münaqişəsi Cənubi Qafqazın separatizm, irredentizm, vətənə, millət və dinə bağlılıq amillərindən tərkib tapmış həllini tapmayan münaqişələrindən biridir. Bu münaqişə Azərbaycan-Ermənistan münasibətlərini Qafqazın ən problemli münasibətlərindən birinə çevirmişdir və iki ölkə əlaqələrinin normallaşması üçün ən böyük maneə sayılır. Münaqişənin həlli istiqamətində iki ölkənin yanaşmalarının uyuşmaması, hər iki tərəfin elita və siyasətçilərinin bir-birlərinə qarşı şifahi söz atışmaları, ümumi fikirdə bir-birinə qarşı nifrət hissinin yaranması, hər gün artan hərbi xərclər, hərbi qüvvələrin bir-birlərinə qarşı hücumları, hər iki tərəfdən mütəmadi atəşkəs pozuntuları son iyirmi ildə təkrar olmuş proseslərdəndir. Bu da iki ölkə münasibətlərində çəkişmə və düşmənçiliyin davamına gətirib çıxarmışdır. Münaqişənin həlli üçün cəhd edilmiş regional və beynəlxalq vasitəçiliklər, sülhün yaranması istiqamətində təqdim edilmiş müxtəlif layihə və modellər bu konfliktə sona çatdırı bilməmişdir.

Hazırkı təhqiq Qarabağ münaqişəsinin uzanmasının və nəticədə Azərbaycan-Ermənistan münasibətlərində düşmən mövqeyinin davamlı qalmasının səbəblərini açıqlamağa çalışır. Sözü gedən mövzunun araşdırılmasında təsviri-təhlili təhqiq metodundan istifadə edilərək konfliktin həllində Rusiyanın müdiriyyəti və çözüm prosesini Rusiyaya bağlı etməsi və münaqişənin tərəfləri olan iki ölkə arasında strateji balans qorumağa cəhd etməsi araşdırılır. Təhqiqdən aydın olur ki, Rusiyanın məqsədi münaqişənin sona yetməsinə öz təhlükəsizliyinin və maraqlarının təmin edilməsi ilə şərtləndirməkdir. Bu istək gerçəkləşməyincə Rusiyanın təhlükəsizlik və maraqları ilə uyğun olmayan hər bir vasitəçilik və sülh planları uğursuzluqla üzləşəcək. Nəticədə isə Qarabağ münaqişəsi donmuş durumda qalacaq və Azərbaycan-Ermənistan münasibətlərində silahlı sülh şəraitinin davam etməsinin şahidi olacağıq.

Açar sözlər: Azərbaycan, Ermənistan, Rusiya, realizm, Qarabağ münaqişəsi, sülh müzakirələri, Cənubi Qafqaz, yaxın xaric.

¹. Tehran Universitetinin Orta Asiya və Qafqaz Araşdırmaları üzrə doktorantı. E-poçt: HS_4444@yahoo.com, telefon: 09141093882.

Azərbaycan Respublikasında instrumentalizm məntiqindən milli kimliyin izahı

Məhəmməd Rza Məcid¹
Şiva Əlizadə²

məqalənin götürülmə tarixi: 2024/11/11

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2024/12/10

Abstrakt:

Milli kimlik mövzusu qabaqlar SSRİ-nin tərkibində olmuş, əsasən də öz qonşuları ilə ortaq mədəniyyət və tarixə malik olan ölkələr üçün həssaslıq yaradan mövzulardandır. Hökumət öz ölkəsinin müstəqilliyini möhkəmləndirmək, digər ölkə xalqlarından fərqlənməsini daha rəngli göstərmək və öz ölkəsi daxilində vəhdət yaratmaq məqsədilə bu mövzudan faydalanırlar. Azərbaycan da müstəqillik qazandıqdan sonra milli kimlik məsələsi onun daxili və xarici problemlərinin həllinə kömək etməli idi.

Hazırkı məqalə təsviri-təhlili təhqiq metodundan istifadə etməklə və instrumentalizm nəzəriyyəsindən faydalanmaqla "Azərbaycan Respublikasında milli kimlik hansı amillərin kökünə bağlıdır?" – sualına cavab verməyə çalışır. Bu sualın cavabında fərz edilmiş cavab belədir: SSRİ-nin və Azərbaycan Respublikasının elitası öz siyasi, iqtisadi və strateji məqsədlərini həyata keçirmək üçün etnik mənşə, tarixi məlumat və dil kimi komponentlərə söykənərək milli kimlik yaratmaq istəyiblər. Araşdırmanın nəticəsində görəcəyik ki, Azərbaycan Respublikasında milli kimlik bolşeviklərin hakimiyyətindən qabaqkı qısa müddətli müstəqillik dövründə, SSRİ dövründə və SSRİ-nin parçalanmasından sonrakı dövrdə dərhal yaranan narahatlığın təsiri altında, yaxud da hökumətlərin uzun müddətli hədəflərinin proqramı çərçivəsində olub. 1918-1920-ci illərdə Azərbaycanın müstəqillik qazana bilməsi, imperializmin işğalçılığı üçün şəraitin yaranması, Sovetlər Birliyinin daxilində yaşayan müsəlmanlar və türk dillilər arasında ayrılıq salmaq, milli birliyi qorumaq, etnik qarşıdurmaları azaltmaq, müstəqillik dövründə qonşu ölkələrin böyük qardaş rolunu oynamasının qarşısını almaq kimi bir sıra məsələlər müxtəlif zamanlarda siyasi elitəni milli kimlikdən istifadə etmək üçün bu kimliyi yaratmağa məcbur etmişdir.

Açar sözlər: milli kimlik, Azərbaycan Respublikası, SSRİ, instrumentalizm.

¹ . Tehran Universiteti Regional Araşdırmalar kafedrasının dosenti. E-poçt: mmajidi@ut.ac.ir, telefon: 09121327128.

² . Tehran Universiteti Regional Araşdırmalar üzrə doktorantı. E-poçt: shiva_alizadeh@ut.ac.ir, 09123996010.

Gürcüstanın təhlükəsizlik siyasətlərinin İran İslam Respublikasının regional təhlükəsizliyinə təsiri

Təqi Kazimitari¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2020/01/10

Məqalənin qəbul tarixi: 2020/04/09

Abstrakt:

Keçmiş Sovetlər Birliyinin parçalanması və 1991-ci il 4 aprelə Gürcüstanın müstəqillik qazanmasından sonra müxtəlif ölkələr Gürcüstanın geopolitik mövqeyinə və əhəmiyyətinə diqqət etməklə öz maraqlarını təmin etmək məqsədilə bu ölkə ilə diplomatik münasibətlər qurmağa başladılar. Bu arada İran İslam Respublikasının rəqibləri və düşmənləri sayılan bəzi ölkələr Gürcüstanda İranın milli təhlükəsizliyinə təsir edə bilirlər.

Hazırkı təhqiqdə təsviri-təhlili təhqiq metodundan istifadə etməklə və müşahidələr əsasında Gürcüstanın təhlükəsizlik siyasətlərinin İran İslam Respublikasının regional təhlükəsizliyinə təsiri araşdırılır. Təhqiq "Gürcüstanın təhlükəsizlik siyasətlərinin İran İslam Respublikasının regional təhlükəsizliyinə hansı təsiri vardır?" – əsas sualına cavab verməyə çalışır. Təhqiqin nəticələri göstərir ki, Gürcüstanın NATO-ya yaxınlaşma prosesi ABŞ və qərb ölkələrinin Gürcüstanda iştirakının günbəgün artmasına səbəb olmuşdur. Bu mövzu özünü sabiq sovet ölkələrinə böyük qardaş hesab edən Rusiyanı bərk narahat etmişdir. Rusiya, ABŞ və qərb ölkələrinin Gürcüstanda iştirakına dözə bilməmiş və müxtəlif addımlar atmaqla buna mane olmağa cəhd etmişdir. Lakin, Gürcüstanın təhlükəsizlik siyasətləri bu ölkə üçün xoşagəlməz nəticələr vermişdir. Belə ki, faktiki olaraq Gürcüstanın ərazilərinin 20%-i (Cənubi Osetiya və Abxaziya) ondan ayrılmışdır. Gürcüstanın NATO-nun bütün standartlarına uyğun əməl etməsinə baxmayaraq indiyə kimi onun sözü gedən təşkilata üzv olması yubadılmışdır. Bu arada Gürcüstanın qərb ölkələrinə yaxınlaşması və NATO-ya qoşulmağa cəhd etməsi və İran İslam Respublikasının regional təhlükəsizlik məsələlərindəki roluna mane olmaq üçün qərb ölkələri ilə əməkdaşlıq etməsi baxımından araşdırılması zəruridir.

Açar sözlər: Gürcüstan, Qafqaz, Gürcüstanın milli təhlükəsizlik sənədi, şərq və geostrateji ortaqlıq.

¹ . İmam Hüseyn Universitetinin tədqiqatçısı. E-poçt: taghikazemitari@gmail.com, telefon: 9922089731

Cənubi Qafqazın iqtisadi durumunun təhlili

Doktor Bəhram Əmir Əhmədiyan¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2018/12/01

Məqalənin qəbul tarixi: 2019/06/01

Abstrakt:

Hal-hazırda Cənubi Qafqaz regionu geosiyasi şəraitinə görə dünyanın mühüm və strateji məntəqələrindən sayılır. Regionun iqtisadiyyatı orada yerləşən ölkələr, onun qonşuluğunda yerləşmiş ölkələr və dünyanın digər gücləri üçün çox əhəmiyyətlidir. Bu regionda yerləşmiş Azərbaycan, Gürcüstan və Ermənistan ölkələri bir təhlükəsizlik kompleksində tərif olunur. Halbuki, iqtisadi əməl baxımından vəhdət və uyğunluqları, regional əməkdaşlıq çərçivəsində təşkilatlanmış funksiyaları yoxdur. Bu ölkələrin hər biri öz özəllik və potensiallarına diqqət etməklə iqtisadiyyatını inkişaf etdirməyə və qarşıya çıxan iqtisadi problemləri həll etməyə cəhd edir. Cənubi Qafqaz ölkələrinin müstəqillik əldə etmələrindən 10 il ötməsinə baxmayaraq onların iqtisadi göstəricilərini araşdırdıqda iqtisadi durum və perspektivlərini görmək olar.

Təhqiqdə təsviri-təhlili təhqiq metodundan istifadə etməklə Cənubi Qafqaz ölkələrinin iqtisadi durumu və prosesi araşdırılır. Ona görə də təhqiqin əsas sualı belədir: "İqtisadi göstəricilərə əsasən, Cənubi Qafqaz ölkələrinin iqtisadi vəziyyəti və prosesi necədir? Bu ölkələrin İran İslam Respublikaları ilə ticarət münasibətləri necədir?"

Təhqiqin gəldiyi nəticə budur ki, Cənubi Qafqaz ölkələri münaqişə və təhlükəsizlik problemləri ilə üzləşsələr də iqtisadiyyatları inkişafa doğru hərəkət etməkdədir. Bu arada Azərbaycan Respublikasının ümumi daxili məhsulun istehsalı, adambaşına düşən gəlir, inflyasiyanı azaltmaq və nəzarət etmək, xarici ticarət kimi iqtisadi göstəricilərinə diqqət etməklə Ermənistan və Gürcüstanla müqayisədə daha yaxşı durumdadır və yaxşı perspektivləri vardır.

Açar sözlər: Cənubi Qafqaz, Azərbaycan Respublikası, Ermənistan, Gürcüstan, iqtisadiyyat.

¹. Geopolitika üzrə doktor, universitet müəllimi və Avrasiya regionu üzrə tədqiqatçı. E-poçt: b_amirahmadian@yahoo.com, telefon: 09123500411.

Azərbaycan Respublikasının siyasi inkişafında güc strukturunun daşıyıcı rolu

Mehdi Nalbəndi¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2015/02/14

Məqalənin qəbul tarixi: 2015/05/10

Abstrakt:

Azərbaycan Respublikası SSRİ-in parçalanmasından sonra müstəqillik qazanan Cənubi Qafqaz ölkəsi olaraq özünə hökumət qurmuşdur. Bu hökumətin siyasi inkişafının və ölkədə demokratiyanın izahı üçün onun formalaşması, birləşməsi və müstəqilliyi kimi üç mərhələdə müxtəlif siyasi əməl və fikirləri tanımaq lazımdır.

1991-ci ildə SSRİ parçalandıqdan sonra Azərbaycan da bu birliyin digər ölkələri kimi öz müstəqilliyini elan edərək, regional və beynəlxalq siyasi səhnələrə ayaq basmışdır. 1918-ci ildə Azərbaycan Respublikasının bünövrəsi qoyulduqdan indiyə kimi üç respublika quruluşunu təcrübə etmişdir:

1. Azərbaycan Demokratik Respublikası: 1918-1920.

2. Azərbaycan Sovet Sosialist Respublikası: 1920-1991.

3. Azərbaycan Respublikası: 1991-ci ildən başlayıb.

Təhqiqdə təsviri-təhlili təhqiq metodundan istifadə edərək "Azərbaycanın birinci, ikinci və üçüncü dövlət quruluşlarında siyasi gücü necə olmuşdur" – sualına cavab verməyə çalışır. Təhqiqin nəticəsi göstərir ki, Azərbaycanda birinci dövlət, siyasi gücü olmadan formalaşmış. İkinci respublikanın dövlət quruluşu isə kommunist partiyasının mütləq iqtidarına görə ən çox totalitar və rus yönümlü mahiyyət daşımışdır. Üçüncü respublikada isə dövlət zahirən demokratik şəraitdə siyasi güc özəlliklərinə malikdir və mütləq güc səmtinə doğru sürətli hərəkətdədir.

Açar sözlər: Siyasi inkişaf, demokratik, Azərbaycan Respublikası, Cənubi Qafqaz, SSRİ.

¹. Azad İslam Universitetinin Siyasi Düşüncələr kafedrasının doktorantı. E-poçt: mehdinalbandi@gmail.com, telefon: 09143012133.

Uydurma tarix yazmağın problemləri-Qafqazın tarixyazma məktəbinin tənqidi

Salar (Hüseyn) Seyfəddini¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2018/12/11

Məqalənin qəbul tarixi: 2019/05/10

Abstrakt:

Artıq iyirmi ildən çoxdur ki, Qafqazda tarixin təhrifi məsələsi və onun müxtəlif cür anlaşılması İran camiasının diqqətini özünə cəlb etmişdir. Bu məsələ çox aşkar olduğu surətdə beynəlxalq səviyyəyə çıxır və YUNESKO və digər beynəlxalq təşkilatların müzakirə mövzusunə çevrilir. Qeyd edək ki, Qafqazda tarixi saxtalaşdırmağın kökü 1940-cı illərə qaydır. Hazırkı təhqiq Azərbaycan Respublikasında yazılmış bir sıra tarix kitablarını araşdıraraq onları ilk qaynaqlarla müqayisə etməklə yanaşı bu suala cavab verməyə çalışır ki, "ortaq bir tarixdən ziddiyyətli anlamlar haradan qaynaqlanır və hansı hədəfləri daşıyır?". Araşdırmanın nəticələri göstərir ki, siyasi məqsədlər güdən millət tarixi yaratmaq tarixin təhrif edilməsinə və bir tarixdən müxtəlif zidd anlayışlar çıxarışlarına səbəb olmuşdur. Bundan əlavə, əlifbanın farsdan kirilə, sonra isə kirildən latına dəyişilməsi Azərbaycan xalqının əlaqəsini öz keçmişi ilə qırmaq və tarixi təhrif etmək üçün şərait yaratmaqdır.

Açar sözlər: Uydurma tarix yazmaq, Qafqaz, Azərbaycan Respublikası, Səfəvi dövləti, Vilson.

¹ . Etnik məsələlər üzrə tədqiqatçı. E-poçt: seyf.salar@gmail.com, telefon: 091 480 070 33.

Qarabağ münaqişəsi tərəflərinin geopolitik və geoeconomik özəlliklərinin İranın iqtisadiyyatı üçün imkan və təhdidləri

Zəhra Kərimi Təkanlu¹
Rəncpur²

Məqalənin götürülmə tarixi: 2015/03/16

Məqalənin qəbul tarixi: 2015/05/20

Abstrakt:

Cənubi Qafqaz ölkələri, əsasən də Azərbaycan və Ermənistan coğrafi, siyasi, iqtisadi, tarixi, sosioloji xüsusiyyətləri baxımından böhranlı və eyni halda beynəlxalq səviyyədə mühüm ölkələrdən sayılırlar. Dünyanın hazırkı durumunda Gürcüstan da daxil olmaqla Cənubi Qafqaz ölkələri geosiyasi əhəmiyyətindən əlavə, geoeconomik əhəmiyyət də daşıyırlar. Ona görə də Rusiya, Çin, İran və Türkiyə kimi region ölkələrindən əlavə ABŞ, Avropa və NATO ölkələri kimi beynəlxalq gücləri də özünə cəlb etmişdir. Çünki sözü gedən ölkələr Avropa və Asiyayı bir-biri ilə birləşdirici rolunu oynamaqla yanaşı həm də böyük enerji resurslarının ötürülməsində tranzit rolunu oynayır. Hazırkı təhqiq İranın Cənubi Qafqaz ölkələrinin xalqları ilə tarixi və mədəni ortaqlıqlarına diqqət etməklə bu ölkələrin geosiyasi, geoeconomik özəlliklərini və potensiallarını İranın qarşısında dayanan imkan və təhdidlər çərçivəsində araşdırır. Təsviri-təhlili təhqiq metodundan və kitabxana sənədlərindən istifadə edilmiş təhqiqin nəticələri göstərir ki, İranın indiyə kimi Cənubi Qafqaz ölkələri xüsusunda uzunmüddətli strateji siyasətləri olmayıb və ən çox günün siyasətlərinə uyğun hərəkət edib. Halbuki, bu ölkələrin İranla ümumi ortaqlıqları, ümumi fərqlərindən çoxdur və fərqli mövzulara deyil, ortaq mövzulara diqqət etmək lazımdır.

Açar sözlər: İran, Azərbaycan, Ermənistan, iqtisadi münasibətlər, imkanlar, təhdidlər.

¹ . Təbriz Universitetinin İqtisadiyyat kafedrasının iqtisadiyyatın idarəçiliyi və kommersiya fakültəsinin dosenti. E-poçt: zkarimi1300@yahoo.com, telefon: 0914130.1140.

² . Təbriz Universitetinin İqtisadiyyat kafedrasının iqtisadiyyatın idarəçiliyi və kommersiya fakültəsinin dosenti. E-poçt: rranjpour@yahoo.com.

The Relationships of Republic Azerbaijan and Armenia with emphasize on the Role of Russia in Karabaq Conflict

Hosseini Suranari¹

Received: ۲۰۱۴/۱۲/۰۶

Accepted: ۲۰۱۵/۰۳/۱۷

Abstract:

The conflict of Nagorno - Karabaq between Republics of Azerbaijan and Armenia, with compound of separation and irredentism and ground, ethnical and religious associations, is counted as one of the most consolidated conflicts of South Caucasus. The conflict which has changed the relationship between two countries as the most challengeable relationship, and it is counted as the greatest barrier of normalizing the relationships of Azerbaijan and Armenia. Incompatible approaches of two countries about solving the conflict, the speech violence in politicians and elites' literature of two parties to each other, replacing the hate in public thought minds, increasing the military costs and offensive position of forces, the increasing process of violating the peace from two sides, repeated and proved processes in more than two decades have caused to continue the conflict and increase the considering as enemy in two countries' relationships. All attempts which include the mediation of regional and international powers and the presented designs and plans for peace have been presented for solving the present conflict, but none of them could finish the conflict. With this description, the present study tried to cooperate in clearing the reasons of longevity of Karabaq conflict and finally conflict continuity between Azerbaijan and Armenia. Exploring the present issue by using the descriptive-analytical method from reviewing the Russian management of Karabaq conflict for making the process dependable, solving the conflict in that country and attempt for making the equality in two parties' relationship would be done. This reviewing showed the conditions of concluding the conflict to supply the security and benefits of Russia, and until reaching to this goal, every mediation and planning the peace which is inconsistent with Russia's security and benefits would cause to exclude that country from Karabaq conflict without increasing the benefits will be face with failure and finally continuity of freezing condition in conflict and continuity of armed-peace condition in relationship of Azerbaijan and Armenia will be seen.

Key terms: Azerbaijan, Armenia, Russia, Reality, Karabaq Conflict, Peace Negotiation, South Caucasus, Close Abroad

¹- PhD Candidate of Studying the Central Asia and Caucasus of Tehran University: E-mail: HS_۸۴۴۷@YAHOO.COM Phone: +۹۸ ۹۱۴ ۱۰۹ ۳۸۸۲

Explaining the National Identity in Republic of Azerbaijan from Instrumentalism Perspective

Mohammad Reza Majidi^۱
Shiva Alizadeh^۲

Received: ۲۰۱۴/۱۱/۱۱

Accepted: ۲۰۱۵/۰۳/۱۵

Abstract:

The national identity in prior Russian republics especially the countries which include the cultural and historical commons with their neighbors is the sensitive issue and the governments utilize it for stabling the country's independence, toning the difference with other countries and creating the unity inside their countries. The soviet union of Russia, because of collections of needs and practical tendencies, with creating the national identities, created an experience for functioned nations which no colonial country had done it. After Republic of Azerbaijan's independence, a formal anecdote of national identity should be come to help and solve the inner and outer problems. Through the present study which was done as descriptive-analytical and used the instrumentalism theory, it was tried to answer this question: what is the root of national identity of Azerbaijan? The hypothesis which was mentioned to answer this question is that: Soviet Unions and Republic of Azerbaijan's elites have tried to make a national identity with reliance to factors like ethnicity, historical anecdotes and language for increasing the political, economic goals. It will be seen that national identity in Republic of Azerbaijan through the short period of independence before Bolshevik dominance through the Soviet Union and after its ruining, were impacted immediate concerns and with long-term goals of governments. Independence in front of Russians and other ethnics of Caucasus from ۱۹۱۴ to ۱۹۲۰, supplying the feasibility for developing the Imperialist and splitting up among Muslims and Turkish through the Soviet Union, keeping the national unity, reducing the ethnical tensions and preventing the old brother's role from neighbors through the independence are the goals which the policy elites have made the formal reading of national identity from instrument in different periods.

Key terms: National Identity, Republic of Azerbaijan, Soviet Union, Instrumentalism

۱- Associate Professor of regional studying of Tehran University: E-mail: mmajidi@ut.ac.ir . Phone: +۹۸ ۹۱۲ ۱۳۲ ۷۱۲۸

۲- PhD candidate of regional studying of Tehran University. E-mail: shiva_alizadeh@ut.ac.ir . Phone: +۹۸ ۹۱۲ ۳۹۹ ۶۰۱۰

The Impact of Security Policies of Georgia on the Regional Security of Islamic Republic of Iran

Taghi Kazemi Tari^۱

Received: ۲۰۱۵/۰۱/۱۰

Accepted: ۲۰۱۵/۰۴/۰۹

Abstract:

After ruining the prior Soviet Union and Georgia independence in ۹ April ۱۹۹۱, different countries, by attention to their benefits and the geopolitical conditions and importance of Georgia, tried to make diplomatic relationship with this country to operate according to supply their benefits. By attention to importance of Georgia for regional countries, it is possible to see the different countries in this country. Among this the presence of some enemies of Iran in Georgia can be effect. Through the present article, the impacts of security policies of Georgia on Islamic Republic of Iran's security by using the descriptive-analytical method and in base of field observations were studied. The present study tried to answer this question: "what is the impact of security policies of Georgia on Iran's regional security?" the findings showed that the divergence process of Georgia with NATO organization has caused to increase the presence of U.S.A and west countries in Georgia. This issue has worried Russia which knows itself the old brother of prior republics. Russia couldn't bear the presence of forces of U.S.A. and NATO in Georgia and tried with different ways to prevent their relationships, but security policies of Georgia have had unacceptable results for that country so that ۲۰٪ of the soil of that country has been separated and has not been member of the NATO, while different attempts have been done. Among this, by attention to tendency of Georgia to west and trying to attaching NATO organization, accompaniment of this country with west countries for omitting the role of Islamic Republic are considerable from regional security.

Key terms: Georgia, Caucasus, Security Document of Georgia, Eastern Partnership and Geostrategic

^۱- Researcher of Comprehensive University of Imam Hossein –E-mail: taghikazemitari@gmail.com
phone: +۹۸ ۹۱۲ ۲۰۸ ۹۷۳۱

Analyzing the Economic Conditions of South Caucasus

Dr. Bahram Amir Ahmadian^۱

Received: ۲۰۱۴/۱۲/۰۱

Accepted : ۲۰۱۵/۰۱/۰۱

Abstract:

Presently, the south Caucasus is counted as the important and strategic regions of world because of geopolitical conditions. The economy of the region for placed countries, around countries and global powers is so important. Three placed countries in this region; Republic of Azerbaijan, Georgia and Armenia which are defined as the security subpart, but they don't include unity, coherence, and organized application from economic point of view in the regional cooperation frame, and by attention to characteristics and capacity of each, each one faces with some chances and challenges for developing the economy. Now, after passing two decades from these countries' independence, by exploring and explaining the economy indexes of this region's countries; it is possible to find the condition and total economy perspective of them. Through the present research, it was attempted to study the economy process of South Caucasus by descriptive method. Therefore, the question which is mentioned in this research is that in base of economy indexes, how the economy condition and process of South Caucasus is, and how their business relationship with Iran is? The results and findings show that while South Caucasus faces with some security conflicts, but the regions countries' economy is going to be better. Among these, Republic of Azerbaijan includes the better condition from economy power in comparison to Armenia and Georgia and it has the good perspective.

Key terms: South Caucasus, Republic of Azerbaijan, Georgia, Armenia, Economy

^۱ - PhD in Political Geography, Professor and Researcher in Eurasia Regional Studies. E-mail: b_amirahmadian@yahoo.com. Phone: +۹۸ ۹۱۲ ۳۵۰ ۴۵۱۱

The Prevention Role of Power Structure in Political Development of Republic of Azerbaijan

Mahdi Naelbandi^۱

Received: ۲۰۱۵/۰۲/۱۴

Accepted: ۲۰۱۵/۰۵/۰۵

Abstract:

Republic of Azerbaijan as one of the independent republics from Soviet Union in South Caucasus is the government unite in which political and democratic developments need to know the different dimensions of thought and political applications in three stages of forming, incorporation and independence . after ۱۹۹۱ and ruining the Soviet Union , Republic of Azerbaijan with other independent republics has stepped as a unite policy in the regional and global political equations. Republic of Azerbaijan has experienced three republications since founding ۱۹۱۸: ۱) first republic- Azerbaijan Democratic, from ۱۹۱۸ to ۱۹۲۰, ۲) second republic: socialistic republic of Russian Azerbaijan from ۱۹۲۰ to ۱۹۹۱ and ۳) third republic: Republic of Azerbaijan, from ۱۹۸۱ up to now. Through the present research, by using the descriptive-analytical method, it is attempted to answer the question that what characteristics the governed political power has in first, second and third republics: the results of the research showed that in the first republic , the government was formed without including the power and the dependent government and unable in political applications. In the second republic, government included the Russian and total identity because of CPSU. In the third republic, the inherited characteristic of government in the democratic ground is one of the characteristics of governed political power on Azerbaijan and shows its fast movement toward the absolute power.

Key terms: Political Development, Democracy, Republic of Azerbaijan, South Caucasus, Soviet Union

^۱ - PhD candidate of Political Thought of Azad University in Shahreza, E-mail: mehdinalbandi@gmail.com; Phone: +۹۸ ۹۱ ۴۳۰ ۱۲۱۳۳

The Verse History-Writing Challenges: Interpreting Caucasus' History-Writing School

Salar (Hosseini) Seifodini ^۱

Received: ۲۰۱۵/۱۲/۱۱

Accepted: ۲۰۱۵/۰۴/۱۷

Abstract:

It is more than two decades that the history detour issue in Caucasus and its different concept has attracted the part of Iranian society to itself. This issue is presented when the international faces of the findings is mentioned in the UNESCO and other international organizations fields; but the reality is that this method of writing history is resulted from past decades, especially ۴th decade. The present article by using some historical books in republic of Azerbaijan tries to compare them with first level historical sources to answer this question which where it is resulted and how it done and in what goal it is done? The results show that using approaches and political methods for nation-making which is done by reviewing the history and detouring the history is the important factor to create the different concept and paradox from historical issues. Among these, changing the Persian alphabet to Crile and then from Crile to Latin interrupted Azerbaijani people from past and supplied the ground and needed chances for reverse writing set in republic of Azerbaijan.

Key terms: Reverse-Writing History, Caucasus, Azerbaijan, Safavid, Graym Wilson

^۱ - Researcher of Ethnical Issues, E-mail: seyf.salar@gmail.com , Phone: +۹۸ ۹۱ ۴۸۰۵۷۰۲۳

Chances and Threats of Geopolitical Characteristics and Geo-economics of Parties of Karabag Conflict for Economy of Iran

Zahra Karimi Tekanlu^۱

Reza Ranjpour^۲

Received: ۲۰۱۵/۰۳/۱۶

Accepted: ۲۰۱۵/۰۵/۲۰

Abstract

The countries of south Caucasus region especially republic of Azerbaijan and Armenia are counted as the critical and global points of the world because of geographical, political, economical, historical, military and sociological points of view. Through the present condition of the world, these countries with Georgia, with geopolitical importance include the geo-economic importance which moreover the region countries (Russia, Iran, China and Turkey), the cross-regional countries and powers (America, Europe and NATO) are engaged. Since these countries include Europe and Asia's connecting ring (because of south-north and west-east, they connect two continents), also they are direction of transferring great sources of energy. The present study tries to study to know the potential capacities of these countries in chances and threats in front of Iran for supplying and or unloosing the national, national and international sources of Islamic Republic of Iran by attention to nations' closeness and historical and cultural commonalities. The present research was done by using the descriptive and library proofs. The findings show that Iran hasn't had any long-term strategy about these countries and has done policy in base of events , while the commonalities between Iran and these countries are from segregation points of view and the commonalities should be attended than segregation.

Key terms: Iran, Azerbaijan, Armenia, Economic Relations, Chances and Threats

^۱-Associate Professor of Economy, Management and Business of Tabriz University, Economy Group. E-mail: zkarimi1300@yahoo.com Phone: +۹۸ ۹۱۴۱۳۰۰۱۴۵

^۲- Associate Professor of Economy, Management and Business of Tabriz University, Economy Group. E-mail: ranjpour@yahoo.com